

۱۱۴

۱۱۵

۱۱۶

۱۱۷

۱۱۸

کتابخانه المصطفیٰ
صالحیہ اسلامیہ

تعداد
۱۱۴

معارف مبانی

پہلی بار شائع شدہ
۱۹۸۰ء
تیسرا بار شائع شدہ
۱۹۸۵ء

پہلی بار شائع شدہ

معارف ندوین

لیاقت آباد
سائنس ٹیچنگ ہائیڈرو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معارف دین

نویسنده:

آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

انتشارات حضرت معصومه (سلام الله علیها)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۲۵ معارف دین جلد ۳
۲۵ مشخصات کتاب
۲۵ فصل اول: خداشناسی
۲۵ براهین اثبات خداوند و توحید
۲۵ روش معرفتی اصول دین؛ عقلی یا نقلی
۳۲ ذم متعمقین در مسائل خداشناسی
۳۳ تفکر در ذات خداوند
۳۳ اثبات عقلی خداوند
۳۴ اثبات وجود خدا
۳۵ براهین مثبتین و نافیین خدا
۳۶ ادله تمانع
۳۸ کمال توحید
۳۸ شناخت خداوند
۳۹ عبادت خداوند
۳۹ کمال عبادت
۴۰ هدف از عبادت
۴۰ خلقت
۴۰ علت خلقت
۴۱ علت غایی خلقت
۴۲ هدف از خلقت
۴۳ چرایی خلقت مخلدین در جهنم
۴۴ حدوث یا قدم عالم

- ۴۴ رابطه معرفت خدا و ابتلاء مومن
- ۴۵ دوست داشتن بندگان خدا
- ۴۵ عدم سنخیت بین خالق و مخلوق
- ۴۵ اسماء و صفات خداوند
- ۴۵ عینیت ذات و صفات
- ۴۶ اطلاق وجود بر خداوند؛ مشترک لفظی یا معنوی
- ۴۶ وحدت وجود، خلاف نصوص کتاب و سنت
- ۴۷ معنای ازلیت و ابدیت
- ۴۷ معنای اسم «قابض»
- ۴۷ صفات ثبوتی
- ۴۷ علم الهی
- ۴۷ علم مطلق خداوند
- ۴۸ علم خداوند و مسأله اختیار
- ۴۸ قدرت
- ۴۹ عدم تعلق قدرت خدا به محال
- ۴۹ بداء
- ۴۹ بداء در امر غیبت
- ۵۰ فصل دوم: عدل الهی
- ۵۰ اشاره
- ۵۰ اثبات عدل الهی
- ۵۰ مسأله شرور
- ۵۰ خدای رحیم و مسأله شرور
- ۵۱ افراد ناقص الخلقه
- ۵۱ نوزادان ناقص الخلقه

۵۲	تفاوت در خلقت
۵۲	تبعیض میان بندگان
۵۳	جبر و اختیار
۵۳	جبر و اختیار و مسأله سعادت
۵۳	جبر و اختیار و محاسبه اعمال
۵۵	حوادث طبیعی و رابطه آن با عدل خداوند
۵۶	فصل سوم: نبوت
۵۶	اشاره
۵۶	عدم ارسال رسول در بعض اقوام
۵۶	پیامبران غیر اولوا العزم
۵۶	حضرت خضر و قتل نفس
۵۶	ذوالقرنین یا کوروش
۵۷	پیامبران اولوا العزم
۵۷	آیات موهم سهو النبی
۵۷	عدم ترک اولی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله
۵۷	برتری رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر دیگر پیامبران
۵۸	معجزات
۵۹	رسول اکرم
۵۹	وبرده‌داری
۵۹	رسول اکرم صلی الله علیه و آله؛ رحلت یا شهادت
۵۹	رسول اکرم صلی الله علیه و آله و فتنه بنی قریظه
۶۱	فایده صلوات بر پیامبر و خاندانش
۶۱	سواد رسول اکرم صلی الله علیه و آله
۶۲	تعدد زوجات پیامبر

- ۶۳ موسیقی در استقبال از پیامبر
- ۶۳ آزادشدگان پیامبر
- ۶۳ قرار بین پیامبر و قبیله بنی غطفان
- ۶۳ فصل چهارم: امامت و مهدویت
- ۶۳ اشاره
- ۶۴ امامت و مهدویت
- ۶۴ حاکمیت در اسلام
- ۶۴ مرجعیت علمی و دینی ائمه علیهم‌السلام
- ۶۵ ولایت، معیار قبولی اعمال
- ۶۵ تبری از دشمنان
- ۶۵ لعن دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام
- ۶۵ عدم تصریح به نام امام علی علیه‌السلام در قرآن
- ۶۶ علت عدم تصریح به نام ائمه علیهم‌السلام در قرآن
- ۶۶ علم امام
- ۶۶ ولایت تکوینی و علم لدنی ائمه علیهم‌السلام
- ۶۶ محدوده علم اهل بیت علیهم‌السلام
- ۶۷ عصمت
- ۶۷ عصمت؛ اکتسابی یا ذاتی
- ۶۷ توسل
- ۶۷ توسل به ائمه علیهم‌السلام و توحید
- ۶۸ آیات موهم نفی توسل
- ۶۹ ذکر فضائل و تجلیل از اهل بیت علیهم‌السلام
- ۶۹ آیات و احادیث فضائل اهل بیت علیهم‌السلام
- ۶۹ منظور از "اهل الذکر"

- ۶۹ مداحی اهل بیت علیهم‌السلام
- ۷۰ تمثال ائمه علیهم‌السلام
- ۷۰ عدم تجویز تصویرسازی از معصومین علیهم‌السلام
- ۷۰ امام‌زادگان
- ۷۰ فرزندان ناصالح در ذریه اهل بیت علیهم‌السلام
- ۷۰ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرٌ صَالِحٍ [۱۱۴] زیارت اهل بیت علیهم‌السلام
- ۷۰ ثواب زیارت کربلا و مکه
- ۷۱ تبرک‌جویی
- ۷۱ اذن دخول
- ۷۱ عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام
- ۷۱ الفاظ و عبارات خاص در مداحی
- ۷۲ عزاداری بانوان
- ۷۲ روضه‌خوانی یا شبیه‌خوانی
- ۷۲ مطلوبیت لطم در حد معمول در عزاداری
- ۷۳ توصیه به بکاء و تباکی
- ۷۳ سؤالاتی پیرامون حضرت امام علی علیه‌السلام
- ۷۳ اطلاق لقب امیرالمؤمنین به دیگر معصومین
- ۷۳ شکاف کعبه برای وضع حمل فاطمه بنت اسد
- ۷۴ پیروی از امیر المؤمنین در قرآن
- ۷۴ علت انحراف با وجود تواتر در غدیر خم
- ۷۵ فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام
- ۷۵ سؤالاتی پیرامون حضرت زهرا علیها السلام
- ۷۵ عصمت حضرت زهرا علیها السلام
- ۷۶ جایگاه حضرت زهرا علیها السلام

- ۷۶ بوسیدن دست حضرت زهرا توسط پیامبر صلی الله علیه وآله
- ۷۷ عدم بازگرداندن فدک در زمان حکومت امام علی علیه السلام
- ۷۷ تاریخ دقیق شهادت حضرت زهرا علیها السلام
- ۷۷ توصیه به عزاداری برای حضرت زهرا علیها السلام
- ۷۸ سکوت مردم مدینه و تضييع حقوق حضرت زهرا علیها السلام
- ۷۸ شهادت حضرت زهرا علیها السلام
- ۷۹ سؤالاتی پیرامون حضرت امام حسین علیه السلام
- ۷۹ علم امام حسین علیه السلام و علت قیام
- ۷۹ قیام امام و مسأله ضرر در امر به معروف و نهی از منکر
- ۸۰ شب عاشورا و غسل اصحاب
- ۸۰ ثواب زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام
- ۸۱ وجه تسمیه حضرت به قتیل العبرات
- ۸۱ علت سیاهپوشیدن برای حضرت امام حسین علیه السلام
- ۸۱ رأس الحسین علیه السلام
- ۸۲ توصیه‌ای جهت کاشی‌کاری‌های حرم امام حسین علیه السلام
- ۸۲ حمل علم
- ۸۲ حضرت امام صادق علیه السلام
- ۸۲ علت تسمیه امام صادق علیه السلام به رئیس مذهب شیعه
- ۸۳ حضرت امام کاظم علیه السلام
- ۸۳ کیفیت و مدت زندان امام موسی کاظم علیه السلام
- ۸۳ معارف مهدوی
- ۸۳ معرفت امام زمان علیه السلام
- ۸۴ توارث در ولایت
- ۸۴ اعتقاد به وجود امام عصر علیه السلام

- ۸۵ توصیه‌هایی در تقویت اعتقاد به حضرت حجت علیه‌السلام
- ۸۵ نیاز به امام برای بیان دین
- ۸۶ از ظهور تا غیبت
- ۸۶ تولد و حیات حضرت مهدی
- ۸۶ سندیت و تواتر روایات ولادت امام زمان علیه‌السلام
- ۸۷ عمر حضرت مهدی علیه‌السلام
- ۸۷ محل زندگی و خانواده امام زمان علیه‌السلام
- ۸۷ نام و القاب امام زمان و احکام آن
- ۸۷ تصریح به نام امام زمان علیه‌السلام
- ۸۸ قیام در هنگام شنیدن نام امام زمان
- ۸۸ وجه تسمیه به اب‌صالح
- ۸۸ دوران غیبت و انتظار
- ۸۸ فواید غیبت
- ۸۹ وجوب انتظار
- ۸۹ وظیفه در عصر غیبت
- ۸۹ زمینه‌سازی برای ظهور
- ۹۰ صحت اخبار "امان"
- ۹۱ نصرت مالی امام زمان علیه‌السلام
- ۹۱ توصیه به تجلیل نیمه شعبان
- ۹۲ ارتباط، رؤیت و مدعیان
- ۹۲ معنای استعجال در برخی روایات
- ۹۲ عریضه‌نویسی
- ۹۳ اماکن منتسب به حضرت ولی عصر علیه‌السلام
- ۹۳ شبهات مربوط به روایت حسن مثله جمکرانی

- ۹۸ علم امام به زمان ظهور
- ۹۸ عصر ظهور و حوادث مرتبط
- ۹۸ هلاکت عده‌ای پیش از ظهور
- ۹۸ رابطه ظهور و ظلم در جهان
- ۹۸ سندیت روایات درباره آینده دنیا
- ۹۹ پاسخ شبهه عدم امکان تشکیل جامعه مهدوی
- ۹۹ اقامه عدل کامل توسط حضرت
- ۱۰۰ حضرت عیسی و اقتدا به امام زمان علیه‌السلام
- ۱۰۰ کیفیت شریعت جدید در زمان ظهور
- ۱۰۱ ظلم و عدالت در زمان ظهور
- ۱۰۱ قاتل امام زمان
- ۱۰۱ رجعت دشمنان اهل بیت
- ۱۰۱ قیام حضرت ولی عصر علیه‌السلام
- ۱۰۱ قیام حضرت و دعوت به توحید
- ۱۰۲ قیام حضرت؛ اصلاح یا انقلاب
- ۱۰۲ یاران امام زمان علیه‌السلام
- ۱۰۳ قَلت یاران امام زمان و پیروزی بر همه جهان
- ۱۰۳ رابطه تکنولوژی با قیام امام زمان علیه‌السلام
- ۱۰۳ سلاح مورد استفاده حضرت در زمان ظهور
- ۱۰۴ موضع علما در هنگام ظهور
- ۱۰۵ فصل پنجم: جهان پس از مرگ
- ۱۰۵ اشاره
- ۱۰۵ اثبات معاد
- ۱۰۵ اثبات معاد، لازمه اثبات عدل الهی

از مرگ تا قیامت	۱۰۶
راه نجات از فشار شب اول قبر	۱۰۷
فشار قبر نداشتن بعض اموات	۱۰۷
وضعیت ارواح اموات تا قیامت	۱۰۷
قیامت	۱۰۷
معاد جسمانی و روحانی	۱۰۷
معاد جسمانی؛ عام یا خاص	۱۰۷
علم به زمان وقوع قیامت	۱۰۸
کودکان و حسابرسی قیامت	۱۰۸
وجود فعلی بهشت و جهنم	۱۰۸
آخرین واردشونده به بهشت	۱۰۸
کیفیت عذاب جهنم	۱۰۹
فصل ششم: معارف قرآنی	۱۰۹
اشاره	۱۰۹
آیات الاحکام	۱۰۹
ادله خمس	۱۰۹
نماز در سفر	۱۱۰
ولایت در قرآن	۱۱۰
تبعیت از ولایت	۱۱۰
ادله علم معصومین علیهم السلام	۱۱۰
آیه تطهیر	۱۱۰
فنون قرآن و آداب آن	۱۱۱
رسم الخط	۱۱۱
پیرامون تفسیر و ترجمه	۱۱۱

- ۱۱۱ تفسیر عرفانی از قرآن
- ۱۱۱ مفسران قرآن
- ۱۱۲ تفسیر به رأی
- ۱۱۳ افضلیت قرائت متن عربی قرآن
- ۱۱۳ امکان و لزوم ترجمه قرآن
- ۱۱۳ نبوت و انبیاء در قرآن
- ۱۱۳ خاتمیت
- ۱۱۴ عصمت حضرت یونس
- ۱۱۴ زبان قرآن
- ۱۱۴ مخاطبان قرآن؛ مردان یا زنان
- ۱۱۵ گردآوری و وثاقت قرآن
- ۱۱۵ گردآورنده
- ۱۱۵ مصونیت از تحریف
- ۱۱۵ دلالت آیات قرآن
- ۱۱۵ عدم وجود تناقض در آیات
- ۱۱۷ جمع بین آیات ارسال رسل و عدم وجود رسول در بعض اقوام
- ۱۱۸ سازگاری درونی آیات سؤال از مجرمان
- ۱۱۹ تفاعل به قرآن
- ۱۱۹ بازکردن سرکتاب
- ۱۱۹ پیشگویی از طریق قرآن
- ۱۲۰ تفسیر برخی آیات
- ۱۲۰ زنان
- ۱۲۰ تفسیر آیه الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ
- ۱۲۰ تفسیر آیه زنان خبیث برای مردان خبیث

- ۱۲۱ آیه نَسَاؤُكُمْ حَزَّتْ لَكُمْ
- ۱۲۱ کنیزگرفتن زنان کفار حربی
- ۱۲۱ نعمات بهشتی بانوان در قرآن
- ۱۲۱ آفرینش جهان
- ۱۲۲ چگونگی عالم برزخ و قیامت
- ۱۲۳ انسان؛ جاهل یا اشرف مخلوقات
- ۱۲۴ فرشتگان و مسأله اختیار
- ۱۲۴ برده‌داری در قرآن
- ۱۲۴ آیات برتری بنی اسرائیل بر جهانیان
- ۱۲۵ واژگان "سمع" و "ابصار"
- ۱۲۵ معنای "سریع الحساب" بودن
- ۱۲۶ آیه ذَلِكْ بِمَا قَدَّمْتُ أَيْدِيكُمْ وَنَوَاقِصَ جَسْمِي
- ۱۲۶ فصل هفتم: معارف روایی
- ۱۲۷ اشاره
- ۱۲۷ تفسیر برخی روایات
- ۱۲۷ روایتی در مورد جزای شهید در اسلام
- ۱۳۰ روایات پیرامون فضیلت تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۳۰ روایات در علم امام و تعارضات
- ۱۳۱ ثواب صلوات
- ۱۳۱ روایات در نکاح موقت
- ۱۳۲ روایت پیرامون علم و عمل
- ۱۳۳ صبر بعد از عطسه
- ۱۳۳ منظور از (ذم اختلاف العلماء فی الفتیاء ...) در نهج البلاغه
- ۱۳۳ زمان نماز لیلۃ الرغائب

- ۱۳۴ روایتی پیرامون صلاح ذات البین
- ۱۳۴ شوهرداری زن
- ۱۳۵ توان عقلی زن و مرد
- ۱۳۵ سیره بانوان اهل بیت علیهم السلام در حضور اجتماعی
- ۱۳۶ مهریه بانوان خاندان عصمت
- ۱۳۶ تفسیر "ما رأیت الا جمیلاً"
- ۱۳۷ سندیت روایات
- ۱۳۷ غیبت
- ۱۳۷ اعلام آخر ماه توسط امیرمؤمنان علیه السلام
- ۱۳۷ اهمیت فقر
- ۱۳۸ حدیث کساء
- ۱۳۸ عاشورا
- ۱۳۸ فطرس ملک
- ۱۳۹ حدیث "لولاک"
- ۱۳۹ روایات جعلی تصوف
- ۱۳۹ روایت "من لم یشکر المخلوق" ...
- ۱۴۰ سندیت کتب
- ۱۴۰ کافی
- ۱۴۰ صحیفه‌الرضا علیه‌السلام
- ۱۴۰ الکلمات المکنونه
- ۱۴۰ تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری
- ۱۴۱ زوائد الفوائد
- ۱۴۱ فصل هشتم: ادعیه و زیارات
- ۱۴۱ اشاره

- ۱۴۱ کلیات
- ۱۴۱ کسب اجازه در نقل ادعیه
- ۱۴۱ معنای قصد ورود و رجاء
- ۱۴۲ وثاقت برخی ادعیه
- ۱۴۲ دعای صد صلوات
- ۱۴۲ زیارت ناحیه مقدسه
- ۱۴۲ دعای گنج العرش
- ۱۴۳ اجابت دعا
- ۱۴۳ راه‌های اجابت دعا
- ۱۴۳ علت تأخیر در اجابت دعا
- ۱۴۴ کیفیت برخی از ادعیه
- ۱۴۴ "هدی" یا "مهدی" در زیارت عاشورا
- ۱۴۴ ادعیه مخصوص بعضی از حوائج
- ۱۴۴ طلب رزق
- ۱۴۵ قنوت و کلمات فرج
- ۱۴۵ تقویت حافظه
- ۱۴۵ فصل نهم: مسائل اجتماعی اسلام
- ۱۴۵ اشاره
- ۱۴۵ علم، هنر و ورزش
- ۱۴۵ علم در اسلام
- ۱۴۶ شعر از نظر اسلام
- ۱۴۸ خواندن فلسفه
- ۱۴۹ توصیه‌ای درباره مطالعه
- ۱۴۹ ورزش از نظر دین

۱۵۰	جامعه، رسانه و سیاست
۱۵۰	حقوق همسایگان
۱۵۰	فرهنگ اسلام در ارتباط بین زن و مرد
۱۵۱	ورود زنان در عرصه‌های اجتماعی
۱۵۱	رابطه و اختلاط زن و مرد نامحرم
۱۵۴	تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها
۱۵۴	قرائت قرآن زن در حضور نامحرم
۱۵۴	کنترل جمعیت از نظر اسلام
۱۵۵	سفرهای توریستی به کشورهای خارجی
۱۵۵	رسانه دینی
۱۵۶	استفاده از فضای مجازی در برابر تهاجم فرهنگی
۱۵۶	قاعده نفی سبیل در تعهدات بین‌المللی
۱۵۷	جهاد و دفاع
۱۵۷	حفظ استقلال اسلامی
۱۵۷	اسلام و سیاست
۱۵۸	روزها و مناسبت‌ها
۱۵۸	چهارشنبه‌سوری
۱۵۹	مراسم سیزده فروردین
۱۵۹	فصل دهم: تربیت دینی
۱۵۹	اشاره
۱۵۹	برنامه ریزی روزانه
۱۵۹	شکرگزاری و اثر آن
۱۶۱	خانواده و ازدواج
۱۶۱	خانواده اسلامی

- ۱۶۱ اشاره
- ۱۶۱ آرامش و دوستی
- ۱۶۲ ملاک همسر شایسته
- ۱۶۲ همسر شایسته، مایه آرامش
- ۱۶۳ مشکلات در امر ازدواج
- ۱۶۴ نصایح
- ۱۶۴ نصیحتی به یک جوان
- ۱۶۵ نصیحتی برای مکاشفه حقیقی
- ۱۶۶ توصیه‌ای برای نحوه ارتباط با خدا
- ۱۶۷ توصیه برای نشاط در عبادات
- ۱۶۷ نصیحتی برای ازدیاد صبر
- ۱۶۷ توصیه به صبر در برابر مشکلات
- ۱۶۸ توصیه برای احترام به مادر
- ۱۶۸ توصیه برای نحوه جذب فرزندان به عبادات
- ۱۶۹ انتظار خداوند از یک نوجوان
- ۱۶۹ نصیحتی برای فرهنگیان
- ۱۷۰ توصیه به دانش‌آموزان
- ۱۷۰ توصیه‌ای به مؤمنان برای تعظیم شعائر و عدم ایذاء دیگران
- ۱۷۱ بانوان
- ۱۷۱ توصیه به حجاب
- ۱۷۳ حد پوشش بانوان
- ۱۷۳ حجاب زن مسلمان مقابل زن اهل کتاب
- ۱۷۴ پوشش بر مبنای حیا
- ۱۷۴ توصیه به حجاب کامل

- ۱۷۵ ریاضت‌های غیرمشروع
- ۱۷۵ اعتقادات بر مبنای کتب عرفا
- ۱۷۵ چله‌نشینی
- ۱۷۶ کلاس‌های عرفان کیهانی
- ۱۷۶ بیماری‌های روحی و گناهان
- ۱۷۶ حقیقت غفلت
- ۱۷۶ گناه کبیره، مفهوم شناسی و مصداق
- ۱۷۷ حب نفس؛ ممدوح یا مذموم
- ۱۷۷ تجسس در امور دیگران
- ۱۷۸ چشم‌چرانی
- ۱۷۸ خودکشی
- ۱۷۸ خودارضایی
- ۱۷۹ عامل بدحجابی
- ۱۷۹ افکار و وساوس
- ۱۸۰ توبه
- ۱۸۰ فصل یازدهم: فلسفه احکام
- ۱۸۰ اشاره
- ۱۸۰ احکام الهی بر اساس مصالح و مفاسد
- ۱۸۰ چرایی استنباط احکام از غیرقرآن
- ۱۸۲ فلسفه تقلید
- ۱۸۲ لزوم تقلید
- ۱۸۳ فلسفه نماز
- ۱۸۳ خواندن نماز به زبان عربی
- ۱۸۳ استفاده از مهر در نماز

- ۱۸۴ جمع بین نمازها
- ۱۸۴ مصافحه بعد از نماز
- ۱۸۵ شهادت ثالثه در اذان
- ۱۸۵ شکسته‌بودن نماز در سفر
- ۱۸۶ فلسفه روزه
- ۱۸۶ فواید اجتماعی روزه
- ۱۸۷ فلسفه خمس
- ۱۸۷ ادله وجوب خمس
- ۱۸۷ سیادت منتسب از طرف مادر
- ۱۸۸ فلسفه ادعیه
- ۱۸۸ عربی‌بودن زبان ادعیه
- ۱۸۸ فلسفه ازدواج و طلاق
- ۱۸۸ تفاوت در برخی احکام زن و مرد
- ۱۹۰ خواندن صیغه جهت محرمیت
- ۱۹۱ ازدواج موقت
- ۱۹۲ تعدد زوجات
- ۱۹۳ ازدواج مجدد مردان
- ۱۹۴ حق مرد در طلاق
- ۱۹۵ حرمت هم‌جنس‌گرایی
- ۱۹۶ فلسفه دیه
- ۱۹۶ نصف بودن دیه زن
- ۱۹۶ فلسفه حج
- ۱۹۶ فلسفه طواف دور کعبه
- ۱۹۷ تفاوت اعمال حج برای زن و مرد

۱۹۸	فلسفه پوشش و حجاب
۱۹۸	پوشش زن
۱۹۹	مصالح حجاب
۲۰۰	اختلاط زن و مرد در حال احرام
۲۰۰	حجاب در نماز
۲۰۱	تراشیدن ریش
۲۰۱	فعالیت اجتماعی بانوان
۲۰۱	عدم قضاوت زنان
۲۰۱	رجولیت، شرط مدیریت
۲۰۲	فلسفه حدود
۲۰۲	فلسفه جرم‌انگاری بعض جرائم
۲۰۲	دلیل وجوب رجم
۲۰۳	اعدام و کرامت انسانی
۲۰۳	حکم ارتداد
۲۰۴	فصل دوازدهم: ادیان، مذاهب و فرق
۲۰۴	اشاره
۲۰۴	اسلام و پلورالیسم (کثرت گرایی دینی)
۲۰۴	اسلامیت دیگر ادیان
۲۰۴	تغییر دین به مسیحیت
۲۰۵	پیدایش فرق در اسلام
۲۰۶	تعامل اهل سنت و شیعه
۲۰۶	کثرت اهل باطل
۲۰۷	تحقیق درباره دیگر ادیان
۲۰۷	شریعت سمحه سهله

۲۰۸	تصوف و عرفان
۲۰۸	نسبت تصوف به برخی علمای شیعه
۲۰۹	انحراف مشایخ عرفان و تصوف
۲۰۹	شخصیت معروف کرخی
۲۱۰	صفی علیشاه
۲۱۰	بکتاشیه
۲۱۰	ذهبیه احمدیه
۲۱۰	نور علی اللهی
۲۱۱	دیگر فرق
۲۱۱	وهابیت
۲۱۱	بهائیت
۲۱۱	اسماعیلیه
۲۱۲	اخباریون
۲۱۲	اهل حق
۲۱۲	شیخیه
۲۱۲	فصل سیزدهم: تاریخ
۲۱۳	اشاره
۲۱۳	حضور همسران پیامبر در غزوات
۲۱۳	عایشه
۲۱۳	مقداد
۲۱۳	بلال حبشی
۲۱۳	ابوذر و هجرت پیامبر از مکه
۲۱۴	کنیه‌ها و القاب برخی دشمنان پیامبر
۲۱۴	معاویه و کتابت وحی

- ۲۱۴ شورش علیه عثمان
- ۲۱۵ دامادی حضرت قاسم علیه‌السلام
- ۲۱۵ رقیه، دختر امام حسین علیه‌السلام
- ۲۱۵ مختار ثقفی
- ۲۱۶ فصل چهاردهم: رؤیا، علوم غریبه،
- ۲۱۶ سحر و جادو
- ۲۱۶ آثار اعتقاد به سحر و نظر
- ۲۱۶ تعبیر خواب
- ۲۱۷ هیپنوتیزم
- ۲۱۷ علم پیشگویی
- ۲۱۷ دعانویسی جهت رفع اختلاف زوجین
- ۲۱۷ سحر و جادو
- ۲۱۸ چشم زخم
- ۲۱۸ ارتباط با ارواح
- ۲۱۸ احضار جن
- ۲۱۸ راه امان از جن
- ۲۲۹ درباره مرکز

معارف دین جلد ۳

مشخصات کتاب

سرشناسه: صافی گلپایگانی، محمدجواد، ۱۲۵۰-۱۳۲۷.

عنوان و نام پدیدآور: معارف دین / تالیف لطف‌الله صافی گلپایگانی.

مشخصات نشر: قم: موسسه انتشارات حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها، ۱۴۲۱ق. = ۱۳۷۹ -

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: دوره ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۰۵-۳۱-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱. ۹۶۴-۶۱۹۷-۵۷-۴؛ ۱۶۰۰۰ ریال (ج. ۲)؛ ۶۰۰۰۰ ریال: ج. ۳۹۷۸-

۶۰۰-۵۱۰۵-۵۷-۵.

یادداشت: ج. ۲ (چاپ اول: پاییز ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۳ (چاپ اول: بهار ۱۳۹۱).

یادداشت: ناشر جلد ۲ و ۳، چاپ اول کتاب حاضر دفتر حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ علی صافی گلپایگانی است.

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج. ۱. پرسش و پاسخ پیرامون مسائل: اعتقادی، قرآن، احادیث، دعا، فلسفه احکام، تصوف، گناهان، توبه، جوانان،

تهاجم فرهنگی. - ج. ۲. پرسش و پاسخ پیرامون مسائل: اعتقادی، قرآن، احادیث، دعا، فلسفه احکام، تصوف، گناهان، توبه

موضوع: اسلام -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها

موضوع: اسلام -- مسائل متفرقه

رده بندی کنگره: BP۸/ص ۱۸م ۶ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۰۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۰-۶۷۹۲

فصل اول: خداشناسی

براهین اثبات خداوند و توحید

روش معرفتی اصول دین؛ عقلی یا نقلی

۱. آیا فهم اصول دین، فقط از طریق تمسک به قرآن و عترت ممکن است یا این که می‌توان به کمک مستقلات عقلیه هم آنها را ادراک نمود؟

ج. غرض از بررسی اصول دین در پرتو تمسک به قرآن و عترت، کنار گذاشتن عقل و به حاشیه‌انداختن آن نیست. همه جا، عقل و درک و فهم بشر عمل می‌کند و مخاطب عقل است و اولوالالباب جواب می‌دهند. پیامبران خدا با عقلا و خردمندان حرف می‌زنند و از عقلانیت بشر در هدایت او بهره می‌گیرند.

مستقلات عقلیه، همواره اعتبارشان ثابت و تغییرناپذیر است. قرآن و عترت هم، عقلانیت بشر را به میدان می‌آورند و آن را فعال می‌کنند. در این میان، مسائلی هست که ماوراء درک بشر است و غیب عالم است که عقل از بیان تفصیل آن، عاجز و ناتوان است، هم‌چنان که ما وقتی در اطاقی در بسته نشسته باشیم و راهی با بیرون و طریق ارتباطی نداشته باشیم، هرچه از عقل سؤال کنیم که پشت

این اطاق چه اتفاقی می‌افتد و چه کسی آمد و رفت دارد، عقل از جواب عاجز است؟
اصل غیب عالم و غیب وجود انسان با عقل درک می‌شود، اما تفصیل آن درک نمی‌شود، به قول سنائی:
داند اعمی که مادری دارد لیک چونی به‌وهم در نآرد

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۵

کور مادرزاد می‌داند مادر دارد، اما چگونگی شکل و قد و اندام مادر بر او مجهول است.
غرض، عقل همه جا هست؛ هم آنجا که تصدیق و قبول او معتبر است و هم آنجا که به ناتوانی خود در درک بعض امور اعتراف می‌کند. و حتی اشیاء محسوسه اگر چه غیب نیستند ولی حقایق آنها برای بشر غیب است.

حاصل این که، عقل در مسائل الهیات، مثل ربط حادث به قدیم و معاد و معراج و وجود ملائکه، حجت نیست، و این مسائل، از طور درک عقل نیست. در تفصیل مسائل ماوراء الطبیعه، عقلا- هر چه گفتند، و راه‌های متعدد و متخالف رفتند، نتوانستند آنها را به کرسی بنشانند که مقبول عقول گردد. آنان مثلاً در ربط حادث به قدیم، اصلاً به حدوث حقیقی قائل نیستند و فقط قدم ذاتی را نفی می‌کنند.

به هر حال سخنانشان نتوانسته و نمی‌تواند امت بسازد و به جامعه عرضه شود و عقیده و ایمان یک قوم و ملت گردد. در مقابل، دعوت انبیا و سخنان آنها در این مسائل ماورائی، باوربخش است و امت‌های بزرگ را به وجود آورده که آخرین و پایان‌بخش همه‌ی آنها، دعوت اسلام با زبان قرآن و بیانات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام است که قلوب را جذب کرده و محکم‌ترین ایمان‌ها را در اشخاص ایجاد نموده است. اصول دین‌شناسی بر اساس هدایت‌های قرآنی و معارف مأثور اهل بیت علیهم السلام، استوارترین راه است.

بر حسب قرآن کریم، تمام مخلوقات و ممکنات کوچک و بزرگ، آیات و نشانه‌های وجود خدا و کلمات خدا هستند. خداوند می‌فرماید:

وَكَأَيُّنَ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ۱] و نیز می‌فرماید:

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۶

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً ۲] و می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ ۳] قرآن، بشر را به تفکر و تأمل در این آیات دعوت می‌کند و می‌فرماید:

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ۴] و می‌فرماید:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَاماً وَقُعُوداً وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلاً سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۵] تصور می‌کنید اندیشه در معانی این آیات و تفکر انسان در وجود خودش و در آیات آسمانی و زمینی، چه مقدار وقت و فرصت می‌طلبد؛ یک ساعت، یک روز، یک سال، یک عمر، یک قرن؟ هرگز. بلکه با بیشتر از اینها هم به پایان نمی‌رسد.

بسا با یک ساعت تفکر در یک جریان و پدیده، انسانی، خداشناس می‌شود. بسا که اگر از او پرسند این آسمان و زمین و این همه مخلوقات چگونه پدید آمده و چه کسی آنها را پدید آورده است،- همان‌طور که اگر از بنایی کوچک

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۷

هم پرسند، می‌گوید استاد بنا آن را بنا کرده است- جواب می‌دهد خدا آن را آفریده است.

حال اگر تفکر بیشتری داشته باشد و خودش و گذشتگانش از متفکران که در شناسایی این عالم رخس فکر را دوانیده‌اند، همه

تفکر داشته باشند، اگر همان‌طور که قرآن می‌فرماید: قلبشان بیمار نباشد، همه می‌گویند و از همه صدای الله اکبر و تهلیل و تسیح می‌شنوید.

قرآن مجید، همه اجزاء و اعضاء و ذرات و همه درخت‌ها و شکوفه‌ها و گل‌های رنگارنگ، نباتات و گیاه‌ها، خشکی و دریا و منظومه‌ها و کهکشان‌ها و اصناف جنبدگان و ماهی‌ها و دریاها، هوا و فضا، همه را تفسیر می‌کند و از بشر، اقرار و اعتراف می‌گیرد که همه را خدا آفریده و همه آیات او هستند و پدیدآورنده همه، اوست؛ او که ما او را نمی‌بینیم و کنه و حقیقت ذات او را درک نمی‌کنیم، اما آیات و علم و قدرت و نیز حکمت او را در همه می‌بینیم. کجا است و چه زمانی است که او پیدا نیست؟

قرآن به بشر می‌گوید: عالم، باطل و بی‌معنا نیست. شما که انسانید، هر کلمه‌ای بر زبان می‌آورید با معنی است. کل عالم که به منزله یک کلمه است که معنا و اشاره‌ای خاص دارد، اجزاء و اعضاء بی‌شمار عالم نیز، که در یک قطره آب، هزارها کلمه است و در وجود انسان این همه کلمه است؛ خونش کلمه است، گلبول‌های سفید و قرمزش کلمه است، قلبش، مغزش، چشمش، گوشش، زبانش کلمه است. کل این کلمات را بی‌معنی گمان می‌کنند.

هرگز هرگز! همه معنا دارند، تفسیر دارند، نه یک معنا، بلکه معنای بسیار که عقل بشر را مبهوت کرده است. باید معنا را جست، باید معنا را شناخت. قرآن می‌فرماید: کوردل نباشید، بی‌باشید.

در احادیث شریفه می‌فرماید: تنها ظاهر را نبینید، نگاه کنید از ظاهر، باطن را ببینید. باید نگاه عبرت باشد. عالم، کتاب است، مورچه، کتاب است. گنجشک و

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۸

کبوتر، کتاب است. انسان، کتاب است که این کتاب‌ها را که در شمارش کلمات آنها عاجزید بخوانید. بی‌سواد نباشید. کسی که بی‌سواد است، کلمات کتاب را می‌بیند ولی نمی‌تواند بخواند. آیا او که نمی‌تواند بخواند، می‌تواند بگوید اینها معنی ندارد و نگارنده آن بی‌معنی نوشته است.

اکنون به این آیات شریفه توجه فرمایید که بشریت را این‌گونه مخاطب قرار می‌دهد و اصطلاحات اهل معقول نیست که از خدا تعبیر به واجب الوجود نماید:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ [۶] قطعاً وحقاً در خلق آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه‌هاست برای خردمندان و صاحبان عقل؛

الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ [۷] خردمندان کسانی هستند که خدا را در همه حالات؛ ایستاده، نشسته و بر پهلو یاد می‌کنند و در خلق آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند (می‌گویند): پروردگار ما نیافریدی تو این را باطل. منزهی تو.

نتیجه تفکر در آیات بی‌شمار، اقرار به خدا، به علم و حکمت خدا، به باطل و بیهوده‌بودن کاینات آسمان‌ها و زمین، پوچ‌بودن و معنی‌داشتن و قصد و غرض و شعور است.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۹

قرآن دستور می‌دهد که برای معرفت و خداشناسی، آیات خدا را بررسی کنید:

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ [۸] آیا خلائق از همه اصناف، حتی ملائکه و انواع مخلوقات زنده؛ انسان، حیوان، پرنده و خزنده دریائی و خشکی، همه و هر کس بی‌خالق و آفریننده و پدیدآورنده به وجود آمده‌اند یا خود، خالق خود هستند؟ آیا خلق بی‌خالق و بناء بی‌بانی و صنعت بی‌صانع مورد قبول کسی می‌شود؟

وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ [۹] از همه و هر کس سؤال کنید که آسمان و زمین را چه کسی آفریده است

البته می‌گویند: خدا آفریده است.

أَفَرَأَيْتُمْ مِمَّا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ [۱۰] آیا شما زرع و زراعت به وجود می‌آورید؟ شما این شکوفه‌های زیبا را از چوب بیرون می‌آورید؟ شما این میوه‌های کوچک و بزرگ را می‌آفرینید؟ شما از یک گیاه ضعیف بسیار کوچک، هندوانه‌های بزرگ بیرون می‌آورید؟

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ [۱۱] شما نطفه و منی را می‌آفرینید یا خدا می‌آفریند؟
وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ [۱۲]

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۰

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ وَالْأَرْضِ مِمَّا دَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ [۱۳] أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ [۱۴] إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يَخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكَمُ اللَّهُ فَأَتَى ثُفُوكُونَ فَالِقُ الْأُصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ [۱۵] وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ [۱۶] إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّهِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبَأَى حَديثِ بَعْدَ اللَّهِ وَ آيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ [۱۷] از آیاتی که لاتحصائی آیات و کلمات خدا در آن بیان شده است، این آیه است:

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۱

وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامًا وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ [۱۸] قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا [۱۹] البته این بیان در حدی است که این لاتحصائی - که عندالله تعالی تحصی است - به ذهن انسان نزدیک شود و الا اضعاف مضاعف این همه آیات خدا بیشتر و بیشتر است و همان دریاها و همان قطرات آب دریا و کاینات، و مخلوقات که در آن است حساب آنها هم از این بیشتر است. از سوی دیگر، آیات قرآن که نظم و ارتباط این کلمات و آیات را با اجزاء خودشان و با آیات دیگر بیان می‌کند، تفکر در آن نیز - اگر در هزاران سال عمر باشد - پایان نمی‌پذیرد.

جواب سؤال در دلالت این آیات بر وجود خدا از هر کس که عقل سالم داشته باشد مثبت است. جواب این است که

خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ [۲۰] كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ [۲۱] إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ [۲۲] خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا [۲۳]

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۲

صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَرَّ كُلُّ شَيْءٍ [۲۴] الَّذِي أَحْسَنَ كُلُّ شَيْءٍ خَلَقَهُ [۲۵] جواب منفی از صاحب عقل سلیم هرگز شنیده نمی‌شود. برای توضیح این درک می‌گوییم: در برابر این آیات و این کلمات بی‌شمار، ابتدا سه احتمال به نظر می‌رسد:

یک احتمال این که، همه این آیات، خلق و آفرینش خداست. احتمال دیگر این است که، این آیات با این خصوصیات و این اجزاء و این نظامات و کاینات، مصنوع و ساخته و خلق ذرات ماده و معلول قصد و اراده و غایت و تدبیر ماده اولیه است. و احتمال سوم این است که، کل این اوضاع و نظامات در اصناف کاینات و این روابط و ارتباطات به طور اتفاق و مصادفه پیدا شده باشد.

احتمال اول همان چیزی است که مؤمنان به خدا، به آن ایمان دارند؛ چه آنان که ایمانشان هدایت وحیانی و دینی باشد، یا هدایت عقلانی و فطری.

احتمال دوم را احدی از عقلا قابل قبول ندانسته و کسی نیست که برای ماده اولیه قصد و شعور و اراده و تدبیر و علم و اختیار قائل

باشد.

باقی می ماند احتمال سوم، که این همه عوالم بی شمار آفرینش با این کمال نظم و ارتباط دلالت کننده بر شعور و قصد، به طور اتفاق و مصادفه به وجود آمده و علی‌الدوام این مصادفه کاینات و کاروان عظیم خلقت برقرار است و این علل و معلولات و اسباب و مسببات بی شمار که دائم در کار و در عمل می باشند، به طور مصادفه وجود یافته یا وجود می یابند.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۳

اگر این احتمال را بین دو چیز مربوط به هم که مفید یک فائده و نتیجه باشد غیر عقلانی نگویند و اگر بین سه چیز مرتبط به هم بود، عقلانیت آن ضعیف می شود و اگر چهار چیز مرتبط با هم باشند و هم چنان اشیاء مرتبط با هم در تصاعد و تزايد فرض شود که از صد و هزار و میلیون‌ها بیشتر باشد، احتمال تصادف تا حدی ضعیف می شود که عقلاً، احتمال دهنده را، عاقل نمی گویند.

اگر شما چاپخانه بزرگی داشته باشید که از هر کدام از حروف تهجی، صدها حرف بیشتر یا کمتر و هر کدام در جایگاه معین گذارده می شوند و حروف چین هر بار با گذاردن آن حروف در کنار یکدیگر کلمه سازی می نماید و با گذاردن کلمات در کنار هم، جمله‌ها را ترتیب می دهد و جمله‌ها را هم به مناسبت و در کمال دقت کنار هم قرار می دهد و خلاصه با اعمال کمال عنایت و قصد و شعور و ابراز استعداد و استادی در فن طبع، مقاله یا کتابی را تحویل می دهد و اگر واقعه‌ای پیش آید که چاپخانه در هم بریزد و حروف همه با هم مخلوط شده است و به هم ریزد و اگر مدیر چاپخانه به شما خبر دهد که از پیوستن مثلاً سه حرف از این حروف، یک کلمه سه حرفی مثل (خوب) پیدا شده، تعجب می کنید، و اگر بگویید یک کلمه بزرگتر مثل (کردگار) از پیوستن شش حرف به هم پیدا شده، باز هم تعجب می کنید، و اگر خبر دهد که ده کلمه یا بیست کلمه از پیوستن حروف به هم دیده می شوند، بیشتر تعجب می کنید و متحیر می شوید و سعی می کنید علت این پیوستن و موجود شدن را بشناسید که نمی توانید آن را به اتفاق و تصادف نسبت دهید.

حال اگر بگویید از این ده کلمه، دو جمله با معنی و به هم مرتبط دیده می شود یا جمله‌های بیشتر، مثلاً این مصراع و پاره شعر ساخته شده (اول دفتر به نام ایزد دانا)، به او چه می گوید؟ آیا می گوید راست می گوید یا شما را مسخره کرده است و عقل شما را امتحان می کند؟! و اگر بیشتر بگوید که از کلمات و جمله‌های

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۴

مرتبط به هم، مثلاً یک کتاب چند صفحه‌ای علمی و ریاضی دقیق و با نظم تمام پیدا شده، هرگز از او نمی پذیرید. حال اگر بگویید کتابخانه‌ای به این شکل وجود یافته بی مؤلف، بی حروف چین، او را از پیش خود می رانید و می گوید باید او را به دارالمجانین بفرستید. احتمال مصادفه در به وجود آمدن این حروف، این جمله‌ها، این کتاب‌ها، اصلاً به ذهن نمی آید و اگر به وجود آمده، حتماً با قصد و شعور و به وسیله حروف چین و چاپخانه‌دار ماهر واقع شده است.

حال راجع به کتاب خلقت، راجع به این همه ذرات و کاینات به هم پیوسته، این عالم جماد، عالم نبات، عالم حیوان، عالم انسان، عالم اتم، عوالم بسیار دیگر، قواعد و قوانین نظامات که در آنها برقرار است، عقلی که این مقدار اندک را که در برابر بخش کوچکی از این عالم، یک درخت میوه، و او یک درخت پر از شکوفه و برگ‌های بی شمار آن، چیزی به شمار نمی آید چه می گوید؟ آیا آن حروف و کلمات و کتاب تصادف نیست و احتمال آن عقلانی نیست، ولی احتمال وجود این کاینات که هر جزئی دنیا و عالمی منظم و مرتب است به تصادف نسبت می دهد؟!

حاشا، هرگز هرگز! چه برهانی بر وجود خدا از این محکم تر است. نه براهین حکیم و نه متکلم هر چه هم منطقی باشد و با استحکام، انسان را معتقد نمی کند.

آیات قرآن مجید و احادیث شریفه که این همه، به نظر در کاینات به تعقل و تفکر توصیه می نمایند همین معانی را جلوی چشم بشر

می‌گذارند.

در این آیه، دقت فرماید:

سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ [۲۶]

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۵

این آیه از معجزات قرآن است و از خبرهای بزرگی است که قرآن مجید از غیب داده است. قرآن وعده می‌دهد که به زودی به ایشان آیات خود را در آفاق و انفس ایشان نشان می‌دهیم.

از زمان نزول این آیه شریفه تا این عصر که از هجرت بیش از چهارده قرن گذشته است، آیاتی که در آفاق و عوالم جماد و نبات و حیوان و منظومه‌ها برای بشر به دست آمده و اکتشافاتی برای او در رشته‌های علمی حاصل شده، به قدری زیاد است که نسبت اطلاع و علم بشر در گذشته نسبت به حال، بسیار کم و اندک است. هم‌چنین در رشته‌های آیات انفسی نشانه‌های قدرت و حکمت خدا آن چنان وسیع و گسترده شده است که در همین بخش ظاهر بدن انسان، این همه اکتشافات فراهم شده است که رشته‌های علمی متعدد و تخصص‌های بسیار به وجود آمده است و هر روز این ارائه بیشتر می‌شود. این آیه، دنیا را به عصر جدید علم نوید داده است. این آیات که اطلاع بشر بر آن روز افزون است، همه معرفت‌بخش است.

این آیه به این شتاب محیر العقولی که پس از ظهور اسلام به وجود آمد بشارت داده است و خدا می‌داند که با این بشارت و با این عنایات الهیه، بشر چه آگاهی‌های بی‌شمار و بزرگی را در پیش دارد. صدق الله العلی العظیم

فَسُبْحَانَ الَّذِي بَدَّهٖ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ [۲۷] همین تفکر در این آیات و کسب معارف است که یک ساعت آن از عبادت شصت یا هفتاد سال بهتر است، و این عقل انسان و هوش و استعداد اوست که به این مراحل از علم و معرفت و آگاهی می‌رسد.

انسان است که می‌گوید: به هر موجودی که نگاه می‌کنم وجودش؛ یجوز ان یکون و یجوز ان لا یکون، فهو محتاج فی وجوده بما یجب ان یکون و لا یجوز ان لا یکون.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۶

این بشارت که در این آیه است، بشارت از معارفی است که بر این بشر کشف گردید و مسأله ایجاد از عدم و وجود بعد از عدم را برای او قابل قبول قرار می‌دهد و تعقل بسیاری از اشیاء و تصدیق به وجود آنها را با عدم امکان تصور آنها ثابت نموده است. این ارائه‌ای است که در این آیه نوید آن داده شده و امروز ثابت شده است که اگر شما پیش از این آیه و این کشفیات، وجود شیء را بعد از عدم به تعبد قبول می‌کردید با این ارائه آفاقی و انفسی که در این آیه به آن اشاره شده است، از برکت اسلام به عقل تصدیق می‌کنید، اگر چه از تصور آن عاجز باشید، چون اکتشافات و پیشرفت‌های علمی نظیر آن را ارائه داده و بشر، وجود چیزهایی را تصدیق می‌کند که از تصور آن عاجز است. به طور مثال فقط به این یک مورد اشاره می‌کنم که، مثلاً سرعت امواج صوتی را می‌گویند در یک ثانیه تا پانصد هزار می‌رسد. این عدد و این کیفیت به طور علمی ثابت است، اما آیا تصور این امواج به این شمار در ثانیه ممکن است؟ آیا تصور صد هزار در یک ثانیه ممکن است؟ آیا تصور یک هزار از آن ممکن است؟ ممکن نیست، ولی به آن تصدیق داریم.

وجود بعد از عدم و ایجاد از عدم حاصل است. این عالم نبوده است و وجود پیدا کرده است. آن را تصدیق می‌کنیم، هر چند از تصور چگونگی آن عاجزیم. عالم، ممکن است. در فرض عدم آن تناقضی جلو نمی‌آید، چنان که از وجودش، نیز تناقضی حاصل نمی‌شود. عقل حکم می‌کند که بدون علت وجود نمی‌یابد. علت کافی و وافی، آن را ایجاد می‌کند که آن اراده خداوند حکیم قادر مرید خالق است. اینها همه در معنی و تفسیر جمله‌های کوتاه از آیات قرآن کریم، مثل

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ [۲۸]

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۷

و مثل

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ [۲۹] درج است.

این، همان حقیقتی است که بعد از قرن‌ها از نزول قرآن کریم، یک نفر به اصطلاح فیلسوف می‌گوید:

ممکن بود من نباشم، اگر مادرم پیش از ولادت من مرده بود. من واجب الوجود نیستم و وجودی که واجب الوجود نیست، باید به وجود واجب الوجود اعتماد داشته باشد و آن خداوند متعال است؛ یا دیگری می‌گوید: من هستم، پس مرا کسی آفریده است که حکیم و عالم و واجب الوجود است (خداوند متعال).

مثال است یا حکایت که ملحدی را در بغداد نزد خلیفه آوردند. ملحد، اظهارات الحاد آمیز می‌نمود. خلیفه که از مایه‌ی علمی بی‌بهره بود، در جوابش باز می‌ماند. از یکی از علماء و اصحاب ائمه علیهم‌السلام که در فن بحث و کلام مبرز بود، دعوت کرد که در مجلس حاضر شود. آن عالم، مقداری تأخیر کرد به طوری که وقتی حاضر شد از سبب تأخیر او پرسیدند. گفت: من می‌خواستم زودتر بیایم در کنار دجله منتظر بودم که وسیله‌ای بیاید و بر آن سوار شوم، ولی اتفاقاً وسیله فراهم نشد. مایوس شدم که ناگهان دیدم یکی از درخت‌های اطراف دجله از زمین کنده شد و قطعه قطعه گشت و از این قطعات خرد شده چوب، زورقی خودساخته به وجود آمد و بی‌آن که آن زورق راهنما داشته باشد به نزد من آمد، من، سوار بر آن شدم و او مرا به اینجا رسانید.

سپس مجلس رسمی شد و از ملحد خواستند که وارد بحث شود. سؤال کرد: طرف بحث کیست؟ به آن عالم اشاره کردند، گفت: این که خود عقل و شعورش

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۸

را نشان داد. شما کدام این حکایت را باور می‌کنید؟ من با دیوانه و سفیه طرف کلام نیستم.

گفتند: از کجا او را دیوانه می‌گویی؟ گفت: مگر نشنیدید که می‌گوید: درخت از جا کنده شد و خودبه‌خود قطعه قطعه شد و زورق از آن خودبه‌خود ساخته شد.

پس از این اعتراف، عالم به او گفت: من دیوانه‌ام که می‌گویم یک زورق کوچک خودبه‌خود فراهم شد یا تو که می‌گویی این کاینات؛ این آسمان و زمین، این نظامات در عالم نبات و جماد و انسان و حیوان و زمین و آسمان خودبه‌خود ساخته و برقرار شده است؟! و ملحد، بیچاره و رسوا شد.

آیات دیگر:

در قرآن مجید از جمله در این آیات کریمه، آیات آفاقیه را جلوی چشم قرائت کنندگان قرار داده است:

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمَوَسِعُونَ [۳۰] این جمله (انا لموسعون) دلالت بر افزایش وسعت و گسترش آسمان دارد.

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [۳۱] دعوت به نظر در ملکوت آسمان‌ها و زمین و آیات و عجائب آنها است.

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ [۳۲] ساختار آسمان و منظومه‌ها و کهکشان‌ها و ستارگان و زیبایی آسمان و این که در آنها جای باز و رخنه نیست و آیات بسیار دیگر که هر کس می‌خواهد بر

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۹

معرفت خود بیفزاید، باید با تأمل و تدبر در معانی، آنها را تلاوت کند.

کیهان‌شناسی یکی از علوم متحیرکننده بشر است. چه عظمت‌ها و چه فواصل و با چه وسعت‌ها که هر روز هم بر وسعت اطلاع بشر افزوده می‌شود و زبان انسان را به این کلام معجز نظام امیرالمؤمنین علیه‌السلام مترنم می‌نماید:

سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَ مَا أَضْيَعُ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ وَ مَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ وَ مَا أَخْفَرَ ذَلِكَ فِيمَا

غَابَ عَنَّا مَنَ سُلْطَانِكَ [۳۳] حساب‌های کیهانی، سال‌های نوری و میلیاردی است. آیات آفاقی زمینی نیز مثل آیات آسمانی بینش بخش است:

وَالْمَأْرُضَ مَدَدْنَا هَا وَالْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ [۳۴] إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْمَأْرُضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ [۳۵] آیات آفاقیه بسیار است. باید بر تلاوت آنها و تفکر در معانی آنها مداومت داشت.

از این آیات و هدایت‌های وحیانی، هیچ راهنمایی بالاتر و تکان‌دهنده‌تر نیست. تعریف شمس و قمر و شب و روز و ابر و باران و باد و غیرها همه معرفت‌بخش است، چنان‌که آیات انفسیه نیز همین پیام و رسالت را به بشریت ابلاغ می‌کند.

اینک چند آیه از این آیات:

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَى

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۰

قَدَرٍ مَعْلُومٍ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ [۳۶]

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ [۳۷] اللَّهُ يَغْلُمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيصُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ [۳۸] وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا [۳۹] اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْمَأْرُضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ [۴۰] وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ [۴۱] الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۱

مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ [۴۲]

آیات آفاقیه و انفسیه بسیار است، و نقطه مهم پیام این آیات، مسأله مبدأ و معاد است. همان‌طور که به مبدأ توجه شده، مسأله معاد و عالم آخرت نیز در کنار این آیات و با هم تبلیغ شده است.

هر چه تأمل و تفکر بشر در این آیات بیشتر شود، سیر عرفانی و معنوی و عروج ملکوتی و قوت اعتقادی او بیشتر می‌شود و لاجول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

ذم متعمقین در مسائل خداشناسی

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۲

طرفداران مباحث عقلی، به برخی از روایات استناد دارند مبنی بر این‌که کسانی که در مسائل اعتقادی و الهی تعمق و غور می‌کنند مورد مدح قرار دارند. پس با این وجود کسانی که مشغول مسائل فلسفی هستند و تعمق در این مسائل دارند مورد مدح هستند. نظر حضرت عالی در این باره چیست؟

ج. درباره روایت مورد استناد که تصور شده است از آن مدح متعمقین در وجود و کنه الهی استفاده می‌شود، باید گفت: این گونه نیست؛ بلکه مراد از آن، ترغیب به ترک تعمق و ذم متعمقین است.

شما اگر این حدیث را که در کتاب توحید شیخ صدوق آمده است بخوانید با این عبارت که: **إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عِلْمُ انْهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مَتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَالْآيَاتُ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ**

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۳

«فَمَنْ رَامَ مَاوَرَاءَ هُنَالِكَ هَلَكَ» [۴۳]

ظاهر حدیث این است که چون در آینده و آخرالزمان- با ورود فلسفه یونانی و اندیشه‌های به اصطلاح عرفانی در جوامع اسلامی،- گرایش به تعمق در مسائل الهی پیدا می‌شود، به جهت این که مسلمانان به مثل این آیات در معرفت خدا اکتفا کنند و در مباحثی که کسی به عمق آن نمی‌رسد غور نکنند، این آیات شریفه نازل شد تا برای آنها درس و متن خداشناسی باشد و مبادا از حدود این آیات تجاوز کنند که هلاکت برای آنان است که از حدود ذکر شده تجاوز نمایند.

علاوه بر این، بر حسب بعض روایات، تعمیق در مسائل خداشناسی مذموم شمرده است و راسخین در علم را این گونه معرفی کرده‌اند؛ در نهج البلاغه خطبه اشباح می‌فرماید:

«فَمَا ذَلِكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صَفْتِهِ فَائْتَمَّ بِهِ وَاسْتَضَىٰ بِنُورِ هِدَايَتِهِ وَ مَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرَضُهُ وَ لَا فِي سُنةِ النَّبِيِّ وَ أُنْمَةِ الْهُدَىٰ أَثَرُهُ فَكُلُّ عِلْمِهِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ مُنتَهَىٰ حَقِّ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَعْنَاهُمْ عَنِ افْتِحَامِ الشَّدِيدِ الْمَضْرُوبِ دُونَ الْغُيُوبِ الْإِقْرَارُ بِجُمْلَةٍ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ فَمَدَحَ اللَّهُ تَعَالَىٰ اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنْ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يَحِيطُوا بِهِ عِلْمًا وَ سَمَىٰ تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يَكْلِفُهُمُ الْبَحْثُ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوخًا فَاقْتَصَرَ عَلَىٰ ذَلِكَ وَ لَا تَقْدَّرَ عَظَمَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَىٰ قَدْرِ

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۴

عَقْلِكَ فَتَكُونُ مِنَ الْهَالِكِينَ...» [۴۴]

تفکر در ذات خداوند

۳. آیا نهی از تفکر در ذات خداوند شامل تمام افراد بشر و عموم مردم است، حتی دانشمندانی که در مباحث عمیق عقلی به خوبی وارد می‌شوند؟ این نهی ارشادی است یا مولوی؟

ج. نهی، شامل همه افراد بشر می‌شود، «وَ إِنْ الْمَلَأَ الْأَعْلَىٰ يَطْلُبُونَهُ كَمَا يَطْلُبُونَهُ أَنْتُمْ» [۴۵]. و نهی ارشادی و مولوی است و هر دو جهت را متضمن است. نهی ارشادی به این معنا است که تفکر در ذات، منتهی به علم و معرفت نمی‌شود، و نهی مولوی برای این است که تفکر در ذات، خطر گمراهی دارد.

اثبات عقلی خداوند

۴. همه براهین اثبات خداوند مستفاد از آیات و روایات است. و اما دلیل عقلی صرف، بر آن اقامه نشده است. آیا اثبات خداوند بدون استفاده از منابع دینی وجود دارد؟

ج. در اثبات خدا، مخاطب قرآن و روایات همه افرادند؛ کافر و ملحد و مؤمن علی‌السواء مخاطب‌اند و به عبارت دیگر، مخاطب، عقل بشر است و مدلول و معنای خطاب، به آن جهت که قرآن یا روایت است استدلال نمی‌شود، بلکه به خود مضمون که عقل پسند و باوربخش است دلیل است یعنی؛ چه قرآن این دلیل را گفته باشد، و چه یک نفر پژوهشگر و محقق.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۵

در همه این دلایل- اگر چه اسمش قرآنی است و وحی است- اما مطلب عقلی صرف است؛ چه بگوییم قرآن گفته است، چه بدون استناد به قرآن آن را طرح کنیم. ملاک و میزان در دلیل بر وجود خدا، قبول عقل است.

آیا عقل شما که در مورد کوچکترین اتفاقات، کوچکترین ساختمان‌ها، وجود یک ماشین، یک دوچرخه، یک قاشق، یک ظرف احتمال این که بی‌صانع و سازنده و بی‌صاحب باشد نمی‌دهد و اگر کسی این احتمال را بدهد او را بی‌خرد می‌داند می‌تواند این

جهان پهناور از زمین و آسمان و کهکشان‌ها و منظومه‌ها و دریاها و اصناف جنبندگان و حیوانات را با این نظم و نظام دقیق بدون صانع و خالق بگویید؟

آن‌که در رشته پزشکی به شعبه‌های گوناگونی که دارد؛ پوست، خون، گوش، حلق و بینی، مغز و قلب، اعصاب و استخوان اطلاع دارد و در آنها، آن نظام و ارتباط محیرالعقول را می‌بیند می‌تواند آن را خودکار بگوید در حالی که یک عکس کوچک انسان را بدون عکاس قبول نمی‌کند؟ آیا این همه اصناف نباتات و این میوه‌های رنگارنگ و الوان شکوفه‌ها خودبه‌خود است؟

آن‌که وجود یک انسان را با این همه پیچیدگی‌ها و نظامات محیرالعقول و روابط به هم پیوسته یک واحد می‌بیند و خودش را یک واحد مشاهده می‌کند و همه عالم را با این همه عوالم، یک عالم به عنوان ماسوی‌الله می‌بیند، از این وحدت و یگانگی به وحدت خالق همه اقرار نمی‌کند؟ همان‌طور که خودش را واحد می‌بیند، عالم را نیز واحد می‌بیند و صاحب آن را واحد می‌داند و به عبارت دیگر از وحدت مخلوق و مصنوع، پی به وحدت خالق و صانع می‌برد؟ آیا کسی است که بر این حقیقت گواهی ندهد و با قرآن هم، آهنگک إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ [۴۶] نگوید؟ ن را واحد آن

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۶

اثبات وجود خدا

۵. وجود خداوند را با راهی ساده برای اثبات کنید؟

ج. انسان، وجود هر چیزی را یا به وسیله یکی از حواس پنج‌گانه (باصره، سامعه، لامسه، ذائقه و شامه) ادراک می‌کند، و یا گاهی چیزی را مثلاً نمی‌بیند، ولی از بعض آثار و علامت‌ها یقین به وجود او پیدا می‌کند، مثلاً شما می‌بینید که از محلی دود بلند می‌شود و یقین پیدا می‌کنید که در آنجا آتش وجود دارد با این که آتش را نمی‌بینید. هر بنایی را که می‌بینید، همراه با دیدن آن، به وجود بناکننده آن یقین پیدا می‌کنید. هر صنعت کوچک و بزرگی که می‌بینید، به سازنده و صانع آن یقین پیدا می‌کنید.

با توجه به این مثال‌ها، وقتی انسان این همه موجودات را می‌بیند که در کمال حکمت آفریده شده‌اند، مثل انسان‌ها، حیوان‌ها، درخت‌ها، میوه‌ها، گل‌ها، آفتاب، ماه، ستارگان و آسمان و زمین و غیر اینها، یقین پیدا می‌کند که اینها خودبه‌خود موجود نمی‌شوند و حتماً آفریننده‌ای دارند.

شما ببینید مثلاً برای یک قلب مصنوعی و یا یک میوه مصنوعی و یا یک پرند مصنوعی چقدر زحمت می‌کشند و افراد متخصص و با هوش چقدر فکر می‌کنند تا آن را بسازند، در صورتی که عاجزند از این که به او روح و جان و اراده بدهند و هرگز مانند وجود اصلی آن چیز نمی‌شود، حال چطور ممکن است این همه موجودات خودبه‌خود به وجود آمده باشند؛ با این همه تدبیر و حکمت که در آنها هست؟

نتیجه این که، وجود خدا را از وجود موجودات درک می‌کنیم؛ از آسمان و زمین، از کهکشان‌ها، از آفتاب و ماه، از اصناف مخلوقات؛ نبات و جماد و حیوانات و انسان؛ از ذره، از اتم، از برگ یک درخت، از همه و همه آیات خدا را درک می‌کنیم:

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۷

کدام برگ درخت است اگر نظر داری که سر پاک الهی در آن نه محجوب است

کتاب خلقت، کتابی است که نوشتن فهرست برای آن، ممکن نیست. با یک کلمه نگارش و یک حرف نوشته، به کاتب و نویسنده آن یقین می‌کنیم و از کتاب خلقت دریاها، کوه‌ها، معدن‌ها، گل‌ها، شکوفه‌ها نیز به کاتب بزرگ و یگانه و یکتای آن ایمان می‌آوریم.

براهین مثبتین و نافیین خدا

۶. امروزه تقریباً همه برهان‌های خداشناسی مخدوش شده‌اند. قوی‌ترین برهان‌های خداشناسی، برهان نظم و علیت می‌باشد. این برهان در هزاره‌های پیشین توسط دانشمندان یونانی و بعد مسیحی ابداع شد و از همان زمان نیز مورد مخالفت شدید قرار گرفت. بوعلی سینا هر دوی این نظریات را رد کرده بود. دیوید هیوم ۲۵ سال بر روی این نظریه مطالعه کرد و مطالعات خود را تحت کتابی به عنوان "محاورات" به تألیف در آورد و نهایتاً به شکست خود در اثبات این نظریه اعتراف کرد. وقتی که بزرگترین براهین خداشناسی چنین مورد نقض قرار می‌گیرند، تکلیف سایر براهین چه می‌شود؟

ج. مسأله وجود عالم غیب و عامل غیبی و نامرئی و نامحسوس در برابر این عالم مرئی و محسوس و شهادت، و ربط این به آن و اصیل بودن آن و فرع بودن این، همواره مورد سؤال و کاوش و پژوهش بوده و هست. آنچه را همه بر آن اتفاق دارند، این عالم ظاهر است؛ این انسان و این حیوان، این دریا و این کوه و این درخت، این آب و این هوا و این آفتاب و ماه و زمین و آسمان و این وضع و نظام و اسباب و مسببات ظاهر، این نیروی تولید، این غرایز، این رویش گیاه و این

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۸

بارش باران. اینهایی که هر روز و در هر دوره و عصر، بشر با کاوش، آنها را شناسایی می‌کند و اینهایی که اگر یک کتاب بنویسیم اشاره به آنها تمام نمی‌شود- تا چه رسد به عجایی که در آنها نهفته است و هنوز هم نامکشوف مانده است- همه ظاهرند و همه محسوس و در دسترس کاوش و پژوهش انسان اما این که این همه ظواهر و این نظم‌های پیچیده- که در یک نبات، یک برگ درخت، یک انسان که آنچه در آن نوشته‌اند کتاب‌ها، علم‌ها و تخصص‌ها شده است و این همه نیروها و شگفتی‌ها و این طراوت‌ها و شکوفه‌ها و گل‌ها و جمال‌ها و زیبایی‌ها- همه خودبه‌خود آمده و می‌آیند و می‌روند؟ و خودبه‌خود همه به هم متصل و مربوط شده و این نظام متناسب در عالم برقرار است؟ و خودبه‌خود همه به شکل بسیار مرموز و حیرت‌انگیز که تفکر در آنها اگر سال‌ها و سال‌ها به درازا بکشد و به عمق فضاها عمیق شود، جالب و آموختنی است، خودبه‌خود به هم پیوسته‌اند؟ یا این که عامل غیبی نامرئی آنها را آفریده و هدایت می‌کند و در حرکت با هم قرار داده و این همه جنبش و جوشش و نمو و سیر و ترقی از نیروی غیبی است، انسان نه صاحب دارد و نه خود صاحب خود است. مسأله چیست؟ و این راز چگونه آشکار می‌شود و این مهم اگر قابل گشودن است، به نفی یا اثبات منتهی می‌شود یا هم‌چنان لاینحل باقی خواهد ماند.

در طرف نفی عالم غیب و عامل غیبی، برهان عقلی بر نفی آن نیست و اظهار جزم بر نفی، حاکی از عدم تعقل است. امکان وقوعی آن تا چه رسد امکان ذاتی آن قابل انکار نیست.

اما در طرف اثبات مسأله، گروهی که به حکما مشهور شده‌اند، به‌طور کلی برخی آن را ثابت دانسته و برخی دلایل آنها را وافی برای اثبات نمی‌دانند و این اختلاف از زمان‌های کهن بوده است و چنان نیست که براهین متقدمین به عامل غیبی، مثل برهان علیت و نظم جدیداً زیر سؤال رفته باشد. مسأله فراتر از این است که اگر یک به اصطلاح فیلسوف بگوید من به آن نرسیدم یا در تحقیقاتم

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۹

شکست خوردم، براهین مثبتین که مورد قبول و اعتقاد این جمع کثیر قرار گرفته از اعتبار ساقط شود یا اگر فلان شخص بگوید با برهان نظم به‌طور مستقل به قول او ذات واجب هرگز اثبات نمی‌شود، قوت و قدرت این برهان محکم و بزرگ و وسیع، ضعیف و مخدوش شود. به عکس، براهینی که او بر اساس حکمت صدرائی محکم می‌داند قابل عرضه بر بسیاری از اهل تحقیق نیست و اگر هم برخی بی‌ایراد باشد عام و عوام فهم نیست و مکتب خداشناسی با آن فراهم نمی‌شود.

به هر حال، برهان نظم و علیت به حرف یک نفر منقوض نمی‌شود و بشر و هر عاقلی ناچار است که این نظم و نظام را به عامل و

ناظم مستند سازد. در رساله (به سوی آفریدگار) و در کتاب (الهیات در نهج البلاغه) شرحی پیرامون آن نگاشته‌ام. چنان که عقلاء بزرگ و این همه اهل معرفت و ادبا و شعراء نامدار در آثار خود گفته‌اند: این اصل و برهان نظام و علیت بدیهی و غیر قابل انکار است، البته نظام علیت نه به آن معنایی که بعضی اهل فلسفه می‌گویند که منتهی به سنخیت بین علت و معلول و خالق و مخلوق و علیت تامه باشد بلکه به معنی قرآنی *أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ* [۴۷] است. قرآن کریم در توجه‌دادن مردم به خدا و باوربخشی و ایمان‌گرایی در آیات مربوط به الهیات و بیان آیات آفاقیه و انفسیه از جهت بیان مضامین در مرتبه‌های اعجاز است. برهان‌های قرآنی به خلاف بعضی برهان‌های حکما، عام و مورد استفاده همگان است؛ چوپان، بیابانی و کارگر و پیشه‌ور و دانشگاهی و علما و حکما همه از برهان قرآن که به صورت ساده بیان شده است استفاده می‌نمایند. قرآن همه را دعوت به تفکر و پژوهش و بررسی عجایب خلقت و عظمت قدرت می‌فرماید، مثلاً

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۰

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ [۴۸] و در بعضی موارد به صورت استفهام از خواننده و شنونده او را وادار به اعتراف به وجود خدا می‌نماید. اولوالالباب و خردمندان را به خاطر اندیشمندی و تفکر در خلق آسمان و زمین می‌ستاید که برای دعوت به خدا زبانی بالاتر از آن نیست و این زبان وحی و مکتب انبیاست که مکتب‌ساز و امت‌آفرین است و می‌تواند امتی بزرگ، مثل امت اسلام بیافریند که بزرگترین نوابع علم و معرفت و ایمان به خدا به وجود آورد.

ادله تمنع

۷. چرا امکان ندارد دو خدا که هر دو ازلی بوده، اما هر کدام از آنها فاقد بعضی کمالات هستند، مثلاً یکی همه کمالات به جز حکمت و دیگری نیز همه کمالات به جز قدرت را داشته باشند، وجود داشته باشد؟

ج اولاً نظم عالم در تمام مخلوقات، حکایت از این دارد که خالق جهان، یکتا و بی‌همتا است. به گفته‌ی شاعر با معرفت:

ای هر دو جهان محو خود آرائی تو کس را نبود ملک به زیبایی تو

یکتایی تو باعث جمعیت ما جمعیت ما شاهد یکتایی تو

ثانیاً فرض دو وجود واجب الوجود با تمام صفات کمالیه ذاتیه، فرض محال است، زیرا با فرض این که هر دو واجد صفات کمالیه باشند، در این صفات کمالیه، تعطیل و عدم ظهور، مساوی با عدم وجود است. پس آن که فاعل است و ایجاد و خلقت فعل از اوست، وجودش ثابت است و آن که فاعل نیست، فاعل نبودن او مساوی با خدا نبودن اوست، زیرا لازم خدا بودن و صفات

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۱

کمال داشتن، افاضه و افعال خدایی است.

و اگر گفته شود هر دو فاعل‌اند و خلق عالم، فعل هر دو و با شرکت هر دو است، این محذور پیش می‌آید که صدور معلول واحد مستقل، از دو علت مستقل، محال است و به عبارت دیگر، اجتماع علتین مستقلین در معلول واحد، جایز نیست و وجود آنها، مساوی با عدم آنهاست.

معلول واحد، صادر از علت واحد مستقل است و غیرمستقل؛ نه به تنهایی علت است و نه با شرکت چیز دیگر. بلی، اگر جامع وجودی خارجی بین آن دو باشد، جامع مؤثر است و جامع، همان علت است و در اینجا وجود جامع خارجی، مفروض نیست، و اگر فرض شود، جامع، همان علت یگانه و توحید است؛ و اما جامع مفهومی - اگر چه قابل فرض است - ولی قابلیت علیت در آن نیست. خلاصه این که بین وجود دو واجب الوجود و دو وجود جامع تمام صفات ذاتیه کمالیه، تمنع است و فرض وجود دو الله و دو جامع جمیع الصفات الذاتیه الکمالیه، فرض محال است و فرض دوئیت، مستلزم عدم هر دو است، و عجیب‌تر فرضی است که در این سؤال

مطرح شده، که دو خدا باشند و هر کدام فاقد بعض کمالات و مکمل یکدیگر باشند، مثلاً یکی فاقد علم و حکمت باشد و واجد قدرت و دیگری فاقد قدرت و واجد حکمت باشد و با توافق هم عمل کنند. این گونه فرض‌ها، حاکی از نقصان فکر است و اگر آن را- زائیده‌ی وهم و خیال- بگوییم، باز هم آن را زیاد توصیف کرده‌ایم.

توافق فاقد علم و حکمت، با عالم و حکیم و واجد علم و حکمت، مثل توافق فاقد عقل و دیوانه با عاقل است. آیا عاقلی در دنیا فرض می‌شود که خلقت این عالم و این همه مخلوقات زمینی و آسمانی و این همه تشکیلات و نظامات محیر العقول را به توافق یک دیوانه توانا و یک عاقل و حکیم دانا نسبت دهد که یکی

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۲

آمر و دیگری مأمور باشد؟

خود این احتمال را هم اگر کسی به طور جدی مطرح کند، غیر از حمل بر نقص عقل و بی‌خردی به چیز دیگری حمل نمی‌شود. وقتی انسان راه راست را رها می‌کند و به بیراهه می‌رود، از او غیر از این اظهارات مورد انتظار نیست. این افراد از جهت این که می‌بینند اثبات وجود شریک برای خدا ممکن نیست و اثبات مبدأ و خالق برای عالم از حد خدای واحد احد حکیم قادر تجاوز نمی‌کند و عقل تا اینجا برسد قانع می‌شود، به این وهم تراشی‌ها و فرض‌پرانی‌های غیر معقول دست زده‌اند.

عقول مستقیمه که قدم عالم و خودبه‌خود بودن این نظامات را- که دلیل قصد و شعور و فاعل و صانع و حکیم است- غیر منطقی می‌دانند، خالق عالم را واحد و فرد و یگانه و یکتا می‌دانند و این وحدت را از وحدت عالم و وحدات اجزاء عالم درک می‌کنند، چنان که هر جزئی از اجزاء عالم، واحد است و نه بالنوع و نه بالفرد متعدد نیست؛ این درخت، این کوه، این حیوان، این انسان واحد است. این زید واحد است و دو و بیشتر نیست، نوع انسان واحد است.

قانون وحدت در همه مخلوقات، حتی در برگ درختان نیز، ساری و جاری است. کل عالم نیز واحد است و خالق آن هم واحد است:

هر گیاهی از زمین روید و حده لا شریک له گوید

سؤالی پیش می‌آید که این معانی و مطالبی که از توحید بیان شد، توحید و تفرد و یکتایی ذات الهی و عدم شریک و مثل و نظیر برای اوست. خداوند بالذات، متفرد است و شریک برای او بالذات، ممتنع است، هر چند در مقام اعتقاد، اگر کسی معتقد به وحدانیت باشد و برای او شریک قائل نباشد و به وجوب ذاتی، توحید و امتناع ذاتی شریک توجه نداشته باشد، در شمار اهل توحید و موحدین محسوب است. در هر حال سؤال مهم دیگر این است که توحید در همین معنی

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۳

خلاصه می‌شود که خداوند بالذات متفرد و یکتا و لیس کمثله شیء است و شریک برای او ممتنع بالذات است یا معنای دیگری نیز از آن مقصود است؟ و اما جواب این است که معنای مهم و اصیل و اصلی دیگر توحید که در رتبه، مقدم بر معنای اول است، یگانگی ذات خداوند و منزّه بودن از ترکیب و جزء و بی‌جزء و بسیط بودن است.

وجه تقدم اعتقاد به این توحید در مرتبه، این است که این توحید در ارتباط با ذات حضرت احدیت عزّ اسمه است و مستلزم آن، توحید به معنی نفی شرک و شریک و نظیر و مثل نداشتن و تفرد و یکتایی است.

این توحید و بساطت ذات حق تعالی نیز به دلایل عقلی و سمعی ثابت است. مرکب بودن ذات از اجزاء، مستلزم توالی فاسده، مثل احتیاج در تحقق به جزء و تقدم جزء بر مرکب و لو بالرتبه است، و لازم آن تقدم غیر خدا و جزء بر خدا و تقدم وجود خدا بر وجود جزء و نفی خالقیت و مخلوقیت از جزء است، و هم لازم ترکیب، تعدد قدما و تقدم اجزاء قدیم بر قدیم ازلی است، و چون فساد این معانی بسیار ظاهر است و ترکیب ذات باری، احتمال عقلایی ندارد، از این جهت، این توحید کمتر مورد تأکید است؛ ولی در بعض

مباحث، مثل عینیت صفات ذاتیه باری تعالی در مقابل اشاعره که قایل به تغایر هستند، به تالی فاسد قول آنها- که تعدد قدم است- اشاره می‌شود، و در مثل فخر رازی نقل شده که می‌گوید: اشاعره با این قول، از نصاری هم در فساد عقیده پیشی گرفته‌اند، زیرا نصاری به سه اقنوم و سه قدیم معتقد هستند ولی اشاعره به قدماء نه گانه قائل شده‌اند.

کمال توحید

۸. کمال توحید چیست؟

ج. در بخش اعتقادی، کمال توحید، خدا را یگانه و یکتا و بی‌شریک و مثل و

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۴

نظیر و شبیه دانستن است.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ [۴۹] هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ [۵۰] هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يَسْبُحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ [۵۱] شناخت اسماء الحسنی و خدا را در آنها یگانه و بی‌شریک و مثل دانستن همه درجات کمال اعتقاد در توحید است. خالق را غیر مخلوق و غافر را غیر مغفورله و رازق را غیر مرزوق و او را غیر همه دانستن و بسیط و بی‌جزء شناختن همه معالم توحید اعتقادی است.

در بخش عملی، نیز آنچه بر آن آثار شرعی مرتب است، اقرار لفظی و شهادت به توحید است: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له» که با اقرار به رسالت «و اشهد ان محمداً عبده و رسوله» شخص به عنوان موحد و مسلمان، احترامات ویژه می‌یابد و جان و آبرو و مال او در قوانین شرع احترام پیدا می‌کند و در حفاظت احکام شرع مصونیت می‌یابد و در اعمال و افعال اعتماد به خدا و توکل و تفویض امر به خدا و رجاء به خدا و تخلق به اخلاق الهی همه از شئون توحید در عمل است که شرح آن نیاز به تألیف کتاب دارد.

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۵

مسأله جبر و تفویض و امر بین امرین همه در داخل این توحید وارد می‌شود، و همچنین مسأله ولایت و حکومت که به حکم اسماء الحسنی الحاکم و الوالی و الولی بالذات اختصاص به خداوند متعال دارد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام عمال این اسماء و شئون الهیه می‌باشند و کسی را بر کسی بدون اذن و نصب الهی حکومت و ولایت نیست حتی ولایت بر صغار و غیب و قصیر همه تحت ولایت خداوند قرار دارند و بلکه ولایت اشخاص و همه ولایت‌ها حسب مراتب و حتی ولایت شخص بر خودش همه تحت این ولایت می‌باشد، و اولی به انفس بودن نبی صلی الله علیه و آله منشعب از همین ولایت کلیه توحیدیه جامع الاطراف است و به این لحاظ و لحاظ اسم الحکیم و العلیم، نصب امام از مناصب الهیه است، و علامه حلی قدس سره در الفین که مشتمل بر دو هزار دلیل است، یک هزار دلیل بر اختصاص این نصب و تعیین حاکم و ولی اقامه فرموده است، و هزار دلیل دیگر بر لزوم عصمت امام است که در بحث امامت- اگر توفیق بود ان شاء الله تعالی شرح داده می‌شود-، غرض در اینجا این است که مسائل دین همه توحیدی است و روح همه، توحید و اعتقاد به وحدانیت خدا و خالق مخلوقات است.

شناخت خداوند

۹. جوانی هستم با مطالعات دینی بسیار، ولی هرچه پیش می‌روم راجع به معرفت خودم و خداوند در خود نقص می‌بینم. مرا

راهنمایی فرمایید؟

ج. نکته‌ای که در جواب شما، توجه به آن لازم است این که نوشته‌اید خود و خدای خود را نمی‌توانید درک کنید، این معنای بزرگی است که انسان از درک حقیقت خود عاجز است. در حدیث است:

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۶

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» [۵۲]

برای این حدیث، متجاوز از ده تفسیر شده است که همه، علمی و معرفت‌بخش می‌باشد. یکی از تفسیرها این است که شناخت و درک حقیقت و کنه خدا را منوط به شناخت حقیقت خود انسان فرموده‌اند، و غرض این است که همان‌گونه که انسان از خودشناسی حقیقی عاجز است، از شناخت کنه و حقیقت خدا عاجز است و به گفته شاعر با معرفت:

تو که در علم خود زبون باشی عارف کردگار چون باشی

اما در عین حال، انسان خود را درک می‌کند و می‌داند که هست و نمی‌تواند منکر خودش شود. خدا را هم در این حد درک می‌کند که هست و عالم را آفریده است و انکار وجود او، مثل انکار وجود خود انسان است.

بعد از این بیان، بدانید درباره شناخت خداوند متعال، تفکر در آیات خدا و آفرینش آسمان و زمین این اصناف بی‌شمار و مخلوقات و عجایبی که در آنها نهفته شده، و مناسبت‌های آنها با یکدیگر و تناسب آنها و تناسب اعضا و اموری که اگر بشر میلیون‌ها سال عمر داشته باشد از احصاء و شمارش آنها و از رسیدن به تمام اسرار آنها عاجز و ناتوان است، همه موجب افزایش معرفت انسان به علم و قدرت الهی است. در این آیه تأمل کنید و راه تکمیل معرفت را از آن بیابید:

انَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ [۵۳] به گمان من در حد ممکن خدا را درک کرده‌اید، ولی چون معرفت، مراتب و درجات بسیار دارد شخص هر چه بیشتر و بیشتر برود درک خود را ناچیز و آیات خدا و نشانه‌های عظمت او را بیشتر می‌بیند.

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۷

عبادت خداوند

کمال عبادت

۱۰. عبادات خود را بیشتر به خاطر رسیدن به ثواب الهی انجام می‌دهم. آیا از نظر شرع مقدس، ثواب الهی بالاترین درجه کمال است؟

ج. بعضی بندگان، خداوند را به سبب شوق به سوی بهشت و ترس از جهنم، مورد عبادت قرار می‌دهند، لکن بالاترین درجه و مرتبه همان است که در عمل، فقط و فقط قصد بنده، خدا و حب خدا و رضای خدا و قرب به حق تعالی باشد و داعی و انگیزه او نه رضوان و ثواب، و نه حور و غلمان و نه امان از آتش و عذاب جهنم باشد که:

صحبت حور نخواهم که بود عین قصوربا خیال تو اگر با دگری پردازم

چنان که از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است:

«إِنَّ الْعِبَادَةَ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَوْفًا، فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ؛ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ، فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ؛ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ حُبًّا لَهُ، فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ، وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ» [۵۴]

بدیهی است در همه این مراتب، عبادت واجد مرتبه صحت است و از شرک در عبادت، به دور است، ولی خلوص اکمل، همان

خلوص عبادت احرار و آزادگان و اهل معرفت است که از خدا غیر او را نمی‌خواهند و جز قرب او، در هر حال و هر کجا باشند چیز دیگری نمی‌طلبند.

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۸

هدف از عبادت

۱۱. هدف از عبادت چیست؟

ج. هدف از عبادت، اتصال به خالق و صاحب جهان و برآوردن نیاز فطری به پرستش است. انسان که خود را ضعیف و فقیر و کم و محتاج می‌بیند و بالفطره نیرویی غنی، قوی و توانا را ماوراء این جهان - که همه اعضاء و اجزاء آن ناتوان و قائم به غیر و غیر قائم به خود است - را درک و احساس می‌کند، پرستش و عبادت و اتصال به او محبوب بالذات او است. انسان می‌خواهد نقص و نیاز خود را در حدی جبران و تدارک نماید. او با عبادت، تشنگی‌هایی را که دارد برطرف می‌سازد و الم احساس فقر را علاج می‌کند. حالی برای بشر، بهتر و قانع‌کننده‌تر و لذت‌بخش‌تر از پرستش و عبادت نیست. جانش آرام می‌گیرد و خود را متعالی و بلندپایه می‌یابد. هیچ چیزی در این دنیا، جان بشر را سیر نمی‌کند. به هر کدام که برسد می‌بیند و می‌فهمد که به آنچه باید برسد نرسیده است. وقتی به خدا رسید، جانش استراحت می‌کند و مقصود را می‌یابد. حاصل این که برای انسان نیل به هر رفع نقص و ضعف، هدف است؛ علم هدف است، قدرت هدف است، اما اگر آن چیز، وسیله شوق و میل بیشتر به عبادت نشود، کارسازی ندارد، چنان‌که حضرت سجاد زین‌العابدین علیه‌السلام به درگاه خداوند متعال عرض می‌کند:

«مَتَى رَاحَةُ مَنْ نَصَبَ لِغَيْرِكَ بَدَنَهُ وَ مَتَى فَرَحُ مَنْ قَصَدَ سِوَاكَ بِنِيْتِهِ» [۵۵].

همه اعمال موجب خستگی و واماندگی می‌شود، و بنده صادق خدا هر چه بیشتر عبادت می‌کند، شوقش به عبادت بیشتر می‌شود. همه حالات، حال فراق

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۹

است و عبادت حال وصال و اتصال و یاد و ذکر و تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر خدای قادر متعال:

خوشا حال پاکان پرهیزکارنیايش گران خداوندگار

خوشا حالت زارنیکویشان مناجات با یار دلجویشان

خوشا شوق تکبیر و تهلیلشان ثناگویی و حمد تجلیلشان

خوش آن بنده‌ای کاز خلوص و وفا کند صرف عمرش به یاد خدا

سراپای او جنبش و شوق و جوش زحق بانک لطف و محبت بگوش [۵۶]

خلقت

علت خلقت

۱۲. چرا خداوند ما را آفریده است؟ این که خداوند در قرآن می‌فرماید: جن و انس را آفریدیم برای عبادت؛ با این که می‌گویند: خداوند به عبادت ما احتیاج ندارد، چگونه جمع می‌شود؟

ج. تمام مخلوقات عالم خلقت از جماد و نبات و انسان و حیوان و آسمان و زمین و کهکشان‌ها و منظومه‌ها و ملائکه و همه و همه

را خدا آفریده است و آنها بعد از این که از خود نیستند و صاحب خود نیستند و خالق آنها آنان را آفریده، حق اعتراض و چون و چرا و پرسش حکمت و علت آن را ندارند و ایراد و اشکالی به کسی که در ملک خود تصرف می‌نماید نیست.

اصل سرّ و راز و حکمت اصلی عالم خلقت، شاید در عوالم دیگر ظاهر یا ظاهرتر شود، مثل گیاهی که روئیده شود و نیل به فایده اصلی آن، پس از سال‌ها

معارف دین، ج ۳، ص: ۵۰

که به ثمر می‌نشیند معلوم می‌شود.

قرآن که می‌فرماید: خلقت جن و انس، برای عبادت است، فایده و نتیجه‌ای را که در عرصه اختیار جن و انس بر آن مرتب می‌شود بیان می‌نماید؛ انسان که نباید و نمی‌پرسد که سازمان جسمانی او چرا تحت این نظم و نظام است، در غرض از خلقت هم باید به همین جواب اکتفا کند و عبادت را وسیله نیل کمال بداند.

او می‌تواند از خواص مخلوقات این عالم سؤال کند و در ارتباط با خود و سایر اجناس مخلوقات، دستورالعمل بخواند. باید از آنچه در عرصه اختیار او قرار داده شده، استفاده صحیح کند و سیر متریقی داشته باشد؛ باید از تمامیت عالم خلقت و کمال آن و نعمت‌هایی که به او عطا شده تشکر نماید.

خلقت و آفرینش، از خداست و امری است که واقع شده و واقع می‌شود. ما از آن شاکریم که ما را با کامل‌ترین نظام آفریده است؛ ما را ناقص و بدون اسباب و ابزار ظاهری و باطنی و جسمانی و عقلانی نیافریده است.

بلی، اگر بشر، فاقد نعمت‌های دنیا و عقل و شرع بود می‌توانست بگوید چرا نشده است؟ چرا پیغمبران نیامده‌اند؟ چرا من هدایت نشده‌ام؟ اما چرا آفریده شده‌ام و چرا عالم خلق شده، هر چه بپرسد و سؤال کند جوابی که در خور فهم و دانش نوع او باشد وجود ندارد؛ شاید ملائکه هم از درک نکته اصلی آن عاجز باشند و شاید در عوالم دیگر رازهایی بر او کشف شود. آنچه را در این معانی می‌گوید و می‌فهمد و اوج معرفت است:

ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ... [۵۷] حتی سؤالاتی که در محدوده خلقت جایز است و کمال بشر به فهم و گرفتن جواب آنها است نیز به قدری زیاد است که اگر در عمر دنیا و آخرت خود- که پایان ندارد- بپرسد و جواب بشنود تمام نمی‌شود:

معارف دین، ج ۳، ص: ۵۱

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا [۵۸] و بالاخره می‌گوییم:

تو که در علم خود زبون باشی عارف کردگار چون باشی

بشر باید حد خود را بشناسد و هوس منطقه‌هایی را که حتی ملائکه از دیدن آن عاجزند، نکند و این همان معرفت است.

علت غایب خلقت

۱۳. بعضی از فرق، با استناد به احادیثی از کتب شیعه، هم چون بحارالانوار و عیون اخبار الرضا و هم چنین زیارت جامعه کبیره مدعی شده‌اند که امامان، اول ما خلق الله بوده و همان مشیت خداوندی می‌باشند. خداوند نخست آنان را خلق کرد و سپس از طریق آنان دیگر مخلوقات را بیافرید. بر این اساس آنان امامان را علت فاعلی خلقت می‌دانند.

از جمله احادیث مورد استناد آنها، احادیثی هم چون «ما مصنوع خداوندیم و جمله خلق پس از ما، مصنوع مایند»، یا «خداوند نخست ما را خلق کرد و سپس ما، سایر موجودات را خلق کردیم» می‌باشد. خواهشمند است در خصوص صحت این احادیث و مطالب نظر مبارک را بیان فرمایید.

ج. اولاً ائمه مشیه‌الله نیستند بلکه وعای و ظرف مشیت‌اند، لذا روایات زیادی داریم که ائمه ظرف مشیت خداوند هستند و «لم یثأوا الا

آن یشاء الله».

معارف دین، ج ۳، ص: ۵۲

بلی، یک حدیث حافظ رجب بررسی نقل کرده که قابل استناد نیست. علاوه بر این که روایات کثیری وجود دارد که مشیة الله، حادث و به معنای ایجاد و اعمال قدرت پروردگار است.

ثانیاً بر حسب اخبار، ائمه علت غایی خلقت عالم‌اند، نه علت فاعلی. بلکه همه ما سوی الله حتی ائمه‌علیهم‌السلام به مشیت خدا خلق شدند و مشیت معنای مصدری است و همان انجام‌دادن است. و خلق ماسوی الله مستند به خداست به حسب آیات و اخبار کثیره. خلاصه خداوند نور اول را به مشیت و اراده آفریده و فاعلیت خداوند نسبت به اشیاء، به ذات نیست بلکه به مشیت و اراده است و دو باب در اصول کافی در این مطلب وجود دارد. و نعم ما افاد العلامة المجلسی فی الاعتقادات: «لا تعتقد انهم خلقوا العالم بامر الله لأننا قد نهینا فی صحاح الاخبار عن القول به و لا تعتقد بما قاله البرسی فی مشارق الانوار من الاخبار الضعیفه.» (هذا ما بیالی من کلامه ره)

هدف از خلقت

۱۴. فرض کنیم امروز قیامت آمده و به حساب همه رسیده شده است؛ تعدادی به جهنم و تعداد دیگری به بهشت روانه شده‌اند. بعد چه؟ آیا کار تمام شد و هدف فقط این بود که در آخر عده‌ای خوش بگذرانند و عده‌ای در عذاب باشند؟

ج. خلقت و نظام هستی، هدفمند است و این‌گونه نیست که انسان رها و بیهوده آفریده شده باشد. در قرآن کریم آمده است:

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى [۵۹] آیا گمان انسان این است که رها آفریده شده است؟

معارف دین، ج ۳، ص: ۵۳

هرگز چنین نیست، انسان را خالق هستی خلق نمود تا تمام اوصاف کمال را در حد استعداد خود دریابد و به نقطه اوج بندگی برسد که عبودیت، برترین درجه است و در تشهد نماز می‌خوانیم: «شهد ان محمداً عبده و رسوله». بندگی او را از میان همه عناوین گواه می‌شویم.

نکته‌ای که توجه به آن لازم است این که با تفکر در این عالم و نظامات آن و قانون تناسب، انسان درک می‌کند که عالم را مدبری حکیم و علیم که حکمت از ذرات این عالم و اوراق درختان و مخلوقات کوچک و بزرگ ظاهر و آشکار است و این جهان به این بزرگی و این اوضاع بهم پیوسته را که مطالعه می‌کند می‌فهمد که به بازی و بیهوده آفریده نشده است. هدف‌های جزئی و داخل در عالم را که می‌فهمیم، همه برهان حکمت است.

کل این عالم و این دستگاه به طریق اولی و قطع، هدفمند است و هدفی دارد که با این تشکیلات عظیم آفرینش مناسب باشد. اگر کسی کاخی بسیار بزرگ و باشکوه بنا کند که در آن، همه وسایل پذیرایی و تعیش فراهم شده باشد، عقل حکم می‌کند که غرض از این بنا، باید ضیافت از بزرگترین شخصیت‌ها یا مجمعی از رجال برجسته است. البته نظم و ترتیب نشان می‌دهد که حکمت و قصد و شعور بالایی نقشه آن را داده و آن را بنا نموده است. آیا ممکن است کسی احتمال دهد که آن کاخ را برای نگهداری یک گربه یا بالاتر یک انسان عادی که ضیافت از او با یک صدم از آنچه در این بنا مصرف شده به خوبی فراهم می‌شود بنا کرده است؟ در خلقت عالم، عقل این را می‌فهمد که هدف، بسیار بسیار بزرگ است و بسا بزرگتر از این عالم. اما شما هدف از خلقت را ثواب و پاداش نیکوکار و کیفر بدکار تصور می‌کنید. البته این هر دو هست ولی نمی‌توان همه هدف را در این دو خلاصه کرد. هدف این نیست که مردم مرتکب گناه شوند و آنها را عقاب کنند. این امور همه در دائره نظم و حساب عالم قرار

معارف دین، ج ۳، ص: ۵۴

دارند که هدف هر چه باشد بر همه مرتب می‌شود. مسأله خلود در عذاب شاید بیان استحقاق باشد، و نسبت به غیر اشخاصی که بالخصوص مخلد بودن آنها ثابت است، شأنیت باشد نه فعلیت.

همه برنامه‌ها در آنجا بر اساس عدل و حکمت الهی و رحمانیت و رحیمیت و عفو و مغفرت برقرار است و لَا يظْلَمُ رَبُّكَ أَحَدًا [۶۰] مقادیر امور و موازین، همه طبق عدل و حکمت است.

حال می‌شود با توجه به هدفمند بودن خلقت تصور کرد که اطاعت و بندگی بدون اجر بماند و ستم و عصیان با اتمام حجت بر انسان بدون کیفر بماند؟ پاداش بندگی، زندگی جاودان در بهشت الهی و کیفر عصیان و ضلالت و گمراهی، آتش قهر و غضب الهی است.

نکته دیگر این است که رسیدگی به اعمال و پاداش و کیفر و بهشت و جهنم در برنامه‌ی خلقت و افعال الهی قرار دارد و مسیر آفرینش بشر تا معاد و ثواب و عقابی که قرآن مجید از آن خبر داده است می‌باشد، اما این که این مسیر در اینجا متوقف می‌شود، بسا جلوه‌ها و آفاق‌هایی معنوی و جسمی در جلو باشد که تفهیم آن در این دنیا به بشرهای عادی ممکن نباشد، چنان که شناساندن این عالم به جنین در رحم مادر ممکن نیست. و خلاصه آگاهی‌ها و مسائلی باشد که در آن عالم معلوم گردد.

آنچه قابل انکار نیست این است که با توجه به مقامات موجود در این عالم از اجزا و اعضا که همه هدفمند می‌باشند، مثل این که خلقت چشم و گوش و اعضاء و اجزاء و کوه و دریا و اشجار همه هدف‌مند هستند، بنابراین مجموع عالم به این که هدفمند باشد اولی است.

معارف دین، ج ۳، ص: ۵۵

چرایی خلقت مخلدین در جهنم

۱۵. چرا خداوند انسان‌هایی را که عاقبت، مخلد در عذاب می‌شوند و خود خداوند از سرنوشت آنان پیش از خلقتشان آگاه بوده است، آفریده است؟

ج. این سؤالات را خود انسان می‌فهمد که پاسخ گفتن صحیح آسان نیست و میدانی نیست که همه کس بتواند در آن وارد شود؛ فقط اگر از طریق حضرات ائمه طاهرین علیهم‌السلام جوابی باشد به آن اعتماد می‌شود.

در ارتباط با بنده و کارهای خدا که بر حسب اعتقاد و ادله، طبق حکمت و مصلحت است، انسان این حکمت‌ها را می‌یابد و می‌بیند و خدا را حکیم و علیم می‌شناسد. حال اگر همین جا هم در یک مورد، انسان ابهامی ببیند که از درک حکمت آن عاجز باشد، باید آن را حمل بر قصور و کوتاهی خود بنماید، و این که به او ابزار فهم همه چیز را نداده‌اند. شاید اگر انسان غیر از این حواس پنج‌گانه، حاسه دیگری داشت خیلی از مجهولات که تا دنیا باقی است مجهول می‌ماند، بر او معلوم می‌شد، چنان که از این حواس اگر هم حاسه‌ای را فاقد بود آنچه را با داشتن، اینک حس می‌کند و برای او محسوس و معلوم است مجهول می‌ماند.

آنچه مهم است این که انسان در داخل این نظام تکوین و تشریح، راهی را که می‌فهمد راه خیر و سعادت اوست و خدا او را به آن هدایت نموده، رها نکند و از نعمت‌های الهی استفاده کند و خود را معطل این مطالب نکند و در این سؤالات به پاسخ:

لَا يَسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ [۶۱] اکتفا کند. مع ذلک در ارتباط با خلق این انسان‌ها، ممکن است بگوییم والله اعلم

معارف دین، ج ۳، ص: ۵۶

که خلقت این افراد مقصود بالاصالة نیست و به تبع خلقت انسان‌های صالح که بالاصالة مقصودند خلق شده‌اند که لازم خلقت این عالم و همه مخلوقات و این افراد صالح و حصول مقصودی که از خلقت کل و افراد رستگار است، خلقت این افراد است؛ نه این که این افراد برای معصیت خلق شده باشند، بلکه هر دو گروه را خدا مختار آفریده است که

إِنَّا هِدْيَانَهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا [۶۲] اما آن گروه پاک، مقصود از خلقت می‌باشند ولی هر دو در میدان تکلیف و هدایت تشریحی مختار و مکلف به اطاعت می‌باشند. بالاخره آنچه باید باشد هست: هر چیز که هست آن چنان می‌باید و آن چیز که آن چنان نمی‌باید نیست

حدوث یا قدم عالم

۱۶. اگر جهان، ازلی تصور شود، نیاز آن به خالق چه توجیهی دارد؟

ج. چون هر چه در آن است، حادث است و علی‌الدوام حدوث در آن جاری است و در تغییر و تبدل و تجدد است. کل عالم و اجزاء عالم، پدیده و آیت می‌باشند و مسبوق به عدم هستند. عالم بر این اساس قرار دارد، و چیزی بی‌سابقه‌ی عدم یافت نمی‌شود. اگر گفته شود چرا ماده ازلی نباشد و این تطورات همه از شئون و خواص آن باشد؟، جواب این است که این تطورات بدون عامل شعور از خارج، قابل تصور نیست، بلکه عامل عقل و شعور در آن ظاهر است و اگر این عامل، عقل و شعور نباشد، بیشتر شئونی که در عالم می‌بینیم تحقق نمی‌یابد.

معارف دین، ج ۳، ص: ۵۷

وقتی این عقل و شعور را در بخشی از کاینات درک می‌کنیم سایر هم بر آن قیاس می‌شوند، خصوصاً با آن که پیچیده‌ترند هر چه غور و بررسی در آنها بیشتر می‌شود، وابستگی آنها به علم و قدرت و شعور خارج از وجودشان ظاهرتر می‌شود.

رابطه معرفت خدا و ابتلاء مومن

۱۷. نظر حضرت‌تعالی در مورد شعر

هر که در این بزم مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند

چیست؟ آیا خداوند متعال با دوستان خویش این گونه رفتار می‌نماید؟

ج. ممکن است این شعر به این شرح معنی شود که هر کس در جهان، استعداد و درک و معرفتش به خداوند متعال و آیات الهی و اسرار بی‌شمار و نظامات و برنامه‌هایی که در کاینات وجود دارد، بیشتر باشد، احساس مسئولیت بیشتر می‌نماید و بیشتر مورد انتظار است که به وظایف دینی و اجتماعی خود عمل نماید و در این راه متحمل زحمات بسیار گردد. هر کس از عواطف زنده و ترحم بیشتر بهره‌مند باشد، بیشتر غمخوار فقرا و محرومین و حامی ضعفا و مظلومین است. لذا در روایت است که رسول خدا صلی‌الله علیه و آله فرمودند:

«نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً فَأَلْمُؤْمِنُ مِنَ الْأَمْثَلِ فَأَلْأَمْثَلُ» [۶۳]

ابتلاء ما پیغمبران از همه بیشتر است؛ یعنی زحمت و مسئولیت ما زیادتر است. و پس از آن، آنان که به ما همانندتر و شبیه‌تر هستند و ...

معارف دین، ج ۳، ص: ۵۸

مؤمن به قدر ایمان خود، ابتلاء و زحمت دارد. کسی که مؤمن نیست، احساس مسئولیت ندارد. بی‌خیال، بی‌توجه به مردم و به بنی‌نوع خود، مثل حیوانات زندگی می‌کند. این شعر در اصل دارای معنایی دقیق است و بیان مقام عالی بندگان خاص خداوند و خدمتگزاران حقیقی بشر است که از صفات آنها، ایثار و برگزیدن دیگران بر خود و قبول صدمات در راه خدمت به جامعه و هدایت بشر و نجات ضعفا است.

دوست داشتن بندگان خدا

۱۸. آیا دوست داشتن کسی به اندازه خدا و به زبان آوردن آن برای خود شرک است؟ و آیا می‌توان گفت که دوست داشتن زیاد عبادت است؟

ج. قرآن مجید می‌فرماید:

الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ [۶۴] کسانی که ایمان آورده‌اند، دوستی آنها به خدا بیشتر و محکم‌تر است.

این که کسی گمان کند اگر کسی را به اندازه خدا دوست می‌دارد از قَلت معرفت است، قیاس بنده عاجز ناتوان و جاهل و محتاج و مخلوق خدا به خداوند عالم قادر حکیم خالق بی‌نیاز چگونه توجیه می‌شود؟

شخص مؤمن و با معرفت باید همه دوستی‌هایش برای خدا باشد. اصلاً ایمان، دوستی است؛ دوستی خدا اصل است و همه دوستی‌ها را باید فرع آن قرار داد. به قول شاعر:

معارف دین، ج ۳، ص: ۵۹

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

در حدیث شریف صحیح است:

«أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ» [۶۵]

محکم‌ترین دستگیره‌های ایمان، دوست داشتن در راه خدا و دشمن بودن از برای خدا است.

عدم سنخیت بین خالق و مخلوق

۱۹. آیا ذات خداوند متعال و مخلوقات در اصل حقیقت وجود، اشتراک و سنخیتی دارند، مثل نور آفتاب و مراتب آن؟

ج. بین خالق و مخلوق، سنخیت ذاتی نیست و صریح آیه شریفه لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ [۶۶] و صریح روایات، بینونت کامل بین خالق و مخلوق؛ چه در ذات و چه در صفات است، مانند روایات:

«تنزه عن مجانسة مخلوقاته...» [۶۷]

«ان الله خلو من خلقه و خلقه خلو منه...» [۶۸]

«لا یلیق بالذی هو خالق کل شیء الا ان یكون مبایناً» «لکل شیء متعالیاً عن کل شیء». [۶۹]

«مباینته ایاهم مفارقته لهم...» [۷۰]

«کنهه تفریق بینه و بین خلقه...» [۷۱]

معارف دین، ج ۳، ص: ۶۰

«هو باین من خلقه محیط بما خلق علماً و قدره و احاطه و سلطناً». [۷۲]

اسماء و صفات خداوند

عینیت ذات و صفات

۲۰. آیا صفات خداوند عین ذات اوست؟ در روز ازل که غیر از خدا موجودی نبوده است، آیا خداوند صفت فعل داشته یا فقط صفت ذات بوده است؟

ج. صفات ذاتیه خداوند متعال، عین ذات اوست، مثل علم و قدرت و حیات و ... و صفات ذاتیه یعنی، عین ذات است نه زاید بر ذات و غیر ذات - چنان که اشاعره گویند - بر خلاف صفات فعلیه که اتصاف به آن عین ذات نیست، مثل خالق و رازق که به جهت دو فعل خلق و رزق که حادث است و قدیم نیست. به خدا خالق و رازق گفته می‌شود و غیر از قدرت بر خلق و رزق و قدرت بر هر فعل دیگر است که صفت قدرت است که ذاتی است ولی قدرت داشتن بر خلق و رزق غیر از خلق کردن و روزی دادن است که حادث است؛ و به عبارت دیگر صفات فعل پروردگار، عین ذات او نیست، و به صدور فعل و آفرینش و آفریدن، و رزق و روزی دادن، بر او اطلاق می‌شود و کافی است برای واضح شدن این معنا که بدانیم همه اشیاء خلق خدا و فعل خدا هستند و نبودند و به فعل خدا بود شدند. و این بود شدن و خلق، فعل خدا است و خداوند، فاعل این افعال است و اسامی مثل خالق، مصور، رازق، قابض، محیی، ممیت، رحمان و رحیم که بر او اطلاق می‌شود، اسماء افعال الهی است؛ ولی در اصل، همه صفات فعلیه به صفات ذاتیه راجع می‌شود؛ قدرت بر تمام این افعال، صفت ذات است ولی به

معارف دین، ج ۳، ص: ۶۱

اعتبار نفس آن، اطلاق قادر بر خدا می‌شود ولی رازق و خالق اطلاق نمی‌شود و در اسماء افعال، این شعر صادق است:
عباراتنا شتی و حسنک واحدو کل الی ذلک الکیمال یشیر

اطلاق وجود بر خداوند؛ مشترک لفظی یا معنوی

۲۱. اطلاق موجود بر خداوند متعال و بر افراد ممکنات، مشترک معنوی است یا لفظی؟ و به عبارت دیگر، وجود و بود بین خدا جل اسم و مخلوقات مشترک لفظی است یا معنوی؟

ج. مشترک معنوی است، به این معنا که در قضایای خدا هست و موجود هست و انسان هست و فرشته هست و کوه هست و دریا هست و موجود است، مراد از هست و وجود و موجود در همه، یک معنا است و در هر قضیه، خبر از کینونت موضوع قضیه داده می‌شود، با این تفاوت که کینونت و بود خدا بالذات است و کینونت سایر اشیاء، بالغیر و به خدا است. و به هر حال، در همه، خبر از کینونت و بود آنها داده می‌شود و آنچه محمول است، در همه قضایا کینونت است و تفاوت آنها به حسب موضوع و یا محمول علیه الکیونته است.

اما اشتراک معنوی به معنای این که هر یک فردی در حقیقت وجود می‌باشند، تفاوت آنها به مراتب و قوت و ضعف و تقدم و تأخر آنها است، چنان که برخی به اصطلاح حکما و قائلان به اصالة الوجود برآیند، با صریح مثل آیه‌ی شریفه «لیس کمثله شیء» منافات تام دارد، زیرا مثلیت در ذات و حقیقت، ظاهرترین مثلیت است.

و اما اشتراک لفظی، اگر مقصود از تسمیه واجب و ممکن به آن، تسمیه هر یک مستقلاً و به حسب هویت و ذات هر یک باشد که با هم تباین بالذات دارند، اطلاق وجود و موجود بر هر یک، به اشتراک لفظی صحیح است، و این اطلاق اگر بر حسب لغت صحیح باشد، فی حد نفسه اشکال ندارد و فقط دائر مدار این

معارف دین، ج ۳، ص: ۶۲

است که این تسمیه، سابقه لغوی و استعمال اهل لغت داشته باشد.

وحدت وجود، خلاف نصوص کتاب و سنت

۲۲. آیا نظریه وحدت وجود، مطابق عقل و نصوص شرعی است یا خیر؟

ج. وحدت وجود به معنی نفی غیریت الله من غیره من الموجودات و نفی الاثنینیة و وحدت شخصی فی دارالتحقق، باطل و خلاف

نصوص کتاب از بسم الله فاتحه‌الکتاب تا من الجنة و الناس و نصوص سنت و احادیث متواتر است؛ اگر کسی بر این عقیده باشد واجب است به قرآن مجید و عترت رجوع نماید و توبه کند. [۷۳]

معنای ازلیت و ابدیت

۲۳. «هو الازلی الابدی جل اسمه». دلیل بر این ازلیت و ابدیت چیست؟

ج. خدا بودن و ممکن نبودن، مساوی با ازلیت و ابدیت است. واجب الوجود، وجوب وجودش بالنسبه الی الازل و الابد مطلق است و الّا لازم می شود خلف و خروج الوجوب الی الامکان و به عبارت دیگر معنای ازلی بودن، ابتدا و آغاز نداشتن و معنای ابدی بودن، پایان و نهایت نداشتن است و دلیل آن، همان حادث نبودن و به خود بودن و بی سبب و علت بودن است. فرض ابتدا و آغاز برای او جلت اسمائه مساوی با حدوث و نیاز به محدث و احتیاج به غیر است و فرض پایان و نهایت نیز مستلزم امکان و عدم وجوب است، همان طور که احتمال آغاز نسبت به ذات الهی خلاف و منتفی است، احتمال پایان و عدم نیز منتفی است. معارف دین، ج ۳، ص: ۶۳

معنای اسم «قابض»

۲۴. معنای کلمه «قابض» که از نام‌های خداوند می باشد چیست؟

ج. معنای اسم شریف القابض، گیرنده و باز گیرنده است؛ چنان که معنی اسم شریف الباسط، عطا کننده و بسط دهنده است که معنی این است که قبض و بسط و عطا و امساک هر دو از اوصاف و افعال خدا است که بر حسب حکمت و مصلحت جریان دارد که باید خدای متعال چنان که به صفت بسط و اسم الباسط موصوف و موسوم است به صفت قبض و اسم القابض نیز چون واجد جمیع صفات کمال است موصوف و موسوم باشد هر دو از صفات کمالیه است و شاید القابض به صفات جلالیه شبه باشد چنان که الباسط از صفات جمالیه است.

صفات ثبوتی

علم الهی

علم مطلق خداوند

۲۵. آیا خداوند دانای مطلق است؟ کیفیت تعلق علم خداوند به اشیاء قبل از خلقت آنها چگونه است؟

ج. بلی، علم خداوند متعال به همه چیز تعلق دارد؛ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ [۷۴]، اما بحث از کیفیت تعلق علم خدا به اشیاء قبل از ایجاد آنها، بحثی است که ورود در آن لزومی ندارد؛ نه درک آن ممکن است و نه بر فرض درک، به کمال معرفت انسان چیزی می افزاید، حتی مثل صاحب اسفار، در مبدأ و معاد، کیفیت علم خدا را معارف دین، ج ۳، ص: ۶۴

به اشیاء به نحوی که از آن فساد و خلاف عقل و محالی، مثل اتحاد یا فاعل و قابل بودن ذات به وجهی از وجوه لازم نشود، از غامض ترین مسائل فلسفی شمرده است که کمتر کسی است به فهم آن راهی پیدا کرده و قدمش در این راه نلغزیده باشد، حتی شیخ الرئیس ابوعلی سینا و شیخ اشراق و دیگران. پس باید در کیفیت تعلق علم خداوند به اشیاء، وارد نشویم که ادراک آن بر ما ناممکن است. بلکه در شناخت حقیقت علم بشر و کنه و ارتباط عالم با معلوم نیز مسائل غامضی مطرح شده که برخی از آنها تا حال

برای بشر، جوابش معلوم نشده است.

علم خداوند و مسأله اختیار

۲۶. موریس مترلینگ (بزرگ‌ترین فیلسوف قرن حاضر) می‌گوید: تا وقتی که من و شما دارای مغز هستیم محال است که بتوانیم دانایی خداوند را با اختیار خودمان در زندگی وفق بدهیم! یعنی همین که ما گفتیم خداوند دانا و تواناست و همه کار را می‌توانست و می‌تواند بکند و قادر به پیش‌بینی همه چیز بوده و هست، دیگر نمی‌توانیم بگوییم که ما در کار خود اختیار داریم و هر چه دلمان بخواهد خواهیم کرد! زیرا هر فکری که شما برای امروز و یا آینده کنید و هر کاری را که امروز و یا در آتیه انجام بدهید قبلاً از طرف خدا پیش‌بینی شده و اگر پیش‌بینی نمی‌شد و او قادر نبود که وقایع را ادراک نماید خدا نبود و همین که پیش‌بینی کرد ناچار آن کار اتفاق خواهد افتاد و دیگر اختیار از دست شما خارج است! با توجه به این مطلب، آیا در اعمال خویش مجبوریم؟

ج. درباره سؤال باید به کتب مفصّله، مانند کفایة الموحّدين و نیز کتاب کشف‌المراد علامه حلّی مراجعه شود. این شبهه جدیدی نیست که (موریس

معارف دین، ج ۳، ص: ۶۵

مترلینگ) اظهار کرده باشد حتی در شعر معروف از خیام، نیز این شبهه مطرح شده است به یک رباعی که بیت دومش این است:

می‌خوردن من، حق ز ازل می‌دانست گر می‌نخورم، علم خدا جهل بود
و خواجه در جوابش سروده:

این نکته نگویید آن که او اهل بود زیرا که جواب شبهه‌اش سهل بود
علم ازلی علت عصیان گفتن نزد عقلا ز غایت جهل بود

ولی اجمالاً عرض می‌شود که علم خداوند متعال به افعال و اعمال بندگان هرگز سبب جبر و سلب اختیار از بندگان نمی‌شود؛ چون خداوند علم دارد که بندگان با اختیار خود فلان فعل یا عمل را انجام می‌دهند، نه این که چون خداوند علم دارد، پس انسان نیز جبراً همان فعل را در خارج واقع می‌سازد!

از سوی دیگر علم از جنس آگاهی و دانایی است و بدهی است که آگاهی و دانایی نسبت به امری موجب انجام‌شدن آن نمی‌شود. آیا شما وقتی می‌دانید که مثلاً دو ساعت دیگر به مکانی خواهید رفت، صّرف دانستن، موجب انجام جبری آن می‌شود و شما دیگر اختیار این که به آن مکان نروید را نیز ندارید؟!

از جهت سوم، وجود اختیار یک امر وجدانی است که هر کس با وجدان خود آن را درمی‌یابد که نسبت به یک فعل دو حالت دارد: انجام‌دادن و نیز انجام‌ندادن آن و هرگز نسبت به آن مجبور و بی‌اختیار نیست.

بنابراین انکار اختیار، انکار یک امر بدهی و روشن است و این انکار، موهومی بیش نیست و بهتر است برای کسب معرفت به کتب مذکور در اول جواب و سایر کتبی که از بزرگان علماء شیعه است مراجعه نمایید، نه این که از به اصطلاح فیلسوفانی مثل شخص مزبور که مسلمان نیستند و هیچ‌گونه آگاهی از معارف دین مبین اسلام ندارند کسب نمایند که موجب تشویش و ورود شبهه به ذهن

معارف دین، ج ۳، ص: ۶۶

شما درباره عقاید حقّه دینی می‌شود.

عدم تعلق قدرت خدا به محال

۲۷. آیا خدا می‌تواند زمین را بدون کوچک کردن، داخل یک تخم‌مرغ با اندازه طبیعی جا بدهد؟

ج. خداوند بر هر چیزی قادر است و اگر امری شدنی نباشد، نقص در قدرت حق تعالی نیست، مثلاً اگر پهلوانی که قدرت دارد سنگی را یک کیلومتر پرتاب کند، اگر پری را نتواند صدمتر پرتاب کند، نقصی در قدرت او محسوب نمی‌شود. این عدم قابلیت پر است که هر چه با سرعت هم پرتاب شود، ۱۰ یا ۱۵ متر بیشتر نمی‌رود. البته این مثال برای تقریب به ذهن است و در مورد سؤال هم این تخم‌مرغ است که قابلیت گنجایش زمین را ندارد نه این که خداوند متعال قدرت بر انجام آن را ندارد، بلکه امری ذاتاً محال است. مع ذلک این سؤال از حضرت صادق علیه‌السلام شده و از جمله جواب‌هایی که داده‌اند، مثال به رؤیت اشیا است که چشم با این حجم کوچک، فراگیر تمام اشیا است؛ آسمان و زمین و کوه و دریا و همه را فراگیر است که در تفسیر این معنی و این که رؤیت به چه کیفیت است و شرح این بیانات، مفصل است. اجمالاً اگر ما امکان چیزی را نفهمیدیم و یا آن را با عقل خود ناممکن دیدیم، اگر امکان آن هر چند به مثل اطلاق

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [۷۵] باشد نباید منکر آن شویم. به قول انیشتین: مسائل فیزیکی غیر از مسائل متافیزیکی و اخبار انبیا است. در اینجا دقت و تعمق لازم است.

معارف دین، ج ۳، ص: ۶۷

بداء

۲۸. منظور از بداء چیست؟ آیا وقوع آن منوط به زمان و شرایط خاصی است؟

ج. بداء به معنای تأخیر در وقوع بعضی حوادث یا تقدم آن، مثل موت اشخاص یا دفع بعضی خطرات و بلیات یا کم شدن میوه‌ها و باران به واسطه اعمال خوب و بد بندگان خدا بر حسب آیات متعدد قرآن مجید در روایات متواتره ثابت است، مثل این آیه
ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ [۷۶] یا مثل این آیه
إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ [۷۷] یا مثل این آیه
وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [۷۸] و آیات متعدد دیگر و چنان که در نهج البلاغه به صراحت بیان شده است این یک اصل بزرگ الهی است. اگر تفصیل مطلب را بخواهید به رساله (بداء) اینجانب مراجعه نمایید.

معارف دین، ج ۳، ص: ۶۸

بداء در امر غیبت

۲۹. آیا برای خدا در امر غیبت امام زمان علیه‌السلام بداء حاصل می‌شود، مثلاً به علت معاصی زیاد مردم، امام زمان را بمیراند ولی نور آن حضرت باقی باشد؟

ج. اصل وجود امام زمان علیه‌السلام از امور بدائیه نیست و ظهور آن حضرت و پرکردن زمین از عدل و داد و جهانی شدن اسلام از امور حتمیه است که وقوع آن تخلف‌ناپذیر است تا آن حد که همه مسلمانان روایت کرده‌اند: «اگر یک روز هم از دنیا باقی نمانده باشد و آن حضرت ظهور نفرموده باشد، آن روز را خدا آن قدر طولانی می‌فرماید که آن حضرت ظهور کند و عالم را که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد فرماید» [۷۹]. در وجود یا عدم مثل این موضوع؛ نه صدقه و نه دعا و نه کار خیر و عمل صالح و یا گناه

تأثیر ندارد. بلی، دعا در تعجیل در امر فرج آن حضرت ممکن است مؤثر شود که دستور فرمودند:

«أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ» [۸۰]

معارف دین، ج ۳، ص: ۷۰

فصل دوم: عدل الهی

اشاره

معارف دین، ج ۳، ص: ۷۲

اثبات عدل الهی

۳۰. عدل الهی چگونه اثبات می‌شود؟

ج. برای اثبات عدل الهی می‌توان گفت: کسی که ظلم می‌کند؛ یا جاهل و نادان است یا نیازمند، یا حریص است و یا مجبور و ... در حالی که خداوند سبحان از همه این صفات نقصانی منزّه و مبرا است. پس خداوند متعال به موجودی ظلم نمی‌کند و عادل است. برای تفصیل بیشتر می‌توانید به کتاب کفایه الموحدین و نیز کتاب کشف المراد علامه حلّی اعلی‌الله مقامه مراجعه نمایید.

مسئله شرور

خدای رحیم و مسئله شرور

۳۱. چند وقتی است به خاطر مشکلات زیادی که برای من پیش می‌آید نسبت به خدا و قدرت و رحمانیت او دچار شک و تردید شده‌ام و با خود فکر می‌کنم که خدایی نیست و یا اگر هم هست، اداره کردن این دنیا بر عهده او نیست و یا این که در اداره کردن فقط به ثروتمندان و یا ظالمان توجه می‌کند. خواهشمندم مرا راهنمایی کنید.

ج. از آنچه به دستم رسید بسیار متأثر و متأسف شدم و امیدوارم به لطف الهی هر چه زودتر از این سراب وهم خارج شده و آنچه از نعمت‌ها و رحمت‌های

معارف دین، ج ۳، ص: ۷۳

الهی که همه موجودات را فراگرفته و قابل شمار نیست اندکی را ببینید و از تسویلات شیطانی رهایی یابید.

شکی نیست که

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ [۸۱] اختلاف طبقات و تبعیض‌ها و افکار خرافی و گناه و معصیت‌ها فراگیر شده و در چنین فضایی که بشر برای خود به وجود آورده تنفس بسیار مشکل شده و نور عقل و فهم صحیح بدون هم‌نشینی با اهل ایمان و علماء ربّانی دست‌خوش ضعف و کم‌سویی می‌شود و انسان را به مهلکه و خطرات عظیم می‌کشاند.

انسان با ایمان به نور ایمان، با فقر و محرومیت‌ها نیز در طاعت الهی سستی نمی‌کند و آنچه از بدبختی‌هاست، از ناحیه رفتار و روش‌های خود مردم است که اطاعت و راهنمایی‌های الهی را رها نموده و به سلیقه خود رفتار می‌کنند و این از جهات فردی و اجتماعی مصیبت‌های غیرقابل جبران برای همگان فراهم می‌آورد، ولی در عین حال قوت ایمان در مؤمنین ایشان را در صراط

مستقیم پایدار نگه می‌دارد.

یکی از علل این کج‌اندیشی‌ها، جهل و نادانی است که انسان جاهل بسیاری از حوادث را - که بسا عین مصلحت او باشد - شر و ضرر برای خود می‌شمارد. بدننگری به پیش آمدها، بیماری خطرناک روانی است که استراحت و آرامش را بر شخص حرام می‌نماید و عکس آن، نیک‌نگری از بهترین حالات روحی است که شخص با آن، آرامش خود را حفظ می‌کند و برای هر پیش‌آمد به ظاهر بد هم، تفسیری خوب دارد و این درس بزرگ مکتب قرآن، او را همواره بدون اضطراب و با اعتماد تمام و قوت قلب نسبت به حال و آینده می‌سازد:

وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ

معارف دین، ج ۳، ص: ۷۴

أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ [۸۲]

و اما شما برادر عزیز توجه داشته باشید که خداوند متعال چقدر به شما نعمت داده است؟ مگر می‌توان نعمت‌های خدا را شمارش نمود؟ نعمت عقل، ایمان، سلامتی، ولایت اهل بیت علیهم‌السلام، سلامتی پدر و مادر، سلامتی ارحام و اقوام و ...؟ شما فقط کمبودها را نبینید، شاید آن هم به مصلحت شما باشد. البته لازم است انسان تلاش کند و

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ [۸۳] در هر حال بنده هم برای شما دعا می‌کنم آنچه خیر است خداوند متعال به شما عنایت فرماید.

افراد ناقص الخلقه

۳۲. چرا خداوند در بدو تولد، بعضی انسان‌ها را با معایبی می‌آفریند که آن معایب باعث می‌شود انسان نتواند هم‌چون سایر انسان‌ها به کمال برسد، به عنوان مثال اگر شخصی نابینا متولد شود هیچ‌گاه نمی‌تواند مثل انسان بینا پیشرفت کند و از زندگی بهره‌بردار. چگونه این رقابت نابرابر برای رسیدن به کمال و بهره‌بردن از زندگی با عدل آفریدگار هستی‌بخش برابری می‌کند؟

ج. عالم ما، عالم طبیعت است، علاوه بر آن که انواع نبات و حیوان هر کدام با استعداد خاص خود هستند و با هم فرق و تفاوت دارند، مثلاً شکوفه‌های درختان

معارف دین، ج ۳، ص: ۷۵

هر کدام رنگ و بو و زیبایی خود را دارند یا میوه‌ها هر کدام طعم و مزه خاص دارند؛ یکی شیرین است و یکی تلخ و ... همه سنت و نظامی دارند، حیات و رشد دارند ولی اگر به واسطه بعض عوارض و اتفاقات در نظم آنها اختلالی پیدا شود، مثلاً کشاورز یا باغدار کوتاهی کند، درخت چنان که باید رشد نمی‌کند. انسان و حیوان نیز از این وضعیت مستثنی نیستند، هر کجا کمبود یا نقصی پیدا شد، به علل خاصی است، مثلاً اعمال والدین بسا در چگونگی تکوین جنین اثر می‌کند و خبط و اشتباه آنها با اتفاقات مختلف مانع از کمال موجود می‌شود و این از خواص عالم طبیعت و تکمیل و تکامل و اسباب مختلف است غیر از این باشد، عالم این عالم نمی‌باشد. در اینجا نکات و مطالب ظریف و دقیق، بسیار است که در درک آنها آشنایی با علوم بسیار لازم است. اجمالاً معایب و کمبودها توجیه دارد و کمبودها که نیست و عدم است آفریده نیست؛ هر چیز که هست آن چنان می‌باید آن چیز که آن چنان نمی‌باید نیست

نوزادان ناقص الخلقه

۳۳. در سلامت یک انسان از قبل از تولد، مسائل بسیار زیادی دخیل هستند، از جمله آنها رعایت برخی از مسائل رفتاری برای آمیزش زن و شوهر، مراقبت مادر از جنین خود هنگام حاملگی و ... چنانچه پدر و مادری این امور را رعایت نکنند و فرزند

ناقص به دنیا بیاید، سؤال اینجاست که آن کودک چرا باید تاوان اشتباه والدین خود را بدهد؟

ج. مانند این سؤال در موارد دیگری نیز مطرح است، مثل این که چرا انسانی که یک لحظه غفلت کرده تا آخر عمر باید تاوان اشتباه خود را بدهد و حیثاً با نقص در اعضاء بدن باید زندگی را ادامه دهد؟ و صدها نمونه دیگر که قابل طرح

معارف دین، ج ۳، ص: ۷۶

است. جواب اجمالی که در اینجا می‌توان داد و تفصیل آن در کتب مفصله است این است که، تکوین فرزند مثل پیدایش هر موجود دیگری نیازمند زمینه‌ها و علل متعددی است که در صورت کامل شدن آنها خداوند فرزندی تام‌الخلقۀ و سالم عطا خواهد فرمود و در صورت نقصان هر یک از آنها، ممکن است که فرزند ناقص‌الخلقۀ متولد شود، مثل هر موجود دیگری که در صورت نقصان در علل و زمینه‌ها ممکن است ناقص به وجود آید.

در هر صورت فرزندی که نقصی در اعضا دارد در برابر صبر بر مشکلات و تنگناها دارای اجر و ثواب خواهد بود و خداوند هم تکلیفی بیش از آنچه که در توانش هست از او نمی‌خواهد و او نیز مانند دیگران می‌تواند سعادت‌مند باشد. با در نظر گرفتن این مطلب که خدای سبحان، صلاح و فساد بشر را بهتر از خود او می‌داند می‌توان گفت که این نقص در خلقت برای این شخص مصلحتی دارد که در سلامت او برای او نبوده است.

تفاوت در خلقت

۳۴. با توجه به این که می‌گوییم خدا زیباست و زیبایی‌ها را دوست دارد، چرا خداوند عده‌ی را زشت و عده‌ی را زیبا خلق کرده است. مگر نمی‌توانست همه را زیبا خلق کند؟

ج. زشتی و زیبایی به حسب انظار مختلف است و در خلقت و آفرینش خداوند متعال، نقص و کمبود نیست، و اگر شخص با چشم بصیرت و معرفت نگاه کند، در مجموع شکل عالم جمیل و زیباست و همان که در نظر زشت است اگر به همان شکل خود نبود نازیبا بود که گفته‌اند:

ابروی تو گر راست بُدی کج بودی بنا بر این در خلقت خدا کجی نیست؛

معارف دین، ج ۳، ص: ۷۷

هر چیز که هست آن‌چنان می‌باید و آن‌چیز که آن‌چنان نمی‌باید نیست

والبته این نسبت به اموری است که به عالم اختیار بشر، ارتباط پیدا نکنند، چون در این عالم بسیاری از امور در مسیر تصرفات و مداخلات بشر قرار می‌گیرد، و چون بشر جاهل است، زشتی‌هایی که باید آنها را واقعی دانست پیش می‌آید و بسا همان افرادی که زشت پرورش می‌یابند به واسطه همان تصرفات جاهلانه خودشان یا پدر و مادر و حتی دیگران واقع می‌شوند. به هر حال، موضوع در اصل از اسرار خلقت است و تأمل و تفکر در آن موجب مزید معرفت و بصیرت است:

چنان‌داده نگارش این جهان را که به هرگز نیامد زان گمان را

از او عالم شود انسان منظم که نه در آن زیاد و نه در آن کم

در عین حال، یکی از اسرار بزرگ خلقت، تفاوت بسیار و بی‌شماری است که در مخلوقات است. باید توجه داشت، تفاوت انواع و افراد اگر نباشد، عالم خلقت از نظام می‌افتد.

تبعیض میان بندگان

۳۵. اگر عدالت از جانب خداوند در حق همه بندگان رعایت شده است، پس چرا برای مثال یکی هم ثروتمند است و هم بسیاری از نعمت‌ها را دارد، ولی دیگری هیچ کدام از اینها را ندارد؟

ج. عدل خداوند به این معنی است که هر کاری را مطابق حکمت و مصلحت و درست و بجا انجام دهد، و اما تشخیص این که کاری بجا و صحیح انجام شده یا نه، در این خصوص انسان نمی‌تواند فهم و درک محدود و ناچیز خود را ملاک و میزان قرار دهد، زیرا خداوند قادر و بخشنده و غنی است و احتیاج به

معارف دین، ج ۳، ص: ۷۸

بندگان ندارد تا خلاف عدالت عمل کند و خداوند عالم به غیب و آینده است و بشر، عاجز از درک اسرار عالم و آینده و غیب است و اگر خداوند در آینده چیزی را که خیال کند به خاطر نداشتن آن در حق او مضایقه و ظلم شده به او نشان دهد، فهمد که کار بر طبق عدل بوده است، مثلاً اگر کسی که فرض کنید مسجد را ندیده، چنانچه مسجد را به او نشان دهند ممکن است اشکال کند و بگوید این ساختمان ایراد دارد. اطلاق به این بزرگی به چه درد خورد و اینجا آشپزخانه ندارد و توالی ندارد و درب آن نیز بزرگ است و از این قبیل اشکالات، در حالی که اگر به او بگوید اینجا منزل و جای زندگی نیست و برای نماز خواندن جمعیتی زیاد و ورود هیئت ساخته شده و باید به همین شکل باشد قانع شود و فهمد که ساختمان ایرادی ندارد و خود او در تشخیص، اشتباه کرده است.

جبر و اختیار

جبر و اختیار و مسئله سعادت

۳۶. شنیده‌ام اگر کسی خدای ناکرده ولد حیض باشد، دشمن امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و خاندانش می‌باشد. آیا این با عدالت خداوند سازگار است که شخص بدون تقصیر، سرنوشتی این چنینی داشته باشد؟

ج. سخن فوق صحیح نیست و سعادت و شقاوت هر فردی، معلول اعمال و افعال نیک و بد اوست و هیچ کس از بدو تولد شقی و زیانکار به دنیا نمی‌آید، بلکه طبق روایات وارده همه انسان‌ها بر فطرت پاک توحید و خداشناسی آفریده می‌شوند و به مرور زمان در اثر غفلت خودش و نیز تأثیر پدر و مادر و اطرافیان

معارف دین، ج ۳، ص: ۷۹

و خلاصه محیط، ممکن است از راه راست منحرف شود و به منجلاب گمراهی سقوط کند. بلی، اگر پدر و مادر مؤمن باشند و نیز آداب اسلامی را- که در کتاب حلیه‌المتقین آمده است- هنگام بچه‌داری رعایت کنند و بچه را بعد از تولد با محبت اهل بیت علیهم‌السلام تربیت کنند، این خودش به عنوان یک عامل مهم ولی نه تمام سبب برای سعادت و خوشبختی فرزند محسوب می‌شود، از آن طرف هم اگر فرد تحت القائنات گمراه‌کننده اطرافیان و محیط باشد، این خودش یک عامل مهم ولی نه تمام سبب، برای شقاوت و بدبختی فرد می‌باشد.

بنابراین هر فرد مسلمانی باید بدون در نظر گرفتن سخنانی، مثل سخن مرقوم در سؤال، به وظایف و تکالیف شرعی خود عمل کند که ان‌شاءالله در دنیا و آخرت رستگار و سعادت‌مند خواهد بود.

جبر و اختیار و محاسبه اعمال

۳۷. در آموزه‌های دینی داریم که از علل آفرینش عالم، امتحان و آزمایش الهی است. اگر چنین است، چرا برخی در کودکی و قبل

از امتحان الهی می‌میرند؟ به علاوه چرا مثلاً به حضرت علی اصغر علیه السلام ثواب می‌دهند حال آن‌که هیچ عمل خیری را آگاهانه انجام نداده است؟ اگر یزید بن معاویه نیز در گهواره تیر می‌خورد و کشته می‌شد، آیا به او نیز ثواب زیاد می‌دادند؟

ج.

یکی مرغ بر کوه بنشست و خاست بر آن که نه چیزی فزود و نه کاست

زمین در جنب این نه طاق خضراچو خشخاشی بود بر روی دریا

تو خود بنگر از این خشخاش چندی سزد گر بر بروت خود بخندی

اگر یک گنجشک کوچک که بر کوه بزرگی نشسته و اطراف وسیع و پهناور

معارف دین، ج ۳، ص: ۸۰

خود را تا هر کجا ممکن باشد می‌بیند و کاینات گوناگون که در آن کوه و پیرامون و اطراف آن هستند و حساب و شمارشان را جز خدا کسی نمی‌داند و به زمین و آسمان و ماه و مهر و ستارگان می‌نگرد و معلوم نیست چه ادراکی و چه بینشی دارد، می‌تواند در کل این عوالم اظهار نظر کند و قواعد و نظامات آنها را از جهت بود و نبود و اختلافات زیر سؤال برد؟! و اگر این گنجشک بر درخت بزرگی که میلیاردها برگ دارد نشسته باشد، می‌تواند از تفاوت‌های برگ‌های این درخت و پرونده وجود و پیدایش هر کدام و علت کوچک بودن یک برگ و بزرگ بودن یک برگ دیگر چیزی بگوید و اصلاً برای او اختلاف صورت و شکل این برگ‌ها که در واقع همه از هم مشخص می‌باشند قابل درک باشد، می‌تواند به سر اختلافات آنها، به کم و زیاد آنها اعتراض کند؟! بشر هم می‌تواند در گزارش‌های تکوینی این عالم ایراد و اعتراض کند و در علت و فلسفه تفاوت‌هایی که در این عالم وجود دارد و به طور قطع از عددی از یک تا نه که صد صفر و هزار صفر جلوی آن بگذارید بیشتر و بیشتر است و چگونگی آنها و این بودن و آن نبودن هر یک حرفی بزند یا در یکسان بودن و نبودن آنها چرا بگوید؟! این بشر که در میان این کاینات بی‌شمار و این اوضاع پر از تفاوت و فاصله و جدایی‌ها و همگونی‌ها خودش از ذره کمتر است و همان‌طور که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر سوزنی در چشم او فرو رود نابینا می‌شود و دل او را اگر پرنده کوچکی بخورد سیر نمی‌شود می‌تواند در حقایق و اسرار ما سوی الله حرف بزند که چرا این، چنین است و آن، چنان؟! بگوید چرا هندوانه با آن بزرگی محصول آن بوته و گیاه کوچک و ناتوان است و گردو با آن کوچکی میوه درختی تنومند و بزرگ است؟! چرا میکروب‌ها و ژن‌ها فعال‌اند؟! و چرا بوی این موجود روح‌افزا و نشاطبخش است و آن دیگری بد بو و نفرت‌انگیز است؟! این موجود این رنگ را دارد و آن دیگری به رنگ دیگر؟! این

معارف دین، ج ۳، ص: ۸۱

تلخ است و آن شور و آن دیگری شیرین؟!

در این میان، بشر، این موجود به ظاهر بسیار کوچک و در باطن بسیار بزرگ و وظیفه‌اش اعتراض نیست. باید این مسیر به ظاهر غیر متناهی کاینات را تا آنجا که می‌فهمد ببیند و تماشا کند و از آن بهره بگیرد، از تضادها و اختلافات عبرت بگیرد و همه را لازم بداند و

جهان چون چشم و خال و خط و ابرو است که هر چیزش بجای خویش نیکو است

بیند. هم آن کودک شیرخوار که در دامن مادر می‌میرد، و هم آن سالمند صد و بیست ساله را، همه را اعضاء و اجزاء لازم این عالم بشناسد؛ این سالمند باید امتحان بدهد، باید از استعداد خود بهره بگیرد و اگر هر طور دیگر باشد این دستگاه بزرگ خلقت ناقص می‌شود. کمال آن به همین است که هست؛

هر چیز که هست آن چنان می‌باید و آن چیز که آن چنان نمی‌باید نیست

این نباید آن چنان باشد که نیست. عالم تکوین، سراسرش حکمت و قدرت و مشیت و نظام است. عالم تشریح نیز همان جلوه عالم

تکوین را دارد که همه احکام و قوانین و نظام عقاب و عذاب و ثواب همه تحت سیر حکمت الهی است؛ نه یزید بن معاویه می‌تواند بگوید چرا من خلق شده‌ام و چرا در کودکی سقط نشدم، و نه حضرت امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید که چرا شمر و یزید، مثل هزاران دیگر در کودکی نمرندند تا جنایات عاشورا پیش نیاید؟ اصلاً این عالم همین است و باید همین باشد. بشر باید عالم تکوین را به سیر خود واگذارد و در آن تصرفات مجاز بنماید؛ از آب و هوا و خاک و نور و خواص اشیاء استفاده کند. زراعت کند، تولید داشته باشد، صنعت گر باشد و در عالم تشریح و امر و نهی و احکام و هدایت‌های وحیانی مطیع باشد تا به کمال برسد و غیر از این، هر راه دیگری برود سفیهانه است. او عضو این عالم است نه صاحب این عالم.

معارف دین، ج ۳، ص: ۸۲

مدیریت کل عالم با صاحب آن است و به تقدیر او است:

وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ [۸۴] باید جوانب آموزنده عالم را تحت مطالعه قرار دهد و روی زیبای آنچه را تضاد می‌بیند تماشا کند. خودش را ببیند که می‌تواند با نردبان علم و تفکر و امتحانی که برقرار است تا کجاها بالا برود و به خود بگوید:

تو را ز کنگره عرش می‌زنند صفیرندانمت که در این دامگه چه افتاده است؟

کتاب خلقت را بخواند و از راه تسلیم و برای مزید معرفت و پی‌بردن به مطالب بیشتر، آن را تفسیر نماید.

حوادث طبیعی و رابطه آن با عدل خداوند

۳۸. حوادث ناگوار، مثل زلزله و سیل و کم‌آبی و قحطی موجب ابتلا- میلیون‌ها بشر و گرفتار شدن کوچک و بزرگ است. این حوادث چگونه تفسیر می‌شود که با عدل خدا و رحیمیت و رحمانیت او هماهنگ باشد؟

ج. پیدایش این عالم بر اساس امتزاج خیر و شر و ضرر و نفع و سود و زیان و صحت و مرض و نقص و کمال و بلندی و پستی و عزت و ذلت است که غیر از این اگر باشد، مثلاً سراسر آن وجدان و خیر و نفع و راحتی باشد یا بر عکس، همه‌ی جلوه‌های آن فقدان و شر و ضرر و ناراحتی و فقر باشد، خلاف مصلحت است.

در صورت نخست، موجبات عمل و بروز استعدادات و سیر بشر به سوی علم و رشد فراهم نمی‌شود و حال توقف و بی‌حرکی او را از خروج به مدارج کمال

معارف دین، ج ۳، ص: ۸۳

باز می‌دارد و اگر شر و سختی و فقدان و فقر عام نباشد، عالم متلاشی می‌شود. در هر دو صورت، همه وجدانیات و فضایل از بین می‌رود و خصائص عجیبی که در بشر است به هدر می‌رود و ظاهر نمی‌شود.

همه ظواهر عالم، ظواهر تعطیل و رکود و توقف و انحطاط و انقراض می‌گردد. تدبیر و تصرف بشر و جلب منفعت و رفع مفسده و ضرر و صبر بر مکروه و احسان محسن و رحم به ضعیف و همکاری و محبت و شیرینی صداقت و امانت و همه‌ی آنچه که در این عالم با این نظام و برنامه مطلوب بشر است ظاهر نمی‌شود و این فضائل - که شخصیت بشر به آنهاست - در معرض ظهور و بروز واقع نمی‌شود. منافع و وجدانیات نعمت و مضار و زیان‌ها، موجب ترقی و بروز کمالات است. در مصائب و شدائد و متاعب، نباید فقط نظر به موضوع معین و مصیبت خاص در وقت معین داشت، بلکه باید همه‌ی حوادث را با هم بررسی کرد تا حکمت‌های کلی این نفع و ضررها معلوم شود و معلوم شود که نظام اکمل همین است که هست و باید بشر در عرصه اختیار و با استفاده از هدایت عقل و شرع و وحی و نظر در آیات خدا و عجایب خلقت و نظام حاکم بر کل جهان و انواع و اصناف و اجزا و افراد، از این موقعیت استفاده نماید.

معارف دین، ج ۳، ص: ۸۴

فصل سوم: نبوت**اشاره**

معارف دین، ج ۳، ص: ۸۶

عدم ارسال رسول در بعض اقوام

۳۹. چرا در بین برخی از اقوام قبل از اسلام، پیامبری مبعوث نشده است و اگر فرستاده شده است؛ چرا در تاریخ ذکر نشده است؟
 ج. آنچه از تاریخ دنیا در کتاب‌های تاریخی ضبط است، گوشه‌هایی مختصر از حوادث است، آن هم از این هزاره‌های اخیر است. از انبیا و پیغمبران که شمار آنها را بعضی صد و بیست و چهار هزار گفته‌اند، جز این عده معدود و اندک بیست و پنج نفر شناسایی نشده‌اند. تاریخ زرتشت و بودا هم بسیار تاریک است. آنچه مسلم است این است که رشته هدایت‌های الهی به واسطه پیغمبران تا حضرت خاتم‌الانبیاء ادامه داشته است و اگر خود پیغمبران نبوده‌اند، اوصیاء آنها وظیفه هدایت را انجام داده‌اند. چگونگی و تاریخ یکایک آنها برای ما قابل بررسی و در دسترس نیست، البته کتابی به نام (اثبات الوصیة) از مسعودی صاحب مروج الذهب وجود دارد که می‌خواسته رشته وجود حجت در هر عصر را از آدم تا خاتم معرفی کند، ولی آن هم جز در بخش مابعد التاریخ کامل نیست و خلاصه در این بخش بیشتر از آنچه که قرآن بر آن دلالت دارد- که آن هم به طور تفصیل نیست-، کتاب معتبر و مدرک مورد اعتمادی وجود ندارد. آثاری هم که اخیراً در گوشه و کنار دنیا از تمدن‌های گذشته پیدا می‌شود اجمالاً گویای قدمت تاریخ و تمدن است.

معارف دین، ج ۳، ص: ۸۷

پیامبران غیر اولوا العزم**حضرت خضر و قتل نفس**

۴۰. اگر قصاص قبل از جنایت صحیح نیست، پس چگونه حضرت خضر آن گونه که در قرآن آمده است- آن پسر را کشت؟
 ج. افعالی که از آن عبد من عبادالله صادر شد، مأموریت‌های غیبیه الهیه بود که وجه و جهت آن مثل بسیاری از حوادث که در عالم واقع می‌شود به علل و جهاتی است که خداوند متعال و ملائکه و اشخاصی که این مأموریت‌ها را دارند، می‌دانند و مسأله ارتباطی به برنامه‌های تشریحی و تکلیفی الهی ندارد و جنایت و قصاص نیست.

ذوالقرنین یا کوروش

۴۱. ذوالقرنین کیست؟ آیا وی همان کوروش است؟

ج. آنچه از قرآن کریم استفاده می‌شود ذوالقرنین شخصیتی ممتاز، با ایمان، عالم و مورد عنایت خاص خداوند متعال بوده است. اصل وجود او و این که از نواغ و نوادر جهان است مسلم است ولی در اسم او، ملیت و موطن اصلی، بین مورخان و هم چنین اهل تفسیر اختلاف است؛ می‌توانید به کتاب‌های تفسیر، مثل تفسیر مجمع‌البیان و لاهیجی و کتاب‌های تراجم و دائرةالمعارف رجوع

نماید.

معارف دین، ج ۳، ص: ۸۸

پیامبران اولوا العزم

آیات موهم سهو النبی

۴۲. با توجه به آیه ۱۰۵ سوره نسا

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيماً می‌توان گفت که پیامبر ابتدا قضاوت اشتباه کرده‌اند و با نزول این آیه آن را تصحیح نموده‌اند؟ یعنی می‌توان بیان کرد که پیامبر با وجود معصوم بودن مرتکب اشتباه شده‌اند.

ج. این آیه و دو آیه بعد از آن (۱۰۶ و ۱۰۷) که نهی از حمایت از خائنین و امر به استغفار است دلالت بر این که از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گناهی صادر شده است ندارد. از این رقم آیات در مورد گناهان، متعدد هست. اولاً از آن استفاده می‌شود که خدا شخص پیغمبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نیز مورد اوامر و نواهی خود قرار داده است، و ثانیاً دیگران ملتفت می‌شوند که این اوامر و نواهی در حق همه و صاحبان مقامات علی‌السواء است، و ثالثاً در بعض موارد اگرچه مخاطب شخص حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، ولی غرض توجیه دیگران به تکلیف است. در مثل سفارشی که در مورد والدین خطاب به حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است می‌فرماید: «إِذَا يَلْعَنُ عِنْدَكَ الْكَبِيرَ أَحَدَهُمَا أَوْ كِلَاهِمَا فَلَا تَقُلْ لَهَا أَف» [۸۵] در حالی که پدر و مادر آن حضرت در حیات نبودند، مخاطب حقیقی، مردم و امت آن حضرت می‌باشند و این با نظر به نفس آیه است که ظهوری در صدور اولی از آن حضرت ندارد؛ و اما بعض روایات که در تفسیر آیه نقل شده است:

معارف دین، ج ۳، ص: ۸۹

اولاً اعتبار کافی ندارند، و ثانیاً دلالت بر این دارند که بعضی به واسطه سوابق خود و این که طرف آنها منافق یا کافر بودند توقع داشتند یا چنان می‌دانستند که در مورد منافق و کافر- اگرچه مسأله نزاع مالی باشد- نباید محکوم شوند و خدا برای اعلام این که این توقع و انتظار بی‌جا است وحی فرمود تا بدانند که جای گله نیست و باید پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حق هر کس باشد حکم به حق کند.

عدم ترک اولی از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

۴۳. در مورد ترک اولی از پیامبر که در مثل آیه "عبس و تولى" ذکر شده است توضیح دهید؟

ج. اولاً چنان که بزرگ استاد فن ادب و تفسیر و سایر علوم، علم الهدی سیدمرتضی فرموده است آیات عَبَسَ وَتَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى [۸۶] دلالتی بر این که مخبر عنه حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه و آله باشد ندارد، و ثانیاً در مجمع‌البیان شیخ اجل طبرسی از حضرت صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که او یکی از بنی‌امیه بوده است. در تفسیر شیخ جلیل و مفسر اقدم علی بن ابراهیم قمی روایت است که این فرد عثمان بوده است و شخصی که مورد این اسائه ادب شده بر حسب تفاسیر، ابن ام مکتوم اعمی بوده است.

برتری رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر دیگر پیامبران

۴۴. آیا ارتباط بی‌واسطه حضرت موسی کلیم الله با خداوند دلیل برتری بر ارتباط و حیانی حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌باشد؟

ج. به طور کلی همه انواع ارتباط انبیاء با خداوند متعال تحت عنوان وحی مندرج می‌شود که وحی اقسامی دارد، مثل صحبت با فرشته و موارد دیگر که در معارف دین، ج ۳، ص: ۹۰

کتب مفصله ذکر شده است. از جانب دیگر، هر نبی و پیامبری دارای لقب خاصی بوده است، مثل حضرت موسی که کلیم الله بوده و مثل حضرت ابراهیم که خلیل الله بوده و حضرت محمد صلی الله علیه و آله که حبیب الله بوده‌اند و این لقب دلیل بر برتری نیست و بالاخره این که برتری رسول مکرم صلی الله علیه و آله بر جمیع انبیاء و اولیاء طبق روایات وارده و قرائن و شواهد از جمله متن و نص دین، مثل آیه

ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى [۸۷] که دلالت بر نهایت قُرب ممکن با خدای تعالی برای آن حضرت دارد و مشهور است که جبرئیل عرض کرد:

لَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلُهُ لَأَخَّرْتُ [۸۸]

گفت بیرون زین حد ای خوش فرمن گر ز من پری بسوزد پر من

و از روایات معتبری که سنی و شیعه روایت کرده‌اند، روایتی است که از آن حضرت پرسیده شد: در شب معراج، خدا با چه لهجه و صوتی تکلم کرد؟ جواب فرمود:

«خاطبني بلغه علي بن ابي طالب». [۸۹]

معجزات

۴۵. از اعتقادات ما این است که پیامبر دارای معجزات فراوانی بوده است و از طرف دیگر با آیاتی در قرآن مواجه می‌شویم که پیامبر در جواب کافران

۴۶.

معارف دین؛ ج ۳؛ ص ۹۰

معارف دین، ج ۳، ص: ۹۱

- که درخواست معجزه می‌کنند- می‌فرمایند: من هم بشری هستم، مثل شما و به اسرار غیب آگاه نیستم. این تناقض چگونه حل می‌شود؟

ج. هم شیعه و هم سنی و هر مسلمانی معتقد است که پیغمبر صلی الله علیه و آله معجزات متعددی داشته‌اند. علاوه بر قرآن مجید-

که معجزه باقی و جاودان رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد و تا امروز و روز قیامت اعلام

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [۹۰] برقرار و همه بشر تا روز قیامت از آوردن مثل آن عاجزند- معجزات بسیار دیگری هم از آن حضرت صادر شده که در معتبرترین کتب تاریخ ضبط شده است. در کتاب شریف منتهی الآمال مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمه الله در احوال حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین آمده است: «بدان که از برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم معجزاتی بوده که از برای غیر آن حضرت از پیغمبران دیگر نبوده و نظیر معجزات جمیع پیغمبران از آن حضرت به ظهور آمده است و ابن شهر آشوب نقل کرده که چهار هزار و چهارصد و چهل بوده معجزات آن حضرت، که سه هزار از آنها ذکر شده است.» برای اطلاع بیشتر به کتاب‌های معتبر تاریخ و حدیث از شیعه و سنی مراجعه نمایید.

رسول اکرم

صلی الله علیه و آله

وبرده‌داری

۴۷. آیا درست است که در بدو ظهور اسلام، پیامبر، خرید یا فروش کنیز و غلام را اجازه می‌دادند؟

ج. به طور کلی احکام غلام و کنیز در فقه مطرح است، ولی دین مبین اسلام

معارف دین، ج ۳، ص: ۹۲

برتری را بر پایه تقوی می‌داند که از بدو ظهور اسلام تاکنون و از این به بعد هم همین‌طور است، یعنی فرد آزاد اگر تقوی نداشته باشد فضیلتی ندارد و غلام و کنیز اگر اهل تقوی باشند، صاحب فضیلت هستند و بر فردی که تقوایش کمتر باشد، فضیلت دارند؛ و این ربطی به وجود اشخاصی به نام غلام و کنیز که خرید و فروش می‌شده‌اند ندارد، یعنی همان غلام در معرض خرید و فروش اگر متقی باشد بر فرد آزاد بی‌تقوایی که قابل خرید و فروش نیست برتری دارد.

این خرید و فروش منشأ فضیلت یا عدم فضیلت نیست، بلکه شأنی از امور مربوط به امور مالی دنیوی است که نظر به مصالح و اوضاعی که در آن عصر بوده، لغو نشده است، ولی اصلاحات اساسی در آن به عمل آمده و زمینه‌های متعدد بر حسب آیات قرآن مجید و روایات برای آزادشدن غلام و کنیز قرار داده شده است و از عبادات مهم، آزاد کردن غلام و کنیز است. حتی زید بن حارثه که یکی از شخصیت‌های بزرگ و افضل از بیشتر صحابه است، غلام آزادشده‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله؛ رحلت یا شهادت

۴۸. برخی از بزرگان شیعه، معتقدند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به شهادت رسیده‌اند و به بعض روایات استناد می‌نمایند. نظر شما در این مورد چیست؟

ج. بر حسب بعض روایات، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به شهادت رسیده‌اند و خبر مروی از حضرت امام حسن علیه السلام است؛ یکی

«مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَشْمُومٌ» [۹۱]

و دیگری به این لفظ است

«مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ» [۹۲]

معارف دین، ج ۳، ص: ۹۳

در هر حال، روایات در این باب، یقین‌بخش نیست و چون متواتر نیست از اظهار نظر قطعی معذورم.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و فتنه بنی‌قریظه

۴۹. امروزه بعضی از مخالفان، یک سری وقایع را بزرگ‌نمایی می‌کنند و اسلام عزیز را بد جلوه می‌دهند. یکی از این موارد جنگ بنی‌قریظه است. چنانچه امکان دارد به شبهات ذیل در این باره پاسخ دهید:

۱. آیا پیامبر دستور دادند تا تمام مردان بالغ کشته شوند؟

۲. می‌گویند پیامبر دستور فرمودند که یهودی‌ها را آزمایش کنند و اگر موی زهار آنها درآمده آنها را اعدام کنند. آیا این صحت

دارد؟

۳. در جایی خواندم که زبیر و علی علیه‌السلام نوجوانان بنی‌قریظه را اعدام کردند. آیا این سندیت دارد؟

ج. بر حسب تواریخ معتبر، یهود با این که تا قبل از بعثت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از ظهور آن حضرت خبر می‌دادند، از وقتی که اسلام را رو به پیشرفت و استقبال روزافزون مردم را از آن دیدند و با این که دعوت اسلام را به توحید خالص و دعوت انبیاء گذشته؛ ابراهیم و موسی و عیسی می‌دیدند و اعلام رسمی

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ [۹۳] را می‌شنیدند، با نهضت توحیدی اسلام، حسودانه و در کمال تعصب و حيله و معارف دین، ج ۳، ص: ۹۴

نیرنگ و نفاق معارضه می‌کردند و آنچه از جانب آنها ضربت به اسلام وارد می‌شد، بسیار بیشتر و گسترده‌تر از معارضان رسمی و مشرکان و بت‌پرستان بود؛ بت‌پرستان مخالفت خود را پنهان نمی‌کردند و علناً جنگ‌های متعددی علیه اسلام و مسلمانان بر پا می‌کردند، اما یهود در خفاء با توطئه‌ها و تحریک مشرکان و بت‌پرستان و وعده همراهی با آنها، بت‌پرست‌ها را بسیج می‌کردند و به آنها دلداری می‌دادند و حتی می‌گفتند: بر حسب کتاب‌های ما این نهضت شکست می‌خورد؛ شما مقاومت کنید که پیروز می‌شوید. خلاصه بر خلاف انتظار- با این که به اصطلاح، اهل کتاب بودند- به بت‌پرست‌ها می‌گفتند: دین شما از دین اسلام که توحید ناب بود بهتر است؛ بی‌شرمانه شرک را بر توحید برتری می‌دادند. این که بت‌پرستی و بت‌پرستان را بر خداپرستی و مسلمانان ترجیح می‌دادند چیز کمی نبود. قرآن، این برنامه‌ی خصومت بسیار شدید را در سوره نساء بیان می‌فرماید:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا [۹۴] قرآن هم مخاطبان خود را به تعجب می‌اندازد که نمی‌بینی اینها با این که نصیبی از کتاب داده شده‌اند که باید از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و دعوت توحیدی او حمایت کنند، می‌گویند: اینها (بت‌پرست‌ها و مشرکان) بر آن خداپرستان و موحدین که به پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آورده و موحد و یکتاپرست شده‌اند برتری دارند.

حاصل این که فتنه یهود و توطئه‌های آنها علیه اسلام و خیانت‌های متعددی که

معارف دین، ج ۳، ص: ۹۵

کردند و عهدشکنی‌هایی که پیش گرفتند، خطر بسیار عظیمی برای اسلام و مسلمین و آن دعوت ناب و پاک نوپا بود. آنان در عین حال که کفار را تشویق به مقاومت می‌کردند و آنها را در ضدیت با اسلام مجهز می‌نمودند، هدف دیگری که داشتند سیطره بر کل منطقه بود که با این توطئه‌ها هم به گمان خود مسلمان‌ها را از میان بر می‌داشتند و هم بت‌پرستان و مشرکان را ضعیف و تحت‌الحمايه خود قرار می‌دادند. قرآن، عداوت شدید یهود را با مؤمنان این‌گونه بیان می‌فرماید:

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ... [۹۵] نقش بنی‌قریظه در این فتنه‌ها و براندازی کامل اسلام و مسلمانان بسیار حساس بود و نه فقط از نظر شخص رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله مخفی نبود، بلکه بر مسلمان‌ها نیز آشکار شده بود که اینها همیشه سزای و پنهانی خیانت می‌کنند و از پشت به مسلمان‌ها خنجر می‌زنند.

مسلمان‌ها دیگر مجامله و مسامحه با آنها را نمی‌پذیرفتند و حلم و بردباری پیغمبر درباره آنها بر ایشان گران بود؛ اینها تا باشند و هستند فتنه‌ها خاموش نمی‌شود و جامعه نوپای توحید به امنیت و آرامش نمی‌رسد؛ باید قلع و قمع شوند.

نباید بیش از این، چشم از خیانت‌های یهود فرو بست. شخص حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله شاید از این که از آنها می‌خواست به امر خود حضرت تسلیم شوند، می‌خواست به این تسلیم ظاهری آنها جواب مثبتی بدهد تا کار به حکمی که خود یهود به حکمش کردن نهادند و حکم مورد انتظار همه را صادر کرد منتهی نشود از آنها می‌خواست که به حکم او تسلیم شوند، اما آیا باز

هم تعصب و کینه یهود از مسلمانان کار خود را کرد. آنها می‌دانستند که به هر کس حکمیت بدهند، حکمش تار و مار کردن این گروه و برقراری امنیت در منطقه هست و نسبت به سعد بن معاذ احتمال موافقت و مسامحه می‌دادند. پس او را حکم قرار

معارف دین، ج ۳، ص: ۹۶

دادند و او هم می‌دید که باید سران فتنه از سر راه برداشته شوند. اجمالاً آنچه مسلم است افرادی که توطئه گر بوده و می‌توانستند این رشته توطئه را ادامه دهند به حکم سعد بن معاذ اعدام شدند، ولی این خصوصیات که اینها چند نفر بودند و فقط کسانی از آنها را که می‌توانستند اسلحه بردارند و با مشرکان همکاری کنند یا از سران فتنه بودند اعدام شدند یا همه مردهای بالغ آنها حسب حکم سعد اعدام شده باشند و این که چه کسی آنها را اعدام می‌کرده و همه افراد مسلمان به سهم خود وارد بودند یا به صورت دیگر این تفصیلات، همه خبر واحد است و ثابت و قطعی نیست و شاید که در بیان آن نقل کنندگان - که به زعم خود می‌خواستند خذلان یهود را بیشتر بگویند - مبالغه کرده باشند و این احتمال به نظر اینجانب و هر محقق در تاریخ بعید نیست و تفصیل را نمی‌توان ثابت دانست و طبق آن نظر داد. خداوند متعال بشریت را از فتنه‌های یهود، مخصوصاً صهیونیسم در این عصر هم محافظت فرماید و دنیا و اقتصاد دنیا و سیاست دنیا را از شر فتنه‌های آنها حفظ فرماید.

فایده صلوات بر پیامبر و خاندانش

۵۰. با توجه به این که پیامبر و خاندان بزرگوارش نیازی به درود و صلوات ما ندارند، صلوات چه فایده‌ای دارد؟

ج. صلوات بر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان مطهرش آثار و فوائد بسیار زیادی دارد که بعضی از علماء و دانشمندان کتاب‌های ویژه‌ای برای آن نوشته‌اند. به طور خلاصه عرض می‌شود ذکر صلوات، تعظیم نمودن آن بزرگواران است و وظیفه امت این است که در مقابل زحمات رسالت و امامت که قابل احصاء و شمارش نیست، آنان را تعظیم و تجلیل نموده و همیشه از حضرات معصومین

معارف دین، ج ۳، ص: ۹۷

علیهم السلام به بزرگی یاد نمایند و از طرف دیگر از خداوند متعال می‌خواهیم درجه و رتبه آنان در آخرت بالاتر شود که هر چه رتبه آنان بالا رود برای امت آنان فایده بیشتر دارد. البته از نظر ظاهری هم صلوات آثار زیادی دارد که در کتب ادعیه و روایی ذکر شده است، مثلاً اگر کسی صد مرتبه صلوات یا بیشتر بگوید و متوسل به آن بزرگواران شود، امید است به حاجت خود برسد و یا در روایات داریم اگر کسی در دعا‌های خود اول و آخر صلوات بفرستد و در میان حوائج خود را بخواهد خدا حاجت او را برآورده می‌کند. مسلمانان باید با شعار صلوات، احساسات و افتخار خود را به مسلمان بودن به هويت اسلامی اعلام نمایند.

سواد رسول اکرم صلی الله علیه و آله

۵۱. آیا درست است که پیامبر صلی الله علیه و آله سواد خواندن و نوشتن نداشته‌اند؟

ج. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش کسی درس نخوانده و به الهام الهی همه چیز می‌دانست و قدرت بر خواندن و نوشتن هم داشت، ولی با دست مبارک خود چیزی ننوشت. و شاید هم چیزی را نمی‌خواند تا کسی گمان نکند که دعوت آن حضرت و آیات قرآن مجید را از خواندن کتاب و درس و مدرسه می‌فرماید. همه مقامات حضرت، لدنی و وحیانی است و به گفته شاعر:

معارف دین، ج ۳، ص: ۹۸

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مسأله آموز صد مدرّس شد

تعدد زوجات پیامبر

۵۲. فلسفه چند همسری پیامبر صلی الله علیه و آله را- با توجه به این که برخی اصرار بر این دارند که هدف ایشان را العیاذ بالله هدفی مادی و در راستای اغراض جنسی قلمداد کنند- بیان فرمایید؟

۵۳.

معارف دین، ج ۳، ص: ۹۹

ج. در پاسخ به این سؤال لازم است نخست یک بخش مهم از تاریخ زندگی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را دقیقاً تحت مطالعه قرار دهیم تا بدانیم ازدواج‌های آن حضرت با زنان متعدد بر اساس فشار غریزه جنسی و برای کامجویی غیرمعارف نبوده و در این جهت در حداقل و تحت الشعاع مطالب و مسائل سیاسی و اجتماعی و اخلاقی بوده است، و به عبارت دیگر آن مسائل، اصل، و موضوع زناشویی، مثل فرع بوده است. در عین حالی که معاشرت به معروف آن حضرت با همسران و اخلاق او در خانواده در عالی‌ترین سطح قرار داشته و الگو و نمونه و مورد تأسی است، اما بر حسب اقتضای طبیعت، قوت و تحریک و تهییج غریزه جنسی در جوانی است و در این بخش است که در ازدواج و اختیار همسر، غرض اصلی بیشتر اگر گوییم همه اشباع غریزه جنسی در کاملترین وجه ممکن است. در این بخش که از رسیدن به سن بلوغ آغاز می‌شود، قوت و حدت آن روزافزون می‌گردد و در سن بیست تا بیست و پنج و سی در کمال ظهور است.

در این بخش از زندگی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هیچ کاری که نشان بدهد آن حضرت صرفاً در مقام اشباع غریزه جنسی باشد، ظاهر نگشته و در نهایت متانت و وقار و اعتماد به نفس، عمل فرموده است. و ازدواج‌های دیگر در بخش دوم و بلکه سوم عمر آن حضرت واقع شده است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله در سن ۲۱ سالگی یا ۲۵ سالگی با همسری که با او فاصله سنی داشت و او هم در وقار و عفاف، بی‌همتا بود با وجود آن تفاوت سنی، ازدواج فرمود و این همسر، حدود ۲۵ سال، تنها همسر آن حضرت بود و ازدواج‌های دیگر آن حضرت، پس از سن بیش از ۵۰ سالگی- که غریزه جنسی دوران کاهش و ضعف را سپری می‌نماید- واقع شده است. از سوی دیگر در

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۰۰

عرف آن زمان ازدواج زنان و دختران در سنین پایین‌تر متداول بلکه مورد استقبال و علاقه خانواده دختر بود و بسا توقع و انتظار داشتند و این که سن مرد با دختر تفاوت زیاد داشته باشد اصلاً عیب نبود، خصوصاً اگر ازدواج تحت روابط خاص، مثل پیوستگی دو قبیله و دو خانواده با هم و جهات دیگر قرار می‌گرفت و در این شرایط ازدواج مرد هفتاد ساله هم با دختر نه ساله مطلوب بود.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعد از حضرت خدیجه با سوده بنت زمعه که زنی سالمند بود ازدواج کرد، و ازدواج با عایشه بر اساس همان شرایط خاص بود، چنان که با حفصه دختر عمر بن الخطاب نیز ازدواج حضرت بر اساس یک انتخاب جهت مدیریت خانه و بانوی منزل نبود. وقتی حفصه شوهرش را از دست داد؛ بر عمر بن الخطاب تحمل نفقه او به واسطه فقری که داشت سنگین بود، به همین سبب به عثمان پیشنهاد ازدواج او با دخترش را داد، عثمان قبول نکرد. از ابوبکر هم خواهش کرد او هم نپذیرفت. این جریان را به حضرت عرض کرد و از آن دو گله کرد، حضرت او را به همسری پذیرفتند که در واقع فقر عمر، بر او سنگینی ننماید.

این ازدواج‌ها تحت شرایطی بوده که بسا بعض آن شرایط بر ما مجهول باشد. به هر حال مطلبی که در ازدواج با عایشه مطرح نبوده و بر هر محقق در تاریخ و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله معلوم است که این‌طور نبوده که پیغمبر صلی الله علیه و آله خواسته باشند جهت اشباع غریزه و التذاد جنسی با دختری ازدواج کرده باشند، اصلاً و ابداً این نبوده است و این برنامه را ابوبکر و خاندانش

استقبال کرده و قطعاً اظهار میل و علاقه کرده‌اند که به این وسیله با خاندان رسالت و نبوت پیوندند و به این امید که حضرت از او صاحب فرزندی بشوند که به مقصود نرسیدند.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۰۱

پس از این مطالب تذکر می‌دهم که این توضیحات به عنوان کسی است که فقط با قطع نظر از نبوت و رسالت و ایمان به آن حضرت، سیره و زندگی آن حضرت را بررسی می‌نماید و آلاً از نظر یک مسلمان، اعمال و رفتار پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌تحت عنایت خاص الهی بوده و در مسیر مقاصد بزرگ و مأموریتی که داشته انجام شده است. جایی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام آن حضرت را این‌گونه توصیف می‌نماید که از هنگام ولادت در تمام مراحل تحت عنایات خاصه الهیه بوده است و هر چه بر آن حضرت گذشته و از او صادر شده است، برنامه‌اش تنظیم‌شده است، جواب این سؤالات معلوم و جای سخن و ایراد نیست.

موسیقی در استقبال از پیامبر

۵۴. آیا قضیه پایکوبی و آواز و موسیقی در استقبال از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگام ورود به مدینه صحت دارد؟
ج. امر مذکور در سؤال، قطعی نیست؛ و بر فرض این هم که قطعی باشد، دلیل بر جواز نیست، چون ابتدای اسلام بوده و پیامبر اسلام، احکام را به تدریج بیان فرموده‌اند، و چنان نبوده که همه محرمات را در همان اوایل بیان کنند.

آزادشدگان پیامبر

۵۵. آیا اشخاصی که نزد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خدمت می‌نمودند، برده آن حضرت بودند؟
ج. برخی از آنان را پیامبر اکرم صلوات‌الله‌علیه‌وآله آزاد فرمودند که مثل سلمان و زید بن حارثه چنانچه مشهور است، پس از آزادشدن در محضر آن حضرت باقی ماندند.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۰۲

قرار بین پیامبر و قبیله بنی غطفان

۵۶. پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ احزاب به قبیله بنی غطفان فرموده بودند که در صورت بازگشت از جنگ، یک سوم محصول خرماي مدینه را به آنها می‌دهد. چرا این پیشنهاد حضرت عملی نگردید؟
ج. قرار بین حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم و بنی غطفان منجز نشد و چنان که در تواریخ معتبر آمده است، به علت اظهار وفاداری و اعلام شجاعت و فداکاری که از سعد بن عباد و سعد بن معاذ شد، آن قرار رسمیت نیافت، و به شهادت شهود نرسید. می‌توانید برای اطلاع بیشتر، به سیره ابن هشام [۹۶] و تواریخ دیگر رجوع نمایید.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۰۳

فصل چهارم: امامت و مهدویت

اشاره

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۰۵

[امامت و مهدویت]

حاکمیت در اسلام

۵۷. در زمان حضرت علی علیه‌السلام با توجه به این که ولایت امری الهی است، اگر مردم امام را برای رهبری و حاکمیت بر مسلمین نمی‌خواستند، آیا ایشان می‌توانستند خود را بر مسلمانان تحمیل کنند؟

ج. اینجا مسأله تحمیل شخصی نیست و نظام، نظام الهی است نه از نظامات عرفی که پر از نقص و عیب و نارسائی است. حاکم، حاکم به اصطلاح دموکراسی نیست که روی اغراض شخصی و جزئی و جلب نظر یک رقاصه مشهور یا یک خواننده یا یک برنده جایزه یک بازی تکواندو بر کرسی ریاست می‌نشیند. حاکم نظام الهی است که به نصب و تعیین خدا، شخص برازنده و صالح‌ترین افراد، مثل علی علیه‌السلام نصب می‌شود و مأموریتش، اقامه عدل و اصلاح امور جامعه است.

همه باید از او اطاعت کنند و برای برقراری نظام به وسیله او همکاری نمایند، مع ذلک اگر چنان باشد که مردم همکاری نکنند بر امام واجب نیست که اقدام نماید، چنان که در سیره امیرالمؤمنین علیه‌السلام همه این جلوه‌ها نمایان شد و در پایان خطبه شقشقیه سیاست شرعی خود را اعلام می‌کند که می‌فرماید:

«أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَمْ يَحْضُرِ الْحَاضِرِ وَ قِيَامِ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَفَارُوا عَلَى كِظِّهِ ظَالِمٍ
وَلَا سَعَبِ

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۰۶

مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيَّهَا» [۹۷]

این عبارات طلایی و روح‌بخش نشان می‌دهد که در عین حال که این نظام الهی است و علی علیه‌السلام به نصب و تعیین خدا حاکم است، مردمی است و نظامی از آن پاک‌تر نیست.

مرجعیت علمی و دینی ائمه علیهم‌السلام

۵۸. آیا هر مسلمانی به خودی خود می‌تواند مسائل دینی خویش و احکام شرعی را از قرآن کریم استنباط کند؟

ج. قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام با هم حجت هستند نه به تنهایی، یعنی در زمان حضرت رسول اکرم صلوات الله وسلامه علیه و آله، قرآن و حضرت رسول حجت بودند و در زمان حضرت امیر، قرآن و حضرت امیر و در زمان امام حسن مجتبی، قرآن و امام مجتبی علیه‌السلام و همین‌طور تا آخر ائمه علیهم‌السلام و اگر کسی تنها به قرآن اکتفا کند، گمراه می‌شود و به احکام الهی نمی‌رسد و در جهل می‌ماند که نتیجه‌اش حزن و اندوه دائم و عذاب و هلاکت ابدی است و هیچ عاقلی خود را در چنین مهلکه‌ای قرار نمی‌دهد. و نیز باید دانسته شود که قرآن مشتمل بر آیات محکمه و آیات متشابه است؛ نسبت به آیات متشابه که هیچ کس نمی‌تواند درباره مقصود که دارای احتمالات متعدده است اظهار نظر کند و یک احتمال را در بین احتمالات، به ظن و گمان خود اختیار کند، چون عمل به ظن و استحسان است نه عمل به قرآن، بلکه باید معنی آیه تَوْسِيطِ مَفْسِرِي که عَقْلًا و نَقْلًا، معصوم است و خطا و گناه نمی‌کند بیان شود و آنها خاندان عصمت و طهارت یعنی ائمه هدی علیهم‌السلام - که قرآن بر آنها نازل شده است - می‌باشند، و آیات محکم نیز از

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۰۷

جهت عام و خاص و اطلاق و تقیید و الفاظ مشترک و معنوی و منطوق و جهات مختلف ادبی، مدلولش مورد احتمالات متعدد و استظهارات مختلف واقع می‌شود که ترجیح این احتمالات ولو دو احتمال باشد بر دیگری، بدون رجوع به مفسر معصوم و منصوص،

جایز نیست.

ولایت، معیار قبولی اعمال

۵۹. آیا شیعیان فقط وارد بهشت می‌شوند یا مسلمان بودن برای ورود به بهشت کفایت می‌کند؟

ج. ملاک قبولی اعمال، ولایت امام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام و حضرات ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین است، و در روایت آمده است: «اگر کسی هزار سال و پس از آن هزار سال و بعد از آن هزار سال، میان صفا و مروه عبادت کند تا جایی که مانند یک مشک خشک باشد ولی محبت ما را درک نکند، خداوند او را بر رو در آتش خواهد افکند» [۹۸] و در حدیثی از طریق اهل سنت وارد شده که:

«لَا يَجُوزُ أَحَدُ الصُّرَاطِ إِلَّا مَنْ كَتَبَ لَهُ عَلَيَّ الْجَوَازَ» [۹۹]

تبری از دشمنان

لعن دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام

۶۰. آیا لعن دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام در مجامع عمومی اشکال دارد؟

۶۱.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۰۸

ج. هر کسی که اهل ظلم باشد، خداوند او را در قرآن لعنت فرموده است، مخصوصاً اگر به اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ظلم کرده باشد، و اگر در موردی، لعن علنی موجب فتنه و تلف نفس باشد یا آثار سوء دیگری داشته باشد، باید خودداری کرد اما ناسزاگفتن به الفاظ رکیک (غیر از لعن) سزاوار نیست.

عدم تصریح به نام امام علی علیه‌السلام در قرآن

۶۲. چرا در باب ولایت معصومین علیهم‌السلام به خصوص امیرالمؤمنین علیه‌السلام آیه‌ای در قرآن وارد نشده است؟

ج. در قرآن مجید آیات متعددی وجود دارد که ذکر شأن نزول در آن نشده است، چون واضح و روشن می‌باشد، و در بعض موارد، عدم ذکر برای تنظیم موضوع رساتر است، مثل آیه شریفه:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ [۱۰۰] در وقتی که آن خاتم‌بخشی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام صادر شد، این اعلام و اعلان، بلیغ‌تر از آن است که بفرماید: «انما وليكم الله و محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه‌السلام».

آیات دیگری در قرآن است که خودبه‌خود حضرت علی علیه‌السلام را نشان می‌دهد و دیگران را نفی می‌نماید، مثل این آیه شریفه:

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ [۱۰۱]

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۰۹

این آیه شریفه تا روز قیامت اعلام می‌کند (علی هو الهادی، علی هو الهادی، علی هو الهادی)، و اما آیه شریفه:

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ... [۱۰۲] در مورد پیامبران، این جعل نسبت به مثل آنها و ائمه‌علیهم‌السلام

هم به حسب نظامی است که در کل عالم مقرر است و هم عنایات الهیه نسبت به آن بزرگواران است، و آیه شریفه:

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ [۱۰۳] درباره کفار هم نسبت آن به خدا به مناسبت این است که کل عالم خلقت با نظم و نظامی که دارد، خلق خداست، و هم از جهت سلب عنایات خاصه و توفیقات از این کفار است. این مسأله، شرح مفصل و معانی بلندی دارد که در این مختصر، مجال بیان بیشتر از این نیست.

علت عدم تصریح به نام ائمه علیهم السلام در قرآن

۶۳. چرا نام شخصیتی به مهمی امام زمان علیه السلام و نیز نام هیچ یک از امامانی که ما آنها را این قدر ارج می نهیم، مستقیم در قرآن نیامده است؟

ج. مسأله امام مهدی علیه السلام از مسائلی است که در عصر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و قبل از آن حضرت در بین اهل کتاب معروف بوده است و تصریح به خصوص آن در قرآن لزوم نداشته است و به علامات و جهات دیگر - که لازم بوده - اشاره شده است، مثل آیه:

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۱۰

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ [۱۰۴] و آیات متعدد دیگر.

به علاوه در قرآن مجید چنان که گفته اند گاه بعضی آیات، لفظش عام و مصداق یا مراد از آن خاص است، مثلاً برای مثل این آیه: أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ [۱۰۵] مصداق برای من یهدی الی الحق غیر از امیرالمؤمنین و ائمه تا حضرت مهدی علیهم السلام نیست.

به این صورت، معرفی اشخاص با بیان وجه آن از تصریح به اسم کمتر نیست، چنان که من لایهدی الی ان یهدی نیز در برابر ائمه علیهم السلام، مثل امیرالمؤمنین علیه السلام مصداق آن سه نفر و سایر ملوک بنی امیه و بنی عباس و مخالفان ائمه علیهم السلام مقصود است. خلاصه این که، موضوع در کمال وضوح است.

علم امام

ولایت تکوینی و علم لدنی ائمه علیهم السلام

۶۴. آیا ایمان به ولایت تکوینی و علم لدنی ائمه اطهار علیهم السلام واجب است؟

ج. عقیده به آن از مراتب معرفت است و شرط صحت ایمان و تشیع نیست، بلکه اعتقاد به عصمت و امامت ایشان و واجب الاطاعه بودنشان برای حکم به

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۱۱

تشیع کافی است. ولی ولایت تکوینی و تصرف آنها در امور تکوینی، بر حسب معجزات متعدد ثابت است، چنان که عالم بودن آن بزرگواران به علوم لدنی یعنی من جانب الله، نیز ثابت و محقق است.

محدوده علم اهل بیت علیهم السلام

۶۵. علم اهل بیت علیهم السلام محدود است یا نامحدود؟

ج. این سؤال مجمل است. محدود و نامحدود به چه معنایی مراد است؛ اگر مقصود این است که شماره معین دارد یا نه، جواب این است که عدد و شماره ندارد، و اگر مقصود این است که آیا بخشی از علوم که ما از عنوان آنها هم اطلاع نداریم هست که مختص

به ذات باری تعالی باشد، این نیز ثابت است، و آیه وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا [۱۰۶] بر آن دلالت دارد.

عصمت

عصمت؛ اکتسابی یا ذاتی

۶۶. آیا عصمت معصومین علیهم السلام ذاتی است، یعنی این گونه خلق شده‌اند یا اکتسابی و در اثر عبادت به این مقام نائل شده‌اند؟ ج. در مورد عصمت، ممکن است به این بیان عنوان شود که فی الجمله و حسب درجات مختلف اطلاع اشخاص از مصالح یا مفاسد اعمال، همگان ملکه عصمت و خودداری از گناه و معصیت را دارند، اما قوت اطلاع آنها از قبح گناه و آثار سوئی که بر آن مرتب می‌شود و ایمان آنها به ترتب این آثار مراتب دارد؛ در بعضی در

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۱۲

مرتبه ضعیف قرار دارد که آگاهی او از مفاسد مترتب بر آن ضعیف و در حدّ معین و علمی نیست که بازدارنده باشد، ولی بعض دیگر صاحب مراتب بالاتر هستند که گاه علم و اطلاع آنها بازدارنده می‌شود و در بعض موارد مؤثر نمی‌گردد. هر چه بیشتر شخص ترتب مفاسد را به علم می‌بیند، بیشتر عصمت از گناه دارد تا مرتبه‌ای که بعض افراد که صاحب آن هستند، چنان روشن بینی دارند که خطر را حاضر می‌بینند. این اشخاص که معدودند، معصومند یعنی مرتکب گناه نمی‌شوند، مثل کسی که به ضرر غذای مسموم معتقد است و آن را تناول نمی‌کند و خلاصه، عصمت در اشخاص مثل نور است و نورها به حسب مراتب، تاریکی‌ها را روشن می‌سازد تا مرتبه‌ای که هیچ تاریکی را باقی نمی‌گذارد.

نور امام، اعظم انوار است؛ فاصله‌های دور را می‌بیند، در عین حال به اختیار گناه نمی‌کند و غیر امام نیز مجبور بر فعل گناه نیست. بنابراین عصمت یک حال پرهیز از خطر و ضرر است که عمل آن در اشخاص مختلف می‌شود و تا مرتبه عالی عمل می‌کند و مثل شعور و درک و عواطف اشخاص متفاوت می‌شود. در همه ذاتی است، اما ارادی و اختیاری است. می‌توانید به رساله‌ای که حقیر در این موضوع نوشته‌ام مراجعه نمایید.

توسل

توسل به ائمه علیهم السلام و توحید

۶۷. در فرهنگ ما عباراتی، مانند «یا اباالفضل حاجت مرا بده، و یا امام رضا مشکل مرا حل کن» رایج است. با توجه به این که تمام امور عالم در دست خداست، آیا این گونه توسل‌ها با توحید منافات ندارد؟

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۱۳

ج. به طور کلی قدرت و ولایت به طور غیر مستقیم و به اذن الله بر احیا و شفای بیماران و توسعه رزق و سازمان‌دادن کاینات، شرک و غلو نیست، بلکه اعطای این قدرت به بعضی از بندگان، طبق حکمت و مصلحت لازم است و اینها مجاری فیض خداوند هستند، و چنانچه مقصود از مجاری فیض این باشد که ایشان در باطن، وسایل و اسباب و وسایط تربیت و رسیدن فیض الهی به ممکنات می‌باشند، که همه از آنان کسب استعداد و صلاحیت می‌نمایند، چنان که در ظاهر، بسیاری از مخلوقات از آفتاب استفاده می‌نمایند و در ادامه‌ی بقا و رشد و نمو از آن مدد می‌گیرند، مطلب صحیحی است و شائبه شرک و تفویض و غلو در آن نیست.

توسل به اهل بیت علیهم السلام برای گشایش کارها و مشکلات، از راه‌هایی است که خداوند متعال، بندگان را به آن توصیه نموده است. بنابراین توسل به ایشان، در واقع تمسک به ریسمانی است که خداوند برای نجات قرار داده است.

جهت مطالعه بیشتر می‌توانید به کتاب ولایت تکوینی و تشریحی اینجانب مراجعه نمایید.

آیات موهم نفی توسل

۶۹. در گفت‌وگویی که با یکی از اهل سنت داشتم ایشان با استناد به آیات ۵ سوره فاتحه، ۴۸ بقره، ۳ زمر و ۱۰۰ توبه، توسل را نفی می‌کرد. تفسیر این آیات چیست؟

ج. اولاً اهل سنت همه این عقیده را ندارند. بلکه علماء بزرگ اهل سنت، توسل را تأیید و آن را سیره مسلمین در عصر متصل به رسالت تا امروز می‌دانند و راجع به جواز توسل، بلکه استحباب آن و آثار آن کتاب‌ها نوشته‌اند، مثل

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۱۴

«حسن التوسل فی آداب زیاره خیر الرسل».

به علاوه، شعراء بزرگ آنها نیز در توسل، بهترین قصاید و اشعار را سروده‌اند؛ و ثانیاً قرآن مجید صریحاً دستور به توسل می‌دهد، قال الله تعالی:

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا [۱۰۷] و هم در قرآن است:

وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ [۱۰۸] حتی در روایات است که شخصی که می‌خواست عفو حضرت رسول صلی الله علیه و آله را جلب کند حسنین علیهما السلام را بر دوش گرفت و به وسیله آنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله طلب عفو نمود؛ ثالثاً عبادت، بندگی و پرستش و کرنش و نهایت توکل و تواضع به شخص است به عنوان خدا بودن و صاحب و حاکم بالاستقلال بودن عالم. ما او را می‌پرستیم و برای هیچ کس چنین شأنی قائل نیستیم.

همه انبیاء و اولیاء را، بنده و محتاج و مخلوق و مرزوق او می‌دانیم، و اگر گفته شود که از آیه سوم سوره زمر استفاده می‌شود که عبادت اعم از این است که معبود را خدا بدانیم یا او را دخیل در کار خدا و وسیله تقرب به خدا بدانیم. آیه کریمه این است:

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۱۵

فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ [۱۰۹]

از این آیه هم استفاده نمی‌شود که توسل، شرک و عبادت خدا است.

سخن کفار این بود که ما در مقابل بت‌ها، کمال تذلل و خضوع می‌نماییم تا موجب تقرب ما به خدا شود.

مفاد آیه این است که این کمال تذلل و سجده در برابر غیر خدا جایز نیست؛ اگرچه به قصد حصول تقرب به خدا باشد. ولی کسی که متوسل می‌شود و چیزی را، مثل دعا و صدقه و هر عمل خیر را وسیله قرار می‌دهد یا کسی را وسیله قرار می‌دهد که برای او دعا کند یا استغفار نماید، مثل زیارت قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و توسل به پیرمردان و اخیار و اطفال و حتی بردن دواب و حیوانات در مقام دعا و استسقا، این اشیاء و اشخاص را عبادت نمی‌کند بلکه آنها را وسیله قرار می‌دهد. فقط چیزی که در اینجا می‌توان گفت که باید توسل به وسیله‌ای باشد که شرع به آن دستور داده باشد و یا از آن نهی نکرده باشد که هر چند بدون آن موجب کفر و شرک نمی‌گردد گاه موجب تشریح و بدعت می‌شود.

بنابراین تمسک به آیه ۵ سوره فاتحه برای نفی توسل، خارج از موضوع است چرا که توسل از طرق استعانت از خداوند است؛ و آیه ۴۸ سوره بقره نیز در مورد مشرکان و کسانی می‌باشد که محکوم به عذاب و محروم از عفو و مغفرت باشند، نه عصاء مؤمنین یا شفاعت برای کسب درجات بالاتر، و آیات متعدد دلالت بر شفاعت مأذون از خداوند دارند؛ و آیه ۳ سوره زمر نیز آیه‌ای است که پیرامون آن و عدم ارتباط آن به نفی توسل مشروح توضیح داده شد:

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ... وَ آیه ۱۰۰ سوره توبه وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ .. اصلاً ارتباطی به نفی توکل ندارد.
 معارف دین، ج ۳، ص: ۱۱۶

ذکر فضائل و تجلیل از اهل بیت علیهم السلام

آیات و احادیث فضائل اهل بیت علیهم السلام

منظور از "اهل الذکر"

۷۰. منظور از اهل ذکر در آیه شریفه فاسألوا اهل الذکر... [۱۱۰] چه کسانی هستند؟

ج. برحسب روایات متعدده، مقصود از اهل الذکر در آیه شریفه، اهل بیت پیامبر علیهم السلام هستند. از جمله حدیث شریف: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ - فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الذِّكْرُ أَنَا وَالْأَيْمَةُ أَهْلُ الذِّكْرِ...» [۱۱۱] هنگامی که از امام علیه السلام درباره تفسیر آیه کریمه سؤال می‌شود، می‌فرماید: ما اهل بیت پیامبر، اهل ذکر هستیم.

شعر در فضیلت اهل بیت علیهم السلام

۷۱. آیا انشاد اشعار در مدح و ذکر فضائل اهل بیت علیهم السلام و مصائب ایشان منشأ روایی داشته و شرعاً از مستحبات محسوب شود یا خیر؟

ج. بلی، منشأ روایی دارد و شعراء معروف، مانند حسان بن ثابت که در حضور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شعر گفت و حضرت فرمود:

«لَا تَزَالُ يَا حَسَّانُ مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدْسِ مَا نَصَرْتَنَا

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۱۷

بِلِسَانِكَ»

مؤید به روح القدس باشی مادامی که با زبانت ما را یاری می‌رسانی». [۱۱۲]

دعبل و کمیت و فرزدد و سید حمیری و امثال اینها در محضر ائمه علیهم السلام شعر گفتند و آن بزرگواران در حق ایشان دعا کردند و آنها را تأیید فرمودند.

حضرت رضا علیه السلام درباره دعبل فرمود: خداوند تو را از هول و ترسی روز قیامت ایمن بدارد و حتی خود آن بزرگوار دو شعر هم به اشعار او افزود [۱۱۳] و در این زمینه، روایات بسیار است، حتی از امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت سیدالشهدا علیه السلام، صدور بلیغ‌ترین اشعار ثابت است.

مداحی اهل بیت علیهم السلام

۷۲. اینجانب روضه‌خوان حضرت سید الشهداء علیه السلام هستم. بنده را نصیحتی بفرمایید تا مرا به آن بزرگوار نزدیک تر کند؟

ج. روضه‌خواندن و ذکر مصایب اهل بیت علیهم السلام، مخصوصاً حضرت سیدالشهدا علیه السلام، امتیاز بزرگی است که آن را به همه کس نمی‌دهند.

شما که بحمدالله نوکری خاندان طهارت و عصمت را برای خود افتخار می‌دانید، روضه را از مقاتل صحیح بخوانید، و از اشعاری که در آن، مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام آمده است استفاده کنید، و از خواندن اشعاری که مقام آن بزرگواران را کوچک جلوه می‌دهد خودداری نمایید، و هدف شما از

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۱۸

روضه‌خواندن، ارشاد و هدایت مردم به خصوص جوانان باشد.

یکی از بهترین وسائل تبلیغ، همین مداحی و روضه‌خواندن است. جنابعالی هم با وعظ، ارشاد و هم با عمل، مروج مکتب نورانی تشیع باشید، و در همه اوقات، کارهایتان برای خداوند، و کسب رضایت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.

تمنال ائمه علیهم السلام

۷۳. در برخی از مجالس، عزاداری منتسب به اباعبدالله علیه‌السلام را بر اساس شمایی منسوب به ایشان برگزار می‌کنند. نظر جنابعالی در رابطه با این تصاویر چیست؟

ج. صورت‌هایی که به پیامبر اکرم و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نسبت داده می‌شود، خیالی و سلیقه‌ای می‌باشد، و بهتر این است که دوستان اهل بیت علیهم‌السلام احادیث و سخنان آن بزرگواران را با خطّ زیبا نوشته و در مجالس و منازل و بناهای دیگر نصب نمایند.

عدم تجویز تصویرسازی از معصومین علیهم السلام

۷۴. آیا به تصویر کشیدن چهارده معصوم علیهم‌السلام در رسانه‌ها جایز است؟

ج. نشان دادن چهره این بزرگواران چون حاکی از چهره‌ی واقعی‌شان نیست و به اختلاف کسانی که خود را شبیه ایشان می‌نمایند، چهره‌های گوناگون- که بسا برخی از آنها نامناسب است- ارائه می‌شود و به جهات متعدّد دیگری که مجال شرح آن نیست، موجب اهانت و تحریف بعضی حقایق می‌شود و برای هیچ‌یک از پیامبران و ائمه معصومین علیهم‌السلام تجویز نمی‌شود.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۱۹

امام‌زادگان

فرزندان ناصالح در ذریه اهل بیت علیهم السلام

۷۵. روزی و غذای حلال و اعمال نیک و تربیت دینی، در به ثمر رسیدن فرزند صالح نقش بسیار مهمی دارد و از طرفی امامان معصوم علیهم‌السلام عاری از گناه می‌باشند. حال چگونه است که بعضی از فرزندان آن بزرگواران خطاکار و گنهکار شده‌اند، مثل جعفر کذاب؟

ج. همان‌طور که خود شما توجه دارید، امور مذکوره در به ثمر رسیدن فرزند صالح نقش دارند، ولی علت تامه محسوب نمی‌شوند، بلکه ممکن است که در آینده به خاطر غفلت خود شخص و تأثیرات محیط، شخص از صراط مستقیم منحرف شود، هرچند منسوب به خاندان عصمت و طهارت باشد و در مورد فرزند نوح هم در قرآن است که خداوند فرمود:

إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ [۱۱۴] زیارت اهل بیت علیهم‌السلام

ثواب زیارت کربلا و مکه

۷۶. زیارت کدام‌یک از این دو محل مقدس ثواب بیشتری دارد؛ کعبه یا کربلا؟

ج. بر حسب روایات، زیارت امام حسین علیه‌السلام در کربلا از حج مستحبی و عمره مستحبی ثوابش بیشتر است، مانند روایتی که از امام صادق علیه‌السلام وارد شده است:

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۲۰

«زِيَارَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَعْدِلُ عَشْرِينَ حَجَّةً وَأَفْضَلُ مِنْ عَشْرِينَ عُمْرَةً وَحَجَّةً» [۱۱۵]

تبرک جویی

۷۷. حکم تبرک‌جستن و بوسیدن دست بر منبرها و درهای مساجد و حسینیه‌ی که به نام اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است چیست؟

ج. این اعمال، برای اظهار علاقه و محبت است. بوسیدن منبر نسبت به منبر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌که بالخصوص در آداب زیارت آن بزرگوار وارد شده و در غیر آن هم، چون منبر جای رسول خدا و ائمه علیهم‌السلام و مقام ارشاد و بیان اصول و فروع دین است، بوسیدن آن مستحسن است، و درج مسجد به جهت انتساب آن به خداوند و درج حسینیه برای انتساب به حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام است؛ و دلیل این امور، فطرت شخص مؤمن و معتقد است.

شما، طفل خود را می‌بوسید و ممکن است اگر فرزند شما از شما دور شده باشد، لباس و اشیاء متعلق به او را ببوسید. دلیلش چیست؟ آیا این عمل احتیاج به آیه و روایت دارد، یا یک امر طبیعی است؟ مورد سؤال نیز چنان که شرح داده شد چنین است، و همه مضمون فعلی این دو بیت است و این دو بیت هم مضمون لفظی آن اظهار علاقه‌ها است:

أَمْرٌ عَلَى جِدَارِ دِيَارِ لَيْلَى أُقْبِلُ ذَا الدِّيَارِ وَذَا الْجِدَارِ

مَا حَبَّ الدِّيَارِ شَغْفَنَ قَلْبِي وَ لَكِن حَبِّ مَنْ سَكَنَ الدِّيَارِ

اذن دخول

۷۸. نظر حضرت عالی در مورد اذن دخول هنگام

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۲۱

زیارت ائمه علیهم‌السلام چیست؟

ج. در مورد حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌که وارد شده است و در زیارت ائمه علیهم‌السلام نیز به مناسبت وصایت و خلافت آنها از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌است؛ و چنان که در حدیث مربوط به تفسیر آیه:

فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيَدُّكِرَ فِيهَا أَسْمُهُ [۱۱۶] وارد شده است، این بیوت، بیوت انبیاء و بیت امیرالمؤمنین و حضرت زهرا سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین می‌باشد. [۱۱۷]

و در مورد امام‌زاده‌ی معروف، مانند حضرت معصومه و حضرت عبدالعظیم و حضرت احمد بن موسی معروف به شاه‌چراغ علیهم‌السلام به قصد رجاء مانع ندارد.

عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام

الفاظ و عبارات خاص در مداحی

۸۰. آیا گفتن الفاضلی، مانند انا عبدالرقیه، من سگ زینم، حسین وجه الله، در عزاداری‌ها صحیح است؟
ج. به طور کلی هر شعاری که با توحید یا سایر اصول عقاید منافی باشد، جایز نیست و باید از آن جلوگیری شود. و در مورد کلب، باید یادآوری شود که برای اظهار کوچکی و تواضع نسبت به مقام ائمه علیهم السلام اگر در جایی که مناسبت اقتضاء کند، تعبیر به کلب آستان مقدس شود، نشانه علاقه و ایمان است که سابق

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۲۲

بر این نام گذاری، به اسم کلب علی و کلب حسین مرسوم و افتخار بوده است، و فعلاً هم در بین شیعه در بعضی نقاط متداول است و در اشعار شعراء نیز تکرار شده است، و این یک لطف و ذوق ادبی و حاوی نکات است.

عزاداری بانوان

۸۱. گروهی از بانوان شیعی در ایام عزاداری معصومان علیهم السلام تابوت نمادین را حمل می‌کنند و تشییع می‌نمایند. چون این رسم سابقاً در میان مردان و زنان رایج نبوده است، بفرمایید آیا این عمل برای دسته عزاداری بانوان جایز است؟
ج. چنین عملی برای بانوان صحیح نیست. بهتر است زن‌های متدین با حفظ حجاب و پوشاندن صورت و عفت خود و شوهرداری و تربیت فرزندان صالح و مؤمن از حضرت صدیقه طاهره علیها السلام الگو گرفته و راه ایشان را ادامه دهند.

روضه‌خوانی یا شبیه‌خوانی

۸۲. روضه‌خوانی برای عزاداری اهل بیت علیهم السلام اولویت دارد یا تعزیه‌خوانی؟
ج. آنچه واقعاً عزاداری محسوب شود اعم از روضه‌خوانی و تعزیه‌خوانی و غیره که مشتمل بر گناه، مانند استفاده از نی و آلات موسیقی و غیر اینها نباشد، رجحان و مطلوبیت دارد، و موجب زنده‌نگه‌داشتن حادثه کربلا است، و بهترین عمل در عزاداری، بیان مصایب آن بزرگوار و اهل بیت علیهم السلام بر طبق مدارک معتبره می‌باشد.

مطلوبیت لطم در حد معمول در عزاداری

۸۳. در لهُوف سیدبن طاوس آمده است: در لحظه‌ی

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۲۳

که حضرت زینب علیها السلام بی‌قرار بودند، اباعبدالله الحسین نگاهی به خواهر کرده و فرمودند: خواهرم دامن شکیبایی را شیطان از دستت نگیرد. از این مطلب استفاده شود در عزاداری سیدالشهداء، هر رفتاری جایز نیست؟ در همان منبع آمده است که امام به اهل خیام فرمودند: من کشته شدم، گریبان چاک مزیند و صورت به ناخن مخراشید و سخنان بیهوده بر زبانتان نیاورید. جمله در اینجا پایان می‌یابد و نمی‌گوید به خاطر دشمنان این کار را نکنید. (اللهُوف علی القتلی الطفوف؛ ص ۹۲) پس لطمه‌زدن را امام رد می‌کند. نظر حضرت عالی چیست؟

ج. این که حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام خواهرش حضرت زینب سلام‌الله‌علیها را مورد خطاب قرار دادند که گریبان چاک نکن و لطمه به صورت نزن، برای مورد و مقامی بود که انجام این گونه امور در غم فقدان برادر، شماتت دشمنان را به دنبال داشته و صبر و شکیبایی بسیار بالایی لازم داشته است، و گرنه اظهار حزن و جزع در موارد دیگر منعی نداشت، مثل وقتی که حضرت زینب سلام‌الله‌علیها بدن در خون غلطان و سر از تن جدای برادرش را مشاهده کرد و بعد از آن که دوست و دشمن آن بدن را شناختند

گریه و جزع نمود و دشمن را به گریه انداخت، و بالاترین اثر را در قلب مردم علیه یزید و ابن زیاد گذاشت. و امرا در زمان ما نسبت به گریه و اقامه مراسم عزاداری و لطمه زدن بر صورت و انجام هر عملی که نشان گر حزن است - البته به گونه‌ای که با عنوان شعائر منافات نداشته باشد - مطلوب می‌باشد و نشانه اظهار همدردی با حضرات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و فرمانبرداری از او امر ائمه طاهرین علیهم السلام و اعلام تشیع و ولایت و شعار است، و اقامه مجالس، موجب حفظ مذهب و قوت ارتباط بین

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۲۴

شیعه و اهل بیت علیهم السلام است و تولی به آنان و تبری از دشمنان اهل بیت است که از ارکان دین می‌باشد. بنابراین دیگر اشکالی با توجه به جوانب قضیه نمی‌تواند وارد باشد.

توصیه به بکاء و تباکی

۸۵. دستور شرع انور برای شخصی که دچار خشکی چشم شده باشد به طوری که در مصائب اهل بیت علیهم السلام اشکش جاری نشود، چیست؟

ج. خشکی چشم می‌تواند از عوامل مختلفی، اعم از عوامل طبیعی، جسمی یا روحی و روانی داشته باشد که لازم است درصدد معالجه آن برآمد؛ اما اگر چنانچه جنبه روحی و سنگینی دل منشأ آن باشد، مطلب دیگری است.

این بیماری روحی باید با ریاضت‌های معنوی و توجه دادن روح به حقایق و مقامات حقیقی انسانی و آثار سوء دنیا دوستی و تفکر در فناء دنیا و زوال همه این جلوه‌های فریبنده، علاج شود.

توسل، مراقبت نسبت به اعمال، و اجتناب از گناهان بلکه شبهات، راه معالجه آن است، و در مصائب اهل بیت علیهم السلام اگر کسی نتواند گریه کند، می‌تواند تباکی نماید، یعنی به گونه‌ی خود را به هیئت گریه کنندگان درآورد که همین عمل هم از وی پذیرفته، و مورد قبول واقع خواهد شد ان شاء الله تعالی.

سؤالاتی پیرامون حضرت امام علی علیه السلام

اطلاق لقب امیرالمؤمنین به دیگر معصومین

۸۶. آیا اطلاق لقب «امیر المؤمنین» به غیر از حضرت علی علیه السلام، به سایر معصومین علیهم السلام حرام است؟

۸۷

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۲۵

ج. در روایات از اطلاق لقب امیرالمؤمنین به دیگران نهی شده است.

شکاف کعبه برای وضع حمل فاطمه بنت اسد

۸۸. لطفاً در مورد شکاف دیوار کعبه که منسوب به ورود مادر حضرت علی علیه السلام و تولد ایشان در خانه کعبه است توضیحی فرمایید.

ج. این مطلب در کتب تاریخ؛ اعم از عربی و فارسی مذکور و قضیه متواتر است به طوری که هیچ‌گونه شکی در آن نیست، حتی

بعض کسانی که در سابق مکه رفته‌اند و موفق به دخول کعبه شده‌اند نقل کرده‌اند که در موضعی از آن سنگی است که بر او نوشته شده (مولد علی) یعنی محل ولادت علی علیه‌السلام.

پیروی از امیر المؤمنین در قرآن

۸۹. در کدام سوره از قرآن درباره پیروی و اطاعت از امیرالمؤمنین علیه‌السلام بعد از رسول خدا صلی‌الله علیه و آله آیه‌ای آمده است؟ و آیا درباره غدیر خم در قرآن مطلبی ذکر شده است؟

ج. در این آیه

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ... [۱۱۸] که منظور، ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و بر حسب روایات معتبره شیعه و سنی رسول خدا ابلاغ فرمود (من کنت مولاه فعلی مولاه) و اگر منظور، مجرد دوستی بود با این اهمیت ذکر نمی‌شد و این که خداوند فرموده است وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ معلوم می‌شود خوف مخالفت بوده است که فرمود: ابلاغ کن و

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۲۶

خدا تو را حفظ می‌کند.

اگر مجرد اعلام دوستی بود خوفی در کار نبود و در این جریان عمر به حضرت امیر گفت: بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا اميرالمؤمنين، اصبحت مولائی و مولی کل مؤمن و مؤمنه. و بیش‌تر از این است که ولایت علی علیه‌السلام بر سایرین در طول ولایت رسول خدا صلی‌الله علیه و آله در حیات حضرت نیز ثابت است و آیه کریمه

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا [۱۱۹] دلالت آن بر ولایت مطلقه آن حضرت نسبت به حال حیات و بعد از ارتحال رسول خدا صلی‌الله علیه و آله ظاهر و باهر است.

علت انحراف با وجود تواتر در غدیر خم

۹۰. در جریان غدیر خم و اعلام رسمی ولایت و جانشینی علی ابن ابیطالب از طرف پیامبر از نظر تاریخی هیچ شکی نیست، اما مطلبی که در اینجا مورد سؤال است این که مگر ۱۲۰ هزار نفر از بلاد مختلف اسلامی (طبق برخی نقل‌ها) در روز عید غدیر با علی ابن ابیطالب بیعت نکردند و از طرفی از روز عید غدیر تا شهادت پیغمبر فاصله‌ای ۷۰ روزه می‌باشد. پس چرا مردم امری که پیامبر ۳ روز مردم را برای آن نگه داشتند را زیر پا گذاشته و با ابوبکر بیعت کردند؟

ج. اما در مدینه چنان که در تواریخ آمده هنوز حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله در حال حیات و در بستر بود و در این حال فرمود: قلم بیاورید تا چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید. عمر گفت «ان الرجل ليهجر» [۱۲۰]؛ این مرد هذیان می‌گوید. و بعد از رحلت آن بزرگوار هم در انظار همه حمله به خانه حضرت

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۲۷

زهره‌ا علیهاالسلام کردند و واقعه احراق بیت و جریانات مفصله‌ای که در تواریخ همه را ضبط کرده‌اند اتفاق افتاد.

می‌توانید به تواریخ عربی و فارسی از شیعه و سنی مراجعه و حقیقت را دریابید و منشأ این امور، هواپرستی و ریاست‌طلبی بود.

و نسبت به سایر بلاد هم در طول زمان و تبلیغات سوء دست‌اندرکاران، مردم جاهل فریب خوردند تا کار به وضعی که مشاهده می‌کنید رسید و این اشاره‌ای به حوادث واقع شده است و شرح و تفصیل در اینجا نمی‌گنجد. باید کتب مربوطه را مطالعه کنید،

مانند ترجمه کتاب المراجعات و بیت الاحزان و غیر اینها و چه نیکو سروده شده است:

لقد عجبوا من اصحاب احمد اذ رضوا بتقدیم ذی جهل و تأخیر ذی فضل
و اصحاب موسی فی زمان حیاته رضوا بان الرب العظیم بالعجل

فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام

۹۱. بعضی از کرامات و معجزات در خصوص حضرت علی علیه السلام نقل شده است، مثل این که حضرت درب قلعه خیبر را به تنهایی از جا کردند و روی دست نگه داشتند تا سپاه اسلام از آن به عنوان پل استفاده کرده و وارد قلعه شدند و این در حالی بوده که حضرت حتی پاهایشان روی زمین یا تکیه گاه دیگری نبوده و سپاه از روی آن رد شدند و قلعه را فتح نمودند؛ یا ایشان طی الارض می نمودند و در یک لحظه از کشوری به هزاران کیلومتر آن طرف رفتند. آیا این کرامات صحت دارد؟

ج. فضائل و مناقب رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت برای

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۲۸

کسی قابل احصاء نیست، و آنچه در کتب مسطور است حاوی بخشی از عجایبی است که از آن بزرگواران ظاهر شده است همچنان که عجایب بسیاری از توصل و زیارت آن حضرات و از حرم‌ها و قبور مطهر ایشان ظاهر گردیده که بخشی از آن هم در کتب بسیاری که در این زمینه بزرگان نوشتند مسطور است.

البته برای آشنایی با حالات و فضائل ایشان لازم است به کتب معتبره‌ی که توسط علماء و بزرگان که صحت نقل ایشان محرز است مراجعه نماییم. و در مثل معجزه قلع باب خیبر نیز در حد روایت معتبر باید بسنده نمود که نقل اخبار ضعیف، موجب وهن روایات صحیح می شود. از جمله توانید برای اطلاع صحیح از حالات و فضائل و مجاری احوال ائمه علیهم السلام به کتاب منتهی الآمال مرحوم مبرور حاج شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان مراجعه نماییم. و کتاب‌های معتبر و مورد اعتماد در شعب فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام از سنی و شیعه به قدری زیاد است که نیازی به نقل روایات ضعیف یا غیر مستند نیست.

سؤالاتی پیرامون حضرت زهرا علیها السلام

عصمت حضرت زهرا علیها السلام

۹۲. از آنجایی که حجت خاص خدا بر روی زمین (حضرت رسول و ۱۲ امام) باید معصوم باشند و از جمع ۱۴ معصوم، معصومیت ۱۳ موردشان کاملاً مدلل و با دلیل و برهان است. حال سؤال پیش می آید آیا حضرت زهرا علیها السلام معصوم بوده اند؟
ج. آن بزرگوار دارای مقام عصمت و افضل زنان عالم از اولین و آخرین است، چنان که حدیثی که در وجه تسمیه آن بزرگوار آمده اشاره به آن دارد:

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۲۹

«لَأَيِّ شَيْءٍ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ؟ قَالَ: فُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ» [۱۲۱]

فاطمه، فاطمه نامیده شده است چرا که از شر بریده و جدا است. این جمله اشاره به عصمت زهرا سلام الله علیها است، زیرا مسلماً او معصومه است، و آیه

إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا [۱۲۲] هم درباره او است.

بلکه از اهل بیت، فرد اولی که این آیه، بر طهارت و عصمت او دلالت دارد، فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها است و آیه

یا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ [۱۲۳] نیز به ضمیمه روایتی که خاص و عام روایت نموده‌اند که الگو و نمونه آنچه در امم سابقه بوده است در این امت نیز خواهد بود، دلیل بر مقام عصمت و اصطفای و برگزیدگی حضرت خیر النساء علیها السلام بر زنان عالمین است، زیرا در این امت تنها زنی را که می‌توان تالی تلوی یا افضل و برتر از مریم علیها السلام معرفی نمود غیر از حضرت زهرا علیها السلام نیست که بر حسب روایت معتبر، مریم سیده زنان عصر خود بوده و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها، سیده زنان اولین و آخرین است. [۱۲۴]

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۳۰

جایگاه حضرت زهرا علیها السلام

۹۳. جایگاه حضرت زهرا علیها السلام در کلام پیامبر و برخی ویژگی‌های ایشان را بیان فرمایید.

ج. قال الله تعالی:

قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ. [۱۲۵] گفتار و رفتار حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها حکایت از جایگاه رفیع آن کوثر قرآن دارد که در این مقام به بعضی از آنها اشاره می‌نمایم:

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله مخاطباً إياها:

«إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعُضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكِ» [۱۲۶]

غضب خداوند در غضب فاطمه و رضای خداوند در رضایت فاطمه است.

۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي» [۱۲۷]

فاطمه پاره تن من است. هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده است.

لازم به ذکر است که تجلیل و تعظیم از حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سیده نساء عالمیان صلوات الله علیها و بیان فضائل و مناقب و مصائب آن حضرت، و ذکر اخلاق و سیره عملی و دفاع از موضع امام مظلوم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر همگان لازم است و در همه اعصار باید برای مردم تبیین شود.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۳۱

ان شاء الله تعالی مؤمنین با تمسک به قرآن و عترت به بهترین صورت ممکن به ساحت مقدس آن بزرگوار عرض ادب و اخلاص نمایند به ویژه بانوان با ایمان، با حفظ حجاب و عفت و پاکدامنی، ایشان را الگوی خود قرار دهند.

بوسیدن دست حضرت زهرا توسط پیامبر صلی الله علیه و آله

۹۴. آیا سند بوسیدن دست حضرت فاطمه علیها السلام توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معتبر است؟ در صورت صحیح، آیا این

کار خلاف شأن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ناقض فضیلت ایشان بر حضرت صدیقه کبری علیها السلام نمی‌باشد؟

ج. نقل آن مشهور است و بعید هم نیست زیرا حضرت زهرا علیها السلام دارای مقام عصمت است و این عمل، حکایت از کثرت محبت آن بزرگوار به او و بلکه تفهیم عظمت مقام حضرت زهرا به مردم است و ضمناً برای آیندگان سندی است بر این که ظلم به آن حضرت - که این همه مورد عنایت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده - ظلم به پدر بزرگوارش است که با ایمان منافات دارد.

عدم بازگرداندن فدک در زمان حکومت امام علی علیه السلام

۹۵. چرا حضرت علی علیه السلام در زمانی که به حکومت رسیدند فدک را پس نگرفتند؟

ج. در جواب این سؤال به سه نکته اشاره می‌کنم:

۱. زمانی خلافت به امیرمؤمنان علیه السلام رسید که ۲۵ سال حکومت بر روش دیگری عمل کرده و بدعت‌ها و مشکلات فراوانی را ایجاد نموده بود و مبارزه هم‌زمان با همه آنها امکان نداشت، و برای مبارزه تدریجی هم‌زمان، مقتضیات لازم در اختیار نبود، زیرا حضرت در طول چهار سال و چند ماه حکومت با سه

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۳۲

جنگ جمل و نهروان و صفین و بحران مصر و دیگر نقاط روبرو بودند و از طرفی بدعت به گونگی نهادینه شده بود که حتی کلام امام علیه السلام را در مورد نماز جماعت مستحبی شبی ماه رمضان نپذیرفتند و نزدیک بود فتنه جدیدی با فریاد و سئۀ همراه ایجاد گردد.

۲. شاید در زمان خلافت، درآمد فدک در اختیار ایشان بود و با اجازه فرزندان حضرت زهرا علیها السلام در امور مسلمین صرف می‌شده است.

۳. با وجود بدعت‌هایی که جنبه عمومی داشت، شاید اولویت مبارزه با آنها نسبت به فدک که در ظاهر جنبه شخصی داشته، برگرداندن آن را به تأخیر انداخته است.

امیرمؤمنان در نامه به عثمان بن حنیف که در نهج البلاغه می‌توانید مطالعه کنید شکایت می‌فرماید:

«بَلَى كَأَنْتَ فِي أَيْدِينَا فَدَكُّكَ مِنْ كُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سَحَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخِرِينَ وَ نِعَمَ الْحَكْمِ اللَّهُ وَ مَا اصْنَعُ بِفَدَكٍ وَ غَيْرِ فَدَكٍ» [۱۲۸].

تاریخ دقیق شهادت حضرت زهرا علیها السلام

۹۶. ایام شهادت و فاطمیه دقیقاً چه تاریخی از ماه جمادی الاولی می‌باشد؟

ج. نسبت به روز شهادت حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها اقوال مختلفی ذکر شده است، لکن آنچه بیشتر مورد توجه علماء واقع شده است فاطمیه اولی و فاطمیه دوم در ماه جمادی الاولی و جمادی الثانیه است؛ و شایسته

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۳۳

است که شیعیان از روز سیزدهم جمادی الاولی تا سوم جمادی الثانیه سوگوار و با انجام مراسم عزاداری آن حضرت، ارادت و مودت خود را به اهل بیت علیهم السلام اظهار نمایند و از انجام مراسمی که موجب وهن مراسم شهادت آن حضرت است اجتناب نمایند.

توصیه به عزاداری برای حضرت زهرا علیها السلام

۹۷. نظر مبارک را پیرامون راه‌اندازی و حرکت دسته‌ی عزاداری از مساجد، تکایا و حسینیه‌ی شهرها در روز سوم جمادی الثانیه شهادت حضرت زهرا علیها السلام مرقوم فرمایید.

ج. تجلیل و تعظیم حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سیده نساء عالمین صلوات الله علیها و بیان فضائل و مناقب و مصائب آن حضرت و ذکر اخلاق و سیره‌ی عملی و دفاع ایشان از امام مظلوم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام لازم است و در همه اعصار باید

برای مردم تبیین شود.

انشاء الله تعالی مؤمنین با تمسک به قرآن و عترت به بهترین صورت ممکن به ساحت مقدس آن بزرگوار عرض ادب و اخلاص نمایند، به ویژه بانوان متدینه با حفظ حجاب و عفت و پاکدامنی، ایشان را الگوی خود قرار دهند.

سکوت مردم مدینه و تزیین حقوق حضرت زهرا علیها السلام

۹۸. در سور مدنی قرآن کریم، آیات بسیاری در مورد مردم مدینه النبی هست که هم در مدح و هم در ذم ایشان ی باشد. پس چه شده بود هنگامی که ناموس خلقت حضرت فاطمه الزهرا سلام الله علیها بعد از غضب خلافت و تزیین حقوق ائمه معصومین به درخانه مردم مدینه مراجعه نمود و به آنها سخنان

۹۹.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۳۴

پیامبر و موقعیت امیرالمؤمنین را یادآوری نمود به جز چهار تن که از سابقین بودند، کسی به یاری ایشان نیامد؟ وجه جمع عدم یاری مردم مدینه و این آیات چگونه است؟

ج. بعد از این که به وسیله حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله حقانیت اسلام آشکار و ملاک حق و باطل معلوم گردید و رسول خدا صلوات الله علیه و آله جانشین خود را به امر پروردگار و تعیین خداوند به مردم ابلاغ فرمود و همه مطلع شدند، دیگر برای کسی که پیرو پیامبر و امر خدا است چیزی مشتبه نمی شود، یعنی حتی اگر ببینند کسانی که از آنها مدح شده از حضرت امیر و حضرت زهرا علیها السلام اطاعت نکردند و آنها را یاری نمودند، فهمد که از حق برگشته و گمراه شده‌اند و مدح آنها مقطعی و مشروط بوده است. خلاصه این که باید حق را ملاک شناخت اشخاص قرارداد نه اشخاص را ملاک شناخت حق.

شهادت حضرت زهرا علیها السلام

۱۰۰. با توجه به این که بعضی از علمای اهل تسنن، شهادت حضرت زهرا و مصائبی که بر ایشان وارد شده است را رد می کنند، نظر شما در مورد شهادت آن حضرت چیست؟

ج. شهادت حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها و مصائبی که بعد از ارتحال حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بر آن حضرت وارد آوردند، مثل آتش زدن درب خانه واقعیت دارد، آن قدر مطلب، فاش و آشکار است که حتی در مثل کتاب النهایه ابن اثیر با این که سنی است و کتابش لغت است، به مناسبت از اشاره به این مصائب پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله نتوانسته خودداری کند. در لغت (هنبث) به این دو شعر از حضرت زهرا علیها السلام استشهاد می نماید که

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۳۵

اجمالی از آن غوغا و آن هتک حرمت‌ها است که هر کس و هر شخص آگاهی همه چیز را از آن می فهمد و شدت ناراحتی زهرا سلام الله علیها و رنج و غم او و اعتراض او را به آنچه واقع شده نشان می دهد. آنجا که خطاب به پدر بزرگوارش می فرماید:

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۳۶

قد کان بعدک انباء و هنبثه لو کنت شاهدا لم یکنر الخطب
انا فقدناک فقد الأرض و ابلها فاختل قومک فاشهدهم ولا تغب

سپس می‌گوید:

«الهنبئة واحدة الهناث، و هي الامور الشداد المختلفة، و اشار الى عتبا علی ابی بکر: انها خرجت فی لمه من نساها تتوطأ ذیلها الی ابی بکر فعاتبته».

برای آگاهی بیشتر از آن حوادث، به کتاب‌هایی که در حالات حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها نوشته شده، مانند کتاب بیت الاحزان مرحوم محدث قمی اعلی‌الله‌مقامه مراجعه نمایید.

سؤالاتی پیرامون حضرت امام حسین علیه‌السلام

علم امام حسین علیه‌السلام و علت قیام

۱۰۱. آیا امام حسین با علم به کشته‌شدن به طرف کوفه حرکت کرد و قصد ایشان از این حرکت شهادت بود یا حکومت و قدرت؟
ج. بدانید اولاً امام- که صاحب مقام امامت و عصمت است- از تمام امت اعلم به احکام و معصوم از خطا و اشتباه است و آنچه از او صادر شود طبق فرمان الهی و تکلیف شرعی می‌باشد.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۳۷

و ثانیاً، بنی امیه او را می‌کشتند، خواه به سوی عراق می‌رفت یا در مکه می‌ماند. امام در این مورد ملاحظه تمام مصالح را نمود. از مکه بیرون آمد برای این که در مکه او را نکشند و حرمت حرم هتک نشود.

هر کس با دقت، برنامه‌ی قیام آن حضرت را ملاحظه کند می‌فهمد که امام برای آن که شهادت و مظلومیتش حداکثر فایده را برای بقای اسلام و احیای دین داشته باشد، تمام دقایق و نکات را مراعات کرد.

و ثالثاً، هدف امام حسین علیه‌السلام از قیام و امتناع از بیعت و تسلیم‌نشدن و تحمل آن مصائب عظیمه، نجات دین بود، و این هدفی بود که ارزش داشت، امام برای حصول آن، جان خود و جوانان و اصحابش را فدا کند، از این جهت شهادت را اختیار کرد و از آن مصیبات بزرگ استقبال نمود.

مقصود اصلی و بالذات امام حسین علیه‌السلام، امتثال امر خدا و حفظ دین و حمایت از حق و کشیدن خط بطلان بر حکومت بنی امیه و افکار و هدف‌های آنها بود، و مقدمه رسیدن به این مقصود، تسلیم‌نشدن و استقامت تا سر حد شهادت و آن همه حادثه بود. به هر حال، مقصود امام، محبوب خدا و محبوب پیغمبر و مقبول عقل و وجدان پاک انسانیت بود. جهت آگاهی بیشتر از اهداف قیام آن حضرت، می‌توانید به کتاب پرتوی از عظمت امام حسین علیه‌السلام تألیف اینجانب مراجعه نمایید.

قیام امام و مسأله ضرر در امر به معروف و نهی از منکر

۱۰۲. یکی از شبهاتی که وهابیت مطرح می‌کنند این است که در اعتقادات مسلمانان و هم‌چنین شیعیان، امر به معروف و نهی از منکر تا زمانی است که ضرر جانی و یا مالی برای خود فرد و یا برادران دینی خود، نداشته باشد. اما امام حسین علیه‌السلام هدف خود را

۱۰۳.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۳۸

در قیام عاشورا امر به معروف و نهی از منکر اعلام کردند و از شهادت خود نیز خبر داشتند، حال چگونه است که امام حسین علیه‌السلام به شهادت (و یا به تعبیر وهابیت کشته‌شدن) خود و یاران با وفای خود راضی شدند؟

ج. جواب واضح است. با اندکی تأمل در روش بنی‌امیه در سخره گرفتن دین و اندیشه اضمحلال دین و مسلط نمودن فسق و فجره بر امور دین و دنیای مردم واضح می‌شود که اسلام در خطر جدی و بر لب پرتگاه نابودی قرار گرفته بود و در چنین زمانی آن شرایط امر به معروف، دیگر اعتباری ندارد، و بر هر مسلمانی لازم است تا پای بذل جان به دفاع از اسلام برخیزد؛ فضلاً از امام مسلمانان که امام حسین علیه‌السلام بر این مهم قیام فرمود و مسیر اضمحلال اسلام را تغییر داده و موجب نابودی و انقراض بنی‌امیه را فراهم آورد، و احیاء اسلام و ابقاء شریعت غزاء، ثمره قیام خونین سید الشهداء و یاران آن حضرت می‌باشد، و تاریخ و تتبع در آثار، به وضوح این حقیقت را گویاست. برای مطالعه در این زمینه می‌توانید به کتاب پرتوی از عظمت امام حسین علیه‌السلام تألیف اینجانب مراجعه نمایید.

شب عاشورا و غسل اصحاب

۱۰۴. در کتابی خواندم که در شب قبل عاشورا، امام حسین و اصحابش غسل کرده بودند و آب در آنجا در دسترس بوده است. آیا این قضیه حقیقت دارد؟

ج. این عبارت در منتهی الآمال مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمه الله علیه آورده شده که امام علیه‌السلام حضرت علی اکبر علیه‌السلام را با سی سوار و بیست پیاده فرستاد که چند مشک آب با نهایت خوف و بیم آوردند، پس اهل بیت و اصحاب خود را فرمود که از این آب بیاشامید که آخر توشه شما است و وضو بسازید و غسل کنید و جامه‌های خود را بشوید که کفن‌های شما خواهد بود، و

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۳۹

تمام آن شب را به عبادت و دعا و تلاوت و تضرع و مناجات به سر آوردند.

ثواب زیارت حضرت سید الشهداء علیه‌السلام

۱۰۵. در روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام وارد شده است که زیارت سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام ثواب فراوانی دارد. در صورت امکان:

۱. روایتی که دال بر ثواب زیارت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام باشد را بیان فرمایید.

۲. روایتی که دال بر ثواب نایب گرفتن در امر زیارت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام باشد را بیان فرمایید.

ج. از جمله روایات، روایت ریان بن شیب است از مصدر معتبر که گفت: در روز اول مُحَرَّم به خدمت حضرت امام رضا علیه‌السلام رفتم، ... (امام فرمود: ای پسر شیب! اگر خواهی خدا را ملاقات کنی و هیچ گناهی بر تو نباشد، پس زیارت کن امام حسین علیه‌السلام را.

ای پسر شیب! اگر خواهی که در غرفه عالی بهشت ساکن شوی با رسول خدا و ائمه طاهرين علیهم‌السلام، پس لعنت کن قاتلان حسین علیه‌السلام را.

ای پسر شیب! اگر خواهی که مثل ثواب شهدای کربلا رداشته باشی، پس هرگاه که مصیبت آن حضرت را یاد کنی بگو:

«يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا»

ای کاش من بودم با ایشان و رستگاری عظیمی می‌یافتم.

و در مورد نیابت در این امر، به خصوص چیزی نرسیده است اما درباره عموم دعا برای دیگر مؤمنین، در کتاب شریف اصول کافی

کتاب دعا، روایت شده است که شخص تنها برای خودش دعا نکند بلکه برای دیگران هم دعا کند.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۴۰

حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و آله فرمودند: هر گاه یکی از شما دعا کند پس عمومیت دهد (و همه را دعا کند) زیرا که آن به اجابت نزدیک‌تر است.

در هر صورت، ثواب زیارت امام حسین علیه‌السلام و ثواب نیابت برای زیارت حضرت بر مؤمنین پوشیده نیست و همه مؤمنین باید؛ چه مباشرتاً و چه نیابتاً به زیارت حضرات معصومین علیهم‌السلام مفتخر و شرفیاب شوند.

وجه تسمیه حضرت به قتیل العبرات

۱۰۶. چرا به امام حسین قتیل العبرات می‌گویند؟

ج. جواب این سؤال در روایتی که از خود حضرت سید الشهداء علیه‌السلام در امالی صدوق روایت شده است آمده که

«أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اشْتَعَبَ» [۱۲۹]

من کشته اشک‌ها هستم. مؤمنی مرا ذکر نمی‌کند مگر این که اشکش روان شود.

علت سیاه‌پوشیدن برای حضرت امام حسین علیه‌السلام

۱۰۷. چرا برای امام حسین لباس سیاه می‌پوشند در صورتی که لباس سیاه برای بدن مضر است؟

ج. پوشیدن آن در عزای حضرت سید الشهداء سلام الله علیه مطلوب و از شعائر مذهبی است.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۴۱

رأس الحسين عليه السلام

۱۰۸. درباره محلّ دفن سر مبارک امام حسین و اصحاب امام علیهم‌السلام و این که سر مبارک چگونه و چه زمانی به بدن آن بزرگوار ملحق شد، توضیحاتی بیان فرمایید.

ج. در محلّ دفن رأس شریف آن امام مظلوم علیه‌السلام، اماکن متعددی را گفته‌اند که ممکن است بعضی از آنها، مراد گذاشتن رأس مبارک در آن محل باشد.

به هر حال از جمله این اماکن، بالای سر مضجع مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، و از جمله مشهد رأس الحسین علیه‌السلام در دمشق، و از جمله در قاهره، و از جمله بالای سر قبر مطهر خود آن حضرت است که ملازم با نبش قبر نیست و دانستن این جزئیات هم اثر عملی و عقیدتی ندارد، و تمام این اماکن مورد احترام و تجلیل است و از همه، برکات و معجزات و آثار توهمات ظاهر شده و می‌شود.

مشهد رأس الحسین علیه‌السلام در قاهره که به مسجد الامام الحسین علیه‌السلام مشهور است، از مشاهد و اماکن زیارتی بسیار با عظمت و محل اجتماع است و تا حدی مورد اعتقاد مردم مصر و آن منطقه است که برای حاجت خود، به مشهد آن حضرت عریضه از اطراف با پست می‌فرستند به عنوان حضرت امام حسین علیه‌السلام که تنها در این سه، چهار سال اخیر، مدیر پست قاهره گفته بود: بیش از یک میلیون عریضه در این یک سال به وسیله پست ارسال شده که همه را به کلیددار و متولی ضریح تسلیم می‌نماییم. در مشهد رأس الحسین علیه‌السلام در دمشق و جامع آنجا نیز نظیر همین برکات ظاهر می‌شود و مورد اعتقاد مردم است.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۴۲

توصیه‌ای جهت کاشی‌کاری‌های حرم امام حسین علیه‌السلام

۱۰۹. نظر به این که مقرر است کاشی‌کاری حرم مطهر امام حسین علیه‌السلام تعویض گردد، در خصوص سوره، آیات، روایات مناسب، سخنان، رجزها و خطابات آن حضرت اعلام نظر فرمایید.

ج. آیات شریفه قرآن که درباره اهل بیت علیهم‌السلام نازل گردیده است، مانند آیه تطهیر و آیه اکمال دین و اتمام نعمت و آیه شریفه ولایت «انما ولیکم الله...» و نیز سوره شریفه فجر که در روایات آمده است که سوره امام حسین علیه‌السلام است، و همچنین روایاتی که درباره منزلت و فضایل اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه روایاتی که درباره وجود پربرکت حضرت سید الشهداء علیه‌السلام و یاران با وفایش وارد شده و اشعار و کلماتی که خود آن حضرت در قیام کربلا فرموده‌اند، مثل «انا بن علی الطهر من آل هاشم» بسیار مناسب باشد.

حمل علم

۱۱۰. نظر شرع نسبت به حمل علم در جلوی دسته‌ی عزاداری حضرت سید الشهداء علیه‌السلام چیست؟

ج. اصولاً اگر چه مناسب‌تر این است که عزاداری حضرات ائمه طاهرین علیهم‌السلام به صورت مجلس روضه‌خوانی برگزار شود تا سخنرانان عالم و وعاظ و روضه‌خوان‌های متعهد، ضمن ذکر مصائب آن بزرگواران با ذکر فضائل و مناقب و تاریخ زندگی ایشان و بیان احادیث و احکام و تبلیغ معارف اسلام و دفع بدع و شبهات، مردم را آگاه و به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام هدایت و ارشاد نمایند. ولی نقش هیئت‌های عزا که با راهپیمایی و با پرچم‌های سیاه و علامات و سینه‌زنی و نوحه‌خوانی انجام شود نیز بسیار حساس و مهم است، و باید با

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۴۳

رعایت ضوابط شرعی برگزار گردد، و این شعائر حسینی علیه‌السلام کما فی السابق در حسینیه‌ها و در خیابان‌ها نیز ادامه و استمرار داشته باشد و همگان در برکات این برنامه عام و پیام‌های آن بهره‌مند شوند و به مقصد بزرگ حضرت سید الشهداء علیه‌السلام که نجات بشریت از جهالت و حیرت ضلالت و اعلای کلمه اسلام و امر به معروف و نهی از منکر است آشنا و صمیمانه و مخلصانه عامل و وفادار باشند.

حضرت امام صادق علیه‌السلام

علت تسمیه امام صادق علیه‌السلام به رئیس مذهب شیعه

۱۱۱. در یکی از کلاس‌های درس، استاد ما فرمودند: این که امام صادق علیه‌السلام را رئیس مذهب شیعه گویند اشتباه بوده و از دو گروه صادر شده است: اول از سوی مخالفان شیعه که خواهند بگویند بین معارف نبوی تا معارف شیعه فاصله زیادی هست و گروه دوم شیعیان هستند که نسبت به حقیقت جاهل بوده و از روی عرف و به تبع دیگران چنین حرفی زدند، رئیس مذهب ما پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌و بعد امام علی علیه‌السلام باشند نه امام صادق علیه‌السلام. از حضرت‌تعالی تقاضا داریم این مطلب مهم را به طور شفاف و قابل فهم تبیین فرمایید.

ج. با تقدیر از توجه آن استاد عزیز، عرض می‌شود حضرات ائمه علیهم‌السلام همه عالم به احکام و دارای مقام امامت و فضایل دیگر بوده‌اند، ولی این که مذهب شیعه را مذهب جعفری می‌گویند برای این است که تا زمان حضرت امام صادق علیه‌السلام به واسطه تسلط سیاستمداران و زمامداران ستمگر، فرصت نشر علوم و معارف اسلام و تربیت شاگرد، آن‌طور که برای ایشان فراهم شد، برای

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۴۴

امامان قبل از ایشان فراهم نگردید.

بنابر این ایشان از موقعیت و فرصت، حداکثر استفاده را فرموده، علوم و معارف اسلام را تعلیم و تدریس فرمودند و شاگردان بزرگی تربیت کردند که هر کدام از علمای بزرگ اسلام به شمار می‌روند؛ از آن موقع، شیعه و پیروان آن حضرت را جعفری گفتند و بعد هم این لقب بر شیعه باقی ماند و امامان بعد هم آن را منع نفرمودند چرا که غرض همه، ترویج دین و هدایت مردم بود؛ همه راستگو بودند و همه مردم را به یک راه که یگانه راه راست است - هدایت فرمودند.

حضرت امام کاظم علیه‌السلام

کیفیت و مدت زندان امام موسی کاظم علیه‌السلام

۱۱۲. آیا زندان بان‌ها، حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند؟ مدت حبس آن بزرگوار چند سال می‌باشد؟

ج. به طور قطعی معلوم نیست و در دعا است «المعذب فی قعر السجون» اما محتمل است برای این که می‌خواسته‌اند از آن حضرت اعترافاتی بگیرند و حضرت امتناع می‌فرمودند، آن بزرگوار را مورد شکنجه و آزار قرار می‌دادند، و در رابطه با مدت زندانی بودن آن بزرگوار، اختلاف وجود دارد و نمی‌توان به طور قطع، مقدار آن را معین نمود.

معارف مهدوی

معرفت امام زمان علیه‌السلام

۱۱۳. شناخت امام عصر علیه‌السلام چه حکمی دارد؟

۱۱۴.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۴۵

در صورت وجوب، از چه راهی باید اقدام کرد؟

ج. بدون شک، معرفت امام زمان و ولی عصر بر حسب دلایل محکم عقلی و روایات معتبر و از جمله حدیث معروف بین الفریقین

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» [۱۳۰]

یکی از مهمترین مسائل اسلامی و اعتقادی است که در تمام ادوار و اعصار مورد توجه بوده و علماء اعلام پیرامون آن کتاب‌ها و تألیفات ارزنده‌ای دارند. معرفت امام، امان از ضلالت و گمراهی، و موجب تقرب به خداوند متعال و ترقی و کمال نفس است، و بدون معرفت امام و ولی امر، هیچ طاعت و عبادتی مقبول نیست. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به جلد دوم کفایة الموحدین و نیز کتاب امامت و مهدویت اینجانب مراجعه نمایید.

توارث در ولایت

۱۱۵. بعضی از جوانان می‌گویند: اعتقاد به این که حضرت مهدی علیه‌السلام حتماً باید از نژاد حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد نوعی نژادپرستی است. به نظر شما در برابر این شبهه بهترین جواب چیست؟

ج. ما معتقدیم حضرت مهدی علیه‌السلام از اولاد حضرت محمد و حضرت علی و حضرت فاطمه زهرا علیهم‌السلام و از نسل ابراهیم و اسماعیل می‌باشند چنان که حضرت محمد و سایر انبیاء ابراهیمی، همه از اولاد حضرت ابراهیم خلیل هستند نه این که شرط نبوت از نسل ابراهیم بوده باشد، و به عبارت دیگر پیغمبران و امامان، فرزندان ابراهیم نیستند و یعقوب و یوسف و داود و سلیمان و موسی و عیسی و زکریا و یحیی و خاتم الانبیاء محمد مصطفی و علی مرتضی تا حضرت مهدی علیهم‌السلام از نسل ابراهیم می‌باشند، نه این که فرزندان ابراهیم،

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۴۶

پیغمبر و امامان می‌باشند.

در قضیه اولی، هر پیغمبر و امامی فرزند ابراهیم است و در قضیه ثانیه، هر فرزند ابراهیم، پیغمبر و امام می‌باشد و آنچه حق است قضیه اولی است و اگر این اشکال را اشکال بگیریم به قضیه ثانیه وارد است.

دقت شود در اینجا آنچه موضوع قضیه است، پیغمبر و امام و مهدی و صاحب الامر و منجی است و فرزند رسول الله و علی و فاطمه محمول است.

در عین حال مهدی از اولاد رسول الله و صاحب آن اسامی و حسب و نسب مشهور است.

و سخن دیگر این که این معانی و شئون مقدسه را که به شخصیت معنوی و بعد روحانی ارتباط دارد به نژاد و جهات صوری و ظاهری نباید قیاس کرد، در این شئون فاصله بین اشخاص و انسان‌ها و ملائکه و انبیاء بسیار است و گاهی تا آنجا می‌رود که جبرئیل هم از سیر و همراهی با رسول خدا باز می‌ماند و می‌گوید:

«وَلَوْ دَنَوْتُ أَنْتُمْ لَأَخْتَرْتُ» [۱۳۱]

این سؤال، قیاس معقول به محسوس و باطن به ظاهر و حقیقت به مجاز و معنی به صورت و روح به جسم است و مطلب بالاتر از این حرف‌ها است.

اعتقاد به وجود امام عصر علیه‌السلام

۱۱۶. اعتقاد به منجی چه ضرورتی دارد؟ آیا اگر کسی این گونه اعتقادی نداشته باشد، خللی در زندگی معنوی و ایمانی او به وجود می‌آید؟

ج. اصل اعتقاد به منجی آخر الزمان، مثل اعتقاد به امامت و اعتقاد به ملائکه و

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۴۷

اعتقاد به آنچه در قرآن کریم و روایات متواتره از آن خبر داده شده از ایمان است و از شعب ایمان به غیب است.

اعتقاد به وجود خلیفه الله و حجه الله در هر زمان و خالی نماندن زمین از وجود حجت خدا، عقیده‌ای است که بر حسب تفاسیر معتبر از آیات متعدد قرآن کریم و روایات کثیره ثابت و مسلم است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام برحسب روایت صحیح که در نهج البلاغه نقل شده و شیعه و اهل سنت آن را نقل نموده‌اند می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ بَلَى لَّا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لَكَ بِحُجَّتِهِ إِلَّا مَا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَعْمُورًا» [۱۳۲].

اصل وجود حجت و امام در هر عصر و زمان - که در حال حاضر غایب است و در آخرالزمان هر وقت خدا اراده می‌فرماید ظهور می‌فرماید - ضرورت دارد و تعبیر به منجی و مصلح از آن حضرت در لسان ما برای اعمال و انقلاب بزرگی است که به وسیله آن حضرت اتفاق می‌افتد و جهان پر از عدل و داد و علم و برکت می‌گردد.

اراده الهی بر این امر تعلق گرفته چنان‌که بر خلقت آسمان‌ها و زمین و بعث انبیاء و رسل تعلق گرفته است. این ضرورت و اعتقاد به آن، از شعب ضرورت خلقت و کل عالم و مخلوقات زمینی و آسمانی و کهکشان‌ها و عرش و کرسی است که ایمان به این که همه مخلوقات خدا هستند و خداوند خالق همه است امری ضروری و انکار ناپذیر است.

در اینجا مطالب عالیه مهم بسیاری است که مجال طرح آنها نیست. اعتقاد به منجی یعنی حجت عصر و امام غائب بر حسب قاعده‌ی لطف، مثل اعتقاد به نبوت و لزوم بعثت انبیاء حاصل است و اقتضاء اسماء الحسنی مثل الرحمن،

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۴۸

الرحیم و الهادی و الرب والرتوف و ... می‌باشد.

توصیه‌هایی در تقویت اعتقاد به حضرت حجت علیه‌السلام

۱۱۷. مدتی است اعتقاد نسبت به وجود حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام کمرنگ شده است. خواهش کنم مرا راهنمایی کنید؟ ج. امر آن حضرت مانند آفتاب، روشن و آشکار است. شاید نتوان در اسلام قضیه‌ای پیدا کرد که مشهورتر از قضیه‌ی آن حضرت باشد. قضیه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در صدر اسلام، قضیه‌ای فوق‌العاده ضروری و واضح است.

علامه مجلسی در جلد سیزده بحار بیش از پنجاه آیه (و می‌گویند ۱۳۰ آیه) در شأن حضرت مهدی آورده است. روایات اسلام از سنی و شیعه بیش از هزار روایت برای حضرت نقل کرده‌اند. صفتی که پیامبر اسلام به حضرت مهدی داده است و سایر ائمه نیز فرموده‌اند چنین است:

«يُمَلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا» [۱۳۳]

پروردگار عالم به دست او زمین را پر از عدالت می‌کند چنان‌که پر از ظلم شده باشد.

این روایت قطعاً از متواترات است. زیرا بیش از سیصد روایت دارای این جمله است. افرادی که قبل از غیبت و بعد از غیبت به خدمت ایشان رسیده‌اند کم نیستند، افرادی عادی هم نیستند و نمی‌توان انکارش نمود. در عصر ما هم بعضی کسانی بوده‌اند که خدمت آن بزرگوار شرفیاب شده‌اند و برای حقیر، تشریف آنان ثابت است.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۴۹

هیچ کسی از سنی و شیعه منکر این نیست که قضیه حضرت قضیه‌ای است که پیامبر از او خبر داده است و او است که پرچم اسلام را روی کره زمین افراشته می‌کند و عدالت سرتاسر جهان را فرا می‌گیرد.

شما جهت تکمیل معارف دینی از کتاب نوید امن و امان و منتخب الاثر حقیر استفاده نمایید. ان شاء الله خداوند شما را از یاران و منتظران حقیقی آن حضرت قرار دهد.

نیاز به امام برای بیان دین

۱۱۸. اگر پیامبر تمام احکام اسلامی را در زمان حیاتشان بیان ننموده‌اند که رسالت‌شان ناقص است و این بر خلاف عقیده شیعه است، و اگر بیان ننموده‌اند و احکام کامل به مسلمین رسیده است، دیگر چه نیازی به وجود امام است که از طرف خدا احکام را به

مردم بگویند؟

ج. رسول خدا صلی الله علیه و آله رسالت خود را به تمام و کمال انجام داده و خداوند متعال هم او را تقدیر نموده است و در بیان احکام و سایر مسائل دینی آنچه که در زمان خود آن حضرت مطرح بوده به امت بیان فرمودند و آنچه را که تا قیامت لازم می‌شود به امیرالمؤمنین علی علیه السلام تعلیم فرمودند و امت را به امام ارجاع دادند و فرمودند:

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَىٰ بَابِهَا فَمَنْ أَرَادَ مَدِينَةَ الْعِلْمِ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا» [۱۳۴]

و هم‌چنین هر یک از امامان، یکی پس از دیگری تا قیامت عهده‌دار این ابلاغ هستند.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۵۰

از ظهور تا غیبت

تولد و حیات حضرت مهدی

سندیت و تواتر روایات ولادت امام زمان علیه السلام

۱۱۹. در کتب روایی، احادیث زیادی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که بیانگر داستان ولادت امام زمان و حضور آن اصحاب در صحنه‌ی ولادت آن حضرت است. روایات حکیمه خاتون و ابوالادیان و غیره نمونه‌ی از این روایات هستند. با توجه به این که بسیاری از این روایات از لحاظ صحت سندی، دارای اسناد ضعیفی هستند چرا که بعضی از راویان این احادیث یا مجهول و مهمل هستند، یا متهم به ضعف و غلو و کذب شدند، و نیز با توجه به این که از نظر دلالت متنی بسیاری از این روایات با همدیگر تناقض دارند، آیا می‌توان ادعای تواتر اجمالی یا معنوی ولادت امام مهدی عجل الله فرجه الشریف را از این روایات ضعیف الاسناد و ضد و نقیض اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام کرد؟

ج. اولاً در اعتبار حدیث و صحت اعتماد و عدم اعتماد بر آن، تقسیمی که به آن اشاره کرده‌اید تقسیمی است که بر حسب اصطلاح متأخرین از علماء رجال و اسناد عنوان شده و نظر به نفس حال راوی است، نه این که معیار و میزان کلی در رد یا قبول روایات و حکم به اعتبار یا عدم اعتبار آن باشد و قرائن و شواهد دیگر را که قوی‌تر از این اصطلاح است و مورد قبول و معمول به عرف است و اصل در اعتبار اسناد است در نظر نگرفته باشند. بر این اساس قویم گاه حدیثی به

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۵۱

این اصطلاح مخترع صحیح شناخته می‌شود، در حالی که با آن اصطلاح مقبول و عرف‌پسند مردود و فاقد حجیت و اعتبار است، و به عکس حدیثی را که به این اصطلاح ضعیف می‌گویند بر اساس میزان معمول به بین القدماء که میزان عرف‌پسند در همه ازمه و امکانه و نزد هر عرف است، واجد حجیت و در کمال صحت و اعتبار است.

بنابر این اگر حدیثی را اجله و بزرگانی، مثل کلینی و صدوق و فضل بن شاذان با سند عالی روایت کرده باشند، دلیل بر اعتبار آن حدیث و وجود شواهد معتبر بر صدور آن در نزد آن بزرگواران است. و در این موضوع و اخبار شخص حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از ولادت فرزند عظیم الشان عزیزش چندین روایات متعدد وجود دارد و ضعیف‌شمردن آنها بر حسب این اصطلاح متأخر، مضر به اعتبار و صحت احتجاج به آنها نیست.

و ثانیاً: از روایات و احادیث شریفه که دلالت بر ولادت حضرت بقیه الله ارواح العالمین له الفداء دارند از شخص پدر بزرگوار ایشان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در حدود چهل حدیث در کتاب منتخب الأثر روایت نموده‌ایم که تواتر معنوی به این

روایات ثابت می‌شود اگر چه فرضاً اسناد آنها بر حسب این اصطلاح متأخر ضعیف شمرده شود، زیرا همه و هر یک از آنها محتمل الصدور است و معنی ضعیف، مقطوع الکذب نیست و تواتر معنوی این روایات قطعی و حتمی است.

و ثالثاً: شمار زیادی از این روایات هر یک بنفسه معتبر و علم آور و اطمینان بخش است و به هر کدام استناد جایز و عرف پسند و عقلانی است و شک در آن شک در مبانی محکمی است که عقلاء بر آن اتفاق دارند و موضوعات مهم از تاریخ و غیره را به آن اثبات می‌نمایند، از جمله این روایات در کتاب

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۵۲

منتخب‌الاثار این احادیث است. «حدیث شماره ۲۸۱، ۵۶۱، ۵۶۴، ۵۶۶، ۶۴۱، ۷۸۶، ۷۹۱، ۷۹۴، ۷۹۶، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۱، ۸۰۶، ۸۰۸، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶ و ۸۳۰»

از این روایات هر کدام به تنهایی بشارت حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام به ولادت فرزند عالیقدرشان، موعود انبیا ثابت می‌شود.

خلاصه، امر آن حضرت مانند آفتاب روشن و آشکار است.

«ثبتنا الله علی القول الثابت بامامته و جعلنا من المنتظرین لظهوره و ایامه والمتمسکین بولایته فی غیبه بحقه و بحق آبائه الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین»

عمر حضرت مهدی علیه‌السلام

۱۲۰. عمر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چند سال است؟

ج. بر حسب احادیث معتبر آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال ۲۵۵ هجری قمری متولد شده‌اند و تاکنون [۱۳۵] حدود ۱۱۷۷ سال از عمر شریفشان می‌گذرد و نهایت عمر ایشان را خداوند متعال می‌داند.

محل زندگی و خانواده امام زمان علیه‌السلام

۱۲۱. آیا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دارای همسر، فرزند و منزل می‌باشند؟ در صورت داشتن، آیا آنها نیز غایب‌اند؟ آیا محلی به نام جزیره خضراء وجود دارد؟

ج. محل زندگی آن بزرگوار ارواحنا فداه به طور یقین برای ما معلوم نیست، ولی

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۵۳

از بعضی نقل‌ها استفاده می‌شود که آن بزرگوار همسر و فرزند دارند، و حکایت جزیره خضراء همان است که در کتاب‌هایی، مانند النجم الثاقب مرحوم نوری نور الله ضریحه آمده است.

نام و القاب امام زمان و احکام آن

تصریح به نام امام زمان علیه‌السلام

۱۲۲. بردن نام امام عصر علیه‌السلام «م ح م د» چه حکمی دارد و بهتر است نام حضرت به چه شکل برده شود؟

ج. ظاهر اخبار کثیره، حرمت تصریح به اسم و کنیه‌ی آن حضرت در عصر غیبت است و در خصوص بعض ادعیه که تصریح شده

است، رعایت احتیاط این است که خواننده خود شخصاً دعا را بخواند و روایات نهی از تسمیه را می‌توانید در منتخب الاثر ملاحظه نمایید؛ حدیث شماره ۲۸۰، ۲۹۱، ۵۵۰، ۵۵۲، ۵۶۰، ۵۷۴، ۶۲۱، ۶۵۳، ۸۰۶ و ۸۱۰. بنابر این باید به ذکر القاب شریفه آن حضرت اکتفا شود.

قیام در هنگام شنیدن نام امام زمان

۱۲۳. قیام کردن در هنگام بردن نام مخصوص امام عصر علیه‌السلام چه حکمی دارد؟
ج. واجب نیست، ولی بر حسب روایات و سیره‌ای که برقرار شده، این کار، تجلیل و تعظیم از آن حضرت می‌باشد و مطابق بعضی روایات دست بر سر گذاشتن تأسی به حضرت امام رضا سلام الله علیه است [۱۳۶]، مع ذلک قیام نکردن در معارف دین، ج ۳، ص: ۱۵۴
بعضی مواقع که مشعر بر بی‌احترامی باشد جائز نیست؛ به روایت ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ منتخب الاثر ج ۳ مراجعه نمایید.

وجه تسمیه به اباصالح

۱۲۴. چرا به حضرت مهدی علیه‌السلام کنیه «اباصالح» داده‌اند؟ و آیا این کنیه به لحاظ پسر بزرگ حضرت است؟
ج. در کنیه شرط نیست که شخص مکئی به آن، صاحب فرزند باشد یا به آن اسم فرزندی داشته باشد، بلکه به مناسبات دیگر هم کنیه معلوم می‌کرده‌اند بلکه از همان زمان ولادت برای فرزندان اسم و کنیه و لقب بر می‌گزیده‌اند.

دوران غیبت و انتظار

فواید غیبت

۱۲۵. به نظر شما امامی که پیدا نیست و هیچ فایده‌ای برای ما ندارد و امر غیبتش باعث شود افرادی پیدا شوند و به بهانه این که با امام زمان ارتباط دارند و ... سوء استفاده‌هایی نمایند. بفرمایید فایده‌ی امام غایب چیست؟
ج. اجمالاً عرض می‌شود که وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که واسطه‌ی فیض الهی هستند هرچند در پرده غیبت قرار دارد، ولی منشأ خیرات و برکات فراوان برای عامه مخلوقات و به طور ویژه برای شیعیان و مؤمنین حضرت می‌باشد.
در حدیث معروف است که همان‌طور که مردم از خورشید پشت ابر منتفع

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۵۵

می‌شوند، از وجود امام زمان خود در زمان غیبت بهره‌مند هستند. [۱۳۷]

ایشان برای گشایش در امور مؤمنین دعا می‌فرمایند و در حدیثی از ناحیه مقدسه می‌باشد که:

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاةِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ» [۱۳۸]

ما شما را از یاد نمی‌بریم و پیوسته به حال شما توجه داریم.

البته هرچند ما از فیض نعمت رهبری و هدایت ظاهری حضرت محروم هستیم ولی ایشان به وظایف امامت کاملاً عمل می‌فرمایند. بنابراین استقرار نظام کائنات وابسته به وجود حجت خدا می‌باشد. در هر حال وظیفه همگان، دعا برای تعجیل در فرج امر آن

حضرت می‌باشد که خداوند متعال آن را نزدیک بفرماید.

وجوب انتظار

۱۲۶. طبق روایاتی که از اهل بیت علیهم‌السلام رسیده است فرموده‌اند که مردم در عصر غیبت باید منتظر باشند. این وجوب چه نوع وجوبی است؟

ج. بلی. طبق بعض روایات مثل روایتی که در ذیل می‌آید انتظار واجب است:

«عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ أَ هُوَ الْمَهْدِيُّ أَوْ غَيْرُهُ؟ فَأَبْتَدَأَنِي فَقَالَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يَنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَيَطَاعَ فِي ظُهُورِهِ» [۱۳۹]

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۵۶

شیعه باید منتظر فرج باشد مثل هر جریان و برنامه و امر مهم خوبی که در زندگی انتظار آن را می‌کشد باید بیشتر و بیشتر فرج آن حضرت را که پایان‌بخش دوره‌های ظلم و جهالت و عصر خلاصی و نجات است انتظار داشته باشد. البته هر چه التزامات دینی و تعهدات مذهبی و عمل برای تحقق مقاصد و مطالب آن حضرت بیشتر باشد این حال انتظار از او ظاهرتر می‌باشد. در این موضوع به کتاب اینجانب (انتظار، عامل مقاومت و حرکت) مراجعه فرمایید.

وظیفه در عصر غیبت

۱۲۷. وظیفه مؤمنان در زمان غیبت امام زمان علیه‌السلام چیست؟

ج. وظیفه مؤمنین در زمان غیبت و حضور، اطاعت از دستورات دینی و سرلوحه قرار دادن تقوی در زندگی است. بلی، در زمان غیبت دعا برای تعجیل ظهور آن حضرت و صدقه‌دادن برای سلامتی آن بزرگوار و انتظار مقدم مبارکش و شب و روز به یاد آن حضرت بودن از وظائف مهمه در عصر غیبت است.

زمینه‌سازی برای ظهور

۱۲۸. آیا زمینه‌سازی برای ظهور حضرت حجت علیه‌السلام یک تکلیف شرعی است؟

ج. ظهور تحت شرایط غیر ارادی مؤمنان است و مؤمنان باید با دفع ظلم و فساد تا می‌توانند مبارزه کنند و عدالت خواه و ظلم‌ستیز باشند، ولی حوادث و سیری که بشریت دارد موجب غلبه جهل و ظلم می‌شود و به عنایت الهی یا ظهور امام، مؤمنان عزیز و آیین باطل مغلوب و حکومت جهانی اسلام مستقر می‌شود.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۵۷

بنابراین معنای درست زمینه‌سازی برای ظهور حضور شخصی و آمادگی برای نصرت حق و یاری امام علیه‌السلام است. این که هر کسی به عنوان زمینه‌سازی ظهور تکلیف خاص دارد در روایات به نظر نرسیده است، بلکه همه باید در عصر غیبت - که عصر امتحانات متعدد و شدید است - در حفظ دین خود و التزام به احکام اسلام و تعهدات ولایی ثبات قدم خود را حفظ کنند، و در هیچ شرایطی در عمل به وظایف شرعی کوتاهی ننمایند و برای یاری و نصرت آن حضرت حضور کامل داشته باشند.

بر حسب روایات، ظهور در شرایط فتنه‌های خاص و تجاهر به معاصی و شیوع منکرات و اندراس اسلام و غلبه باطل و پر شدن عالم

از ظلم و جور واقع می‌شود و بشریت نجات می‌یابد و آن منجی الهی ظهور می‌کند.

معارف دین؛ ج ۳؛ ص ۱۵۷

ینه‌سازی به این است که هر کس در عمل چنان باشد که در شمار ۳۱۳ نفر اصحاب خاص آن حضرت یا ده هزار نفری که در روایات است محسوب شود، و همه برای نیل به این موقعیت عمل کنند و در یاری دین خدا ثبات قدم و استقامت نشان دهند، هویت دینی و اسلامی را حفظ کنند و هجوم‌های دین‌ستیز و حملاتی که به اسلام می‌شود آنها را سست و ضعیف نسازد. هر کس باید مراقب خود باشد که از همکاری با اهل باطل پرهیز نماید و خود را و تا حدی که بتواند دیگران را حفظ کند. زمینه‌سازی برای ماندن در خطّ برای ایستادگی در امتحانات، برای رنگ‌نباختن و به هویت کامل دینی باقی ماندن معنی درست زمینه‌سازی برای ظهور و انتظار است.

صحت اخبار "امان"

۱۲۹. آیا اخبار "امان" معتبر می‌باشند و در صورت اعتبار، بفرمایید چگونه امام، موجب بقاء ارض و امان آن می‌باشد؟
۱۳۰.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۵۸

ج. موضوع این که وجود امام، امان از فنا و پایان دنیا است و زمین به وجود امام به اذن الله و تقدیره برقرار و پایدار است، بر حسب اخبار متواتره از طرق عامه و خاصه من جمله اخبار امان، ثابت و مسلم است و اخباری از این امور، مانند اخبار از ملاحم و اوضاع مستقبل دنیا و تکویر شمس و انکدار نجوم و انشقاق سماء و امتداد و انبساط زمین و سیر جبال و ... فقط از طریق وحی و اخبار پیغمبر صادق مصدق قابل قبول و باور آور است و از اموری که مستقیماً با برهان عقلی قابل اثبات باشد، نیست.

و اگر صاحبان بعض مسالک و اهل علوم عقلیه یا مدعیان کشف و شهود بر حسب نگرش‌های خود، خصوص دخل وجود امام را در بقاء عالم ثابت بدانند و بر آن استدلال عقلی هم بنمایند، چون خارج از فهم عامه و بلکه اکثر خواص است، نیاز به اثبات مقدمات دیگر دارد، و از نظر آنهایی که در این مسالک سیر نمی‌نمایند و اثبات این امور را با عقل مقبول نمی‌شمارند، راه صواب همان اتکاء به وحی و اخبار مخبر عن الله است که وساطت و سفارش او بین الخلق و الخالق به دلیل و معجزه ثابت شده باشد.

بنابراین همین که در عالم ثبوت و واقع این موضوع امکان داشته باشد با اخبار نبی ثابت النبوة و وصی ثابت الوصایه ثابت می‌شود و نفس انسان مستقیم الذهن آن را می‌پذیرد و باور می‌کند. آیا عقل توانسته و می‌تواند از واقعه‌ای، مثل قتل عمار به دست فئه باغیه ده‌ها سال قبل خبر بدهد؟ آیا با دلیل عقلی می‌توان مثل وحی خبر از جنگ جمل داد؟ یا از معارضه زبیر با امیرالمؤمنین یا از شهادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام و صدها وقایع غیبیه دیگر خبر داد؟ هیچ عقلی نمی‌تواند از این امور غیبیه خبر بدهد، ولی با خبر نبی ثابت النبوة و وصی ثابت الوصایه، پذیرفته می‌شود و ردّ آن به عنوان این که دلیل

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۵۹

عقلی ندارد جایز نیست.

بنابر این بر حسب این روایات معتبره و متواتره که از آن جمله در نهج البلاغه نیز از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که فرمود:
«اللَّهُمَّ بَلَى لَأَتَخَلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَعْمُورًا» [۱۴۰]

و محدثان بزرگ اهل سنت نیز آن را روایت کرده‌اند، این فایده وجود امام غایب- که وجودش امان اهل ارض است و بقاء آن وابسته به بقاء اوست- قابل انکار و تردید نیست.

امّا نقض و ردّ این دلیل نقلی به وقوع جنگ‌ها و ویرانی‌ها و زلزله‌ها و آتش‌فشان‌ها و سیل‌ها و طاعون‌ها و وباها و امور دیگر در طول دوازده قرن بلکه چهارده قرن و بلکه در تمام ادوار و اعصار، جوابش این است که از این اخبار و احادیث، نفی کلی این حوادث که طبیعت عالم و زمین مقتضی آن است و علاوه سنت الله بر آن جاری شده است استفاده نمی‌شود. اینها اموری است که حتی بر حسب نظام مقرر در این عالم طبیعت، حدوث آنها طبیعی است و غرض از این که امام امان است این نیست که با وجود امام کسی بیمار نمی‌شود یا جنگی واقع نمی‌شود یا زلزله و حوادث دیگری اتفاق نمی‌افتد. همه‌ی این امور در اعصار حضور انبیاء و ائمه علیهم‌السلام اتفاق افتاده و بعد از این هم اتفاق خواهد افتاد.

بلکه غرض این است که امام، وجودش در بقاء ارض مؤثر است و آن‌گاه که زمین خالی از حجت باشد، زمین و نظامات آن بر هم می‌خورد.

مع ذلک چون اسرار قضا و قدر بر ما معلوم نیست، تأثیر وجود امام در منع از بروز همین حوادث طبیعی در مواردی مسلم است، چنان‌که اعمال مردم و خوب

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۶۰

و بد در بروز و عدم بروز این حوادث مؤثر است. و مثل دعا که دافع بلیات عمومی و خصوصی است حتی استغفار سبب نزول باران و برکات می‌شود و وجود سالمندان و کودکان نیز مانع از دفع بلا است.

چنان‌که در خیر است:

«إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلِهِ مُنَادِيًا يَنَادِي مَهْلًا مَهْلًا عَبَادَ اللَّهِ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ فَلَوْ لَا بَهَائِمُ رُئِعَ وَ صَبِيئُهُ رُضِعَ وَ شُيُوخُ رُكِّعَ لَصِيبَ عَلَيْكُمُ الْعَذَابُ صَبًّا تَرْتَضُونَ بِهِ رَضًا» [۱۴۱]

مسأله فایده وجود امام را با این دید ایمانی باید بررسی کرد و در بیان این فایده هم با کسانی که به عالم غیب و قضاء و قدر الهی معتقدند حرف می‌زنیم.

وجود پیغمبر به صریح قرآن، امان از عذاب است. وجود قائم مقام او نیز امان است و استغفار نیز امان است:

«وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ» [۱۴۲]

و خلاصه این فایده‌ای که برای وجود امام؛ چه غائب و چه حاضر باشد بیان کردیم با توجه به این معانی - که بیشتر از این در اطراف آن مجال اطاله کلام ندارم - روشن و منطقی است و کلام حکیمانه محقق طوسی بسیار محکم است (وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منّا) [۱۴۳].

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۶۱

نصرت مالی امام زمان علیه‌السلام

۱۳۱. نصرت مالی (جهاد مالی) امام عصر که در روایات فراوان تأکید شده است چه حکمی دارد؟

ج. عمل به تکالیف مالی آنچه واجب است از قبیل خمس و زکات و آنچه مستحب است از قبیل کمک به فقراء شیعه و اجراء برنامه‌های تبلیغی و نشر احکام و اقامه دین و احیاء امر اهل بیت علیهم‌السلام، همه کمک و نصرت مالی به آن حضرت است.

توصیه به تجلیل نیمه شعبان

۱۳۲. برای برگزاری جشن‌های نیمه شعبان چه توصیه و سفارشی به مسئولان دارید؟

ج. احیای امر اهل بیت علیهم‌السلام که در عصر غیبت، یکی از بزرگ‌ترین مصادیق آن، عرض ادب، ثناخوانی و دعاء برای تعجیل فرج حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام و زنده نگاه‌داشتن یاد آن امام عظیم‌الشأن در قلوب است، از اهم وظایفی است که شیعه باید به آن ملتزم و متعهد باشد.

توقع و انتظار این است که در انجام این مراسم، در عین اهتمام به شکوه و جلال جشن‌ها و مجالس، مواظبت شود که در محدوده آداب و برنامه‌ی دینی انجام گیرد و عملی که مانع از قبول این خدمات گردد، از کسی صادر نشود و جلوه ملکوتی این مجالس را حفظ نمایند.

ارتباط، رؤیت و مدعیان

۱۳۳. گوش دادن به صحبت‌های مدعیان دروغین و شرکت در مجالس آنها چه حکمی دارد؟

ج. ادعای ارتباط خاص داشتن با حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف در

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۶۲

زمان غیبت آن بزرگوار، کذب و دروغ است، و شرکت در مجالسی که در آن چنین ادعا می‌شود حرام است و مؤمنین باید بی‌اساس بودن چنین ادعاهایی را برای مردم بیان کنند که گمراه نشوند.

۱۳۴. طرح ادعای ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف توسط اشخاص چه حکمی دارد؟

ج. اگر مقصود این است که در عصر غیبت، شخص یا اشخاص واجد این مقام باشند که بتوانند به قصد و اراده خود شرفیاب شوند، چنین رابطه‌ای را احدی با آن حضرت ندارد و مدعی آن را باید تکذیب نمود؛ و اگر مقصود این است که تشرف به خدمت آن حضرت به طور خلاف عادت و بدون این که تحت اختیار خود شخص باشد ممکن است یا خیر؟ جواب این است که امکان آن منتفی نیست و هر چند امکان اعم از وقوع است ولی در مواردی بعضی اشخاص تشرف یافته و این امر ممکن واقع شده است.

معنای استعجال در برخی روایات

۱۳۵. منظور از استعجال در روایت ذیل چیست:

«عن عبدالرحمان بن کثیر، قال: كنت عند ابي عبدالله عليه السلام اذ دخل عليه مهزم، فقال له: جعلت فداك: اخبرني عن هذا الامر

الذي تنتظر متى هو؟ فقال: يا مهزم! كذب الوقتون، و هلك المستعجلون و نجا المسلمون» [۱۴۴]

ج. عجله، درخواست مطلب است پیش از رسیدن وقت آن و این روایات همه مربوط به عصر ائمه علیهم‌السلام است که اوان ظهور نبود و مسلم بود که

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۶۳

وقت آن نیست، چون شرط اصل و اصل ظهور این امر، متوقف به ولادت حضرت بقیه الله الاعظم ارواح العالمین له الفداء و غیبت صغری و کبری است که هنوز ادامه دارد. مع ذلك همان مؤمنان معاصر ائمه علیهم‌السلام مشتاق این عصر و این دوره بودند و مردم را به آن مژده و نوید می‌دادند و اراده حتمی خدا را بر وقوع آن اعلام می‌کردند.

آنها منتظر بودند ولی مستعجل نبودند؛ هم به امر خدا و هرگونه تأخیر در این ظهور تسلیم بودند و ایمانشان بر آن استوار و محکم بود و هم آن را موکول به وقت و زمان آن که خداوند عالم به آن است، می‌دانستند.

۱۳۶. نوشتن عریضه به امام زمان علیه‌السلام چه حکمی دارد؟

ج. نظر اینجانب در این باره مثبت است؛ می‌توانید به کتاب النجم الثاقب و منتهی الآمال و عبقری الحسان مراجعه نمایید.

اماکن منتسب به حضرت ولی عصر علیه‌السلام

۱۳۷. نظر حضرت عالی راجع به مسجد جمکران و دیگر مقامات منسوب به حضرت امام زمان علیه‌السلام چیست؟

ج. مسجد مقدس جمکران از مساجد و مقامات مشرفه به عنایات حضرت بقیه‌الله ارواح العالمین له الفداء است؛ هم از جهت اصل بناء که بر حسب نقل بزرگان حدیث از کتاب تاریخ قم و قبول اعظام علماء و اعتماد آنها بر آن، به امر حضرت بنا شده و از آن زمان تا حال خلفاً عن سلف آن را پذیرفته و شرف حضور و نماز و عبادت در آن را مغتنم شمرده‌اند و هم از جهت معجزات معارف دین، ج ۳، ص: ۱۶۴

باهره‌ای که در آن به واسطه توسلات به آن حضرت وقوع یافته و تشرف بعضی که اجمالاً معلوم و مسلم است و مثل تواتر معنوی است و بالجمله فضیلت و موقعیت و انتساب آن به حضرت ثابت است و این که نیز همیشه مورد توجه بزرگان از علماء بوده و خواندن نماز در آن موجب ثواب و اجر است و از سؤال و جوابی که از مرحوم استاد اعظم حضرت آیت الله العظمی بروجردی اعلی الله مقامه شد و حقیر هم حضور داشتم، معلوم شد که ایشان نماز مسجد جمکران را مستحب می‌دانند، چنان که در بعض مناطق دیگر نیز اماکن و مقامات مقدسه وجود دارد که همه به عنوان مقام و ناحیه مقدسه عنوان می‌شوند. در مسجد سهله بقعه‌ای است معروف به مقام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که زیارت آن حضرت در آن محل مناسب است، و نیز سرداب اشرف و اقدس سامره که حتی بعض خلفاء بنی عباس مثل الناصر لدین الله به آن معتقد بوده و معجزات بزرگ در آن دیده شده است، و هم چنین مقام معروف دیگر، مقام حضرت مهدی علیه‌السلام در وادی السلام است که در کشف الأستار معجزه باهره‌ای را - که شکی در وقوع آن نیست - نقل می‌نماید، و هم چنین مقام آن حضرت در حله و نقاط مشرفه دیگر نیز از این مقامات و مشاهد مقدسه است. «رزقنا الله تعالی و ایاکم العبادة و الصلاة فیها و السلام علی مولانا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه و علی آبائه الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین»

شباهت مربوط به روایت حسن مثله جمکرانی

۱۳۸. در اینترنت، ۳۵ اشکال به روایت حسن مثله جمکرانی وارد کرده‌اند و نویسنده آن با صراحت، انتساب مسجد مقدس جمکران به امام زمان

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۶۵

علیه‌السلام را رد کرده است. ۱۲ اشکال از این اشکالات - که مهم‌ترین آنها می‌باشد - در ذیل آمده است. خواهشمند است جواب آنها را مرقوم نمایید:

۱. در تمام منابعی که روایت حسن مثله جمکرانی نقل شده، منبع اولیه و اصلی این روایت را کتابی به نام «مونس الحزین» نوشته ابن بابویه قمی می‌دانند. در حالی که هیچ یک از کتب فهرست و رجال برای ابن بابویه قمی کتابی به نام مونس الحزین ذکر نکرده‌اند و مرحوم محدث نوری در کتاب مستدرک الوسائل جلد سوم با صراحت اعلام می‌کند که ابن بابویه قمی هرگز کتابی به نام مونس الحزین نداشته است؟

۲. ابن بابویه قمی متوفای ۳۸۱ است و داستان ملاقات حسن مثله جمکرانی (همان‌طور که در متن روایت تصریح شده) در سال ۳۹۳

به وقوع پیوسته است. اینک این سؤال پیش می‌آید که چگونه ابن بابویه واقعه‌ای را که ۱۲ سال بعد از وفاتش رخ خواهد داد در کتابش نقل کرده است؟ و این ادعا که شاید در نسخه برداری سبعة و ثلاثین را تسعه و ثلاثین نوشته باشند؛ تا زمانی که صرف ادعا باشد و با دلیل و شواهد و قرائن و مؤیداتی همراه نباشد مردود است.

۳. حسن مثله ادعا می‌کند: امام زمان به من نیابت داده که زمین حسن مثله را از تصرفش خارج نموده و عایدات ۵ سال کشت و زرع را از او بگیرم و در این مکان مسجد بسازم.

سؤال: توقیعی را که صریحاً ادعای رؤیت در زمان غیبت کبری را نفی کرده؛ با ادعای نیابت حسن مثله چگونه توجیه می‌کنید؟

۴. طبق مبنایی که «راوی هر روایتی باید شناخته شده

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۶۶

و مورد تأیید کتب رجال باشد» این سؤال پیش می‌آید که غیر از کتاب مونس الحزین که وجود خارجی ندارد؛ در چه کتابی و توسط چه شخصیتی حسن مثله‌ی جمکرانی توثیق شده است؟

۵. طبق حدیثی که می‌فرماید: «من أحيى أرضاً ميتةً فهى له»؛ حسن مثله جمکرانی؛ مالک زمینی که احیا کرده باید شناخته شود. پس چرا برخلاف مبنای فقهی زمین او تصرف غاصبانه می‌شود؟ آیا امام زمان برخلاف موازین شرعی عمل می‌کند؟

۶. اگر این مکان آنقدر مقدس است که ثواب نماز خواندن در آن فوق نماز در مسجد النبی و مسجد الحرام است و همانند نماز خواندن در بیت العتیق است، پس چرا رسول خدا و ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام درباره‌ی فضیلت نماز در چنین مکان مقدسی چیزی نگفته‌اند و چرا وقتی حضرت علی علیه‌السلام بر ایران حکومت می‌کرد به والی خود دستور نداد در این مکان شریف مسجد بسازد؟

۷. در متن حدیث، حسن مثله از قول امام نقل می‌کند که عایدات پنج سال کشت و زرع را از حسن مسلم بگیر و در این مکان مسجد بساز. در حالی که در مبنای فقهی گفته شده: «الزرع للزارع ولو كان غاصباً» مالک زمین مغصوبه حق اجرت زمین مغصوبه را دارد نه تمام عایدات آن را!

۸. در متن روایت است که امام می‌فرماید: به حسن مسلم بگو پنج سال است داری در این زمین کشت و زرع می‌کنی و من غله و محصولت را تخریب می‌کنم. باز آمدی این جا کشت و زرع کردی؟ سؤال این است که اگر این محصول مال حسن مسلم است تخریب آن

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۶۷

ظالمانه است و اگر مال خود امام زمان است، تخریب آن اسراف و جاهلانیه و خلاف شرع است و از همه مهم‌تر آن که امام زمانی که تمام محصول ۵ ساله را تخریب کرده، دیگر چه حقی به گردن مالک دارد که بگوید عایدات و غله‌ی این پنج سال را بده تا با آن مسجد بسازیم؟

۹. امام می‌فرماید: به حسن مسلم بگو: به خاطر این که این زمین را غصب کردی دو تا پسرهای جوانمرگ شدند و تو هنوز عبرت نگرفتی و دوباره آمدی و در زمین من کشت و زرع کردی؟ اینک این سؤال پیش می‌آید که: چرا کسانی که آن سرزمین پهناور و آباد فدک را غصب کردند پسرشان جوانمرگ نشد اما این کشاورز بدبخت جمکرانی با کشاورزی روی این چهارمتر زمین موات جمکران به این مصیبت دچار شد؟

۱۰. مسجد النبی که زمینش ملک شخصی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله بوده و به گفته پیامبر باغی از باغ‌های بهشت است و هم‌اکنون مدفن رسول خداست، مسجدی که بیش از ده سال پیش نماز آن رسول خدا و علی مرتضی علیهما السلام بوده و بیش از دو بیست سال عبادت گاه ائمه‌ی اطهار بوده است. چرا ثواب فضیلت نماز خواندن در چنین مسجد با شرافتی (طبق حدیث رسول خدا بیش از

هزار برابر یعنی) یک درصد مسجد الحرام است؟ اما نماز در مسجد جمکران معادل نماز در بیت العتیق است و مافوق مسجد الحرام و حدود صد برابر مسجد النبی است؟

۱۱. چرا امام به حسن مثله می‌گوید: گوسفندی با این مشخصات در گله جعفر کاشانی است آن را خریداری

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۶۸

کن و پول آن را از اهالی جمکران بگیر و اگر پول آن را ندادند، خودت پول آن را بده. در حالی که وقتی حسن مثله اقدام به خرید گوسفند می‌کند معلوم می‌شود این گوسفند تازه از زیر ساق عرش الهی به گله جعفر کاشانی هبوط کرده و مالکی ندارد و در عمل برای تهیه آن نیازی به تهیه پول نبوده که امام زمان به فکر تهیه پول خرید آن باشد؟

۱۲. امام به حسن مثله دستور می‌دهد: گوسفند را فردا شب در همین مکان (مکان مسجد جمکران) ذبح کند. اینک این سؤال پیش می‌آید که با وجود آن همه روایاتی که از ذبح گوسفند در شب نهی کرده است، چرا امام بر خلاف نهی معصومین علیهم‌السلام چنین دستوری می‌دهند؟

ج.

«الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله و الصلاة و السلام علی رسول الله و آله آل الله»

با تشکر و تقدیر فراوان از توجه جنابعالی به تحکیم اساس ایمان افراد، مخصوصاً نسل جوان که شور و شوق آن‌ها به امور ولایتی مخصوصاً ولایت حضرت بقیه الله مولانا المهدی ارواح العالمین له الفدا روز به روز بیشتر می‌شود، در جواب مشروحه علی رغم مشاغل و وظایف متراکم، اشعار می‌دارد:

مسجد مقدس جمکران از مشاهد شریفه و مقامات مشرفه به شرف انتساب به حضرت بقیه الله مولانا المهدی ارواح العالمین له الفدا می‌باشد، و علاوه بر حکایت معروفه از حسن مثله جمکرانی، شواهد و کرامات و بعض تشرفات نیز به طور خاص این انتساب را اثبات می‌نماید.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۶۹

لذا تردید در مضمون حکایت حسن مثله بی‌مورد است و اشکالات و شبهه‌ها ضعیف است و ایرادسازی و اشکال‌پردازی تا حد ۳۵ اشکال، دعوی غریب است و آن را نمی‌توان ساده و بدون غرض شمرد، مخصوصاً دشمنان و منکران مهدویت که می‌بینند روز به روز بر ظهور و جلوه و اقبال مردم به حضور و عبادت در این مسجد افزوده می‌شود و از مراکز مهم احیاء امر اهل بیت علیهم‌السلام و افشاء بطلان مدعیان مهدویت، خصوصاً فرقه بابی‌گری و بهایی‌گری است که چون در برابر این توجه عمومی محکوم و برانزوا و انقراضشان افزوده می‌شود، به‌دست و پا افتاده و اشکال‌پردازی و شبهه‌سازی می‌نمایند.

چنان‌که شنیده‌ام یکی از دستوراتی که به بهایی‌ها داده شده، این است که برنامه‌های جشن نیمه شعبان را مخصوصاً در مسجد جمکران - که باید نمایش خلوص و توحید و بندگی و تعفف و پرهیز از مناهی و ملامی باشد - به برنامه‌های لهوی و پای‌کوبی و دست‌زدن آلوده سازند.

از سستی و ضعف این اشکالات دوازده‌گانه، سستی بقیه اشکالات هم معلوم می‌شود. اینک جواب به این ۱۲ شبهه:

۱. تشکیک در وجود کتابی به نام (مونس الحزین فی معرفه الحق و الیقین) با توجه به این که در تاریخ قم، واقعه را از کتاب مونس الحزین که از مصنفات صدوق علیه‌الرحمة است نقل نموده، برای اثبات وجود چنین کتابی از صدوق علیه‌الرحمة کافی است.

و مجرد این که مرحوم حاجی نوری به آن دست نیافته، مجوز نفی آن نیست. ایشان و غیر ایشان به مصنفاتی دیگر از صدوق هم دست نیافته‌اند، مثلاً کتاب مدینه العلم ایشان در کجا است و چرا در یک کتابخانه، نسخه‌ای از آن نیست؟ عدم اطلاع بعد از هزار سال دلیل بر عدم و رد قول شخصی که معاصر صدوق

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۷۰

بوده است نمی‌شود. اصلاً این خلاف سیره عقلاست که عدم اطلاع شخصی را در قبال دعوی اطلاع شخص دیگر قرار دهیم و معارض فرض کنیم.

معلوم است کتاب (مونس الحزین فی معرفه الحق و الیقین) - چنان که از اسمش معلوم است - کتابی مهم در اصول دین و مورد مراجعه علماء بوده است.

مرحوم حاجی نوری که خود این حکایت را در النجم الثاقب و جنه المأوی نقل نموده است به آن اعتماد و احتجاج کرده است، چگونگی می‌گوید: ابن بابویه هرگز کتابی به نام مونس الحزین نداشته است. ظاهر این است که قبل از اطلاع او از تاریخ قم بوده است.

به هر حال این موضوع که اصل این حکایت در کتاب‌های معتبر پیشینیان و قدماء علماء قم نقل شده، انکارناپذیر است و عدم وجود آن در عصر ما و متأخرین، مثل عدم وجود صدها و بیشتر کتاب از محدثین، دلیل بر عدم وجود آنها نیست.

۲. راجع به اشتباهی که در تاریخ وقوع این واقعه دیده می‌شود امر بعیدی نیست. نظائر آن متعدد دیده می‌شود و شاهد اشتباه، همان تاریخ وفات صدوق است. برداشت اهل نظر از این اشتباه، اخذ به همان تاریخ صحیح است، نه رد اصل خبر و حکایت.

۳. راجع به توقیع شریف مفصل در برخی از کتاب‌ها جواب داده‌ایم که مقصود از آن، اعلام وقوع غیبت کبری و ختم نیابت خاصه است و نه نفی دیدار و تشریف علی سبیل الاتفاق.

۴. حسن مثله جمکرانی چنان که از متن حکایت استفاده می‌شود متهم به کذب و افتراء نشده و ادعاء او مقبول واقع شده و مسجد در این مکان بنا شده است و از آن زمان تا حال مسجد برقرار بوده است.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۷۱

۵. اشکال‌کننده خودش را در موضعی قرار می‌دهد که انگار از سابقه زمین این مسجد و این که محیاء بوده یا مامت و ید حسن مثله بر آن بر حسب احیاء شخص خودش بوده است، اطلاع کافی دارد و اسناد زمین را در اختیار دارد و بنابراین تصرف حسن مثله در آن به موجب احیاء بوده است و امام زمان علیه‌السلام مورد سؤال واقع می‌شود که چرا بر خلاف مبنای فقهی، تصرف احیاء‌کننده زمین را تصرف غیر مالک شمرده‌اند، در حالی که از حکایت معلوم است که زمین ملک شخصی نبوده و ظاهراً وقف بوده و در بین مردم هم این سابقه مطرح بوده است.

۶. این ایراد بسیار عجیب است. اولاً ثواب‌های کلان در مورد مستحبات بسیار است و باب وسیعی است و به مسأله تفضل حضرت احدیت عز اسمه ارتباط دارد که الله اعلم حیث یجعل عنایاته و لایسئل عما یفعل و هم یسألون.

تبلیغ احکام به وسیله شخص حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و آنچه مربوط به اصول و اساس دین بود، انجام گرفت و در بسیاری از فروع، ائمه طاهرین علیهم‌السلام بین آن حضرت و مردم واسطه تبلیغ بودند که در طی حدود سه قرن انجام شد. می‌گوید: چرا وقتی حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام بر ایران حکومت می‌کرد به والی خود دستور نداد که در این مکان شریف مسجد بسازد، مثل این است که اصلاً از تاریخ بی‌اطلاع هستند و نمی‌دانند که امیر المؤمنین علیه‌السلام در مرکز حکومت اسلامی با چه مشکلات و معارضانی روبه‌رو بود و چه تکالیف بسیار سنگینی بر دوش آن حضرت بود که نوبت به ایران و جمکران و مسجد جمکران نمی‌رسید. او باید تا حدی که ممکن بود در مکه و مدینه، بدعت‌ها و تحریفاتی را که واقع شده بود از میان بردارد و مردم را به اسلام ناب بازگرداند، اما نگذاشتند. جنگ جمل و صفین و خوارج نهروان و ناکثین و قاسطین و

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۷۲

مارقین، طلحه و زبیر و عایشه و معاویه و خوارج، راه را بر سر اصلاحات و اقدامات آن حضرت بستند؛ وضع طوری بود که فرمود:

«لَوْ قَدِ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَاحِصِ لَغَيَّرْتُ أَشْيَاءَ» [۱۴۵]

می‌گویند: چرا به ایران نپرداخت و چرا در جمکران در این مکان مسجد نساخت. تعجب است این چه استبعاداتی است که با آن، کسی قداست مسجد جمکران را نفی نماید.

برخی ناآگاهان شبیه این چراها را نسبت به شخص حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله بلکه نسبت به خداوند متعال هم می‌گویند و بالاخره در تکوینات هم می‌گویند.

۷. عایدات پنج‌ساله کشت و زرع زمین، همان اجرة المثل زمین است که باید حسن مسلم بپردازد؛ چه زراعتی شده باشد و چه نشده باشد و با مسأله «الزرع للزارع» معارضه ندارد.

۸. در مسأله تخریب زراعت، مقصود مباشرت شخص حضرت در تخریب نیست و ظاهراً مقصود، بیان اثر وضعی کار او است که با اشتغال ذمه او به مال الاجاره زمین منافات ندارد و یا تخریب ظالمانه باشد. انصافاً این بررسی‌ها بسیار عوامانه است.

۹. این ایراد هم مثل ایراد هشتم عامیانه است. مسأله آثار وضعی اعمال از مسائل دقیقی است که احاطه بر تمام آن برای بشر فراهم نمی‌شود. بسا مواردی که در نظر ظاهرین، تبعیض است و در واقع، لازم خصوص آن عمل است. بسا در یک مورد، یک فرد مؤمن مبتلا به مرگ فرزند، مصداق هر که در این بزم

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۷۳

مقرب‌تر است می‌شود، در حالی که فردی با داشتن فرزندان متعدد و اعمال زشت زحمتی نمی‌بیند و مصداق «إِنَّمَا نُقَلِّبُ لَهُم» [۱۴۶] می‌باشد.

در اینجا شرایط و مقتضیات خاص است که بسا می‌شود آنچه در ظاهر ضرر دیده می‌شود خیر واقعی است و این بحث با بحث ما از دو مقوله است.

۱۰. مسأله ثواب و عقاب نیز از اسرار و پراز نکته‌ها و جوانب است و گاه ممکن است ثواب متعارف یک عمل مستحب از عمل واجب بیشتر باشد یا از این جهت که وجوب آن مانع دارد یا از آن جهت که واجب به واسطه ذات خودش مورد رغبت مردم است ولی مستحب چنان نیست بلکه باید با تشویق و بیان ثواب، اشخاص را به آن شایق نمود. به هر حال مقوله‌ها را نباید مخلوط کرد تا بررسی‌ها دقیق و از روی معرفت انجام شود.

۱۱. این که این گوسفند از زیر ساق عرش الهی به گله جعفر کاشانی هبوط کرده در حکایت نیست، اما اصل دستور در حکایت آمده است و ظاهراً دستور صوری است و یا امر به آمادگی برای خریداری است، نظیر اوامر امتحانیه یا امر به مقدمات، مثل داستان امر خدا به حضرت ابراهیم خلیل در ذبح فرزندش حضرت اسماعیل.

۱۲. جواب آن واضح است. کراهت در مستحبات معنایش کمتر بودن ثواب است. گوسفند صدقه را اگر روز ذبح کنند ثواب دارد، ولی ذبح آن در شب ثوابش کمتر است و اگر مصلحت مهمتری باشد، جبران آن کمبود می‌شود. بلی، در ذبح گوسفندی که برای صدقه نباشد، مثل آن که برای فروش گوشت آن یا مصرف شخصی باشد که فعلی مباح است، شب کراهت دارد و ارشادی است که ممکن است از این جهت باشد که اگر برای مصرف شخصی در شب نیست،

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۷۴

حیوان را نیاززند تا خواب و استراحت کند.

در پایان تذکر می‌دهم که این گونه ایرادسازی در روایات و حکایات، موجب وهن و ضعف صدور روایت و حکایت نمی‌شود و تسلیم مؤمنان را ضعیف نمی‌سازد.

«جعلنا الله و اياكم من موالیه و من المنتظرین لظهوره و عجل الله فرجه و سهل مخرجه و السلام علیکم و رحمۃ الله».

علم امام به زمان ظهور

۱۴۰. آیا امام زمان علیه‌السلام از زمان ظهور خود خبر دارند یا خیر؟
ج. بر حسب ظاهر بعضی از روایات و اخبار، خبر ندارند.

عصر ظهور و حوادث مرتبط

۱۴۱. آیا ظهور امام زمان علیه‌السلام نزدیک است یا نه؟

ج. بدانید که برای ظهور حضرت مولی، بقیه الله ارواح العالمین له الفداء زمان خاص، یعنی روز فلان از فلان ماه معین از فلان سال معین، تعیین نشده است. هر کس تعیین وقت نماید بر حسب اخبار دروغگو است، و همه علمای اعلام اعلی الله کلمتهم بر این اتفاق دارند.

ان شاء الله از منتظرین حقیقی ظهور امام زمان ارواح العالمین له الفداء باشید که متعهدانه به وظائف خود عمل می‌کنند و تقوی و پرهیزکاری را پیشه نموده و در دوستی آن حضرت اگر مشکلاتی هم برایشان جلو بیاید صبر می‌کنند که بر

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۷۵

حسب اخبار چنین افراد عزیزی، حزب خدا و رستگارانند، خدا را فراموش نکنید و در ولایت آن حضرت ثابت قدم باشید.

هلاکت عده‌ای پیش از ظهور

۱۴۲. پیش از ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام به واسطه حوادث عظیم چه مقدار از مردم تلف می‌شوند؟

ج. آنچه در این مورد مسلم است فتنه‌هایی پیش از زمان ظهور چنانچه مشاهده می‌شود موجب اتلاف نفوس بسیاری خواهد شد. به کتاب نوید امن و امان اینجانب مراجعه فرمایید.

رابطه ظهور و ظلم در جهان

۱۴۳. از نشانه‌ی ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فراگرفتن ظلم و ستم در جهان است. وقتی که سؤال می‌شود چرا امام زمان علیه‌السلام ظهور نمی‌کند، می‌گویند بین مردم فساد، ظلم و زورگویی هست. آیا باید ظلم و ستم باشد تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند یا نه؟

ج. ظهور حضرت در زمانی است که ظلم مطلق باشد یا جلوه جهان ظلم باشد و در مثل زمانی که حاکم بر همه ظلم کند و نظامات بر اساس زور و استبداد باشد ولی مردم در بین خود عدالت و قانون را رعایت نمایند و کم و بیش پایبند به تعهدات خود و مراعات یکدیگر باشند، ظلم و جور مطلق نیست و هم‌چنین تا وقتی برای خود مردم امکان دفع ظلم نیست ولی خود از حق خود دفاع نکند جور و ظلم مطلق نیست. بلکه جور و ظلم وقتی است که همه یا اکثریت ملزم به حق نباشد و در استضعاف باشند.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۷۶

سندیت روایات درباره آینده دنیا

۱۴۴. آیا احادیثی که در مورد آینده دنیا و رویدادهای قبل از ظهور از ائمه علیهم السلام به ما رسیده است صحت دارند؟
ج. روایات صحیح و معتبر بسیاری در بیان وضعیت مردم در زمان غیبت و وقوع حوادث قرب ظهور یا پیش از ظهور؛ اعم از قریب یا بعید بودن آن و یا سال ظهور رسیده که مطالعه آن و مشاهده حال و روز مردمان این زمان و مسیری را که جوامع به سمت آن می‌روند، موجب تقویت دین و ایمان و مزید بصیرت در دین و هشیاری اهل ایمان می‌باشد.

پاسخ شبهه عدم امکان تشکیل جامعه مهدوی

۱۴۵. بعضی از افراد معتقدند که طرح یک جامعه آرمانی یک طرح وهمی بیش نیست و در عمل نمی‌توان این طرح را در جامعه پیاده کرد چرا که همواره خیر و شرّ در کنار هم حضور دارند و تا روز قیامت خداوند به شیطان مهلت داده است. پس امید به اصلاح همه انسان‌ها خیالی واهی است. در برابر این شبهه بهترین پاسخ چیست؟
ج. این افراد واقعه بی سابقه و بی نظیر ظهور حضرت مهدی ارواح العالمین له الفداء را یک واقعه عادی - که همه عوامل و اطراف و ابعاد آن عادی و طبیعی باشد - بررسی می‌نمایند و ارتباط خاص آن را با عالم غیب و عنایات غیبی و حتی مداخله ملائکه و خوارق عادات بررسی نمی‌کنند.
و اگر آیات شریفه قرآن مجید و روایات متواتره‌ای را که این واقعه عظمی و حادثه کبری در آنها شرح داده شده ملاحظه نمایند، این استبعاد را نخواهند نمود.

واقعه، واقعه‌ای الهی است، و در جهان آفرینش منحصر به خود و مشحون به

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۷۷

آیات بزرگ الهی است، در عین حال که بسیاری از جلوات آن به وضع عادی ارائه می‌شود.

دین اسلام عالم گیر و مشارق و مغارب زمین به ید یداللهی حضرت بقیه الله ارواح العالمین له الفداء فتح می‌شود، حرکتی که دنیا در اثر این ظهور به آن متحرک می‌شود و تکانی که جوامع بشری در اثر آن می‌خورند، همه‌ی ارواح و نفوس را فرا می‌گیرد، خیر بر شرّ غالب و پیروز می‌شود و جنود شرّ و جهل خلع سلاح می‌گردند و خصومت‌ها پایان می‌پذیرد. البته تکالیف همانند قبل برقرار و همه سنن اسلامی اخبار و اظهار می‌شود و واقع این است که زبان و بیان و قلم مثل من از شرح ما وقع آن عاجز است.

شیطان هم بر حسب بعض تفاسیر از آیه شریفه، مهلتش الی یوم الوقت المعلوم است که همان روز ظهور و ساعه صغری است، و اگر هم مهلتش تا قیامت و ساعه کبری باشد با آن ظهور و جلوات و علم و معرفت و قوت عقل بشر امکان عمل نخواهد داشت.

خلاصه این ظهور با این همه تأکیدات انبیاء و کتب سالفه و قرآن مجید و احادیث متواتر از فریقین، ظهوری حقیقی است و وعده‌هایی که داده‌اند همه حتمی الوقوع است البته در بسیاری از تفاسیل ما نمی‌توانیم به طور جزم اظهار نظر نماییم، ولی استبعاد آن وقایع که از آن جمله روایاتی است که در تفسیر یأتی بَعْضُ آیَاتِ رَبِّكَ [۱۴۷]

وارد شده همه غیر قابل انکار است

ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ [۱۴۸]

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۷۸

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [۱۴۹]

اقامه عدل کامل توسط حضرت

۱۴۶. آیا غایت نهایی در دعوت انبیاء هدایت کل بشر و برپایی قسط و عدالت در سرتاسر عالم نبوده است؟ چرا این کار به دست توانای پیامبر خاتم تحقق نیافت، و راز یا حکمت این که این کار باید پس از قرن‌های متمادی و انتظاراتی جان فرسا و تحقق ظلم‌ها و ستم‌های بی حدّ به دست یکی از فرزندان آن پیامبر خاتم صورت گیرد چیست؟

ج. مثل این پرسش در حوزه‌های پرگسترش تکوینیات و تشریعیات هزارها و میلیون‌ها و بیشتر قابل طرح است. همه جا و در هر مورد از اتم و ذرات و کهکشان‌ها و کاینات بزرگ‌تر و بزرگ‌تر و عالم نبات و جماد و حیوان می‌توان این پرسش را نمود، البته گاه به عنوان اعتراض و گاه به صورت استفهام حقیقی است، چرا فعلیت بسیاری از کائنات بالفعل محقق نشده و از آغاز بالقوه و ذی الاستعداد آفریده شده‌اند؟ چرا یک درخت تا به ثمر برسد سال‌ها به طول می‌انجامد و دیگری در مدت کوتاهی به فعلیت می‌رسد؟ و خلاصه این می‌شود که چرا این نظام ماده و مدّت، اجزاء و اعضایش به تدریج و طی زمان و سیر حالات مختلف به غایت می‌رسد؟

جواب کلی همین است که این عالم همین است که هست و اگر طور دیگر باشد این عالم نیست. ما خود در این عالمیم و تحت شرایط مقرر در این عالم موجود شده‌ایم. بالقوه و بالاستعداد آفریده شده‌ایم تا در مدّت معین به فعلیت برسیم. انبیاء نیز براساس همین نظم و نظامی که خدا مقرر فرموده و مبعوث شده

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۷۹

و یکی پس از دیگری امر تعلیم و تربیت و هدایت بشر را به عهده گرفته و می‌توان دوره و عصر دوام نبوت هر کدام را به کلاس‌های دانشگاهی یا دانشگاه‌های متعاقب یکدیگر تشبیه کرد که باید یکی پس از دیگری طی شود.

هدف از بعثت همه انبیاء و کتاب‌های آسمانی برپا بودن مردم به قسط است، چنان که در قرآن مجید می‌فرماید لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ... [۱۵۰] این هدف تا حدودی در طی قرون و به وسیله بندگان متعبد و ملتزم تأمین شده و بسیاری به حکم ضمیر ایمانی خود را به اقامه قسط ملزم دانسته و می‌دانند اما آن برنامه عام و عالمی طبق شرایطی که دارد در زمان خاص و مخصوص به خود اجرا می‌شود، چنان که حوادث مهم دیگری نیز که در قرآن مجید به آن اشاره شده در آینده‌هایی که خدا دور و نزدیکی آن را می‌داند واقع خواهند شد که از جمله مثل این آیه است وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ [۱۵۱] مؤمن به خدا و رسول و به کتاب خدا و وحی الهی و اخبار ائمه هدی علیهم السلام به همه ایمان دارد؛ هم به عالم امر و فعلیت و هم به عالم خلق عقیده‌مند است.

حضرت عیسی و اقتدا به امام زمان علیه السلام

۱۴۷. بنا به مستندات و روایات، در زمان ظهور

۱۴۸.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۸۰

حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا له الفداء حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام در رکاب ایشان هستند. آیا این عقیده صحیح است؟

ج. در روایات آمده است که حضرات خضر و یاس و عیسی علیهم السلام زنده و غایب‌اند و حضرت عیسی علیه السلام اقتدا به حضرت حجت سلام الله علیه می‌نماید. برای اطلاع از روایات این باب، می‌توانید به کتاب منتخب الاثر اینجانب مراجعه نمایید.

کیفیت شریعت جدید در زمان ظهور

۱۴۹. آیا در روایات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان صاحب شریعت جدید و کتاب جدید معرفی شده است؟ ج. از بعضی روایات چنین چیزی استفاده می‌شود و به این معنی است که به مرور زمان و بی‌مبالاتی مردم، احکام خدا متروک شده و آن بزرگوار احکام را تجدید می‌کند نه این که دین و شریعت دیگری تأسیس می‌کند، و اگر حکم خاصی هم بیاورد حکمی است که در اصل شریعت بوده، ولی زمان عمل به آن در عصر ظهور آن حضرت است.

ظلم و عدالت در زمان ظهور

۱۵۰. آیا در زمان امام عصر علیه‌السلام ظلم و بی‌عدالتی وجود خواهد داشت؟ اگر خیر، پس چرا امام زمان علیه‌السلام به شهادت می‌رسند؟

ج. ممکن است گفته شود که در عصر ظهور آن حضرت، دار تکلیف باقی است و چنان نیست که موضوع اطاعت و عصیان منتفی باشد، لذا احکام قضایی

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۸۱

و جزایی اسلام اجرا می‌شود و شهادت آن حضرت که بر حسب بعض اخبار «ما منّا الا مسموم او مقتول» [۱۵۲] ممکن الوقوع است.

قاتل امام زمان

۱۵۱. آیا در روایات، قاتلی برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان شده است؟

ج. روایت معتبری به نظر نرسیده است.

رجعت دشمنان اهل بیت

علیهم‌السلام

۱۵۲. آیا یزید و بنی امیه لعنة الله علیهم در زمان ظهور آن حضرت به دنیا رجعت خواهند نمود؟

ج. مضمون بعض روایات این است که در زمان ظهور سراسر نور و سرور آن حضرت علیه‌السلام، جمعی از مؤمنان خالص و جمعی از کافران خالص به این دنیا رجعت می‌کنند.

قیام حضرت ولی عصر علیه‌السلام

قیام حضرت و دعوت به توحید

۱۵۳. آیا حضرت مهدی علیه‌السلام همه مردم را مجبور می‌کند تا یک نوع اعتقاد داشته باشند با توجه به این که در صدر اسلام، پیامبر صلی الله علیه و آله اهل کتاب را دعوت به پیروی از مشترکات دینی می‌کرد؟

ج. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کنار دعوت به مشترکات ادیان، دعوت به سایر عقاید حقه اسلامی نیز داشت و شهادت به رسالت خود را نیز

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۸۲

همراه با شهادت به توحید از مردم می‌خواست، و اساساً اکتفاء به دعوت به مشترکات - با توجه به این که در عقاید خاصه آنان اعتقادات سخیفه باطله وجود داشت -، صحیح نیست و دعوت حق و به سوی حق باید متضمن نفی و سلب آنها نیز باشد؛ و اما این که در عصر ظهور حضرت با کفار از اهل کتاب و غیره چگونه رفتار می‌کنند، ظاهراً قدر مسلم این است که هیچ کدام از آنان به طور رسمی حتی با پرداخت جزیه و عناوین دیگر مطرح نیستند، و بسا با اوضاع ظهور با آن شکوه و برنامه‌های خاص، آنها خود به خود گرایش به اسلام پیدا کنند و همگان متحد العقیده و متفق، دین واحد جهانی را بپذیرند، و خلاصه اصل عقیده و اعتقاد، امری قلبی است و اجبار بر آن سلباً یا اثباتاً نمی‌شود ولی ظواهر امور همه بر اساس اسلام و مسلمان بودن جاری می‌شود و تفصیل و کل این گونه نظامات در حکومت حقه آن حضرت مشخص و برقرار می‌شود و اظهار نظر ما در این امور و اجتهاد در استنباط احکام در آن شرایط که بر کل آنها اشراف نداریم فضولی است و علم به این مسائل با اصل مسأله مهدویت و ظهور موعود آخر الزمان ارتباط ندارد.

قیام حضرت؛ اصلاح یا انقلاب

۱۵۴. ما اعتقاد داریم منجی مصلح است، و از طرفی می‌گوییم او یک انقلاب بزرگ جهانی را هدایت می‌کند. آیا انقلاب و اصلاح قابل جمع هستند؟

ج. انقلاب و اصلاح دو لفظ مترادف نیستند و هر یک معنی خاص خود را دارند. اصلاح رفع فساد است؛ چه عام باشد و چه خاص، فساد ضد صلاح است و به این معنی امام علیه‌السلام مصلح است و همه و هر فسادی را از میان می‌برد و امّا انقلاب به معنی دگرگون کردن و برگرداندن شیء است از حالتی که دارد و این

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۸۳

اعم از این است که حالت خیر باشد یا شرّ و در قرآن مجید به معنی بازگشت به عقب و از حال خیر به شرّ آمده است، و در اصطلاح زمان ما انقلاب عبارت است از دگرگون کردن نظام سیاسی و اقتصادی و اجتماعی حاکم که عکس العمل وضع نابسامان گذشته باشد، و اصلاح عبارت است از تغییرات در داخل نظام با حفظ اصل.

به این ملاحظات، اطلاق اصلاح و انقلاب بر ظهور امام علیه‌السلام نه عنوان کامل کل اعمال امام علیه‌السلام است و نه کل آن در معنی و تفسیر قیام امام علیه‌السلام داخل است. بنابراین اطلاق منجی و مصلح بر آن حضرت یا انقلاب و اصلاح بر اقدامات آن حضرت کوتاه و به طور مسامحه در تعبیر است و حرکت و واقعه ظهور آن حضرت بالاتر و پر محتواتر و معنی‌دارتر از این است که با این اصطلاحات تعبیر شود و به اصطلاحات بعضی انقلابات غیر الهی و مجرد از قداست تشبیه گردد و یکی از تعابیری که به هويت آن اشاره دارد یوم الله است که در روایات هم به عنوان یکی از سه روز بزرگ الهی عنوان شده است.

القابی مثل صاحب الامر و صاحب الزمان مهدی و القائم و بقیة الله و الموعود و خلیفه الله و محیی الکتاب و السنه و ممیت الضلاله و البدعه معز الاولیاء و ولی الله و المجدد در اشاره به شئون مقدسه و مقامات ولایه، وافی‌تر و برازنده‌تر است و در پایان می‌گوییم:

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۸۴

تو را چنان که تویی چون توان نمود شناخت به قدر بینش خود هر کسی کند ادراک

۱۵۵. از ۳۱۳ نفر یار امام زمان علیه‌السلام چند نفر مرد و چند نفر زن هستند؟

ج. در بعضی از اخبار آمده است که پنجاه نفر زن از اصحاب آن حضرت

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۸۵

می‌باشند البته نقش و عمل آنها در محدوده احکام شرعی است. برای آگاهی بیشتر می‌توانید به کتاب منتخب الاثر اینجانب مراجعه کنید.

قَلت یاران امام زمان و پیروزی بر همه جهان

۱۵۶. اگر همه مردم در زمان ظهور جزء ظالمان باشند و فقط تعداد اندکی انسان خوب پیدا شوند، آیا از دیدگاه عقل، منجی

می‌تواند با تعدادی اندک بر جمع کثیری از ظالم‌ها پیروز شود؟

ج. اولاً باید دانست که امر این رویداد عظیم، امری الهی است و به آن تنها با نظر عادی و رویدادهای متعارف نباید نگاه نمود. امری

است که تحقق آن از آیات بزرگ است و شخص ولی الله امام عصر ارواح العالمین له الفداء باذن الله تعالی و قدرت الهی آن را

رهبری می‌نماید و همه موانع را برطرف و همه شرایط را فراهم می‌فرماید.

او صاحب شئون و وارث انبیاء و عالم به علم کتاب است، و ثانیاً از کجا می‌گویند که در زمان ظهور همه مردم جز عده‌ای اندک

جزء ظالمان هستند، بلکه ظاهراً چنان است که اکثریت مردم مظلوم و محروم و مستضعف می‌باشند، اگر چه خواصی که از آغاز به

آن حضرت می‌پیوندند سیصد و سیزده نفر هستند و سپس تا ده هزار نفر کامل می‌شوند ولی چنان نیست که اکثریت مظلوم، از

دعوت آن حضرت استقبال ننمایند و وقتی بانک آزادی بخش ظهور به گوش همه رسید به حرکت در نیایند، شاید چنان شود که با

همان بانک آسمانی اعلام ظهور، در بسیاری از نقاط علیه ظالمان شورش برپا شود و خلاصه بر انصار آن حضرت افزوده خواهد

شد و دولت آسمانی و حکومت الهی به دست حضرت مهدی ارواحنا له الفداء برقرار و اکثریت مردم از آن بهره‌مند می‌شوند.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۸۶

رابطه تکنولوژی با قیام امام زمان علیه‌السلام

۱۵۷. هنگام ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وضعیت سلاح‌های جنگی آن حضرت و یا به طور اعم وضعیت دنیای آن

روز از نظر تکنولوژی و اجتماعی به چه صورتی می‌شود؟

ج. اجمالاً مسلم است که وضعیت فعلی عوض شود و همه امور بر طبق شریعت اسلام از طریق اهل بیت عصمت و طهارت

علیهم‌السلام اجراء شود که قهراً مستلزم بسط عدالت در همه جای جهان است به طوری که عدالت آن بزرگوار بر حسب روایات

مانند سرما و گرما همه جا را فرا گیرد، و زندگی انسان‌ها زندگی به معنی واقعی انسانی تبدیل و از صورت کنونی خارج گردد و

اما تفصیل جزئیات دیگر روشن نیست.

سلاح مورد استفاده حضرت در زمان ظهور

۱۵۸. آیا شمشیر حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌الصلاة والسلام نزد حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا له الفداء است یا خیر؟ با وجود این سلاح‌های مخرب پیشرفته ساخت دست بشر، آن بزرگوار به چه نحو به مصاف این سلاح‌ها می‌روند؟

ج. بر حسب روایات متعدده که در کتاب‌های معتبر، مثل غیبه نعمانی و خصال و عیون اخبار الرضا علیه‌السلام و معانی الاخبار و مناقب و کفایه الاثر و احتجاج و مهج الدعوات روایت شده شمشیر موسوم به (ذوالفقار) که از ذخائر نبوت و امامت است، مانند سائر ذخائر و مواریث انبیاء علیهم‌السلام در نزد حضرت ولی عصر مولانا بقیه الله ارواح العالمین له الفداء موجود و محفوظ است. می‌توانید این احادیث را در جامع شریف بحار الانوار در مجلداتی که ذیلًا ذکر می‌شود

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۸۷

ملاحظه فرمایید:

(ج ۲۵، ص ۱۱۶ سطر ۱۳- تا ص ۱۱۷ سطر ۱۰) و (ج ۳۶، ص ۳۳۳ سطر ۱۹ تا ص ۳۳۵ سطر ۱۳) و (ج ۴۲، ص ۵۸، سطر ۴ تا ۵) و (ج ۴۵، ص ۵۸، سطر ۷ تا ۹) و (ج ۵۲، ص ۱۷۱ سطر ۱۴ و ص ۳۰۷ سطر ۲۰ و ص ۳۶۰ سطر ۸ تا ۱۱) و (ج ۹۲، ص ۳۸۱ سطر ۱۱ تا ص ۳۸۶ سطر ۱ در ضمن دعا و عبرت) مذکور بودن این شمشیر و سایر مواریث مذخوره نزد ائمه علیهم‌السلام از خصائص امام و تشریفات و امتیازات امامت است. این مواریث از آیات الهیه و از مظاهر عنایات ربانیه به انبیاء است بالخصوص درع (زره) و لواء (پرچم) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سیف ذوالفقار هر یک مبارک و دارای قداست هستند، هر چند برای بیشتر از ائمه اطهار سلام الله علیهم فرصت این که در جهاد با کفار، آنها را به کار گیرند فراهم نگردید و رسماً متقلد این شمشیر نشدند ولی بر حسب بعض این روایات، حضرت صاحب الزمان روحی لثراب مقدم شیعه الفداء به این سیف متقلد می‌شوند، و نفس تقلد ایشان به این شمشیر، دلیل بر مأموریت و قیام ایشان به جهاد است، چنان که ظاهر این روایات این است که آن حضرت در قتل اعداء الله از آن استفاده خواهند نمود، و این منافات با این که آن پیشوای عادل جهان از هر سلاحی که در زمان ظهور متعارف باشد استفاده نمایند ندارد.

مضافاً بر این که آن حضرت مؤید به جنود غیبیه و نصرت ملائکه می‌باشند، و غلبه و پیروزی ایشان بر اعداء و فتح شرق و غرب عالم به دست ایشان اعجاز آمیز و به تأیید مستقیم الهی و مشتمل بر معجزات بسیار است. چنان که این احتمال نیز هست که تا موقع ظهور در اثر حوادث و اتفاقات بزرگ و

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۸۸

جنگ‌های جهانی سلاح‌های به اصطلاح پیشرفته منهدم شوند و سلاح‌های ساده متداول گردد.

در هر حال، قدر مسلم این است که به هر صورت و به هر نحو گذشت زمان جریان یابد، حضرت مهدی ارواحنا فداء ظهور به سیف و جهاد می‌نمایند و با تقلید به سیف ذوالفقار نیز عملاً این برنامه را اعلام می‌فرمایند و منصور به رعب و مؤید به نصرت و تأیید خداوند قادر متعال می‌باشند و از هر سلاحی لازم باشد در تشکیل حکومت حقه جهانی اسلامی استفاده می‌نمایند.

در پایان تذکراً عرض می‌شود در رساله (پاسخ به ده پرسش)، دو پرسش و پاسخ در ارتباط با این مطالب نوشته‌ام می‌توانید به آن رساله یا کتاب (امامت و مهدویت؛ ج ۲ ص ۴۴۴ تا ص ۴۵۰) هم مراجعه نمایید.

«اللهم انا نرغب اليك في دوله كريمه تعز بها الإسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين».

۱۵۹. این که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وقتی ظهور کند اکثر مراجع فتوا می دهند که ایشان امام نیست و او را بکشید به چه معناست؟

ج. آنچه در روایات آمده، بیشتر نظر به علماء معاندین و مخالفین و درباری و جیره خوار حکومت‌ها دارد، ولی علماء عاملین از منتظرین با معرفت آن حضرت محسوب می شوند.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۸۹

فصل پنجم: جهان پس از مرگ

اشاره

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۹۱

اثبات معاد

اثبات معاد، لازمه اثبات عدل الهی

۱۶۰. آیا برای اثبات معاد نیاز به اثبات عدل الهی است؟

ج. معاد و عود ارواح به ابدان دنیوی، اصل مهم تبلیغ انبیاء عظام و آیات قرآن مجید در کنار مبدأ و ایمان و اعتقاد به خالق یگانه و یکتای جهان خداوند قادر عالم حکیم و صاحب اسماء الحسنی است.

اتصاف به آن صفات کمالیه جمالیه و جلالیه، مقتضی معاد و بازگرداندن ارواح به اجساد است. بدون معاد و ثواب و جزاء اخروی و تجدید وجود جسمانی و نو شدن علاقه‌ی سابقه روح به جسم، اسماء الحسنی بی تفسیر می ماند و بسا که عکس آنها صادق شود. کمال معانی حکیم و عادل و حکمت داشتن خلقت و بیهوده و عبث نبودن دنیا به وجود عقبی است. می شود بگوییم همان طور که لولا الدنیا لما تکونت العقبی، لولا العقبی لما خلقت الدنیا. کمال ربط دنیا و عقبی به یکدیگر، از آیات کریمه قرآن مجید ظاهر و آشکار است. در کنار بیان وجود مبدأ و آفریننده جهان و خلاق کون و مکان، معاد بیان شده و عدم انفکاک آنها از یکدیگر اثبات گردیده است.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۹۲

خلق عالم، عبث و بازی نیست و خداوند از خلق عبث و باطل، منزه است و عبث و باطل نبودن خلق بدون معاد، مفهوم و معنی ندارد. عقبی و معاد، مثل علت غایی دنیا است و دنیا، مثل علت وجودی عقبی است که خلقت خالق، به هر دو، کامل و از عیب و نقص و بیهوده کاری منزّه می باشد، و خلاصه ربط تام و تمام بین این دو پدیده- که عالم خلقت بر آن استوار است- برقرار می باشد. خلقت این دنیا با این همه عوالم پهناور و پر از آیات الهی، و بعثت انبیا و ارسال رسل و انزال کتب همه با خلقت عقبی و عالم و عوالم آخری- که به مراتب، اوسع و اوسع از این عالم است- معنی می شود.

افراد بشر و انسان‌های مرکب از جسم و روح، چنان که در دنیا بودند ظهور می یابند. همان انسان دنیا، آنجا حضور دارد. از جهت بعض خصوصیات حاشیه‌ای، مثل مکان و زمان فرق دارند، چنان که در دنیا نیز مکان و زمان یک انسان عوض می شود، ولی انسان و زید و عمر، همان انسان و زید و عمر است، چنان که در دنیا، انسان و فرد یک صد ساله و هزار ساله همان طفل نوزاد روز نخست است با قدر مشترک واحد؛ این همان است و آن همین است.

وجود جسمانی و روحانی آن نوزاد در آن حال و در این حال یک صد سالگی محفوظ و برقرار است. البته استعدادات آن طفل نوزاد به تدریج ظاهر می‌شود، چنان‌که گاهی هم نقصان می‌پذیرد و بسا که در عالم عقبی هم، این ظهور بالاتر و بیشتر از ظهور استعداد طفل یک روزه با آدم صد ساله گردد.

غرض این‌که، معاد و این ارتباط دنیا و عقبی و عود ارواح به اجساد به هم پیوسته و وابسته‌اند، هر چند ما از درک چگونگی این عوالم عاجز باشیم یا حتی شبهه‌هایی از قبیل همان شبهه‌هایی که منکرین معاد و حشر اجساد می‌کردند و قرآن کریم به آنها جواب می‌دهد داشته باشیم.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۹۳

آیات کوبنده قرآن مجید، مثل این آیه

قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ [۱۵۳] به آنها هشدار می‌دهد. یا این آیات

أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ [۱۵۴] بشر فراموش کار که آفرینش خود را فراموش کرده- می‌گوید: چه کسی استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟ او احیاء استخوان‌ها را به خودش یا ناتوانی مثل خودش نسبت می‌دهد. خلقت خود را که خداوند قادر دانا آفریده، فراموش کرده و می‌پرسد: «من یحیی العظام و هی رمیم؟» قرآن جواب می‌دهد: آن‌که او را آفریده، و از عدم به وجود آورده است، استخوان‌ها را زنده می‌گرداند؛ آن‌که به هر خلق و آفرینشی دانا است، آن‌که آسمان‌ها و زمین را آفریده است. آیا او توانا نیست که بشر را باز گرداند؟

مسئله معاد با مسئله مبدأ و علم و قدرت و حکمت الهی در کمال ارتباط است و با اثبات مبدأ، معاد هم ثابت است. انکار عالم برزخ و عالم آخرت و حشر و نشر و کتاب و حساب و تفصیلات مذکور در قرآن مجید و روایات صحیحیه در

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۹۴

قبال قدرت خداوند متعال- که اوصاف علم و قدرتش را بشر بالعیان در وجود خودش و در این همه عوالم بزرگ و کوچک جهان می‌بیند و قرآن آنها را در این آیه بر می‌شمارد که

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا [۱۵۵]- و استبعاد آن، چه ارزشی دارد؟ از چه کسی احیاء موتی را بعید می‌دانید؟ آیا از آن‌که خدا می‌فرماید توان خلق مگس و پشه‌ای را ندارد، از آن‌که از خلق یک ذره و درک حقیقت آن عاجز است، از آن‌که مالک خودش نیست، احیاء موتی را استبعاد می‌کنید یا از خداوند قادر حکیم، خالق آسمان‌ها و زمین و ملائکه و عرش و کرسی و ابر و باران و کهکشان‌ها؟ چه جای استبعاد است؟!

کدام یک از مظاهر این عالم و کائنات آن وجودش به نظر انسان- اگر تجربه نکرده باشد- مستبعد نیست؟ خلقت انسان و حیوان و کوه و گیاه را چون علی‌الدوام می‌بیند، استبعاد می‌کند، ولی اگر همان‌طور که قرآن دستور می‌دهد تفکر کند و نظر کند همه عجیب، و خلقت همه حیرت‌افزا و معرفت‌آفرین است. در اینجا افراد خلق شده و تجربه وجود آنها را ملاک اظهار نظر قرار ندهید.

قدرت الهی را که علی‌الدوام می‌بینید و تجربه می‌کنید، معیار قرار دهید تا بفهمید که احیاء موتی در جنب قدرت الهی چیزی به حساب نمی‌آید

«أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» [۱۵۶]

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۹۵

راه نجات از فشار شب اول قبر

۱۶۱. بهترین عملی که انسان را از فشار شب اول قبر محفوظ می‌دارد چیست و چگونه می‌توان شب اول قبر را راحت‌تر گذراند؟
ج. باید به اطاعت و بندگی خدا پردازید و از انجام حرام دوری نمایید و با اهل و عیال خود با اخلاق خوب رفتار نمایید و از ناسزاگفتن و فحش به آنها و دیگران و نیز ضایع کردن نعمت‌ها خودداری کنید.

فشار قبر نداشتن بعضی اموات

۱۶۲. اگر انسانی شب جمعه یا روز جمعه فوت کند، آیا برای همیشه از فشار قبر در امان هست؟ انسانی که مرده ولی هنوز دفن نشده آیا فشار قبر بر او نازل می‌شود؟
ج. انسانی که در شب یا روز جمعه فوت نماید، طبق روایات وارده، فشار قبر ندارد. و نسبت به قسمت دوم سؤال، اگر جسد باشد و در قبر نباشد، وارد شدن فشار بر او قابل احتمال است، و زمانی که روح از بدن جدا می‌شود برزخ او شروع می‌شود هرچند هنوز دفن نشده باشد. این وقایع به طور اجمال مورد اعتقاد است، اما نسبت به تفصیل آن از لحاظ این که یا معرفت به آنها لازم نیست و یا این که معرفت به آنها در این عالم میسر نیست، تکلیفی نداریم و به همان عقیده اجمالی اکتفا می‌شود.

وضعیت ارواح اموات تا قیامت

۱۶۳. انسان‌هایی که تا الان فوت کرده‌اند کجا
معارف دین، ج ۳، ص: ۱۹۶
هستند؟ آیا همه آنها در یک مکان و منتظر روز قیامت‌اند؟
ج. جسم آنها در این دنیا است و روح آنها همراه بدن مثالی در عالم برزخ می‌باشد و متناسب با اعمال خود در این دنیا، در عالم برزخ از رحمت یا نعمت الهی برخوردار و یا گرفتار هستند تا روز قیامت.

قیامت

معاد جسمانی و روحانی

۱۶۵. عده‌ای می‌گویند در روز رستاخیز، روح در کالبد جسم می‌رود و در بهشت و جهنم وقتی وارد می‌شود جسم و روح با هم است که از میوه‌های بهشتی تناول می‌کند و عده‌ای با این مورد مخالف هستند و می‌گویند روح تنها به بهشت و جهنم می‌رود. کدام صحیح است؟
ج. قول اول صحیح است، یعنی جسم و روح با هم به بهشت یا جهنم می‌روند و این مطلب از قرآن و روایات استفاده می‌شود و جای شک و شبهه‌ای نیست.

معاد جسمانی؛ عام یا خاص

۱۶۶. آیا فقط روح به جسم دنیایی خود عود می‌نماید یا سائر مظاهر عالم آخرت از ثواب و عقاب و بهشت و جهنم و صراط و میزان نیز جسمانی است؟

ج. بهشت و نعمت‌های آن و دوزخ و عذاب‌های آن، بر حسب آیات قرآن مجید و روایات صحیحه متواتره، جسمانی است و صراط و میزان نیز جسمانی است که همان افراد- که معاد جسمانی دارند- از آن عبور می‌نمایند. البته در معارف دین، ج ۳، ص: ۱۹۷

آنجا جلوات و برنامه‌های روحانی و معنوی بسیاری در صورت‌های گوناگون هست که در مجموع، عالم عقبی به آن امور جامع‌تر و گسترده‌تر می‌باشد که تصور آنها به طور تفصیل در این عالم برای ما ممکن نیست. آوازهای پرندگان بهشتی، هم گوش جسمانی را می‌نوازد و هم ارواح را به سوی معارج روحانی پرواز می‌دهد.

اجمالاً چنان است که انسان با روح و جسم دنیایی یا از همه متمتع و بهره‌مند می‌شوند یا گرفتار آن عذاب‌های جسمانی می‌گردد، در عین حال که عذاب روحانی یا ثواب روحانی نیز هست. در دعای شریف کامل است که

«فَهَيِّنِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ وَ هَيِّنِي صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ»

اعتقاد به این امور، همه به طور اجمال لازم است.

علم به زمان وقوع قیامت

۱۶۷. آیا چهارده معصوم علیهم‌السلام از تاریخ روز قیامت خبر دارند یا خیر؟

ج. بر حسب ظاهر بعضی از روایات و اخبار، خبر ندارند.

کودکان و حسابرسی قیامت

۱۶۸. بچه‌هایی که در سن کودکی از دنیا می‌روند فرصتی برای به فعلیت رساندن باطن خود ندارند. تکلیف آنها در روز قیامت چیست؟

ج. فرزندان اهل ایمان با ایمان محشور می‌شوند و فرزندان کفار امرشان با پروردگار است و او غفور و حکیم و عادل است.

معارف دین، ج ۳، ص: ۱۹۸

وجود فعلی بهشت و جهنم

۱۶۹. آیا بهشت و جهنم در حال حاضر وجود دارند یا در آخرت، و هنگام پاداش و کیفر آفریده می‌شوند؟

ج. مستفاد از آیات و روایات این است که بهشت و جهنم، در حال حاضر، مخلوق و موجودند. اگر کسی بگوید وجود بهشت و جهنم قبل از یوم الجزاء بی‌فایده است یا این که به حکم

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ [۱۵۷] بهشت و جهنم هم هلاک و نابود می‌گردند، جواب این است که فایده وجود آن، تشویق خوبان به اعمال خیر و تهدید دیگران به آثار گناه و معصیت است، و اما هلاکت آنها ممکن است مثل جنت و جهنم و عرش و کرسی و میزان و صراط داخل در مستثنی (وجه الله) باشند.

آخرین واردشونده به بهشت

۱۷۰. نام آخرین کسی که به بهشت می‌رود چیست؟

ج. مرحوم علامه مجلسی اعلی الله مقامه این حدیث را نقل کرده است:

«أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ أَنْ الْمُعْتَابَ إِذَا تَابَ فَهُوَ آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَإِنْ لَمْ يَتُبْ فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ» [۱۵۸]

خداوند به موسی بن عمران وحی فرمود: به درستی که غیبت کننده اگر از گناه خود توبه نکند آخرین کسی است که به بهشت می‌رود و اگر توبه نکند اولین معارف دین، ج ۳، ص: ۱۹۹

کسی است که وارد آتش می‌شود.

کیفیت عذاب جهنم

۱۷۱. عذابی جهنم آن طور که بیان شده از آتش خواهد بود. سؤال اینجاست که چرا این عذاب از سرما و یخبندان نخواهد بود. در صورتی که اگر آماری از تلفات هر دو را در سال در این دنیا بگیریم شاید تلفات سرما و یخبندان بیشتر هم باشد.

ج. عذاب الهی در جهنم به آتش است ولی ممکن است در جای دیگری برخی از مجرمین را خداوند به عذابی دیگری نیز کیفر نماید و خداوند متعال اعلم است به آنچه انجام می‌دهد.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۰۰

فصل ششم: معارف قرآنی

اشاره

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۰۲

آیات الاحکام

ادله خمس

۱۷۲. در آیه ۴۳ سوره مبارکه انفال، پرداخت خمس فقط به غنایم جنگی منحصر شده است، و این آیه شریفه تنها آیه‌ای است که قرآن مجید در آن به صراحت، پرداخت خمس را واجب کرده است. اما اکنون بر فتوای فقهای معظم کثرالله امثالهم خمس به هفت چیز تعلق می‌گیرد. صدور این فتاوا و نظرات بر چه اساسی صورت می‌گیرد؟

ج. استدلال به آیه بر وجوب، در اعم از غنایم جنگی و غیر جنگی، عدم انحصار مفهوم غنیمت به غنایم جنگی است و مناسبت حکم و موضوع و کلیت احکام است که کریمه در موارد و مناسبات خاصی بیان شده است و حکم، اختصاص به خصوص آن مورد ندارد. علاوه، در روایات وارده از اهل بیت علیهم‌السلام - که بر حسب احادیث ثقلین، یگانه مرجع مورد اعتماد و منصوص هستند - مراد از آیه، عموم غنایم و فواید و عواید است.

فتاوی‌ای علما و فقها و احکام شرعی بر اساس موازین بسیار دقیق و مدارک و اسناد معتبر قرآنی و روایی است. بزرگ‌ترین بلکه یگانه خطری که در فقه مورد نظر فقیه است، خطر فتوای به رأی و به غیر دلیل مقبول و حجت عند الله است. برای اطلاع کامل می‌توانید به تفسیر آیه در کتب تفاسیر در آیات الاحکام و فقه، مراجعه نمایید. حقیر نیز در اول کتاب (فقه الخمس) آن را مطرح نموده‌ام.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۰۳

نماز در سفر

۱۷۳. آیه ۱۰۰ سوره نساء راجع به شکسته بودن نماز است. می‌خواستم بدانم از روی چه مبنایی تشخیص داده‌ید که آن آیه دلالت بر این دارد که مطلقاً باید در (سفر) نماز شکسته خوانده شود؟ چون به عربی ریشه کلمه ضرب (هنگام جنگ) به کار برده شده نه سفر (هنگام سفر).

ج. گرچه آیه شریفه ظاهرش انحصار تقصیر در صورت خوف است و لکن روایات معتبره وارد در ذیل آیه، دال بر عمومیت آیه نسبت به مسافر غیر خائف نیز می‌باشد.

یکی از آن اخبار، صحیحه زراره و محمد بن مسلم است از امام باقر علیه‌السلام که حضرت برای وجوب صلاة قصر برای مسافر غیر خائف بر آیه مذکور تمسک می‌نمایند و از جهت مفصل بودن روایت به مجامع روایی از قبیل کتاب من لایحضره الفقیه [۱۵۹] مراجعه نمایید، بلکه ممکن است گفته شود که ذکر خوف در آیه شریفه از جهت غالب است به جهت این که غالب مسافرها در زمان سفرشان از دشمنان و راهزنان می‌ترسیدند و الا وجوب قصر نسبت به غیر خائف هم می‌باشد. راجع به این آیه، حقیر نیز در مقدمه کتاب (القول الفاخر فی صلاة المسافر) توضیحات لازمی عرض کرده‌ام می‌توانید مراجعه نمایید.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۰۴

ولایت در قرآن

تبعیت از ولایت

۱۷۴. در کدام یک از آیات قرآن آمده است که علاوه بر دوست داشتن اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام باید از آنها تبعیت کنید و اطاعت آنها بر شما واجب است؟

ج. در این آیه مبارکه

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ [۱۶۰] زیرا منظور از اولی الامر حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند که پاک و مطهر از گناه و خطا و اشتباه هستند.

ادله علم معصومین علیهم‌السلام

۱۷۵. بر اساس کدام آیه یا کدام حدیث نبوی توان ثابت کرد که معصومین علیهم‌السلام دارای علم غیب بودند زیرا خدا به حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرماید: بگو من علم غیب نمی‌دانم؟

وَلَا يَحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ [۱۶۱] و عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ [۱۶۲]

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۰۵

نمونه‌ای است از آن آیات و علاوه، واضح‌ترین دلیل بر علم غیب آن بزرگواران، خبر آنها از مغیبات و حوادث آینده است که به تواتر، ثابت و مسلم است.

آیه تطهیر

۱۷۶. آیا سیاق آیه تطهیر درباره زنان پیامبر است؟ و اگر آری، سیاق مهم‌تر است یا روایت؟

ج. اگر در آیه شریفه تطهیر
 أَنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً [۱۶۳] دقت شود ملاحظه می‌شود که ضمیر مخاطب به صورت جمع
 مذكر آمده است که نشان می‌دهد سیاق ترک شده است، و مقصود همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌نیست. علاوه بر این که اجتماع
 رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و حسنین علیهم‌السلام تحت کساء و نزول آیه تطهیر در شأن آنها
 سند صحیح بلکه متواتر دارد.

فنون قرآن و آداب آن

رسم الخط

۱۷۷. آیا رسم الخط قرآن امری توقیفی است؟ و اگر خیر، آیا کتابت قرآن به شیوه رسم الإملاء جایز است؟ استفاده از شیوه رسم
 المصحف در نگارش آیات رجحان شرعی بر رسم الإملاء دارد یا خیر؟
 ج. رسم الخط توقیفی نیست بلکه رسم الخط برای حفظ کلمات قرآن است که باقی بماند و به آیندگان برسد. و رسم الاملاء مقدم
 بر رسم المصحف است زیرا
 معارف دین، ج ۳، ص: ۲۰۶
 رسم المصحف در بسیاری از موارد و برای بسیاری از کسانی که قرآن خوانند سبب اشتباه و غلطخواندن می‌شود در حالی که بر
 طبق رسم الاملاء به سهولت و صحیح خوانده می‌شود.

پیرامون تفسیر و ترجمه

تفسیر عرفانی از قرآن

آیه مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا [۱۶۴] را برخی این گونه تأویل نمودند:
 فهی التي خطت بهم ف-: ادخلوا فی بحار العلم بالله و هی الحیره
 فادخلوا ناراً فی عین الماء أو ناراً کائنه فی عین الماء لیفنیهم عن انفسهم و یقیهم بالحق فلم یجدوا من دون الله انصاراً فکان الله عین
 أنصار هم فهلكوا فيه الى الابد.
 ولا- تذر علی الارض ... من الکافرین ... دیاراً ... إنک ان تذرهم ای تدعهم و تترکهم یضلوا عبادک ای یحیرهم فیخرجوهم من
 العبودیه إلی ما فیهم من أسرار الربوبیه.
 آیا این گونه تأویلات صحیح است؟
 ج. تأویلات مذکور اساس ندارند و تفسیر قرآن و تأویلش به این نحو تأویلات جایز نیست، زیرا تفسیر به رأی شمرده می‌شود و این
 امور از ذوق کسانی است که خود را از عرفاء می‌شمارند و اشکالات زیادی بر تفسیر و تأویل آنها وجود دارد که تمامشان باطل
 است و از باطن آن بویی نبرده‌اند.

مفسران قرآن

۱۷۸. آیا هر مسلمانی به خودی خود می‌تواند مسائل

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۰۷

دینی خویش و احکام شرعی را از قرآن کریم استنباط کند و نیاز به مفسّر مورد اعتمادی که خود قرآن یا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله معرفی نموده باشند نداشته باشد؟

ج. قرآن و اهل بیت علیهم السلام با هم حجت هستند، نه به تنهایی یعنی در زمان حضرت رسول اکرم صلوات الله و سلامه علیه، قرآن و حضرت رسول حجت بودند و در زمان حضرت امیر، قرآن و حضرت امیر و در زمان امام حسن مجتبی، قرآن و امام مجتبی علیه السلام و همین طور تا آخر ائمه علیهم السلام [۱۶۵] و اگر کسی تنها به قرآن، اکتفا کند گمراه می شود و به احکام الهی نمی رسد و در خطا می ماند که نتیجه اش حزن و اندوه دایم و عذاب و هلاکت ابدی است، و هیچ عاقلی خود را در چنین مهلکه ای قرار نمی دهد و باید دانسته شود که قرآن مشتمل بر آیات محکمه و آیات متشابه است؛ نسبت به آیات متشابه که هیچ کس نمی تواند مقصود را که دارای احتمالات متعدده است اظهار نظر کند و یک احتمال را در بین احتمالات، به ظنّ و گمان خود اختیار کند چون عمل به ظن و استحسان است نه عمل به قرآن بلکه باید معنی آیه توسط مفسّری که عقلاً و نقلاً، معصوم است و خطا و گناه نمی کند بیان شود و آنها خاندان عصمت و طهارت یعنی ائمه هدی علیهم السلام که قرآن بر آنها نازل شده می باشند، و هم چنین در محکّمات هم، هر کجا احتمال متعدد باشد، حجت، قول امام معصوم علیه السلام است.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۰۸

تفسیر به رأی

۱۸۰. گروهی هستیم که درباره موضوعات خاصی تفسیر را تورق می کنیم تا جواب سؤالات قرآنی خود را بیابیم. اگر چه با تکیه بر تفسیر پیش می رویم گاهی هم نکاتی در مورد سؤالاتمان از آیات به ذهن خودمان می رسد که به عنوان فرضیه نه یک نظر قطعی و جزمی بیان می کنیم و بر سر آنها مباحثه انجام می دهیم. آیا این کار ما مصداق تفسیر به رأی است؟

ج. قرآن مجید، وحی الهی و کتاب دین و عقیده و توحید و کتاب اخلاق و کتاب تعلیمات و نظامات مدنی و سیاسی و نسخه کامله درمان دردهای اجتماعی و کتاب حکمت و بشارت و موعظه و هدایت و در کلّ، کتاب حیات و زندگی و راهنمای راه کمال دنیا و آخرت و عروج به معارج بلند انسانی و روحانی است، چنان که می فرماید

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ [۱۶۶] قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ [۱۶۷] برای این بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نازل شده است که مردم را با آن از ظلمات و تاریکی ها نجات دهد و به نور و روشنایی برساند

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ [۱۶۸] هیچ کس با قرآن همنشین نمی شود مگر این که از نقصان های معنوی اش کاسته و

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۰۹

بر کمالات حقیقی و فضایلش افزوده می شود، علی هذا ارتباط با این کتاب که برهان خاتمیت دین اسلام و بلکه دلیل قاطع صحت نبوت همه انبیاء سلف و معجزه جاویدان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم است به هر صورت که توفیق آن حاصل شود ارزنده و مغتنم است؛ به صورت یادگیری قرائت و خواندن آن، به صورت حفظ آن در شکل تدبّر در آیات، در صورت بررسی تفسیر آن یا در صورت تعلیم و تعلّم انواع علوم مربوط به آن و در شکل دعوت مردم دنیا به دعوت و هدایت آن و در صورت های مستحسنه و ارزنده دیگری، همه کمال و فضیلت و موجب تقرّب به درگاه صاحب اصلی آن خداوند متعال است. بدیهی است با این تمسک به قرآن مجید باید تمسک به عترت و اهل بیت علیهم السلام نیز همراه باشد تا شخص از گمراهی و ضلالت در ضمان امان قرار بگیرد که بر حسب حدیث متواتر ثقلین فقط امان از گمراهی، به تمسک به قرآن و عترت حاصل می شود. در تفسیر قرآن مجید در

هر کجا که دو معنی و دو تفسیر محتمل باشد، تنها تفسیر اهل البیت علیهم السلام حجت و معتبر است و نظر و تفسیر دیگر، تفسیر به رأی و فاقد اعتبار است و آنچه را که برداشت نامیده‌اید، باید به تفسیر اهل البیت علیهم السلام و علمای آشنا به این نوع تفسیر عرضه نمایید.

افضلیت قرائت متن عربی قرآن

۱۸۱. خواندن ترجمه قرآن کریم دارای ثواب بیشتری است یا قرائت خود قرآن کریم؟
ج. خواندن ترجمه صحیح قرآن کریم بسیار خوب است و فضیلت و ثواب دارد و تا حدودی شخص را با قرآن مجید آشنا و مربوط می‌سازد، اما ثواب‌های خاص و مهمی که برای قرائت قرآن است به خواندن خود قرآن به همان الفاظ عربی اختصاص دارد.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۱۰

ترجمه هرچه هم دقیق و رسا باشد بالاخره کلام بنده و مخلوق است، و قرآن، کلام خدا و خالق و هرگز ترجمه قرآن را نمی‌توان مثل ترجمه کتاب‌های دیگر در کنار هم و مانند هم دانست. و بلکه در ترجمه‌های دیگر، بسا ترجمه از اصل رساتر و کامل‌تر می‌شود، اما در قرآن کریم و مثل کلمات ائمه طاهرین علیهم السلام، مثل نهج البلاغه و صحیفه سجادیه، ترجمه هرگز به اصل نمی‌رسد.

به هر حال باید ترجمه قرآن را پله اول صعود به معارف الهی و حقایق غیر متناهی دانست و صعود را تا هر کجا ممکن است ادامه داد، و بدیهی است که تفسیر از سطح عمیق‌تر و غنای بیشتری برخوردار است و مفیّر باید علاوه بر تسلط به لغت عرب، آگاه به روایات وارده از معصومین علیهم السلام درباره آیات قرآنی نیز باشد.

امکان و لزوم ترجمه قرآن

۱۸۲. نظر حضرت تعالی درباره ترجمه‌های قرآن به خصوص ترجمه الهی قمشه‌ای چیست؟

ج. قرآن، وحی و کلام الهی است، و بیان مضمون آیات آن به زبان عربی کامل و تمام ممکن نیست، چون آن مضامین عالی را به هر جمله و لفظ و کلمه دیگر بگوییم حتماً کمبود دارد. ترجمه‌ها به طریق اولی چنان که باید، وافی نمی‌شود؛ اما اگر از طرف اشخاص مسلط به زبان و نکات فصاحت و بلاغت و اهل معرفت به مطالب و معانی آیات که همه بالنسبه است ترجمه شود، ترجمه است.

و خصوص این ترجمه را چون فرصت بررسی نداشته‌ام در مقایسه با ترجمه‌های دیگر نمی‌توانم نظر بدهم، ولی فی الجمله در بعض موارد، نواقصی در آن دیده شده است که بر اساسی که بالا بودن کلام موجب می‌شود که بعض محققین آن را کم بگیرند، و لفظ کامل‌تر را انتخاب نمایند، در اصل نه می‌شود ترجمه را ممنوع

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۱۱

دانست- چون سبب آشنایی مردم به مطالب قرآن می‌شود- و نه می‌شود نسبت به آن سهل‌انگاری نمود و آن را کار آسانی دانست که همه از عهده آن برآیند.

نبوت و انبیاء در قرآن

۱۸۳. آیا از آیه ۳۵ سوره اعراف می‌توان فهمید که ارسال رسل ادامه خواهد داشت؟

ج. حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله خاتم پیامبران است و به ایشان نبوت ختم شده است و در آیه شریفه
 مِآ كَانَتْ مُحَمَّدٌ آيَا أَحَدٍ مِنْ رَجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ [۱۶۹] بدان اشاره شده است. و آیه ۳۵ سوره اعراف دلالت بر
 استمرار ارسال رسل تا قیامت ندارد و در مقام بیان استمرار و عدم استمرار نیست، بلکه بیان این است که هر کس در برابر ارسال
 رسل، تقوی و اصلاح پیشه سازد (و هدایت آنها را پذیرد)،
 فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ [۱۷۰]

عصمت حضرت یونس

۱۸۴. خداوند متعال در قرآن فرماید:

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۱۲

إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ [۱۷۱]

و در جایی دیگر فرماید:

وَذَا النُّونِ إِذ ذُهِبَ مُغَاضِبًا فَفُظِّنَ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ [۱۷۲] چرا
 پیغمبر خدا، حضرت یونس که دارای درجه عصمت باشد خود را ظالم خواند در حالی که طبق آیه اول عهد و پیمان الهی به
 ظالمین نخواهد رسید؟

ج. در تفسیر این آیه شریفه، بعضی مفسران [۱۷۳] فرموده‌اند: «انه كان مندوباً الى المقام فلم يكن ذلك محظوراً و انما كان ترك
 الاولی و قوله «كنت من الظالمين أی كنت من الباخسين نفسی ثوابها لو اقامت لأنه كان مندوباً اليه» طبق تفسیر این آیه شریفه کار
 حضرت یونس علی نبینا و آله و علیه‌السلام ترک اولی بوده است نه ظلم. برای اطلاع بیشتر می‌توانید به تفاسیر معتبر شیعی از جمله
 مجمع البیان و صافی مراجعه نمایید.

زبان قرآن

مخاطبان قرآن؛ مردان یا زنان

۱۸۵. چرا در قرآن مجید مخاطب به طور مخصوص زنان نیستند؟ و چرا گاهی راجع به زنان طوری صحبت می‌شود که انگار آنها
 اموال مردان هستند و

۱۸۶.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۱۳

مردان باید با آنها با مساوات رفتار کنند و اگر سرکشی کردند می‌توانند حتی زنان را تنبیه کنند؟

ج. گرچه خطاب آیات شریفه و بسیاری از ضمائر آن به لفظ مذکر است ولی در واقع مخاطب جمیع مکلفین هستند و خطابات
 مشترک بین زنان و مردان است و نعم بهشت نیز اختصاص به مردان ندارد و زنان مؤمنه نیز مشمول آن هستند هم‌چنان که عقوبات
 و عذاب اخروی هم برای گنهکاران؛ چه زن باشند و چه مرد شامل همگان می‌شود.

قال الله تعالى:

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ [۱۷۴] در این آیه سوره احزاب دقت کنید کاملاً مطلب بر شما روشن می‌شود إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ... [۱۷۵] که در همه ارزش‌های حقیقی همه علی السویه‌اند.

گردآوری و وثاقت قرآن

گردآورنده

۱۸۷. برخی افراد اظهار می‌دارند که قرآن طی دوران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌گردآوری شده، اما عده دیگری می‌گویند قرآن طی دوران خلفا جمع‌آوری شده است. به نظر شما، آیا پیامبر چنین امر مهمی را به افراد بعد از خویش سپرده است؟
ج. گردآورنده قرآن حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه‌السلام است که معارف دین، ج ۳، ص: ۲۱۴ طبق روایات معتبره پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و به سفارش آن حضرت قرآن را جمع‌آوری نمودند.

مصونیت از تحریف

۱۸۸. از آنجا که قرآن در زمان عثمان گردآوری شده و احتمال بدعت هم به واسطه عثمان و هم به واسطه اصحابی که آیات قرآن را ذکر می‌کردند بوده است، چگونه می‌توان صحت و سلامت کامل آن را به اثبات رساند؟
ج. چون اسلام، خاتم ادیان است و پس از آن نبوت و رسالتی نیست، قرآن را خداوند متعال از گزند حوادث دوران و دستبرد اهل طغیان حفظ می‌فرماید که رشته‌ی هدایت الهی منقطع نشود، و قرآن که معجزه باقیه و دلیل صحت نبوت و پیغمبری همه انبیا است باید تا انقراض عالم باقی باشد و هیچ تحریفی در آن صورت نپذیرفته است.
حقیر در این رابطه رساله‌ای به نام (القرآن مصون من التحریف) و بحثی در کتاب (مع الخطیب) با عنوان (صیانه الکتاب من التحریف) دارم، مراجعه نمایید. تذکر این نکته در اینجا مناسب است که احتمال این که چیزی از قرآن جمع‌آوری نشده باشد، بر حسب مبانی اهل سنت به طور جزم و قطع مردود نیست، اما بر حسب مبانی شیعه که ائمه معصومین علیهم‌السلام را عدل قرآن و عالم به جهات قرآن می‌شناسند، تصدیق و تأکید ائمه علیهم‌السلام بر این که کل قرآن همین است که در دست همه امت است و آیه‌ای از آن که منسوخ التلاوة نباشد ساقط نشده، حجت قاطع بر عدم نقیصه است.
معارف دین، ج ۳، ص: ۲۱۵

دلالت آیات قرآن

۱۸۹. آیا قرآن ظنی الدلالة است؟
ج. بعضی از آیات قرآنی ظنی الدلالة و بعضی قطعی الدلالة است و هر دو حجت است.

عدم وجود تناقض در آیات

۱۹۰. گاهی اوقات در مطالعات خود در قرآن به تناقضاتی برخوردیم مثل این که قرآن بارها مرکز تفکر انسان را قلب معرفی می‌کند و هر چند مفسرین منظور از قلب در قرآن را چیز دیگری دانسته‌اند، اما در نهج البلاغه صراحتاً می‌بینیم که امام علی علیه‌السلام منظور از قلب را همان قلبی که درون سینه ماست معرفی می‌کند و این در حالی است که امروزه همه به خوبی می‌دانند که مرکز

تفکر انسان مغز است. در مورد تحدی طلبی قرآن نیز تاکنون اشخاص بسیاری به مقابله برخاسته‌اند و به ظن بسیاری، آثار آنها از آیات قرآنی بهتر بوده‌اند و نمونه آخر همان کتاب فرقان الحق می‌باشد که از حیث بلاغت و فصاحت و معنا و هماهنگی و عدم تضاد، ادعای برتری بر قرآن را دارد. بر چه اساسی باید برتری قرآن را بر دیگری آثار اثبات کرد؟

ج. نسبت تناقضات آن هم آشکار به قرآن مجید واضح‌البطالان است. اگر این چنین بود پس از هزار و چهار صد سال که این کتاب در همه دنیا مطرح است، فلاسفه بزرگ جهان به دقت آن را هزارها بار مطالعه کرده‌اند و خاورشناسان از مسیحی و غیر مسیحی آن را با کمال توجه زیر نظر برده‌اند، این تناقضات آشکار را به دنیا اعلام می‌کردند نه این که در مقابل آن اظهار خضوع نمایند و مثل شبلی

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۱۶

شمیل مسیحی بگوید:

انی و ان اک قد کفرت بدینه هل اکفرن بمحکم الآیات

در این آیات تناقضی نیست و اشاره‌ای است اجمالی نه تفصیلی به ادوار خلقت و جواب کل این حرف‌ها همان فرمایش حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام است که به آن حضرت عرض شده بود که کندی فیلسوف می‌خواهد به گمان خود راجع به وجود تناقض در قرآن بنویسد.

شخصی به امر حضرت بی‌آن که بگوید آنچه را می‌گویم از امام گرفته‌ام، گفت: اگر بر تو پس از زحمتی که کشیدی آورنده بگوید مراد من غیر از این است که تو گمان کرده‌ای چه جواب می‌دهی؟ کندی گفت: این کلام بزرگ است. از تو نیست. او فاش کرد که حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام فرموده‌اند. کندی تصدیق نمود و توبه کرد.

اثبات تناقض در کلام متکلمی، مثل قرآن که از حیث مضامین در بین کتاب‌های مذهبی اول و در فصاحت و بلاغت هم معجزه است و نیز پیدا کردن تناقض امکان‌پذیر نیست.

تحدی طلبی قرآن (نه تعدی) از عصر نزول اعلام شد و آیه فصیح و بلیغ

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ... [۱۷۶] و آیه

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۱۷

الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا [۱۷۷]

این تحدی در همان عصر پیغمبر، حقانیت نزول وحی و آسمانی بودن قرآن را ثابت نمود و بلغاء بزرگ، مثل ولید بن مغیره و کل فصحاء عرب که در فن سخن و فصاحت و بلاغت بالاترین درجات را داشتند، در برابر این تحدی زانوی عجز بر زمین زدند و هم اکنون هم این تحدی زنده است و مورد اعتراف و قبول فصحاء بوده است و به قول بوصیری در وصف آن می‌گوید:

رَدَّتْ بِلَاغُهَا دَعْوَىٰ مَعَارِضِهَا رَدَّتِ الْغِيُورُ يَدَ الْجَانِي عَنِ الْحَرَمِ

در خود عالم اسلام هزارها از فصحا و بلغاء ظهور کرده و همه در مقابل قرآن خضوع کامل اظهار نموده‌اند.

اگر چنین بود، مثل امیرالمؤمنین علیه‌السلام نمی‌توانست آن گونه رسا و بالا از قرآن ستایش نماید. تعجب است که مهملات کتاب فرقان الحق را که مورد مضحکه بلغا است می‌گویند ادعای برتری بر قرآن را دارد، مثل این که کتاب خاله موشه را کسی از گلستان بوستان سعدی و دیوان حافظ بالاتر بگوید. (اگر چه این مثال هم کم است).

من صرف وقت را در پاسخ به این سخنان، ضایع کردن عمر می‌شمارم و در این دنیای سخن و فصاحت و بلاغت عرب از مسلمان و

مسیحی و ملحد یک نفر را پیدا کنید که مهملات فرمان الحق را با مثل کتاب‌های عادی ادب قابل قیاس بداند.

جمع بین آیات ارسال رسل و عدم وجود رسول در بعضی اقوام

۱۹۱. در آیات قرآن به تناقضاتی برخوردیم مثلاً چرا برای هدایت دیگر ملل، حتی یک نبی هم فرستاده نشد؟ قرآن، بیان می‌کند که ما کسی و یا گروهی را

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۱۸

عذاب نمی‌دهیم مگر این که فرستاده‌ای برای آنها مبعوث نماییم:

مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا [۱۷۸] این مسأله نیز از دو جنبه قابل بررسی است: سلب آزادی انتخاب، و کوربودن این نوع عذاب. در مورد نخست، خود قرآن بیان می‌کند که در پذیرش دین اجباری نیست:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [۱۷۹] اگر این گونه باشد؛ پس، چرا خداوند، ملت‌ها را مجبور به پذیرش دین جدید می‌نماید؟ اما در مورد دوم؛ فرض می‌نماییم کسانی که از پذیرش نظر پدیدآورنده گیتی امتناع می‌ورزند، مستحق چنین عذابی باشند؛ گناه بچه‌ها، نوزادان و کسانی که در رحم مادرانشان هستند، چیست؟

ج. در مطالبی که نوشته‌اید و به گمان خود یکی از تناقضات واقع در قرآن را نشان داده‌اید، چند مورد اشتباه است و چیزی که در این آیات یافت نمی‌شود تناقض است.

الف) هدف مند بودن عذاب از آیه‌ای که نقل کرده‌اید استفاده نمی‌شود و این که کسی بگوید خدا پیغمبران را فرستاد و به مردم امر و نهی فرمود تا آنها مخالفت

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۱۹

کنند و آنها را عذاب فرماید هرگز صحیح نیست و توهم نمی‌شود، بلکه مطلب از این قرار است که خدا بر حسب حکمت، بندگان خود را هدایت فرموده، به وسیله عقل و اسباب تکوینی او را هدایت فرموده چنان که تشریحاً هم به وسیله انبیا هدایت فرموده است و راه راست و خیر و صلاح و نجات و رستگاری و راه خلاف و فساد را به بشر نشان داده است و به او آثار سوء گناه و مخالفت را نشان داده و این که او را مورد مؤاخذه و عقاب و عذاب قرار دهد اعلام نموده است، اما به این معنی نیست که راه صواب و راه خطا را به او نشان داده برای این که او مخالفت کند تا او را عذاب نماید.

نباید برنامه صحیح عالی بعثت انبیاء را که هدف از آن کمال انسان‌ها است به عکس و به این زشتی تفسیر نمود.

ب) راجع به خشم خدا و سلب آزادی انتخاب از مردم و اکراه آنها بر ایمان و تسلیم و استبداد خدا و این الفاظ و اصطلاحات که خدا از آن منزّه است باید بدانیم که نگاه ما به جهان و مسائل مربوط به انسان و حقوق بشر بر اساس جهان‌بینی الهی و توحیدی است، نه جهان‌بینی مادی و لایبکی و الحادی. در جهان‌بینی الهی خدا خالق و همه مخلوق و او مالک و همه مملوک و او رازق و همه مرزوق و او قادر و همه عاجز.

در این جهان‌بینی هر چه سخن گفته می‌شود از مرتبه تسلیم بنده و قبول او است.

کمال همه به این است که او را بپرستند و حکم او را بپذیرا باشند. کسی حق معصیت و مخالفت امر خدا را ندارد، اگرچه تکویناً مختارند، اما تشریحاً باید در محدوده هدایت و تعلیمات و حیانی اعمال اختیار نمایند

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا [۱۸۰]

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۲۰

هست و امر و نهی و حلال و حرام و نهی از ظلم هم هست و عقوبت بر گناه و مؤاخذه هم بر فعل مناهی و معاصی و ملامتی هم هست. تهدید به قطع نعمت‌ها و نزول بلا و آنچه بر بعض اقوام به واسطه گردنکشی و تکبر در برابر هدایت انبیا شد نیز هست. عالم مخلوق خدا است و اداره آن با او است و نظام همان نظام است که بخشی از آن تکویناً برقرار و در بخش اختیار بشر تشریحاً برقرار می‌شود.

لَمَّا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ معنایش به خودواگذاری بشر نیست و جمله اخباریه را نباید انشاییه معنی نمود. معنایش این است که در نظام تشریح امر دین و عقیده امری قلبی است که مثل سایر مقررات الهی در ظاهر کسی بر آن مجبور نمی‌شود اما بر اظهار تسلیم و دین و احترام از شرع همه مکلفند همه ملت‌ها و همه مردم باید دین خدا را بپذیرند، و اگر نپذیرند مستحق عقوبت و عذاب هستند. به آیات متعددی در اینجا استشهاد کرده‌اید که هیچ‌کدام با مطالبی که تصور کرده‌اید ارتباط ندارد و هر کدام معنای خاص خود را دارند. قرآن است و کلام الهی و وحی است و معنای هیچ‌یک هدف‌مند بودن عذاب نیست. مطالب و حقایق عالی در این آیات بیان می‌شود که در اینجا مجال ورود در آنها نیست. اوج معرفت بشر، درک معانی این آیات و شناخت شئون الهی، خودشناسی و خداشناسی است.

ج) عذاب عام الهی، مثل طوفان یا هلاک قوم لوط و سایر انبیاء هدف‌مند نیست، یعنی برنامه‌ریزی برای تعذیب نیست؛ بلکه برنامه‌ریزی برای نجات و برای ظهور لیاقتی است که خداوند در انسان قرار داده است برای فوز و فلاح تکریم و تشریف.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۲۱

هر چه واقع می‌شود و هر چه صادر می‌شود همه با حساب و تقدیر خاص و

کل شیء عنده بمقدار است نه در جایی چیزی کم است و نه زیاد، البته احاطه بشر به کل این امور اگر محال نباشد شبه محال است. ابتلاء اخیار به واسطه سوء اعمال اشرار از لوازم این عالم است و گاه هم اشرار به واسطه مصلحت وجود اخیار منفعت می‌بینند. این مسائل در حساب‌های الهی محفوظ است و ما هم کمی از کم و از کمتر آن را درک می‌کنیم، و اجمالاً اگر به نظر عبرت و معرفت‌اندوزی و نیک‌نگری و درک اسرار انسان وارد مطالعه آیات تکوین و تشریح شود، کاری کودکانه پیدا نمی‌کند و هر چه تفکر کند و جلو برود بینایی و بینش و روشنایی در همه جوانب عالم تکوین و تشریح می‌یابد. انسان آگاه باید حدّ خود را نگاه دارد و استبدادات خود را در مسیر نیل به حقایق عالی محو نماید و به مضامین این اشعار توجه داشته باشد:

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۲۲

دل گرچه در این بادیه بسیار شناخت‌یک موی ندانست و بسی موی شکافت
اندر دل من هزار خورشید بتافت و آخر به کمال ذره‌ای راه نیافت
و

زمین در جنب این نه طاق خضراچه خشخاشی بود بر روی دریا
تو خود بنگر از این خشخاش چندی سزد گر بر بروت خود بخندی

سازگاری درونی آیات سؤال از مجرمان

۱۹۳. دو جا در قرآن کریم آمده که خداوند کریم از همه بندگانش سؤال (پرس‌وجو) می‌کند:

لَا يَسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ [۱۸۱] جای دیگر می‌فرماید:

وَقَفُّوهُمْ إِنْهُمْ مَسْتَوْوُونَ [۱۸۲]

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۲۳

ولی جای دیگری می‌فرماید که سؤال نمی‌شود:

وَلَا يَسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ [۱۸۳] آیا این آیات با هم دیگر تناقض دارند؟

ج. اشکال، منطقی و عالمانه نیست و تحقق تناقض متوقف بر تحقق وحدت ثمانیه (هشت گانه) است که بدون قطع به تحقق هر هشت وحدت، حکم به تناقض صحیح نیست و با عدم یکی از وحدت، تناقض حاصل نمی‌شود.

از جمله وحدت ثمانیه، وحدت زمان است که در این آیات محقق نیست، زیرا آیه ۷۸ سوره قصص مربوط به سؤال از مجرمین در تعذیب آنها به عذاب در دنیا است، مثل عذاب قارون و اما آیه وَقَفُّوهُمْ إِنْهُمْ مَسْتَوْوُونَ در سوره صافات آیه مربوط به سؤال از مجرمین در آخرت است.

بنابراین وحدت زمان محقق نیست، بلکه وحدت مکان هم به اعتبار دنیا و آخرت حاصل نیست، و آیه ۲۳ سوره انبیا نیز اگر در مقام بیان فعلیت سؤال باشد، مربوط به آخرت است هر چند محتمل است مراد بیان تفاوت شأن خالق و مخلوق است که نسبت به خالق شأنیت سؤال هم نیست، ولی در مخلوق این شأنیت ثابت است. حاصل این که اشکال تناقض بسیار واهی و باطل است.

تغافل به قرآن

بازکردن سر کتاب

۱۹۴. افرادی هستند که برای حل مشکلات مردم از قرآن استفاده می‌کنند. از شخص می‌خواهند که قرآن

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۲۴

را باز کند، و سپس خود نیز این کار را انجام می‌دهند و بی‌درنگ از همه حقایق گذشته و آینده (به درستی) اطلاع پیدا می‌کنند و به آگاهی شخص می‌رسانند. آیا انجام چنین کاری جایز است؟
ج. این اعمال خلاف است و مراجعه به این گونه افراد و دادن اجرت به اینها جایز نیست.

پیشگویی از طریق قرآن

۱۹۶. مدتی است با فردی آشنا شده‌ام که مدعی است در قرآن مجید تمام مطالب از جمله تمام مشخصات ما و پدران ما و فرزندان ما نوشته شده است.

او بر این اساس، دستوراتی برای من صادر نمود. او می‌گوید: این علوم غریبه در اثر ریاضت‌ها و به واسطه اساتید عرفان فراگرفته است. آیا می‌توان تمام احوال و خصوصیات روحی و ... را از طریق قرآن به دست آورد؟

ج. علم به قرآن، مخصوص خداوند تبارک و تعالی و راسخون فی العلم (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام) می‌باشد، و کسی که تفسیر و برداشتی از قرآن دارد باید به محکمت آیات قرآن تمسک کند و مسلط بر روایات وارده از معصومین علیهم السلام در آیات قرآنی باشد، از تفسیرهای مهم و معتبر شیعه، استفاده نماید و این گونه نیست که برداشت هر کسی مورد قبول باشد؛ و ادعای این گونه مدعیان مسموع نیست و نباید به آنها مراجعه نمود.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۲۵

تفسیر برخی آیات

زنان

تفسیر آیه الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ

۱۹۷. طبق آیه ۳۴ سوره نساء

الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ چرا باید مرد سرپرست زن باشد و بر او برتری داشته باشد؟

ج. این که در امور اجتماعی مربوط به زن و مرد، مرد قیومت و اداره و مدیریت را داشته باشد، امری است فطری و خود به خود حاصل است، و اگر در مواردی خلاف آن دیده می‌شود یک حرکت خلاف فطرت است، حتی در بعضی اجناس دیگر نیز دیده می‌شود.

وضع فیزیکی و طبیعی و نوعی مرد هم همین اقتضاء را دارد. به هر حال امر، امری است الهی و در عین حال در اسلام، مواضع شخصی زن و مرد و استقلال آنها در حقوق خاص خود، در کمال اعتبار و احترام مراعات شده است، و در آنچه ارزشی حقیقی هست چنان که در سوره احزاب [۱۸۴] تصریح و اعلان شده برابر می‌باشند.

تفسیر آیه زنان خبیث برای مردان خبیث

۱۹۸. با این که در آیه ۲۶ سوره نور خداوند می‌فرماید: زنان ناپاک برای مردان ناپاک و مردان ناپاک برای زنان ناپاک. چرا زنانی بد، نصیب امام

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۲۶

مسن و امام جواد علیهما السلام شد؟

ج. در رابطه با آیه

«الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ» [۱۸۵]

این تفسیر که گفته شود زن‌های خبیث و ناپاک مختص مرد‌های خبیث می‌باشد و مرد‌های خبیث نیز برای زن‌های خبیث می‌باشد، ظاهراً صحیح نیست.

اگر خبیث و ناپاکی اعم از ناپاکی جنسی و گناهان دیگر باشد با آیه

امْرَأَةٌ نُوحٍ وَاَمْرَأَةٌ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا [۱۸۶] منافات دارد، اگر چه خیانت جنسی نباشد و تفسیر آیه به خیانت باشد هم با آن که در بین بعضی زن‌ها و همسرها اتفاق می‌افتد - که گناه زن، پاک از آرایش جنسی است و مرد ناپاک و گناه به عکس، زن ناپاک و همسر پاک است - صحیح نیست. بنابراین هر دو تفسیر غیرمقبول است و تفسیری که مستقیم باشد این است که آیه در مقام ذم محکوم کردن اشخاصی است که افراد را متهم به ارتکاب گناه و اعمال زشت می‌نمایند و سخن تهمت‌آمیز و خبیث و ناپاک و دروغ و غیبت می‌گویند، مثل آنها که در داستان افک، عایشه یا ماریه را مورد تهمت قرار دادند.

پس معلوم شد آیه ارتباطی به همسران حضرت نوح و لوط پیغمبران خدا و همسران امام مجتبی و حضرت جواد علیهما السلام ندارد.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۲۷

آیه نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ

۲۰۰. در مورد آیه: زنان شما کشتزار شمایند، پس در هر جا یا در هر زمان خواستید به کشتزار خود، در آید [۱۸۷]، چرا این بحث فقط به مردان اجازه داده شده است و نسبت به زنان این اجازه نیست؟

ج. البته حکمت دستورهای قرآن مجید و احکام، بیشتر و برتر از درک ما است، ولی نکته‌ای که در اینجا باید ملاحظه شود این است که این موضوع امری طبیعی و جنسی است و در همه حیوانات جنس مذکر فاعل و جنس مؤنث منفعل است، و طبعاً اختیار فعل با فاعل می‌شود. مع ذلک در دستورات اسلامی راجع به روابط زن و شوهر هدایت‌هایی است که هر دو را کامیاب و سعادت‌مند می‌نماید.

کنیز گرفتن زنان کفار حربی

۲۰۱. در قرآن کریم می‌فرماید: «و نکاح زنان محصنه (شوهردار) نیز برای شما حرام شد مگر آن زنانی که متصرف و مالک شده‌اند» [۱۸۸] چگونه این حکم یعنی تجاوز به زنان حتی زنان شوهردار در جنگ - را می‌شود قبول کرد؟

ج. خداوند متعال برای هدایت بندگان، انبیاء را مبعوث فرموده و آنها هم با بیان احکام و اخلاق و اعتقادات صحیح، مردم را دعوت به سوی خدا کرده‌اند و گروهی از مردم با داشتن عقل خدادادی اعتنا به دستورات خالق خود ننموده و

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۲۸

سَدِّ راه سعادت دیگران نیز شده و می‌شوند و اینها کفّاری هستند که در معرکه جنگ با اهل ایمان روبرو می‌شوند و درصدد کشتن و اسیر کردن آنها هستند. به همین جهت مال و جان و زنان آنها از ارزش و اعتبار ساقط می‌شود، یعنی تا چندی که درصدد محاربه با مسلمین بر نیامده‌اند همه چیز آنها ارزش دارد و کسی حق تعرّض به آنها را ندارد، ولی وقتی که درصدد محو اسلام و قرآن و ضدیت با خدای خود برآمدند از ارزش می‌افتند و خود این هم حکم خدا است که مانند سایر احکام تغییر نمی‌کند.

نعمات بهشتی بانوان در قرآن

۲۰۲. طبق فرموده قرآن کریم و روایات برای مؤمنان در بهشت وعده حورالعین داده شده است. سؤالی که مطرح است این است که برای افراد مؤنث این پاداش به چه صورتی است؟

ج. در قرآن و احادیث، ذکری و توضیحی درباره آن داده نشده است ولی به طور کلی فرماید:

هُم فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ [۱۸۹] و نیز می‌فرماید:

وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ [۱۹۰]

آفرینش جهان

۲۰۳. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید که جهان را در شش روز آفریدیم و تکامل دادیم. از طرفی

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۲۹

تحقیقات نشان می‌دهد که جهان به طور تدریجی تکامل یافته است. جمع بین این آیات چگونه است؟

ج. کلمه «یوم» و مرادف آن روز اگر چه بیشتر به معنای زمان تابش آفتاب و ضد شب به کار برده می‌شود، ولی مفهوم آن وسیع‌تر از این است.

گاه گفته می‌شود: «روز» و «یوم» و مقصود از آن، زمان بین طلوع آفتاب و غروب آن است. گاهی این کلمات گفته می‌شود و از آن، مدت یک جریان یا زمان و دوران یک حکومت، یا یک عصر، یا عمر یک شخص، یا دوران جوانی یا پیری، یا دوران سیادت و عزت و خوشی یک امت و ملت قصد می‌شود، مثلاً گفته می‌شود: امروز و فردا و از روز، دنیا و از فردا، آخرت قصد می‌شود. یا شاعر می‌گوید:

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۳۰

روز بزرگ گر چه جهان کم ندیده‌است

روزی چو روز حضرت خاتم ندیده است که مقصود او از «روز حضرت خاتم»، تمام عصر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد، و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در «خطبه شقشقیه» به این شعر، تمثیل جسته، و دو عصر و دو دوره را در ارتباط با خودشان، دو «روز» شمرده‌اند. با توجه به این توضیح مختصر، معلوم می‌شود که سته ایام (شش روز) در سوره مبارکه «حدید» و هم چنین در سوره «اعراف» اشاره به شش دورانی است که در آنها آسمان‌ها و زمین شکل گرفته و این نظامات و تشکیلات وجود یافته است.

و اشاره به این است که خلقت آسمان‌ها و زمین دفعی نبوده، بلکه به اراده الله و حکمت باری تعالی تدریجی انجام شده است؛ چنان که در اجزای عالم خلقت و طبیعت، بیشتر یا همه چیزها به تدریج آفریده می‌شوند، مثلاً سنگ‌ها و معادن و کاینات دیگر، بعضی در طی هزاران سال و بعضی بیشتر و بعضی کمتر از یک سال، و برخی کمتر از این زمان وجود پیدا می‌کنند.

آسمان‌ها و زمین نیز بنابر این دو آیه کریمه در طی شش روز، شش دوران و شش تحوّل و جریان شکل گرفته و خلق شده‌اند. این دو آیه از عجایب آیات و

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۳۱

معجزات قرآن کریم است که شکل‌گیری و خلقت کلّ نظام آسمان‌ها و زمین را تدریجی اعلام می‌نماید.

چگونگی عالم برزخ و قیامت

۲۰۵. تعداد زیادی از آیات قرآن بر جاری بودن نهرهایی در بهشت تأکید دارند و آنها را توصیف می‌نمایند و در آیات دیگری نشستن بهشتیان در زیر سایه‌های درختان بهشت و ... توصیف می‌شود. با توجه به این توصیفات این نتیجه‌گیری از زندگی و حیات دنیای دیگر (قیامت و حیات آخروی) می‌شود: در سراب آخرت هم همانند این دنیا جاذبه وجود دارد، چون نهرها در آن جاری است و لازمه جاری شدن نیروی جاذبه زمین یا همان ثقل است. تابش نور ساطع شده از خورشید یا هر ستاره روشنائی‌بخش وجود دارد و باعث به وجود آورده شدن سایه می‌شود. سکون و آرامش بر سراسر خلقت حاکم است و چرخش زمین به دور خورشید وجود ندارد.

پس آفرینش بر این سه مرحله برای انسان تقسیم شده است: ۱. عالم رحم. ۲. عالم رشد و مرگ. ۳. عالم آخرت.

بفرمایید آیا این توصیف درست است یا خیر؟

ج. با تشکر فراوان و تقدیر از پژوهش و مطالعات دینی جنابعالی و با اعتراف به عدم استعداد کامل خودم برای ورود در این مطالب عالیّه:

این معانی که بیان کرده‌اید شرح فی الجمله است که با تعبیرات دیگر هم قابل بیان است. اجمالاً آنچه در قرآن مجید و روایات از عالم بعد از این عالم (عالم برزخ و عالم آخرت) بیان شده - در عین حال که بر حسب ظواهر آیات و نصوص واقعیت دارند - کل سرگذشت آن دو عالم نیست، و همه را هم نمی‌توان با مقیاس‌های این عالم و قواعد و قوانینی که بر آن حاکم است شناسایی کرد.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۳۲

بسا مطالبی که در آن عالم بر انسان کشف می‌شود خیلی پیش اینها وسیع تر باشد.

معارف دین؛ ج ۳؛ ص ۲۳۲

قرآن بعضی تعریفات در آخرت را به عنوان مثال می‌فرماید مثل

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ [۱۹۱] و بیشتر از این که بفرماید

فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلذُّ الْأَعْيُنُ [۱۹۲] نمی‌شود آن عالم را به این بشر معرفی کرد.

باید از این همه تعریفات قرآنی از عالم آخرت از بهشت و جهنم، از قرب و بعد از خدا، از ثواب و عقاب الهام گرفت، و در عین اعتقاد به همین نصوص توجه داشت که تفهیم کامل آن حقایق و وسعتی که بسا بیش از وسعت عالم دنیا نسبت به عالم جنین باشد با ابزار خاص و یا بینش بالای آن جهان که قَبْضِ رُكِّ الْيَوْمِ حَدِيدًا [۱۹۳] قابل تفهیم است. در این رابطه حتی ما می‌توانیم از همین عالم دنیا مثال بیاوریم که فهم بسیاری از آن در حد صفر و فهم بعضی بسیار بالا است که آن که در مرتبه صفر است نمی‌تواند مراتب بالا را تصور کرد در این عالم دنیا چقدر عجایب و شگفتی‌های مرئی و نامرئی هست که بشر از تصور آنها عاجز بوده و به مرور زمان و پیشرفت رشد علمی به بخشی اندک از آن راه یافته و ملتفت است که برخی از حقایق است که از دسترس فهم و درک او برون است، و حتی بزرگان علم و بصیرت و بالاتر شخصیت‌هایی، مثل حضرت علی علیه‌السلام آن‌گونه نسبت به همین دنیا اذعان و اقرار کنند و بگویند:

«سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَمَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ وَمَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۳۳

مَلَكُوتِكَ وَمَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ وَمَا أَسْبَغَ نِعَمَكَ فِي الدُّنْيَا وَمَا أَصْغَرَهَا فِي نِعَمِ الْآخِرَةِ» [۱۹۴].

و آنها که در این مکتب قرآنی و هدایت‌های وحیانی درس خواندند بگویند:

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۳۴

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت یک موی ندانست و بسی موی شکافت

اندر دل من هزار خورشید بتافت و آخر به کمال ذره‌ای راه نیافت

حال همه معلوم است که باید از همین داده‌های وحیانی قرآنی و روایی استفاده کرد و اعتقاد و ایمان را به عالم آخرت کامل نمود،

و آیات قرآنی موارد را همواره متذکر بوده و با تلاوت آنها و تفکر در آنها اعتقادات را بالا برد که در ایمان اگر به مقام قائل

«لَوْ كُشِفَ الْغَطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا» [۱۹۵]

نرسیم به مقام

«فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ» [۱۹۶]

و آن جوان انصاری برسیم.

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا كَمَالَ الْمَعْرِفَةِ وَالْبَصِيرَةَ رَبَّنَا اٰثِمًا لَنَا نُورَنَا بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۳۵

انسان؛ جاهل یا اشرف مخلوقات

۲۰۶. آیه‌ای از قرآن می‌فرماید: انسان جاهل بود که آن امانت را قبول کرد، اما از طرفی خداوند می‌فرماید که انسان اشرف

مخلوقات است. جمع بین دو آیه چیست؟

ج. بر حسب بعض تفاسیر، مراد از الانسان در وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانَ [۱۹۷] شخص خاصی است که الف و لام برای عهد باشد نه جنس. بنابراین با این که در موارد دیگر برای جنس باشد و انسان از جهت جنس اشرف باشد، اشکالی پیش نمی‌آید و بر این اساس، مطالب در تفسیر و احتمالات متعدد می‌شود. به تفاسیر معتبر شیعی مراجعه شود.

فرشتگان و مسأله اختیار

۲۰۷. آیا ملائکه هم دارای قدرت اختیار هستند و می‌توانند خودشان تصمیم بگیرند یا کارهای آنها جبری است؟

ج. آیه کریمه

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ [۱۹۸] ظاهر در اختیار است. برای آگاهی بیشتر به تفاسیر معتبر شیعی مراجعه نمایید.

برده‌داری در قرآن

۲۰۸. با توجه به این که خداوند همه را آزاد آفریده است چرا اسلام مسأله برده‌داری را رد نکرده است و یک دختر باید خرید و فروش شود؟

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۳۶

ج. تعالیم حیات بخش اسلام به گونه‌ای حکیمانه در جامعه‌ای که برده‌داری و برده‌فروشی یکی از داغ‌ترین بازارهای رایج زمان بوده، بشریت را به سمتی سوق داد و احکام بسیاری برای آزادی بردگان جاری نمود که بی‌رونقی برده‌داری امروز، نتیجه آن است، و تاریخ تمدن بشر شاهد صدق آن می‌باشد و سیر احکام اسلام، به سوی پایان دوره برده‌داری است.

آیات برتری بنی اسرائیل بر جهانیان

۲۱۰. خداوند متعال می‌فرماید:

وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ [۱۹۹] و در جایی دیگر می‌فرماید:
إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ إِنِّي فَاعِيكَ وَرَافِعُكَ إِلَىٰ وَمَطَّهْرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ [۲۰۰] خداوند وعده داده است که قوم بنی‌اسرائیل را بر عالمین برتری دهد و اتباع عیسی ابن مریم علیه‌السلام را تا روز قیامت بر کفار تفوق دهد. آیا با آمدن دین اسلام این وعده ملغی شده است؟

ج. در آیه شریفه، خداوند به عیسی علی نبینا و آله و علیه‌السلام وعده داده است به زودی پیروانش بر مخالفین کافر (یهود) تفوق پیدا می‌کنند، و این تفوق تا روز قیامت دوام دارد.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۳۷

و از این که خداوند از یهود و نصاری نام نبرده، استفاده می‌شود که بفهماند اگر طایفه اول تفوق پیدا می‌کنند برای این است که پیرو حق‌اند و اگر طایفه دوم زیر دست قرار می‌گیرند به خاطر این است که منکر حق بودند. پس عبارت «کسانی که تو را پیروی می‌کنند» تنها صادق بر افرادی از نصارا است که تا قبل از ظهور اسلام و نسخ شدن دین عیسی علی نبینا و آله و علیه‌السلام بر نصرانیت استوار بودند و نیز بر افرادی از مسلمانان است که بعد از ظهور اسلام در پیروی از اسلام استقامت کردند و می‌کنند، چون پیروی از اسلام هم پیروی از حق و پیروی از مسیح علی نبینا و آله و علیه‌السلام است، و مراد از تفوق، تفوق در حجت و منطق

است.

پس نتیجه این می‌شود که پیروان تو؛ چه نصارا و چه مسلمانان به زودی حجتشان بر حجت کافران یهودی تفوق پیدا می‌کند و این تفوق تا روز قیامت ادامه دارد.

مطلب دیگر این که پیرو واقعی حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه‌السلام حتماً باید پیرو پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه و آله باشد چون در موارد مختلف در انجیل وجود دارد که حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه‌السلام به رسالت پیامبری بعد از خود به نام احمد صلی‌الله‌علیه و آله خبر داده است، پس کسانی که انجیل را قبول دارند باید به بشارت‌های انجیل ایمان داشته باشند و پیامبری حضرت محمد بن عبد الله صلی‌الله‌علیه و آله را قبول داشته باشد.

واژگان "سمع" و "ابصار"

۲۱۱. چرا در آیه

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۳۸

تَشْكُرُونَ [۲۰۱]

کلمه السمع به صورت مفرد به کار رفته است در حالی که کلمات الابصار و الافئده به صورت جمع ذکر شده‌اند؟

ج. برای اطلاع از تفسیر و نکته مذکوره در آیه شریفه می‌توانید به تفاسیر معتبر شیعی از جمله مجمع البیان و تیبان و صافی و منهج الصادقین مراجعه نمایید. اجمالاً بدانید مرحوم شیخ طوسی اعلی‌الله‌مقامه در تفسیر تیبان از یکی از ادبای معروف چنین نقل می‌کند که علت مفرد آمدن سمع ممکن است یکی از دو چیز باشد:

نخست این که سمع گاهی به عنوان اسم جمع به کار می‌رود و می‌دانیم که در اسم جمع معنی جمع وجود دارد و نیازی به جمع بستن نیست.

دیگر این که سمع می‌تواند معنی مصدری داشته باشد و مصدر دلالت بر کم و زیاد هر دو می‌کند و نیازی به جمع بستن ندارد، و جواب دیگر این است که از جنبه ادبی، تعبیر به سمع متداول‌تر از اسماع بوده است.

معنای "ایاب" و "حساب"

۲۱۲. در قرآن آمده است:

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ [۲۰۲] که از «إِنَّ» و مقدم بودن جار و مجرور (إِلَيْنَا و عَلَيْنَا) استفاده شود که ایاب و حساب در انحصار خدا است. ولی در زیارت جامعه‌ی کبیره آمده است:

«إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ»

که به نظر رسد این جمله از زیارت، منافات با نصّ

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۳۹

قرآنی دارد. وجه جمع بین این دو چیست؟

ج. حساب مردم اصالتاً با خداوند متعال است. ممکن است این امر به اذن خداوند متعال به اولیاء خاص او یا به ملائکه ارجاع شود، و ظاهر این است که مراد، ایاب به سوی خدا و حساب بر خداست و این اعم از این است که بلاواسطه باشد یا مع الواسطه و یکی اصل و دیگری فرع و در طول اولی باشد.

معنای "سريع الحساب" بودن

۲۱۳. منظور از سریع الحساب بودن خداوند در آیه ۵۱ سوره ابراهیم چیست؛ سریع الحساب در اعمال مجازات یا در دادن پاداش؟
 ج. این جمله (سریع الحساب) در قرآن مجید در هشت مورد و جمله (سریع العقاب) در دو مورد ذکر شده است و در یک مورد هم اسرع الحاسبین است، اما سریع الحساب به این معنی تفسیر شده است که خلاق را در عرض واحد حسابرسی می‌نماید و چنان نیست که لازم باشد در طول یکدیگر باشد. در مجمع البیان از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود «دفعهً واحدهً» و با هم همه را حساب می‌فرماید چنان که همه را با هم روزی می‌دهد، و این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام در موارد دیگر نیز هست چنان که دعاء همه را با هم می‌شنود و صدای کسی مانع از صدای دیگری نمی‌شود «و لایشغله سمع عن سمع» [۲۰۳] یا دعاء همه را در آن واحد مستجاب می‌کند و مقتضی قدرت مطلقه نیز همین است، چنان که امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید:
 «لَإِشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنِ شَأْنٍ وَ لَا مُحَاسَبَتَهُ عَنِ مُحَاسَبَتِهِ فَإِذَا حَاسَبَ وَاحِدًا فَهُوَ فِي تِلْكَ الْحَالَةِ مُحَاسَبٌ

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۴۰

لِلْكَلِّ يَتَمَّ حِسَابِ الْكُلِّ بِتَمَامِ حِسَابِ الْوَاحِدِ. [۲۰۴]

این همه معانی و این اسماء الحسنی و صفات الهی همه تفسیر قدرت خداوند متعال است که مقتضی قدرت کامله او و صفات جمالیه و جلالیه این است که سریع الحساب، سریع العقاب، اسرع الحاسبین و ارحم الراحمین و أبصر الناظرین و اسمع السامعین و ... باشد.

آیه ذَلِكْ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَنَوَاقِصِ جِسْمِي

۲۱۴. در کتاب توحید مفضل آمده است که مفضل از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: من کسانی را دیده‌ام که با رسیدن به سن بزرگ سالی مو بر صورت ندارند. علت چیست؟ حضرت علیه السلام در پاسخ، آیه شریفه
 ذَلِكْ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ [۲۰۵] را بیان می‌فرمایند. منظور چیست؟

ج. استشهاد حضرت در این مورد به آیه

ذَلِكْ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ اشاره به این است که در اصل مقتضی کمبود نیست، و نواقص بر اثر تصرفات و اعمال جاهلانه و برخوردها و خلاصه اقتضائات عالم طبیعت و هم اختیار است. این کم و زیاده‌ها در عالم حیوانات و در عالم نبات و معادن هم هست. یک درخت که باید بر حسب اصل میوه بدهد، در جای مناسب و پرورش مناسب به کمال و حمره می‌رسد و میوه می‌دهد و در جای دیگر کمتر یا اصلاً بی‌بار

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۴۱

می‌شود، و حاصل این است که در سیر عالم خلقت و تکوینیات ظلم و ستمی نیست و هر چیز که هست آن چنان می‌باید که هست و آن چیز که آن چنان نمی‌باید، نیست. اگر شخصی کوسه است با سوابقی که دارد باید کوسه باشد و کوسه می‌شود آن هم که ریش دارد باید ریش داشته باشد. این بالاصل است و آن بالعارض است.

در اینجا تأملات بزرگان اهل فن و کاوشگران در اصناف مخلوقات هر چه عمیق‌تر باشد به پایان نمی‌رسد و پاسخ به هر سؤال پرسش‌های جدیدی را پیش می‌آورد.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۴۲

فصل هفتم: معارف روایی

اشاره

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۴۴

تفسیر برخی روایات

روایتی در مورد جزای شهید در اسلام

۲۱۵. با توجه به عجیب بودن روایت ذیل از جهت محاسبه ریاضی خواهشمند است سند این روایت و نیز تفسیر آن را بیان فرمایید: «بررسی ریاضی حدیث: رسول خدا فرمود: هر مؤمنی که شهید می‌شود در بهشت قصری انتظارش را می‌کشد که در آن قصر ۷۰ حجره است و هر حجره دارای ۷۰ تخت است و بر هر تختی ۷۰ فرش گسترانده‌اند و بر هر فرشی ۷۰ حوری نشسته و انتظار آن شهید کشته شده در راه اسلام را می‌کشد.

با بررسی این سخن و با یک ضرب ساده ریاضی می‌توان به این نتیجه رسید که: بر طبق سخنی که از رسول خدا نقل شده، ۷ به توان ۴ حوری یعنی رقمی معادل ۲۴۰۱۰۰۰۰ (حدود ۲۴ میلیون) حوری بهشتی فقط در انتظار یک شهید اسلامی می‌باشد. با فرض این که هر کدام از فرش‌ها ۶ متر مربع باشد مساحت کل فرش‌ها می‌شود ۲۰۵۸۰۰۰ متر مربع، و با در نظر گرفتن ۲۰ درصد راهروها و راه‌پله و فضاهای بدون فرش، مساحت کاخ ۲۴۶۹۶۰۰ متر مربع به دست می‌آید، که می‌شود عمارتی با زیر بنای ۲۰۰ متر در ۲۰۰ متر و ۶۲ طبقه به ارتفاع ۱۸۶ متر پر از حوری

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۴۵

فقط برای یک شهید اسلامی. با فرض این که شهید مورد نظر به هر حوری یک ساعت برسد، بعد از ۲۷۴۰ سال کار بدون وقفه نوبت به آخرین حوری می‌رسد.»

ج. پیش از این که در خصوص روایتی که مورد سؤال است وارد جواب بشویم نکات مهمی را تذکر می‌دهیم:

۱. به طور کلی روایاتی که در بیان مقدار ثواب و یا عقاب اعمال و تفصیل اوضاع بهشت و جهنم روایت شده است - اگر سند صحیح هم داشته باشند - اعتقاد به آن بالخصوص واجب نیست، و خبر واحد در فروع دین و احکام، حجت و معتبر است. در این امور، نقل روایات موجب تشویق و ترغیب اشخاص به کارهای خیر و ثواب و اجتناب از کارهای زشت و گناه است، و افراد سلیم‌النفس و پاک‌نهاد و مؤمن هر کدام را که به سند صحیح روایت شده باشد و متن مضمون آن غرابت نداشته باشد، قبول می‌کنند.

به هر حال اعتبار روایات، شرایط معتبر و دقیق و عقل‌پسند دارند که علم مهم درایه مربوط به آن است. نقل روایت، مثلاً در کتاب‌های ثواب الاعمال یا عقاب الاعمال یا در مسایل تاریخی اسلامی و مباحث دیگر یک موضوع است و شناسایی اعتبار آن، موضوع دیگری است و به مجرد نقل نمی‌شود اعتماد نمود.

۲. در مضامین روایات نیز درک معانی و مقاصد روایات و اظهار نظر در آنها، خصوص روایات مربوط به عالم غیب و غیب این عالم، فن هر کس نیست و اشخاص با سابقه کامل در احادیث و آیات قرآن مجید و مستقیم السلیقه می‌توانند در مواردی که معنای حدیث، سهل التناول برای همه نیست اظهار نظر کنند. دارابودن علوم مختلف از ادبیات و شناختن اقسام الفاظ و تشخیص حقیقت و مجاز و فرق بین اخبار و انشاء و اطلاع از نظرات علماء و تخصص کامل در علم کلام و اعتقادات و گفته‌ها و اقوال علماء و اصحاب لازم است.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۴۶

چه بسا مضمون حدیثی که مورد ردّ و خنده یک نفر عوام و بی‌اطلاع شود که برای یک عالم حدیث‌شناس و عالیقدر، مثل شیخ مفید یا طوسی یا علامه حلی یا علامه مجلسی و بزرگان دیگر، اعجاب‌آفرین و معجزه علمی محسوب گردد.

۳. به طور کلی در مقام نقل حدیث برای عموم و به عنوان منبر و موعظه باید فهم مستمعین و میزان معارف دینی آنها را در نظر گرفت که سخنرانی، بلیغ و به مقتضای حال باشد تا موجب سردرگمی و استعجاب و انکار قلبی بعضی مستمعین نشود؛ هر سخن، جایی و هر نکته، مقامی دارد

ابن رشد در مقدمه کتاب خود این حدیث شریف را از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌نماید که فرمود:

«حَدَّثُوا النَّاسَ بِمَا يَفْهَمُونَ وَلَا تُحَدِّثُوهُمْ بِمَا لَا يَفْهَمُونَ تُرِيدُونَ أَنْ يَكْذَبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ.»

در کافی شریف هم مضمون این حدیث با لفظ (بما یعرفون) روایت شده است، و این اصل و دستور را در هر مجلسی که مستمعین بسیار با درجات مختلف در فهم و معرفت و اطلاع حضور دارند، نمی‌توان نقل نمود.

این مجالس با مجالس درس و املاء حدیث فرق دارد. حدیثی که به وسیله رادیو به جهانیان ابلاغ می‌شود باید برای همه مورد استفاده واقع شود و سؤال برانگیز از سوی اشخاص مغرض و یا کم‌فهم یا عوام نگردد.

۴. آیات و احادیثی را که مربوط به عالم غیب، مثل وسعت عرش و کرسی و قدرت ملائکه و عذاب جهنم و نعمت‌های بهشتی و عالم برزخ و امور دیگر از این قبیل است، نباید همه را به تمام معنی با معیارهای این عالم بررسی کرد و نظر به امکان یا عدم امکان آن داد. حتی در آیات و روایاتی که به بخش‌های خاصی از

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۴۷

این عالم مربوط می‌شود، اظهارنظر در هر بخشی از آن، در صلاحیت

متخصص خاص است و هر کسی نمی‌تواند اظهارنظر کند. آن‌که عالم به علم هیئت- آن علم بزرگ- است و کیهان‌شناس است، باید در این علم، در فواصل ستارگان، در تعداد آنها- که از چند هزار میلیارد هم بیشتر به شمار آمده است-، در ارتباط با آیه کریمه

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ [۲۰۶] و

فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ [۲۰۷] و آیه

وَالسَّمَاءِ بَنِينَهَا بَأْيِدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ [۲۰۸] شرح و تفسیر بدهد. در وجود جسمانی انسان، در این شعب مختلف که هر یک علمی مستقل است، فقط متخصص در همان شعبه می‌تواند سخن بگوید. نسبت عالم دنیا به عقبی، نسبت عالم رحم به بیرون آن است. وسعت و کیفیات عالم بیرون از رحم را در عالم رحم نمی‌توان تصور کرد و با تنگنای عالم رحم اگر در آنجا به او از گسترش‌ها و از توانایی‌های عالم بیرون خبر می‌دادند نمی‌توانست عالم بیرون را انکار کند. در این عالم نیز نمی‌توان اوضاع بهشت و دوزخ و نعمت‌های بهشتی و حورالعین را در تمام ابعاد آن تصور کرد.

حساب آنجا و معیارها و توانایی‌های اشخاص با این عالم تفاوت بسیار دارد، مثل این است که در اینجا توانایی حمل بیشتر از یک صد کیلو را ندارد، ولی در عالم آخرت می‌تواند هزارها برابرش را بردارد، و اگر در آنجا به شما- که در

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۴۸

اینجا یک خانه پانصد متری بیشتر از حد احتیاج است- خانه‌ای بدهند که پانصد میلیون متر وسعت داشته باشد نمی‌توان گفت بیش از حد امکان استفاده از آن است. مثل این روایت، اشاره و نگاهی از این جهان به آن جهان است.

اینجانب این به‌جانبودن مقایسه‌ی کامل و تمام این عوالم را به یکدیگر در حد شعر به عالم جنین و دنیا اشاره کرده‌ام:

جنین بیند رحم را دلگشا جاگمانش آن که باشد کل دنیا
 رحم او را مکان است و جهان است برای او زمین و آسمان است
 ندارد او خبر از باغ و هامون ز ماه و آفتاب و چرخ گردون
 ز اقیانوس‌ها و دشت و صحراز بستان‌ها و کهساران زیبا
 گمانش جز رحم جای دگر نیست شب تاریک آن‌جا را سحر نیست
 مثال عالم دنیا و عقبی چنین باشد به پیش مرد دانا
 جهان با اختران و کهکشانشاهاو با منظومه‌ها و آسمان‌ها
 نشان از قدرت حی قدیر است ولی در جنب آن عالم صغیر است
 در این معنی چه خوش فرموده استاد که رحمت بر روان پاک او باد
 «زمین در جنب این نه طاق خضراچو خشخاشی بود بر روی دریا
 تو خود بنگر از این خشخاش چندی سزد گر بر بروت خود بخندی»
 سخن کوتاه کن (لطفی صافی) طلب کن از خدا توفیق وافی

پس از این بیانات- اگرچه قدری طولانی شد- این روایت را که مورد سؤال یا مورد خنده ناآگاهان از این معانی بلند شده است بررسی می‌کنیم:

از لحاظ سند، روایت هم مرسل به نظر می‌رسد و هم برخی از روایت‌کنندگان آن ناشناخته می‌باشند و به اصطلاح اهل فن ضعیف است. در مراتبی که برای اسناد حدیث گفته‌اند مرتبه اولی و بالا را صحیح و مرتبه پایین‌تر از آن را حسن و

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۴۹

مرتبه سوم را موثق می‌گویند که هر سه حسب مرتبه معتبرند و آخرین و کمترین مرتبه را ضعیف می‌گویند که به خودی خود- اگر قرائنی در بین نباشد- مورد استدلال نمی‌شود ولی ردّ و نفی و حکم به جعل و وضع آن هم جایز نیست.

و اما از حیث مضمون که در این محاسبات ریاضی، تلاش عجیب و غریبی نشان داده شده است که بالاخره باید این غازی و شهید بیچاره در ظرف دو هزار و هفتصد و چهل سال هر ساعت به یک حورالعین بپردازد، اشتباه و استعجاب از اینجا پیش آمده که این جهان و مخصوصاً عوالم شهوانی و حیوانی آن را، معیار شناخت آن عالم قرار داده و گمان کرده‌اند غازی باید با همه حورالعین‌ها هم آغوش و هم بستر و مثل دنیا علی‌الدوام غرق در لذایذ شهوانی و از همه، کام‌گیری حیوانی نماید. عالم آخرت را که عالم لقاء و عالم توسعه است، با عالم دنیا- که نسبتش با عالم آخرت نسبت عالم جنین و دنیا است- یکسان می‌شمارند و از لذایذ روحانی و معنوی و قرب الهی که در آنجا است بی‌خبرند.

قوه بینایی و شنوایی و حظ و بهره گرفتن از نعمت‌ها، از منظره‌های بهشتی، از حورالعین‌ها، به اضعاف مضاعف را- که اندازه آن را جز خدا و اولیاء خدا کسی نمی‌داند- تصور نمی‌کنند.

به حورالعین‌ها که اگر هزار بار بیشتر از این ارقام در حال تهلیل و تسبیح و تحمید باشند و صدای تسبیح دلنواز آنها همه بهشت را فرا گرفته باشد نظر نمی‌کنند و وجود حورالعین را فقط با نظر حیوانی این جهانی در نظر می‌گیرد. نوای روح بخش پرنده‌های بهشتی و لذت آن را نمی‌توان در این عالم به تصور کسی درآورد.

البته جسمانیت آنجا و عمومیت لذایذ- که هر کس بخواهد هر لذتی برای او فراهم است- ثابت است، اما در حورالعین و اشجار و گل‌ها و پرندگان بهشتی

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۵۰

بهترین التذاذات، همان التذاذ معنوی است که:

من هر چه خوانده‌ام همه از یاد من برف‌آلا حدیث دوست که تکرار می‌کنم

بسیار کوتاه‌نظرانه است که کسی نعمت‌های بهشتی را با این معیارها و میل‌های اهل شهوات قیاس کند.

چرا نمی‌گویید این شهید صاحب این همه حورالعین با این حورالعین‌ها از سایرین که به فیض شهادت نرسیده‌اند با آن خانه‌های

زیبا، پذیرایی و میهمانی می‌کنند یا آنها را به دیگران هدیه می‌دهند؟ میلیون‌ها حورالعین هم که باشد در آن محیط - که نسبت آن

در بزرگی، به بزرگی دنیای ما از عالم رحم است - از همه، بهره‌برداری‌های معنوی و روحانی می‌شود.

لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ [۲۰۹] قال الله تعالى:

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءِ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [۲۱۰] وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلذُّ الْأَعْيُنُ [۲۱۱]

روایات پیرامون فضیلت تسیحات حضرت زهرا علیها السلام

۲۱۶. در خصوص تسیحات حضرت زهرا سلام الله علیها سه رفتار ذیل در بین مؤمنان در مساجد مشاهده شود:

۱. بلافاصله بعد از سلام نماز حتی بدون صلوات، تسیح را شروع کنند.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۵۱

۲. بعد از تلاوت آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا [۲۱۲] و سه صلوات.

۳. گروه سوم معتقدند روایت شریف شامل خارج شدن از حالت نماز است، بنابراین فرستادن صلوات و تکبیر انقلابی که خود تولی

و تبری باشد، را شامل نشده و بعد از آنها تسیح را شروع کند. بفرماید کدام یک صحیح است؟

ج. در روایتی که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است می‌فرماید:

«مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ قَبْلَ أَنْ يَثْنِيَ رِجْلَيْهِ مِنْ صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ لَبِئْسَ بِالْتَكْبِيرِ» [۲۱۳]

و ظاهر جمله «قَبْلَ أَنْ يَثْنِيَ رِجْلَيْهِ» این است که بلافاصله شروع به تسیح کند که همان وجه اول باشد، ولی به این معنی نیست که

اگر پس از کار دیگری که وارد است بگوید، عمل به مستحب نشده باشد.

روایات در علم امام و تعارضات

۲۱۷. طریقه جمع روایاتی که در تفسیر آیه ۱۰۵ سوره توبه وارد شده است با نامه ۷۱ نهج البلاغه چیست؟

ج. در جواب به سؤال مطرح شده باید به چند نکته توجه کرد:

اولاً، خداوند و کسانی که مجریان مشیت الهیه هستند، و از حوادث آینده و امور نهانی و پنهانی به اذن و اعلام خدا اطلاع دارند،

این علوم را در اختیار عامه

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۵۲

نمی‌گذارند، و نوعاً و اکثراً از آن استفاده نمی‌نمایند.

ثانیاً، انبیا و ائمه علیهم‌السلام در روش زندگی و سلوک، معاشرت و معاملات و مجالست با اصحاب و مؤمنین و اغیار و اغیار و

فجّار، به طور عادی و متعارف رفتار می‌فرمودند، و به علم و قدرتی که به آنها اعطا شده، جز در موارد استثنایی، عمل نمی‌کردند.

ثالثاً آنان در انجام تکالیف، شرایط عامه را ملاحظه می‌فرمودند، مثلاً اگر اطلاع از آب به نحو غیرعادی داشتند، تکلیفشان مثل

دیگران تیمم بوده است؛ چنان‌که در قضا و حکومت و تدبیر امور نیز به همین نحو عمل می‌کردند و به بینه و یمین حکم می‌دادند.

ثواب صلوات

۲۱۸. با توجه به این که اسلام منیت و از خود گفتن و فقط برای خود خواستن را نکوهیده است، چرا پیامبر اسلام امر به صلوات بر خودش فرموده‌اند.

ج. قال الله تعالی:

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا [۲۱۴] خداوند تبارک و تعالی و فرشتگان بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آل او پیوسته صلوات و درود می‌فرستند و در ادامه آیه خداوند متعال ما را امر به صلوات و درود بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نموده، نه این که شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ما را امر نموده باشد، بلکه حضرت از ثواب این ذکر اخبار نموده است، و نیز چون معرفت به پیامبر و علو مقام آن حضرت و قرب مقامش به

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۵۳

پروردگار عالم، موجب کمال و تعالی مردم است و معرفی ایشان جز توسط خودشان ممکن نیست از این رو خود را معرفی کرده‌اند.

روایات در نکاح موقت

۲۱۹. ائمه اطهار گاهی متناسب با شرایط زمان و مسأله فقهی خاص، احادیثی را نقل فرموده‌اند. علاوه بر این نقل احادیث جعلی نیز در کتب مذهبی به چشم می‌خورد. اخیراً برخی در بحث عقد موقت، احادیثی را جمع‌آوری و منتشر کرده‌اند که به نظر ضعیف و دارای استبعاد می‌باشد. نظر شما نسبت به روایات این باب چیست؟

ج. در موضوع نکاح موقت، روایاتی است که بر انجام آن تشویق و تأکید و ثواب بسیار بیان شده است. بعضی این روایات، موجب اعجاب و بلکه استبعاد شده است چون موضوع نکاح موقت را در مسأله اعمال غریزه جنسی و جلوگیری از زنا و گناه و فحشاء و تضمین امنیت ناموسی و اجتماعی بررسی نکرده‌اند، حاجت به آن را کم گرفته‌اند.

جواز نکاح موقت، مانند نکاح دائم از مهمات تشریع است. در برابر تحریم مؤکد زنا و فحشا و روابط غیر مشروع جنسی که موجب مخاصمات شدید و هتک اعراض و قتل نفوس بسیار می‌شود و از طرفی نکاح مشروع و سالم (موقت و دائم) تشریع شده است چون منع کلی از اعمال غریزه، غیر معقول و غیر عملی است، و حصر جواز نکاح در صورت دائم آن نیز پاسخ‌گوی غریزه همه افراد در همه حالات جنسی نیست و در صورتی که هر دو سالم و با ضابطه خاص قابل استفاده باشد تجویز یکی و منع از دیگری با اشتراک هر دو در تأمین مصالح و نفی مفسد صحیح نیست و موجب نقص شریعت می‌شود.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۵۴

آنچه در اینجا باید به آن توجه داشت این است که هر چند غرایز مختلفی که در بشر وجود دارد هر کدام در موضع خود قوی و فعال می‌باشند، اما غریزه جنسی در بین این غرایز به قدری نیرومند است که کنترل آن بسیار دشوار و کار تهمتان میدان مبارزه با نفس و پرورش یافتگان مکتب جهاد اکبر است، چون فعالیت این غریزه حیوانی در همه حیوانات بروز و ظهورش از غرایز دیگر بیشتر است؛ نفی و منع کلی آن نزدیک به امور ممتنع و غیر ممکن است و ترک کلی اعمال آن هم ناستوده و موجب مفسد جسمی و بلکه روحی است.

باید تشریع برای اشباع این غریزه و انضباط و انتظام آن و جلوگیری از افراط و تفریطهای خطرناک هدایت‌های لازم داشته باشد. نباید کسی از آن محروم باشد و از آن بهره‌نگیرد، و نباید انسانیت انسان زیر تسلط آن محو و منقرض گردد. حتماً باید اشباع این غریزه به طور سالم در جامعه رایج و ممدوح و پسندیده و کاری عقلایی و لازم که بر آن آثار و منافع بزرگ مترتب است مطرح باشد. چرا باید نکاح موقت معمول نباشد؟ آیا در جوامعی که فقط نکاح را دائم یا یک همسری را عنوان می‌کنند زنان یا مردانی

که برایشان نکاح دائم فراهم نیست به مطالبات این غریزه چه پاسخی می‌دهند؟!

آیا به روابط نامشروع روی نمی‌آورند و آیا چنان‌که هم اکنون در غرب رایج است و ممنوع نیست، روابط نامشروع با زن‌های شوهردار معمول نمی‌شود؟!

و از سوی دیگر چرا نباید زنانی که شوهر ندارند و برای آنان نکاح دائم میسر نیست، در اشباع غریزه خود با نکاح موقت محروم باشد و چرا باید نکاح موقت قانونی نباشد و روابط نامشروع آزاد باشد؟! میلیون‌ها زن و مردی که برایشان نکاح دائم میسر نیست، چرا از نکاح موقت محروم باشند؟!

خلاصه نکاح موقت که مثل نکاح دائم حتماً و بنابر ضرورت باید در جامعه مطرح و مورد استقبال باشد به واسطه بعض سوء تفاهمات و تبلیغات سوء و غیر

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۵۵

واقعی پیروان آن شخصی که در امر تحریم و تحلیل، خود را هم‌ردیف خدا قرارداد، بسیاری ماهیت آن را غیر از نکاح دائم دانسته و حتی - العیاذ بالله - با زنا آن را قیاس نموده و اَمّت را از حلالی با این اهمیت محروم نموده و آن را مثل عادات سوء دیگر، مثل نگاه‌داشتن دختر و زنده به گورنکردن او عیب و عار نشان دادند؛ لذا ائمه علیهم‌السلام با این عادت زشت مثل سایر عادات سوء مبارزه کرده و ترک آن را در اثر التزام به این عادات ناستوده مورد مذمت قرار دادند و مردم را با بیان ثواب آن تشویق فرمودند.

روایات همه برای ترک عادات زشت وارد شده و انجام نکاح موقت را مشروع می‌دانند. مع ذلک اگر چه این روایات شأن صدور مناسب و لازم دارند، اما نسبت به هر یک از آنها و رجال اسناد آنها بالخصوص اظهار نظر اهل خبره و حدیث‌شناس معتبر است. و نیز در مورد روایات، مناسب این است که با مراجعه به اهل فن حدیث‌شناس، احادیثی انتخاب شود که، هم سند آنها معتبر باشد و هم از جهت مضمون با توجه به سایر روایات بی‌اشکال باشد و هم مورد استبعاد اشخاص کم‌مایه‌ی علمی و فکری واقع نشود و دستور در نقل احادیث برای مردم این است که احادیثی را که همه می‌فهمند نقل کنند و از نقل احادیثی که بعض اذهان نمی‌پذیرند اجتناب نمایند، و به طور خلاصه در عین حال که حقایق دین را می‌گویید این را هم رعایت نمایید که

«أَمْرُنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» [۲۱۵]

روایت پیرامون علم و عمل

۲۲۰. جایگاه تلفیق و همراهی علم و عمل در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام چیست؟

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۵۶

ج. آیاتی مثل

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ [۲۱۶] همه دعوت به علم و عمل به آن علم می‌نمایند و باید دانست که علم و عمل مانند دو بال است که اگر هر دو باشد، پرواز ممکن و اگر یکی باشد و دیگری نباشد پرواز به سوی کمال، محال است. و در روایات آمده است که

«الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ، فَإِنْ أَجَابَهُ، وَإِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ» [۲۱۷]

اگر کسی به علمش عمل نکند آن علم از او رخت برخواهد بست. پس اگر عمل بدون علم باشد، اعمال انسان جاهلانه و بی ارزش است و اگر علم بی عمل باشد موجب قساوت و بعد عن الله و حسرت و ندامتی غیر قابل توصیف است و چه بسا آثار سوء دنیوی نیز داشته باشد و نیز معلوم باشد که انسان همیشه و تا آخر عمر توفیق رسیدن به کمالات انسانی را ندارد، مگر این که از دوران جوانی، اهل علم و عمل باشد چون در جوانی هنوز آلوده نشده و قابلیت و نورانیت خدادادی وجود دارد، ولی اگر مراقب خود نباشد و

آلوده به معاصی شود، قابلیت تدریجاً ضعیف و بلکه گاهی از بین می‌رود. پس جوانی یک فرصت و مقطع طلایی و استثنایی است که باید قدر آن را دانست و از آن حد اکثر استفاده را برد.

صبر بعد از عطسه

۲۲۱. آیا صبر بعد از عطسه وجه شرعی دارد؟

ج. در مورد صبر و تأنی بعد از عطسه چیزی به نظر نرسیده است، اما برای بعد از عطسه در روایات اهل بیت علیهم السلام آدابی ذکر شده است از جمله گفتن الحمد لله رب العالمین، مانند حدیث شریف

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۵۷

«مَنْ عَطَسَ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى قَصِيْبِهِ أَنْفِهِ ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيراً كَمَا هُوَ أَهْلُهُ يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ طَائِرٌ تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» [۲۱۸].

منظور از (ذم اختلاف العلماء فی الفتیا ...) در نهج البلاغه

۲۲۲. در نهج البلاغه خطبه ۱۸ آمده است: «و من کلام له علیه السلام فی ذم اختلاف العلماء فی الفتیا؛ در مذمت اختلاف علما در فتوادادن. با توجه به این که هم اکنون مراجع در یک موضوع فتاوی مختلفی دارند، بفرمایید آیا منظور حضرت در این خطبه، فقها و مراجع شیعه هستند؟

ج. این خطبه شریفه، متضمن یک مطلب و معنای اصلی و اساسی است و آن ذم فتوای به رأی و تصویب آراء متخالفه و به اصطلاح علمایی است که از ولایت اهل بیت علیهم السلام - که حجیت هدایت‌های آنها در دین بر حسب روایات بسیار، مثل حدیث متواتر ثقلین ثابت است - اعراض نموده و به رأی و قیاس و استحسان بدون حجت شرعی فتوا می‌دادند، و خلیفه وقت همه آن فتاوی متعارضه را تصویب می‌نمود؛ و ارتباطی به فتاوی فقهای که از مکتب اهل بیت علیهم السلام اخذ فقه می‌نمایند ندارد.

آنچه در فتاوی فقهاء مکتب اهل بیت علیهم السلام به نظر رسد، فتوای به رأی نیست، بلکه اختلاف نظر عادی و عرفی است. مع ذلک بر اساس تصویبی که فرقه مصوبه گویند - که غیر معقول است - نیست، و مسأله تخطئه و وجوب حکم الله واقعی محفوظ است و فقه شیعه به حمد الله در نهایت استحکام و قوت و مناسبت و اصالت است.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۵۸

زمان نماز لیلۃ الرغائب

۲۲۳. در خصوص زمان انجام نماز شب جمعه اول ماه رجب معروف به لیلۃ الرغائب روایات مختلف‌اند. در روایتی که مرحوم محدث قمی در مفاتیح الجنان آورده، زمان انجام این نماز بین دو نماز مغرب و عشاء معرفی شده، ولی در روایتی که مرحوم میرزا جواد آقای ملکی تبریزی در المراقبات آورده‌اند زمان انجام آن از بعد نماز عشاء تا نیمه شب دانسته شده است. لطفاً نظر خود را در خصوص زمان صحیح این نماز بیان فرمایید.

ج. ظاهراً روایات در این موضوع مختلف و متعدد نیست و در اصل، یک روایت است و آن روایتی است که سید ابن طاوس قدس سرّه روایت فرموده است [۲۱۹] و روایت نبوی و مرسل است.

باید توجه داشت:

اولاً صریح در این که این نماز به اولین شب جمعه ماه رجب - که همان لیلۃ الرغائب است - مختص باشد اگر چه جمعه شب اول ماه باشد نیست، بلکه می‌توان گفت که ظاهر عبارت این است که شب دوم یا شب سوم یا شب چهارم یا شب پنجم یا شب ششم و هفتم و یا هشتم باشد اگر چه احتمال مختص بودن آن به مطلق اولین شب جمعه که شامل شب جمعه اول هم باشد مردود نیست. به مناسبت آن که در ابتداء حدیث (لیلۃ اول جمعه منه) مطلق است، و این که گفته شود نماز مذکور بصوم یوم الخمیس در اول ماه نیست، به هر دو احتمال، احتیاط به جمع به عنوان رجاء و »

الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ» [۲۲۰]

موجب یقین به انجام عمل می‌شود.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۵۹

ثانیاً: در وقت اداء نماز نیز اختلاف از جهت فهم معنایی لفظ روایت پیش آمده است. عبارت روایت این است

«مَا مِنْ أَحَدٍ صَامَ يَوْمَ الْخَمِيسِ أَوْ لَيْلَةَ الْخَمِيسِ مِنْ رَجَبٍ ثُمَّ يَصَلِّي بَيْنَ الْعِشَاءِ وَالْعَتَمَةِ»؛

اگر از عشاء و عتمه نماز مغرب و عشا مراد باشد، زمان انجام این نماز بین این دو نماز می‌شود و اگر در وقت (عشاء و عتمه)، (مغرب و عشاء) باشد، مدلول این می‌شود که بین وقت فضیلت مغرب و عشاء واقع شود اگر چه بعد از نماز عشاء باشد، و شاید اظهار همین قول دوم باشد. در عین حال که با بناء بر این، جمع بین دو قول هم ممکن است، و ممکن است گفته شود اگر مراد قول اول هم باشد، از باب تعدد مطلوب و مستحب در مستحب است.

به هر حال در موارد شک در این گونه مستحبات، به قصد رجاء و مطلق محبوبیت، نماز صحیح و موجب اجر خاص آن است، البته چون روایت مرسل است بر حسب اخبار من بلغ هم مأجور می‌شود.

روایتی پیرامون صلاح ذات البین

۲۲۴. در فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «

صَلَّاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ» [۲۲۱]؛

مراد از (عامه) چیست؟

ج. در مجمع البحرین آمده است: «و قد ذهب عامة النهار أي جمیعها». قدر متیقن از معنی، افضلیت اصلاح ذات بین از همه نمازها و روزهی مستحبی است، و ممکن است مراد این باشد که از هر یک از نمازها و روزه به انفرادی افضل است.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۶۰

شوهرداری زن

۲۲۵. با توجه به حدیث «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ» [۲۲۲]، خواهشمند است دیدگاه فقهی خود را در حوزه تفسیر حسن التبعل ارائه فرمایید.

ج. موضوع حسن تبعل و شوهرداری خوب و نیک که در این حدیث شریف به آن اشاره شده است؛ و در قبال جهاد مرد با کفار و بذل نفس و شهادت طلبی بیان شده است، بخش نخست و مرتبه اولی آن، همان عمل کردن زن به وظایف واجب شرعی است که در قبال مرد دارد؛ و بر حسب عقد ازدواج به آن تعهد می‌دهد. چنان که مرد نیز بر حسب این عقد، تعهدات خاص و مسئولیت‌هایی را می‌پذیرد؛ ولی حسن تبعل و خوب شوهرداری معنایی است که قداست و معنویت آن فراتر از یک معاهده خشک و قرارداد است.

رابطه‌ای است که از آن تعبیر قرآنی هُنَّ لِيَاْسٍ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَاْسٌ لِهِنَّ [۲۲۳] است. رابطه مودت و مهر و رحمت مجعول الهی است. این گونه نیست که زن، یک طرف قرارداد باشد، و مرد یک طرف و از هم جدا و بیگانه باشند. زن در این جهاد، با مرد یک واحد و صاحب مصالح و منافع واحد می‌شود؛ هر مصیبتی که به هر کدام برسد، به دیگری هم می‌رسد، حفظ الغیب آنها از یکدیگر با حضور و حفظ منافع شخصی تفاوت نمی‌یابد. خوشبختانه در بیشتر زن‌های مسلمانان این روحیه وجود دارد، و حقیقتاً جهادی که می‌نمایند حقیقی و نه فقط عدل جهاد اصغر، بلکه جهاد اکبر است.

در یک دوره طولانی همسری از هم رنجشی نمی‌یابند، و غبار گله از یکدیگر بر صفحه دل پاکشان نمی‌نشیند.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۶۱

توقعات زن از مرد، هرگز خارج از توان او نمی‌شود، و مرد از این کم و زیادهای امور اقتصادی مورد اعتراض یا تقاضای جدایی واقع نمی‌شود.

خلاصه، این تبعل و این شوهرداری و قداست آن را فقط خود این بانوان با معرفت و تربیت اسلامی می‌دانند، و از آن لذت می‌برند. خانه‌داری، زحمات خانه، تحمل زحمت بارداری، ایام رضاع و بچه‌داری و مدیریت خانه، کار بسیار پر مسئولیتی است که اگر چه بسیاری از این موارد بر حسب تکلیف شرعی بر زن نیست، ولی حسن تبعل و شوهرداری که در عین حال، ریشه و اصالت خاص دارد، و امید به ثواب و اجر الهی آن زن را با مرد و مرد را با زن یگانه می‌سازد که با هم به زندگی ادامه می‌دهند، و چه حال خوش و پر معنا و کامیابی مقدسی است.

این، جهاد است، و ثواب جهاد با کفار و منزلت آن را دارد، و تعالیم اسلام و هدایت‌های نورانی اهل بیت علیهم‌السلام، و سیره زنان و بانوانی که در صف اول این برنامه قرار دارند، برای همه زن‌ها و خانواده‌ها، آموزش و درس و تعلیم و تربیت است.

توان عقلی زن و مرد

۲۲۶. در نهج البلاغه و دیگر روایات اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است که عقل زنان ناقص و ایمانشان ضعیف است. بفرمایید آیا این روایات از نظر سند معتبر است؟ و اگر آری، تبیین و توجیه آن چیست؟

ج. اگر چه در بین بانوان، زنانی می‌باشند که در توان عقلی از نوع مردها و اکثریت آنان قوی‌تر و رشد فکری بیشتر دارند، ولی بر حسب نوع، زنان از مردان عاطفی‌تر و احساساتی‌تر، و رحم و مهرشان بیشتر است، هر چند همه دارای عقل

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۶۲

می‌باشند؛ و آیاتی که در قرآن مجید در آنها از صاحبان عقل و تفکر، تمجید و توصیف شده چنان که شامل مردان است - شامل بانوان نیز هست، و «اولی الالباب» و «اولی النهی» بر هر دو اطلاق شده است؛ با این وجود مردان بر حسب نوع از زنان در تدبیر و سخت‌گیری و مدیریت و صلابت نفس، قوی‌ترند و کمتر از زنان تحت تأثیر عوامل جالب رأفت و رحم و گذشت قرار می‌گیرند؛ بنابراین مرد برای یک سلسله وظایف خاص بر حسب نوع مناسب‌تر است و زن هم برای یک سلسله وظایف دیگر.

پس می‌توان گفت که مراد، نقصان عقل زن در برابر عواطف خاص اوست و از عقل، آن معنای حقیقی مطلقاً نیست یا به طور مطلق نیست. مضافاً بر این که این روایات نهج البلاغه [۲۲۴] ظاهراً مخاطب خاص دارد که همان زنی است که آن جنگ بزرگ و فتنه‌ای را - که تاکنون هم بسیاری در آتش آن می‌سوزند - رهبری کرد؛ او هم نقص عقل داشت و هم نقص ایمان.

سیره بانوان اهل بیت علیهم‌السلام در حضور اجتماعی

۲۲۷. اگر از نظر اسلام، بهترین چیز برای زن آن است که مردی را نبیند و مردی نیز او را نبیند، چرا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در مسجد در حضور مردان خطبه خواندند؟ و چرا امام حسین علیها السلام، زن و خانواده‌اش را به کربلا برد تا به اسارت نامحرمان در بیایند؟

ج. در جواب به این سؤال باید به چند نکته توجه داشت:

اولاً عملی که شخص معصومی، مانند حضرت زهرا علیها السلام انجام بدهد، چنانچه علت آن به طور قطعی و یقینی معلوم نباشد، دلیل این نیست که هر کسی معارف دین، ج ۳، ص: ۲۶۳

بتواند و جایز باشد که آن عمل را انجام دهد، چون ممکن است از مختصات آن بزرگوار باشد.

ثانیاً خطبه خواندن آن بزرگوار در آن شرایط که مردم اجتماع بر غضب خلافت حضرت امیر علیه السلام کرده بودند و مفسد آن بی حساب بود- چنان که هنوز هم ادامه دارد و تا ظهور امام عصر ارواح العالمین له الفداء ادامه خواهد داشت، و مفسد آن و گمراهی میلیاردها انسان در اثر این امر به متتبع بصیر مخفی نیست- لازم بود که آن بزرگوار خطبه ایراد کند و سندی برای آیندگان باشد، زیرا همه شنیده بودند و می دانستند که رضای حضرت زهرا علیها السلام رضای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، و رضای این بزرگوار هم رضای خدا است، و غضب حضرت زهرا غضب حضرت رسول علیهما السلام و در نتیجه، غضب خداوند است.

پس هر عاقل هوشمندی می فهمد که آن بزرگوار از مردم ناراضی بوده، چنان که وصیت به اخفاء قبر نیز برای آیندگان همین فایده را دارد، و اگر غیر از حضرت زهرا علیها السلام خطبه می خواند، این اثر را نداشت؛ و شاید غیر از او کسی دیگر حتی امیرالمؤمنین علیه السلام نمی توانست در مسجد و در آن جو، اعلام حضور تا چه رسد مخالفت بنماید.

این موضع گیری و این اتمام حجت و نصرت حق، تنها در توان حضرت زهرا سلام الله علیها بود که حشمت و عظمت او بر محیط و جو غلبه می یافت، و مع ذلک از پشت پرده آن خطابه تاریخی را ایراد فرمود.

مسأله بالاتر از این بود. اگر آن حضرت به میدان نمی آمد، کسی نمی توانست با آن بلاغت و شهامت، دین را یاری نماید.

همین طور نسبت به وجود مبارک حضرت سید الشهداء علیه السلام و همراه بردن

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۶۴

اهل بیت و اسارت آنها، اختصاص به خود ایشان داشته است، و همان طور که می دانید پیام عاشورا را حضرت زینب علیها السلام به دیگران رسانید، و اسرار و مطالب بسیار بزرگی در این موضوع وجود دارد.

مهریه بانوان خاندان عصمت

۲۲۸. مهریه حضرت فاطمه زهرا و زینب کبری علیهما السلام چه مقدار بوده است؟

ج. مهر السنه، دویست و شصت و دو مثقال و نیم پول نقره مسکوک است، و مهریه حضرت زهرا سلام الله علیها بنابر آنچه روایت شده است همین مقدار بوده است؛ و مستحب است که مهریه زیادتیر از مهر السنه نباشد، و هر چه مهریه کمتر باشد مطلوب تر است.

تفسیر "ما رأیت الّا جمیلاً"

۲۲۹. با توجه به مصائب زیادی که به حضرت زینب علیها السلام در واقعه کربلا وارد شد، چرا آن حضرت فرمودند: ما رأیت الّا جمیلاً؟

ج. بلاغت در کلام، سخن گفتن به مقتضای حال است. در جواب سؤال ابن زیاد ملعون که گفت:

«كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ» [۲۲۵]

این جواب بسیار به موقع بود و بهتر از آن جوابی بود، یعنی آنچه بر ما ظلم و ستم شد از موقعیت و شأن و مقام ما چیزی نکاست، و اهانتی از خدا به ما نشد، بلکه آنچه از جانب خدا به ما می‌رسد جمیل و موجب بروز شرف و افتخار و تسلیم ما در برابر امر خدا، و تحمل مصائب برای دین خدا است.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۶۵

سندیت روایات

غیبت

۲۳۰. آیا چنین حدیثی «الغیبه اشد من القتل» روایت شده است؟

ج. چنین حدیثی در مجامع روایی به نظر نرسیده است. در مورد شدت گناه غیبت آنچه در روایات آمده است این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِيَّاكُمْ وَالْغَيْبَةَ فَإِنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزَّنَا إِنَّ الرَّجُلَ قَدْ يَزْنِي وَيُتُوبُ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنَّ صَاحِبَ الْغَيْبَةِ لَمَا يُغْفَرُ لَهُ حَتَّىٰ يُغْفَرَ لَهُ صَاحِبُهُ.» [۲۲۶]

اعلام آخر ماه توسط امیرمؤمنان علیه السلام

۲۳۱. در روایتی آمده است که:

صَامَ عَلِيٌّ بِالْكُوفَةِ ثَمَانِيَةً وَعِشْرِينَ يَوْمًا شَهْرَ رَمَضَانَ. فَرَأَى الْهَيْلَالَ فَأَمَرَ مُنَادِيًا يَنَادِي أَقْضُوا يَوْمًا فَإِنَّ الشَّهْرَ تِسْعَةٌ وَعِشْرُونَ يَوْمًا؛ [۲۲۷]

حضرت امیر علیه السلام در زمان خلافت در کوفه ۲۸ روز در ماه مبارک روزه گرفت. مردم هلال را رؤیت کردند. پس حضرت امیر علیه السلام امر کرد که منادی اعلام نماید که یک روز را قضا کنید، زیرا که ماه مبارک ۲۹ روز باشد. آیا این روایت درصدد بیان اشتباه امیرالمؤمنین علیه السلام در اعلام آخر ماه است یا بیانگر امر دیگری می‌باشد؟

ج. این حدیث مرسل است، و راوی آن عبدالله بن سنان است که چهار طبقه از

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۶۶

طبقات رجالی با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فاصله دارد، یعنی تقریباً چهار یا اقل سند آن فاقد سه واسطه است؛ و بر فرض قبول، روایت بیشتر از این دلالت ندارد که اول ماه بر حسب احکام ظاهریه بر مردم ثابت نشده و روز اول را روزه نگرهتند، و بر امام علیه السلام لازم نیست که در احکام ظاهریه، واقعی را که به آن علم دارد به مردم بگوید، بلکه شاید به عکس باشد تا مردم به تکالیف خود آشنا شوند، و اما این که خود آن حضرت روزه اول ماه را افطار کرده‌اند، از روایت استفاده نمی‌شود.

اهمیت فقر

۲۳۲. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: فقر چیست؟ فرمودند: گنجی از گنجی خدا. باز پرسیدند: فقر چیست؟ فرمودند:

لطفی است از جانب حق. باز سؤال را تکرار کردند؟ فرمودند: چیزی است که خداوند ندهد جز به پیغمبری که دارای مقام رسالت باشد یا مؤمنی که نزد خدا ارجمند باشد. [۲۲۸] آیا این حدیث معتبر است؟

ج. روایت سنداً و متنأً ضعیف است، مع ذلک ممکن است در توضیح آن گفته شود این تعریف از فقر، تعریفی بالا و عالی از آن است که اگر به آن، به نظر و بینش بلند نگاه شود، و به فوائد معنوی و اخلاقی آن توجه شود، در نیل به مقاماتی، مثل توجه به خدا و احساس فقر و نیاز به خدا، و عرض حاجت به درگاه او، و برقراری ارتباط با او مؤثر است، و همان نعمتی است که خداوند به کسی غیر از پیغمبر مرسل یا مؤمنی که در نزد خدا کریم باشد عطا نمی‌شود، و فقر، در عمران و آبادی جهان و استفاده از نعمت‌ها مؤثر بوده و هست، و اگر فقر نبود،

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۶۷

بسیاری از اسرار مکشوفه جهان و فوائد و منافع مخلوقات ناشناخته باقی می‌ماند.

حدیث کساء

۲۳۳. آیا حدیث کسای منقول در کتاب مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی ره معتبر است یا خیر؟

ج. اصل اجتماع آن انوار طیبه و شخصیت‌های بزرگ الهی در زیر کساء و نزول آیه تطهیر در شأن ایشان، مسلم و متواتر قطعی است؛ و بر حسب روایات مکرر واقع شده است، که از جمله همین روایت مشهور است که خوانده می‌شود، و منقول از عوالم با سند است، و در مفاتیح روایت نشده بلکه به آن ملحق شده است.

به هر حال خواندن آن چون به این لفظ خوانده می‌شود، هیچ اشکالی ندارد و از مصادیق کذب بر خدا و پیغمبر نیست، و نفی آن هم بالجزم وجهی ندارد، بلکه از آن جهت که مشتمل بر ذکر فضائل رسول خدا و اهل بیت او صلوات‌الله علیهم اجمعین می‌باشد، رجحان بر مواظبت بر آن است.

عاشورا

۲۳۴. در بحار الانوار حدیثی از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است که می‌فرمایند: «آیا می‌دانید که عاشورا چه روزی است؟ همان روزی است که خداوند توبه آدم و حوا را پذیرفت، روزی است که خداوند دریا را برای بنی اسرائیل شکافت و فرعون و پیروانش را غرق کرد و موسی بر فرعون پیروز شد، روزی است که ابراهیم متولد شد و ...» [۲۲۹]

مرحوم شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان در اعمال روز عاشورا، این روایت را کذب دانسته‌اند و آن را به

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۶۸

نواصب مدینه یا خوارج مسقط نسبت داده‌اند. نظر مبارک حضرتعالی درباره این روایت چیست؟

ج. به طور کلی اخباری که در آنها، روز عاشورا به عنوان یک روز سرور و حوادث مسرت‌بخش معرفی شده است، علاوه بر ضعف سند، از جهت متن و مدلول قابل قبول نیست، و ظاهر این است که اعداء اهل بیت علیهم‌السلام و نواصب، آنها را جعل و وضع نمودند.

فطرس ملک

۲۳۵. آیا قضیه فطرس ملک که بال شکسته خود را به امام حسین علیه‌السلام زد تا به دستور پیامبر به مقام اولی خود بازگشت، صحت دارد؟

ج. بلی، این قضیه واقعیت دارد، و در آخر روایاتی که در این باره نقل شده است آمده که

«... فَقَالَ النَّبِيُّ: قُلْ لَهُ تَمَسَّحْ بِهَذَا الْمَوْلُودِ وَ عِدْ إِلَى مَكَانِكَ. قَالَ فَتَمَسَّحَ فُطْرُسٌ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ ارْتَفَعَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا إِنَّ

أَمَّتْكَ سَيِّمَتُهُ وَ لَهٗ عَلٰى مُكَافَاةٍ أَلَّا يَزُوْرَهُ زَائِرٌ إِلَّا أُبْلِغْتَهُ عَنْهُ وَ لَا يَسِيْلَمُ عَلَيْهِ مُسِيْلَمٌ إِلَّا أُبْلِغْتَهُ سَلَامَهُ وَ لَا يَصَلِّي عَلَيْهِ مُصَلٍّ إِلَّا أُبْلِغْتَهُ صَلَاتَهُ ثُمَّ ارْتَفَعَ. [۲۳۰]

حدیث "لولای"

۲۳۶. آیا حدیث قدسی که خداوند در آن فرمودند: اگر فاطمه نبود، محمد و علی، و هستی را خلق
۲۳۷.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۶۹

نمی‌کردم، معتبر است؟

ج. در ادامه حدیث شریف

لَوْلَا كَ لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلَاكَ»،

این مضمون آمده است که

«وَلَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ وَ لَوْلَا فَاطِمَةٌ لَمَا خَلَقْتُكُمْ» [۲۳۱]

صلوات الله عليها و علی اولادها المعصومین.

روایات جعلی تصوف

۲۳۸. آیا مسانید احادیث زیر دارای اعتبار است:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ سَرَّهٖ اَنْ يَجْلِسَ مَعَ اللّٰهِ فَلْيَجْلِسْ مَعَ اَهْلِ تَصَوُّفٍ.

۲. امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ عَاشَ فِي ظَاهِرِ الرَّسُولِ فَهُوَ سُنِّيٌّ وَ مَنْ عَاشَ بِاطْنِ الرَّسُولِ فَهُوَ صُوفِيٌّ.

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: لَا تَطْعِنُوا عَلٰى اَهْلِ التَّصَوُّفِ وَ الْخُرْقِ فَاِنَّ اَخْلَاقَهُمْ اَخْلَاقُ الْاَنْبِيَاءِ وَ لِيَاْسَهُمْ لِيَاْسُ الْاَنْبِيَاءِ.

ج. این احادیث معتبر نیست، و اعتماد بر آنها جایز نمی‌باشد، و هیچ شباهتی به احادیث و روایاتی که از حضرت رسول صلی الله علیه

و آله و امیرالمؤمنین و سایر ائمه علیهم السلام رسیده ندارد، و انحراف تصوف و صوفیگری از واضحات است که باید جداً از آنها

پرهیز شود.

روایت "من لم يشكر المخلوق" ...

۲۳۹. روایت معروفی که می‌فرماید:

«مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ»

هر کس شکر مخلوق را نگذارد، خدا را شکر نکرده است

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۷۰

آیا از نظر سند و متن دارای اعتبار است؟

ج. روایتی با این لفظ دیده نشده است، بلکه آنچه در روایات از ائمه علیهم السلام وارد شده است این حدیث شریف است که

«مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ» [۲۳۲]

سندیت کتب**کافی**

۲۴۰. به نظر شما آیا همه روایات کتاب کافی معتبر است؟

ج. معمولاً کتب حدیث، اخبار صحاح و ضعاف دارد، ولی کتاب شریف کافی یک اعتبار و اهمیت خاصی دارد که نمی‌توان کل احادیثی را که بر حسب این اصطلاح مستحدث ضعیف می‌گویند، غیر صحیح و غیر معتبر دانست؛ و برخی از آنها نیاز به بیان و جمع با روایات و آیات که در آن موضوع آمده دارد، و فقط بزرگان این فن می‌توانند نظر بدهند.

صحیفه الرضا علیه السلام

۲۴۱. نظر حضرت تعالی نسبت به کتاب شریف صحیفه الرضا علیه السلام چیست؟

ج. اصل صحیفه، از صحف کریمه است، و مشتمل بر مطالب و روایات بسیار بلند مضمون در معارف و اعتقادات و فضائل و اخلاقیات است، و متضمن ۲۰۳ روایت می‌باشد که با روایات باب زیادات - که ۳۲ روایت است - جمعاً به ۲۳۵ معارف دین، ج ۳، ص: ۲۷۱ روایت می‌رسد.

این صحیفه را بزرگانی از محدثین سنی، مثل ابوسعید سجستانی (ت ۴۷۷) و جمشادی از بیهقی و غیر اینها و اجلائی از محدثین شیعه، مثل صدوق و طبرسی هر کدام به سند خودشان که متصل می‌شود به عبد الله بن احمد بن عامر از پدرش احمد بن عامر بن سلیمان بن صالح بن وهب بن عامر الشهید مع سید الشهداء علیه السلام فی کربلا - و ابن حسان الشهید بصفین مع امیرالمؤمنین علیه السلام، و ابن احمد بن عامر کسی است که به شرف درک دیدار حضرت رضا علیه السلام مشرف شده، و صحیفه را در سال ۱۹۴ از آن حضرت روایت نموده است، و تا عصر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام حیات داشته است، و مؤذن آن حضرت و پدر بزرگوارش حضرت هادی علیهما السلام نیز بوده است.

الکلمات المکنونه

۲۴۲. آیا احادیث و روایات کتاب الکلمات المکنونه معتبر است، و می‌شود به آنها اعتماد کرد؟

ج. کتاب کلمات مکنونه، مشتمل بر احادیث ضعیفه است که از مجامع و مصادر معتبر و مورد قبول بزرگان محدثین نقل نشده است. علاوه بر این، مطالب کتاب نیز با مطالب روایاتی که از ائمه علیهم السلام داریم و با ظواهر آیات قرآن مجید در بسیاری از کلمات همخوانی ندارند.

البته ایشان در پایان عمر کتابی به نام الانصاف نوشتند که بازگشت خود را از این عرفان‌بافی‌ها یا شطحیات، به سوی معارف ناب اهل بیت علیهم السلام اعلام نموده‌اند. غفر الله له و لنا و اعلى الله درجات علمائنا العالمین.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۷۲

تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری

۲۴۳. نظر حضرت تعالی راجع به ابوبکر عتیق نیشابوری و تفسیر قرآن ایشان (تفسیر سور آبادی) چیست؟

ج. هر چند بعضی فضایل معتبر و مشهور اهل بیت علیهم السلام در این کتاب روایت شده است، اما تفسیر معتبری نیست، و فقط مراجعه به آن برای کسانی که می‌خواهند از آراء او مطلع شوند و سره را از ناسره و حق را از باطل تشخیص دهند مفید است، و ابوبکر عتیق از فرقه کرامیه بوده است.

زوائد الفوائد

۲۴۴. آیا کتاب زوائد الفوائد از نظر معظم له معتبر است؟

ج. ظاهر این است که کتاب زوائد الفوائد از کتب معتبره ادعیه است. به الذریعه [۲۳۳] مراجعه نمایید.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۷۴

فصل هشتم: ادعیه و زیارات

اشاره

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۷۶

کلیات

کسب اجازه در نقل ادعیه

۲۴۵. آیا همان‌طور که در علوم تخصصی، مثل علم الحدیث، کسب اجازه از متخصص آن نیاز است، در نقل اذکار مأخوذه از ائمه معصومین علیهم السلام هم اذن لازم است؟

ج. در جهت خواندن ادعیه، همین مقدار که شخص، ادعیه و اذکار را از کتاب‌های معتبری، مثل کتاب‌های علامه مجلسی، و کتاب مصباح شیخ طوسی و مفاتیح الجنان بخواند، کافی است، و نیز نظر شخص خاص و اجازه لازم نیست، بلکه بعضی برنامه‌هایی که به این عناوین - که باید با اجازه باشد، و صوفیه و بعضی دیگر عنوان کرده و می‌کنند - بی‌اصل، و بعضی صورت‌های آن بدعت و حرام است. غرض این است که برنامه‌ی دعا و عبادت و همه وظایف باید از شرع و از حضرات معصومین علیهم السلام رسیده باشد، و نباید شخص از اختراعات اشخاص تقلید نماید.

معنای قصد ورود و رجاء

۲۴۶. اصطلاح ورود و رجاء در خواندن اذکار و ادعیه به چه معناست؟

ج. تعبیر رجاء، در جاهایی به کار می‌رود که دلیل معتبری بر استحباب دعا

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۷۷

نباشد، و به این معنی است که به‌جا آورنده عمل، قصد ورود آن در شریعت به طور جزمی نکند، و به امید این که اگر در واقع و عند الله مطلوب و موجب ثواب باشد، به‌جا آورد؛ و اگر دلیلی بر استحباب دعا باشد، به قصد ورود خوانده می‌شود. لازم به تذکر است هر دعایی که مضمون آن صحیح و مطلبی مشروع باشد - به هر زبان هم که باشد - فی حد نفسه استحباب دارد، و مشمول اطلاقات امر به دعا است، مثل قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ [۲۳۴]

وثاقت برخی ادعیه

دعای صد صلوات

۲۴۷. کتابی با عنوان «دعای صد صلوات» منتشر شده است که در فرازهایی از آن آمده است:

۱. اللهم صل علی محمد سید المغفورین.

۲. اللهم صلی علی محمد سید الغاسلین.

۳. الف صلوات و الف سلام علیک یا سید المتکبرین.

۴. اللهم صل علی محمد مع الوحوش اذا حشرت و آله.

به نظر شما، آیا مطالب این کتاب دارای اعتبار و صحت می‌باشد؟

ج. مثل این الفاظ، صادر از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام نمی‌باشد؛ بزرگوارانی که در بلاغت و فصاحت، کلماتشان معجز

نشان است، و همان مقامی را دارند که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَ فِينَا تَنْشَبَتْ عُزُوقُهُ وَ عَلَيْنَا تَهْدَلَتْ عُصُونُهُ» [۲۳۵]

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۷۸

مؤمنین باید در برنامه‌های دعا به کتب معتبری، مثل مصباح شیخ طوسی علیه‌الرحمه و کتاب‌های سید بن طاوس و مفاتیح الجنان و خصوصاً صحیفه سجادیه مراجعه نمایند.

زیارت ناحیه مقدسه

۲۴۸. نظر حضرت‌تعالی در رابطه با زیارت ناحیه مقدسه و اعتبار آن چیست؟ و آیا مختص به روز عاشورا است یا در هر روزی می‌شود آن را خواند؟

ج. این زیارت، از زیارات شریفه است، و منسوب به ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد، که علامه مجلسی رحمه الله از قول شیخ مفید قدس سره آن را با لفظ (زیارة اخرى فی یوم عاشورا بروایة اخرى) [۲۳۶] نقل فرموده، و شیخ جلیل محمد بن المشهدی آن را روایت نموده است، و لفظ او این است (زیارة اخرى فی یوم عاشورا مما خرج من الناحیه الی احد الابواب) [۲۳۷]، و سید اجل مفخر عالم اسلام سید مرتضی رضوان الله علیه آن امام شهید مظلوم کحل الله ابصارنا بتراب مقدم زوار قبره را به زیارتی که مشتمل بر بخش‌ها و فرازهایی از این زیارت است، زیارت نموده که محتمل است آن هم زیارتی مرویه از همان ناحیه مقدسه باشد. [۲۳۸]

به هر حال، همه مشتمل بر مضامین بسیار مهم و معرفت‌افزا و حزن‌انگیز است، و علامه مجلسی قدس سره می‌فرماید که محتمل است این زیارت ناحیه، مختص به روز عاشورا نباشد، بلکه در سایر ایام، نیز خواندن آن به قصد رجاء و مطلق زیارت و تذکار و تکرار این مضامین و معانی، مطلوب و مرغوب است؛ و اما در

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۷۹

خصوص روز عاشورا با توجه به آنچه گفته شد، جواز خواندن آن را به قصد ورود بعید نمی‌دانم اگر چه احوط، خواندن آن به قصد مطلق زیارت است.

دعای کنج العرش

۲۴۹. آیا دعای گنج العرش معتبر است؟

ج. این دعا، اصلی ندارد، و مدرک معتبری برای آن به نظر نرسیده است.

اجابت دعا

راه‌های اجابت دعا

۲۵۰. شرایط و راه‌های اجابت دعا در درگاه خداوند چیست؟

ج. اجابت دعا، شرایط و موانعی دارد که در روایات شریفه وارده از اهل بیت علیهم‌السلام به آنها اشاره شده که یکی از مهمترین شرایط آن، گریه و زاری و بی‌قراری از دوری از درگاه انس حضرت باری عزّ اسمه، و محروم‌بودن از عنایات خاصه اوست. نقش و اثر گریه و ضراعت در حال دعا- که روح و جان آن است- در اجابت دعا بسیار مؤثر، و در اعاده حیثیت دعا کننده و تکمیل و تصفیه روح او به طور اعجاز آمیزی اثر دارد.

گریه در حال دعا از خوف خدا و تذکر فرصت‌های تلف شده و عمر به غفلت گذشته و یاد لغزش‌ها و گناهان و تقصیرات و در حال طلب مغفرت و آموزش معصیت و اقرار به گناه کردن، فضیلت بسیار و آثار بزرگی دارد. آن چنان این حال بکاء و گریه، مطلوب، محبوب و سازنده است که در روایت است:

«إِنْ لَمْ تَكُنْ بِكَ بُكَاءً فَتَبَاكَ»

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۸۰

اگر تو را گریه‌ای نیست. پس به حالت گریه کننده خود را در آور» [۲۳۹].

و موانع دعا هم به طور خلاصه عبارتند از:

۱. گناه، چنان که در دعا است:

«أَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ» [۲۴۰]

۲. شکی نیست که انسان در دعاهای خود خیر خود را می‌خواهد، و اگر بداند که این خواسته، برایش خیر نیست آن را نمی‌خواهد، و خداوند هم خیر بنده‌اش را می‌خواهد؛ لکن تفاوت این است که خداوند چون عواقب امور را می‌داند، می‌داند که خیر بنده در چیست، و بنده خیر خود را چون از آینده بی‌خبر است نمی‌داند، لذا گاهی خداوند اجابت نمی‌کند، چون به خیر بنده نیست و علل دیگری هم هست که مجال شرحش نیست.

علت تأخیر در اجابت دعا

۲۵۱. چند صباحی است نیمه‌های شب از خواب بیدار شده و با خدای خود راز و مناجات می‌کنم و نیازهای خود را به درگاه آن

بی‌نیاز عرضه می‌کنم و از این مناجات لذت می‌برم. اما نمی‌دانم چرا زندگی‌ام روی روال نیست و حاجاتم برآورده نمی‌شود؟

ج. نامه شما- که حاکی از ایمان و اصرار شما به دعا و درخواست و مسألت از خداوند سمیع الدعاء و مجیب الدعوات و قاضی الحاجات بود- بسیار حال خوش و خوبی است؛ آن حالی که بنده دعا می‌کند، و فقر و حاجت خود را به خدا و خالق و رازق خود و قدرت او را بر قضاء حوائج او و همه بندگانش

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۸۱

ادراک می‌کند، و در خانه او را می‌کوبد، و با او مناجات و عرض حاجت می‌نماید، و یا الله و یا رب و یا ارحم الراحمین می‌گوید،

و او را یاد می‌کند، و او هم، او را یاد می‌فرماید؛ چه حالی از این حال توجه به او بهتر است.

اگر انسان با برآورده شدن حاجتش، فاقد این حال اقبال به رب می‌شود، چه از این بهتر که برآورده شدن حاجتش به تأخیر افتد یا اصلاً برآورده نشود تا او را بخواند، و زبانش به ذکر او مترنم و دلش به یاد او باشد. او هزارها حاجت‌های ناخواسته ما را به کرم و حکمت وجود خود عطا فرموده است که ما فیض دعا و عرض نیاز نسبت به آن را نداشته‌ایم، و حتی حال هم که برآورده شده، چون به آن جاهل یا از آن غافلیم، در مقام اداء شکر آنها نیستیم.

دعا مغز عبادت، و پرستش خدا و حقیقت عبودیت و ایمان به غیب است، و متضمن حکمت‌های جلیل و بزرگی است. بنابر این گله‌ای نیست شما این جهت را که در اثر بر نیامدن حاجت خود در این مدت به یاد خدا بوده‌اید که یادش شرف للذاکرین و فخر للمحتاجین و المضطربین است فراموش نکنید. بسا اگر حاجت شما برآورده شده بود، یاد او را - که از هر چیز و همه کس حتی انبیاء به آن محتاجند - فراموش می‌کردید، یا کمتر به آن موفق می‌شدید.

و این توفیق دعا را، اگر در معرفت و بینش و بصیرت کمالی داشته و به جایی رسیده باشیم، غنیمت می‌شماریم. از سوی دیگر، آیا برآورده شدن هر حاجتی که بنده ناآگاه از مصالح و مفاسد امور و آینده، از خدا می‌خواهد به صلاح او است؟ آیا چنان نیست که بسیاری از حوایجی که ما بالفعل و در حالات و شرایط خاصی از خدا می‌خواهیم اگر برآورده شده یا برای دنیا یا آخرت موجب گرفتاری می‌شود که هر کس که عمری بر او گذشته باشد و در مطالب و مقاصد گذشته خود بیندیشد، در می‌یابد که بسیاری از آنها که برآورده نشده، اگر برآورده

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۸۲

شده بود، موجب نگرانی‌ها و مصیبت‌ها بود. این حکمت بزرگ قرآنی است که از آن در این موضوع بالا-تر و شافی‌تر نیست که می‌فرماید:

«... عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» [۲۴۱].

کیفیت برخی از ادعیه

"هدی" یا "مهدی" در زیارت عاشورا

۲۵۲. در زیارت عاشورا در عبارت شریف «مَعَ إِمَامٍ هُدًى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ مِنْكُمْ...»، برخی از کتب ادعیه به جای کلمه [هدی]، از کلمه [مهدی] استفاده می‌کنند. کدام عبارت ارجح است؟

ج. هر دو عبارت در کتب آمده است؛ برای مثال علامه مجلسی رحمه الله لفظ (مهدی) را نقل کرده [۲۴۲]، و شیخ جلیل محمد بن المشهدی در المزار الکبیر با لفظ (هدی) نقل کرده است؛ [۲۴۳] و احتیاطاً باید هر دو عبارت را خواند.

ادعیه مخصوص بعضی از حوائج

طلب رزق

۲۵۳. جهت ازدیاد رزق و روزی چه دعایی را بخوانیم؟

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۸۳

ج. در این خصوص می‌توانید به کتاب مفاتیح الجنان مراجعه نمایید که در تعقیب نماز عشاء، و نیز در حواشی مفاتیح دعاهایی در این خصوص نقل نموده است.

هم‌چنین در روایت است که

«ادْعُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ فِي الْمَكْتُوبَةِ وَأَنْتَ سَاجِدٌ يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ ارْزُقْنِي وَارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»

برای افزایش روزی در سجده نماز واجب خود دعای یا خیر المسئولین ... را بخوان [۲۴۴]

قنوت و کلمات فرج

۲۵۴. در قنوت، خواندن چه دعاهایی بهتر و دارای ثواب بیشتری است؟

ج. در قنوت هر ذکر گفته شود، اگر چه یک سبحان الله باشد کافی است، و بهتر است این دعا خوانده شود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

تقویت حافظه

۲۵۵. برای تقویت حافظه و سرعت در حفظ چه دعایی را بخوانیم؟

۲۵۶.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۸۴

ج. دعایی در تعقیبات مشترکه در مفاتیح الجنان آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام برای حفظ آنچه که می‌شنود تعلیم دادند که بعد از هر نمازی خوانده شود:

«سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْتَدِي عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَأْخُذُ أَهْلَ الْأَرْضِ بِاللَّوَانِ الْعَذَابِ سُبْحَانَ الرَّءُوفِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي قَلْبِي نُورًا وَبَصْرًا وَفَهْمًا وَعِلْمًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» [۲۴۵]

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۸۵

فصل نهم: مسائل اجتماعی اسلام

اشاره

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۸۷

علم، هنر و ورزش

علم در اسلام

۲۵۷. چرا اسلام تا این حد بر علم تأکید کرده است؟ و نتیجه نهایی که باید از علم حاصل شود چیست؟

ج. در حدیث آمده است: تَخَلَّقُوا بِاخْلَاقِ اللَّهِ [۲۴۶]؛ یعنی به اخلاق خدا، خود را خلق و خوی دهید، و خود را به صفات خداوند آراسته سازید.

در بین صفات خداوند متعال، صفت علم، اشرف صفات و اسم العالم، اعظم اسماء الهیه است. بیشتر اسما و صفات جمالیه و جلالیه،

به این اسم و اسم القادر و صفت قدرت بر می‌گردد. بنابر این تزیین به زینت و زیور علم و آراسته‌شدن به این صفت، از اخلاق دیگر بالاتر و ارزنده‌تر است.

نشان‌یافتن و نشان‌داشتن از خدا، همان دارابودن اخلاق کریمه الهی است که مهم‌ترین و سرآمد آنها، علم و قدرت، دانایی و توانایی است.

دانایی و توانایی، همه جا باید توأم باشد. در میان آنچه بشر جسته و می‌جوید و مطالب و خواسته‌هایی که دارد، خواسته و مطلوبی از علم بالاتر نیست که هر چه طالب آن، به مطلوب می‌رسد، باز طلبش بیشتر و به مطلوب واصل‌تر می‌شود.

قال مَوْلَانَا امیرالمُؤْمِنینَ علیه‌السلام:

«كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ الْاِوَاءُ الْعِلْمُ فَانَّهُ يَتَّسِعُ» [۲۴۷].

این کلام بسیاری بزرگ است. می‌فرماید: هر ظرفی، ظرفیتش و گنجایش آن به آنچه در آن می‌گذارند تنگ می‌شود، و عاقبت، ظرفیت آن تمام می‌شود، ولی ظرف علم هر چه علم در آن بگذارند، وسیع‌تر و گنجایش آن بیشتر می‌شود.

باید دنبال علم رفت تا آگاهی و معرفت پیدا نمود. باید دنبال علم رفت، برای این که مشکلاتی را که در رشته‌های گوناگون علمی تاکنون لاینحل مانده، حل نمود.

خداوند متعال به بشر و این مخلوق هنوز هم ناشناخته، لیاقت تسخیر کاینات زمینی و آسمانی را عطا کرده، یا به بیان دیگر، آنها را مسخر او گردانیده است.

باید به پیش رفت، و اسرار کاینات و آیات علم و قدرت خدا را کشف نمود. عزت و قوت و استقلال و هر چیز خوبی که فطرت سالم و پاک بشر طالب آن است، با علم فراهم می‌شود، و ذلت و ضعف و زبونی، نتیجه جهل و ناآگاهی است.

باید نیت به دنبال علم‌رفتن، آماده‌ساختن خود برای اسلام و برای اعلای کلمه‌الله و برای حصول اهداف الهی، قرآنی و برای خدمت به محرومان و نجات مستضعفان باشد؛ پس آن که نیتش غیر از این باشد، نتیجه‌ای جز پوچی برایش حاصل نمی‌گردد.

شعر از نظر اسلام

۲۵۸. جایگاه شعر و اهمیت به سرودن اشعار پر محتوا در مکتب اسلام و به خصوص شیعه چیست؟

ج. آیات خداوند متعال و نشانه‌های قدرت و حکمت الهی، بیرون از حد شمار و احصاء است. در قرآن مجید می‌فرماید:

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا [۲۴۸] این آیات، احصاناپذیر است، و

چنان که شاعر با معرفت گفته است:

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۸۸

هر گیاهی که از زمین رویدوح-- ده لاش-- ریک له گوید

همه‌ی کوه و صحرا، درختان، ستارگان و منظومه‌ها و کهکشان‌ها، دریاها و جنبندگان که با چشم‌های مسلح به ذره‌بین هم دیده نمی‌شوند، و موجوداتی که به سال‌های نوری در حدی از ما دورند که آنها نیز با چشم‌های مسلح به دوربین دیده نمی‌شوند و ذره و اتم، همه آیات خدا هستند که انسان، در معرفت آنها و ذات آنها با این همه دانشی که به دست آورده، مات و مبهوت مانده است، و بالاخره هر کس باشد و تا هر کجا و هر زمان صدها و هزارها سال، مرکب اندیشه و تحقیق را براند می‌گوید:

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۸۹

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت یک موی ندانست و بسی موی شکافت

اندر دل من ه-- زار خ-- ورشید بتافت و آخ-- ر به ک-- مال ذره‌ای راه نیافت

چه لذت بخش و نشاط آفرین است تفکر در این کاینات، و چه اندک و کم است آنچه بر انسان کشف شده است در برابر آنچه نامکشوف مانده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام به خداوند عرضه می‌دارند:

«سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ» [۲۴۹]

و ما باید بگوییم چه اندک و کم است تفکر ما در این آیاتی که می‌بینیم، و شب و روزمان مستغرق در آنها هست. و چه قدر کم است آگاهی ما از آنها در کنار آنچه از آن علی‌الدوام غافلیم.

قال الله تعالی:

وَ كَأَيُّ مَنِ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُمَرُّونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ. صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ [۲۵۰]

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۹۰

یکی از این آیات عظیمه انفسیه- که اگر چه بیشتر یا همگان با گوش و هوش خود با آن آشنا هستند، ولی در عظمت آن، کم اندیشه می‌شود، و ابعاد وسیع آن بسیار عمیق است- ذوق و قریحه و طبع شعر و میل به سخن‌سرایی موزون و لطیفه‌گویی و سخن به نظم و نظام گفتن است که در تعریف کامل آن، این الفاظ، گویای حقیقت نیست.

البته برای انسان‌های با معرفت که فقط به ظاهر دنیا نمی‌نگرند، و مثل حیوانات- که از سبزه و گیاهان خوش‌رنگ و زیبا، به همان ظاهر و استفاده جسمانی از آن اکتفا می‌کنند- نیستند، و نیروی درآکه‌ای دارند که باطن اشیاء را با آن درک می‌کنند، جمال همه اشیاء بر انسان، لذت بخش و شور و شوق آفرین است؛ شکوفه‌های درختان، مرغزارها و سبزه‌زارها و آبشارها و گل‌های رنگارنگ و آواز و الحان پرندگان و حرکت ماهیان دریا و هزاران هزار کایناتی که می‌بینند، آنها را به پرواز در می‌آورد و از خود بی‌خود می‌سازد.

این قریحه و ذوق شعری و ادبی از هیچ کدام از آنها کمتر نیست که برای بسیاری بیشتر و بالاتر است. گاه برای اهل معرفت و ذوق، درک و بینشی که از یکی آیات قرآن کریم فراهم می‌شود، برای بقیه فراهم نمی‌شود.

شوق و ذوقی که برای اهل معرفت و معنی در وقت شنیدن و خواندن خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام از نهج البلاغه حاصل می‌شود، از تماشای سبزه و گلزار فراهم نمی‌گردد.

راجع به شعر و ادب و فنون و رموز آن که یکی از فنون جمیله و آیات الهیه است، سخن بسیار است. یکی از ابعاد بسیار مهم شعر که کمتر مورد توجه است، بُعد دلالت آن بر وجود عالم غیب و باطن وجود انسان می‌باشد.

همان‌طور که آیات آسمان و زمین، همه و هر کدام، کتاب‌های بزرگ معرفت بخش است، اشعار شعرا در ستایش و سپاس خدا، در مدائح پیغمبر خدا

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۹۱

حضرت محمد مصطفی و اهل بیت آن حضرت سلام الله علیهم اجمعین، در مواعظ و نصایح و آداب و اخلاق، در دعوت به خیر و تحریک به مهر و رحمت و احسان، در بیان عظمت کاینات زمین و آسمان و وصف طبیعت، و رشته‌های فنی شعر و ادب، بسیار عجیب است.

باید همان‌طور که وقتی یکی از آیات تکوینیه ظاهری را می‌بینیم، زبان به تکبیر و تعظیم و ستایش قدرت الهی باز می‌کنیم، از شنیدن اشعار شعرای بزرگ نیز همین تسبیح و تعظیم را داشته باشیم.

این معانی که خدا می‌داند چند هزار سال یا چند صد هزار سال پیشتر بوده است و به زبان‌های مختلف و الفاظ و جمله‌های جداگانه گفته‌اند، و این استعارات، این تشبیهات، این حقایق و این لطایف از کجا می‌آید؟ و چگونه است که تمام‌شدنی نیست و چگونه در اندیشه می‌آید؟ غیر از این است که هر اندیشمندی می‌فهمد که انسان، این گوشت و پوست در استخوان نیست، و حقیقتش بسیار والا- و بالا- است. خودش، خود را کم گرفته است، و اسیر ظاهر و لذات ظاهر نموده است. این شعرای عرب و عجم، هر بیت شعرشان، کلمه‌ای از کلمات خدا و آیتی از آیات خدا است.

آیا مثل این شعر از آیات الهی نیست؟ اگر سنگ و کلوخ و کوه و ابر و آب و برگ هر درخت، آیتی الهی است، این ابیات به این عنوان سزاوارترند:

س-- پاس و حمد بی حد است خدا را ک-- ه از ک-- تم ع-- دم آورد م-- ا را
 خداوندی که وحدت پ-- ایهی او است زم-- ین و آسمان در سایه‌ی او است
 ب-- سیطی خ-- ارج از ترکیب و پیوند مح-- یطی پاک از ه-- متا و م-- انند
 چ-- سان این ب-- نده حمدش را نماید؟ که بر ه-- ر حمد، حمدی لازم آید
 به پیش آن که بی‌پیوند و خویش است هر آن را معرفت بیش است پیش است [۲۵۱]

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۹۲

ی

کی دیگر از ویژگی‌های شعر، نقش و تأثیر آن در روح و اندیشه شنونده است که گاه بسیار شگفت‌انگیز است، و بسا که اثر یک بیت شعر، شخص را عوض کند، و سال‌ها و تا عمر دارد باقی بماند.

به این جهت، نقش شعرای متعهد در تربیت جامعه و هدایت همگان خصوص نسل جوان و تحول فکری، عامل مهمی به شمار می‌آید؛ بسا یک شعر در معارف، در اخلاق و در مواعظ به گونه‌ای مؤثر شود که سخنرانی‌های متعدد، آن اثر را ندارد.

در حرکت‌های بزرگ تاریخ، در تهییج اقوام و در دعوت به کارهای نیک، و اقدامات بزرگ سرنوشت‌ساز، در اظهار حق و کوبیدن باطل، کاری که از شعر بر می‌آید با صرف هزینه‌های کلام فراهم نمی‌شود.

برای اشعار شعرای صدر اسلام، مثل حسان، لبید، و یا اشعاری مثل قصیده میمیه فرزدق در آن موقعیت حساس که کسی زبان به بیان حق باز نمی‌کرد، و یا اشعار سید حمیری و دعبل و کمیت و صدها شعرای شجاع و خود نفروخته، نمی‌توان ارزشی معین نمود.

این اشعار، همیشه در طی مرور قرون و اعصار، آموزنده و انسان‌ساز بوده است.

شعرهای شعرای فارسی‌زبان در الهیات و مدایح حضرت رسول اکرم و ائمه طاهرین صلوات‌الله‌علیهم اجمعین و بیان حقایق و مواعظ، و وصف حال طبیعت و قدرت الهی، و هم در مراثی مخصوصاً در موضوع عاشورا، نیز سازنده و وسیله‌ی انتقال حقایق و حفظ هویت فرهنگی اسلامی و مذهبی بوده و هست.

در این میان هم، افرادی به عنوان شاعر، از این نعمت عالی طبع شعر و ذوق، سوء استفاده نموده، و با سرودن اشعار مبتذل، به ترویج فساد اخلاق و گمراه کردن مردم و مدح ستمگران پرداختند، و به جای شکر این نعمت، کفران نعمت نمودند.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۹۳

خواندن فلسفه

۲۵۹. خواندن فلسفه و مطالعه کتب فلسفی برای تقویت مبانی اعتقادی چه حکمی دارد؟

ج. تحصیل فلسفه قبل از تحصیل یقین به عقاید حقه به واسطه مطالعه و مباحثه کتب کلامیه، و دریافت عقاید از متون صریحه کتاب و سنت، معرض وقوع در اشتباه و ضلالت است، چنان‌که بسیاری از اکابر اهل این فن یا در مسائل الهیات و ربط حادث به قدیم و بررسی معارف توحیدی بر اساس اصالة الوجود و یا در معاد گمراه شده‌اند.

با این معرضیت وقوع در خطر انحراف، شخص مؤمن به قرآن و معارف اهل بیت علیهم‌السلام بدون ضرورت، تعمق در فلسفه و مباحث مبدأ و معاد آن نخواهد نمود، و راه را برای کسب معارف از اهل بیت علیهم‌السلام همواره باز و مفتوح می‌بیند که هر چه بیشتر در این مسیر جلو برود، باز هم مجال بیشتر و مراتب بالاتری برای او خواهد بود. برای روشن شدن مطلب به کتاب "نگرشی بر فلسفه و عرفان" اینجانب مراجعه نمایید.

توصیه‌ای درباره مطالعه

۲۶۰. در مورد مطالعه، و هم‌چنین ساعات آن توصیه‌ای بفرمایید؟

ج. به مقداری که فهم و احاطه کامل به آنچه می‌خوانید داشته باشید، درس بخوانید، مثلاً اگر بیش از دو درس بخوانید، کاملاً از عهده مطالعه و تسلط بر آن بر نمی‌آید، فقط دو درس بخوانید، و تا ممکن است وقت معینی را برای مطالعه قرار دهید.

هم‌چنین نکات مفیدی را از مطالعه به دست آورید یادداشت نمایید، و آلا دیر یا

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۹۴

زود فراموش می‌شود.

در ضمن کتاب‌ها و نوشته‌هایی را مطالعه کنید که برای دین و دنیای شما نافع باشد. مبدا عمر گرانقدر، صرف مطالعه چیزهایی شود که ارزش یک بار خواندن را ندارد، و یا احیاناً به عقائد و اخلاق حسنه لطمه وارد کند.

ورزش از نظر دین

۲۶۱. به نظر شرع مقدس، چه نوع ورزشی مفید است، و آیا ورزشی که فقط برای امور مادی انجام گیرد، و نیز پولی میلیونی که برخی از ورزشکاران به خاطر انجام آن دریافت می‌کنند، شرعاً صحیح است؟

ج. ورزش، برای پرورش جسم و تقویت بدن و قوت مقاومت اعضاء و استقامت و حفظ تناسب اندام، و خلاصه، فواید و منافع جسمی، بلکه روحی آن، مطلوب و مستحب و در بعضی موارد واجب است.

لازم است همگان را از نتایج و فواید آن، آگاه و به آن ترغیب و تشویق نمایند، و درس و آموزش بدهند، و این ورزش بر حسب تعالیم جامع و کامل اسلام نیز ممدوح و مستحسن است.

امّا تصویری که امروزه از ورزش در اذهان منعکس است، غیر از این تصویر اسلامی است؛ تصویری که ورزش در اذهان بسیاری دارد، و در نام تربیت بدنی و ورزش آن را تبلیغ و ترویج می‌نمایند، این است که گروه‌ها و افرادی برای یک مسابقات تماشایی تربیت شوند، و فراتر از آنچه بدن نیاز دارد، به تمرینات و عملیاتی به اصطلاح ورزشی سرگرم باشند تا در مسابقات مختلف، مثلاً رسیدن به قله کوه یا دویدن و رسیدن به نقطه معلوم از دیگران - اگر چه با یک ثانیه باشند - زودتر مسابقه را ببرند یا طرف را به زمین بکوبند و یا ...

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۹۵

آن ورزش لازم و مفید، با این ورزشی که به عنوان تربیت بدنی آن را ترویج می‌نمایند، تفاوت‌های بسیاری دارد؛ آن یک ضرورت حیاتی است، و این یک سرگرمی و بازی و تفریح است.

آن، همه‌اش فایده است، و این، در بعضی اقسام و انواع مضرّ و غیرمشروع و در حداقل به طور مطلق، عقلانیت آن زیر سؤال است.

فایده ورزش مورد سفارش اسلام، حقیقی و واقعی است، و این، غیر واقعی است؛ و خلاصه، این که به نام ورزش، گروه‌ها و افرادی را- که نمی‌توان آنها را در خطوط ممتاز و واقعی حیاتی و ارزشی و حقیقی در سیر تکامل و تربیتی قرار داد- به تمرین ورزش‌هایی مختلف مشغول می‌کنند که بهترین اوقات عمرشان، صرف کسب مهارت در انواع ورزش‌ها بشود.

این ورزش‌ها و مسابقات، اگر مفید باشد فقط در همان حدّ تربیت واقعی و پرورش بدن قابل تشویق است، و صرف این که در دنیا معمول است، موجب استحسان آن نیست، خصوصاً اگر جوانان را از کارهای اصلی باز دارد، و رغبت آنان را به رشته‌های لازم دیگر کم‌رنگ سازد.

اما راجع به پول‌هایی که به آنها پرداخت می‌شود؛ اگر از بیت‌المال باشد، حاکم بر بیت‌المال مسئول است، و اگر از شخص حقیقی باشد، شبیه اسراف بلکه تبذیر دارد، و آن که می‌گیرد، در همین معنا، مسئول و مدیون می‌شود، و مشمول کریمه و لَمَّا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ [۲۵۲] است؛ ولی متأسفانه در عصر ما، بین مسلمانان، به تقلید از بیگانگان، اعمال و کارهای بی‌ارزش یا ضد ارزش، چنان ارزشی معرفی می‌شود که به آن افتخار می‌نمایند.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۹۶

جامعه، رسانه و سیاست

حقوق همسایگان

۲۶۲. همسایه از لحاظ شرعی چه حقوقی بر همسایه دارد؟

ج. باید با همسایه به مهربانی و خیرخواهی عمل نمود، و از کارهایی که موجب ایزاء همسایه باشد اجتناب کرد، و بلکه مشکلاتی که از طرف او پیش می‌آید تحمل نمود.

در حدیثی، حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: به قدری خداوند درباره همسایه به من سفارش کرد که گمان کردم همسایه از من ارث می‌برد. [۲۵۳]

به هر حال، اگر همسایه مریض شود از او عیادت کند، و اگر از دنیا برود، در تشییع او شرکت کند؛ اگر گرفتار است و این شخص قدرت دارد، گرفتاری او را برطرف نماید.

فرهنگ اسلام در ارتباط بین زن و مرد

۲۶۳. در کتب اخلاقی علمای بزرگ راجع به رابطه زن و مرد و حفظ حدود و ثغور آن، توصیه‌های بسیاری شده است که با وضعیت برخی از زنان امروز، سازگار نیست. وظیفه ما در ارتباط با این توصیه‌ها چیست؟

ج. مسأله فرهنگ اسلام در ارتباط با دو جنس مخالف (زن و مرد)، بر اساس تعدیل روابط جنسی، و دوری از هرج و مرج در این روابط و نظامات خاص است، البته بعض این پیشنهادها در مواردی است که اطمینان به عدم مفاسد

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۹۷

نباشد، و زن‌ها بدون نیاز عرفی آمد و شد غیر متعارف در بین مردها در بازارها و خیابان‌های شلوغ نداشته باشند، و رفت و آمد با بیگانه، مثل دو نفر جنس موافق یا دو زن و مرد محرم نداشته باشند.

البته توالی مراعات نکردن این حریم، مفاسدی است که امروز دنیای معاصر و غرب به آن بی‌اعتنا است، و روابط بین زن‌های همسر دار با مردها و با محارم همه عملاً آزاد شده است، و اولاد زنا بیشتر از ولد حلال است. زن‌های همسر دار که از بیگانه باردار می‌شوند و فرزند دارند، بسیاریند، و مقامات و مسئولان بلند پایه غربی با کارمندان خود روابط دارند، و خلاصه در همه جا و مراکز علمی و حتی اخیراً در کنیسه‌ها هم رایج شده است که امروز و در عصر ما فرهنگ شده است.

مسافرت زن همسر دار با مرد بیگانه و خلوت آنها، همه معمول است، و پیروی از فرهنگ آنها با تعالیم اسلام سازگار نیست، و اگر مسلمانان، غرب‌گرایی را تعقیب کنند، با الزام به این فرهنگ عفاف ممکن نیست.

به نظر ما و عقیده ما، فرهنگ اسلام که الهی و وحیانی است، بهترین روابط بین این دو جنس را پیشنهاد نموده است، و این دو جنس را مکمل یکدیگر و با هم و حافظ کرامت یکدیگر قرار داده است.

خانه‌داری را فضیلت شمرده و زن را هر چه از معرض شهوت‌رانی بیگانه دورتر باشد، پاک‌تر و با کرامت‌تر می‌داند، و برای او، اعتبارات و امتیازات خاصی مقرر فرموده است، و از اختلاطی که فعلاً در غرب وجود دارد به شدت منع فرموده است. مع ذلک این توصیه‌هایی که در این کتاب‌ها شده است همه تأکیدی می‌باشد و دعوت به اعتنا به حفظ عفت و حجاب و پاکدامنی و پارسایی است.

اگر جامعه بر اساس هدایت‌ها و تعالیم اسلام برقرار باشد، هیچ اشکالی و زحمتی پیش نمی‌آید، و زن‌ها همان‌طور که هزار و چهار صد سال است از آن استقبال داشته‌اند استقبال می‌کنند؛ ولی اگر بخواهیم فرهنگ تمام غربی‌ها

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۹۸

نیمه غربی و دو شخصیتی بسازیم، مشکل ایجاد می‌شود، و جمع بین این دو فرهنگ، امکان‌پذیر نیست.

متأسفانه این گرایش به فرهنگ غرب کم و بیش بعضی را تحت نفوذ قرار داده است، و اختلاط دو جنس و اشتغال زن‌ها به مشاغلی که این حریم‌ها و حرمت‌ها را می‌شکند وجه نظر حتی بعضی مسئولان نیز قرار گرفته است.

ورود زنان در عرصه‌های اجتماعی

۲۶۴. از نظر دین مقدس اسلام حضور زن در جامعه و عرصه اداره آن با توجه به سیره حضرت زهرا علیهاالسلام در این امر چیست؟ ج. به طور کلی ورود زن در صحنه‌ی اجتماع و دوشادوش مردان و به طور مختلط با آنها در همه امور شرکت کردن، مفاسد بسیاری دارد که مجال شرح نیست، و بلکه از کثرت وضوح، نیاز به شرح ندارد. گذشته از این که به موازات آن، لطمه‌های فراوانی به خانواده و تربیت اطفال و امور منزل و بیکاری مردان که نفقه زن بر عهده آنان است وارد می‌شود. خداوند متعال جامعه مسلمانان را از فتنه‌ها و مفاسدی که بیشترش در اثر غرب‌گرایی و تقلید از کفار و اعمال و رفتار آنها است حفظ فرماید و عفاف و حجاب و شخصیت ارزشمند اسلامی بانوان مسلمان را در حصن حصین ایمان و تعهد خودشان از هر گزند و خطری مصون بدارد، و مردها را نیز در اظهار غیرت و شجاعت و صراحت بیان توفیق عطا فرماید.

رابطه و اختلاط زن و مرد نامحرم

۲۶۵. نظر اسلام در رابطه با اختلاط زن و مرد اجنبی در اجتماع، و ورود دوشادوش زن و مرد در محیط‌های کاری و ... چیست؟

۲۶۶.

معارف دین، ج ۳، ص: ۲۹۹

ج. قال الله تَعَالَى:

وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ [۲۵۴] مسأله حجاب بین زن و مرد بیگانه، و به طور کلی مواضعی که این دو جنس بر حسب ذات و مطالبات جنسی و اصالت متساوی انسانی و شخصیت اسلامی و مصالح مادی و معنوی دارند، از مسائل بسیار مهم اجتماعی اصیل و اسلامی است.

موقعیت و مواضعی که منافع این دو صنف را به هم وابسته می‌سازد، زندگی آنها را مستقل از دیگری، ناقص و فاقد آرامش و استراحت می‌کند.

در اکثر جوامع - تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد - ضرورت برقرار بودن نظام معقول و معتدل در این موضوع، مورد نظر عقلاء و سران اقوام بوده است، و این نکته اساسی مورد اتفاق بوده که زیان‌بارترین وضع بی‌نظمی و هرج و مرج، در این رابطه است که البته بیشتر و عمده این زیان و فساد، تحمیل بر جنس مؤنث می‌شود.

بر حسب تکوین و فطرت، توزیع وظایف و تکالیف بین این دو، در اصل، عادلانه و به نفع هر دو بوده است، مثل تقسیم و توزیع داخل و خارج که کارها و مشاغل سنگین و موجب اضطراب و هیجان در عهده مرد قرار گرفته، و مدیریت داخلی خانواده، و تربیت فرزند و فراغت خاطر از گرفتاری‌های امور خارج از منزل، با بانوان شده است.

مسائلی که در ارتباط با این مطالب مورد بحث قرار می‌گیرد، خودبه‌خود یک علم وسیع است. آنچه که مسلم است، این است که نظر در اصلاح این موضوع و

معارف دین؛ ج ۳؛ ص ۳۰۰

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۰۰

برقراری نظم صحیح و درست، نباید در محیط جار و جنجال و هوا و هوس و حمایت از یک طرف؛ چه زن و چه مرد باشد. مسأله در اهمیت، فراتر از این محاسبات است.

فقط در محیط عقلانی و فارغ از ملاحظات حیوانی و شهوانی و دفاع از یک طرف، می‌شود این مسأله را بررسی نمود. تحقیق جامعه سالم، در گرو درست‌اندیشی در این موضوع است، و درک موضع اصلی هر دو به عنوان مکمل یکدیگر چنان که در آیه کریمه

هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ [۲۵۵] اشاره شده است - ضرورت دارد.

در این میان، مطالعه سوابق معامله مکتب‌ها و جماعات و اقوام در رعایت کرامت انسانی بانوان، نشان می‌دهد که همواره ظلم آمیز و به نظر حقارت بوده است؛ دوران‌هایی که زن را؛ یا انسان نمی‌دانستند و یا برزخ بین انسان و حیوان می‌شمردند، و وجود دختر را ننگ و عار می‌دانستند، و دختران را با کمال قساوت و سنگدلی زنده به گور می‌کردند.

این اوضاع ناهنجار برای این بود که قوانین صحیح و هدایت‌های اخلاقی و دینی، قدرت اجرایی لازم را نداشت، و بر مردها هم - که از لحاظ فیزیکی قوی‌تر بودند - نظامات اخلاقی و وجدانی و معنوی حکومت نداشت.

در این اوضاع آشفته، اسلام بود که به فریاد بانوان رسید؛ اسلام بود که با آن اعلام‌های صریح، زنان را در کنار مردان قرار داد، و با اعلام‌هایی، مثل الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ [۲۵۶]، و يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى [۲۵۷]، و یا إِنْ

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۰۱

الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ... [۲۵۸]، نظامات عام و جامع و صحیح را در روابط زن و مرد اعلام نمود، و تا آنجا جلو رفت که برای زن‌ها نسبت به مردها، احترامات خاص و ملاحظات ویژه‌ای برقرار کرد، و امنیت این جنس لطیف را - که مورد طمع جنس مقابل و هجوم آن است - تأمین نمود، و مردان را به احترام به کرامت زنان مکلف کرد تا آنجا که به حسن مصاحبت با

مادر، نسبت به پدر تأکید بیشتر نمود.

یکی از نقاط ضعفی که کرامت زن را تهدید می‌نماید، و به‌طور کلی عفاف و پاکدامنی جامعه را در خطر قرار می‌دهد- اگرچه مفاسد آن به هر دو جنس، آسیب‌های بزرگی می‌رساند، و صیانت کل جامعه را تهدید می‌کند- اختلاط دو جنس به صورت‌های غیر مصون و معرض فساد و خلاف عفاف و حجاب و نگاه و نظر است، که فرمودند: »

النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَشْمُومٍ» [۲۵۹]

و سخن گفتن مرد بیگانه با زن بیگانه است که اگر بیش از ضرورت متعارف باشد خطرناک می‌شود، تا حدی که بزرگان و پارسایان، از سلام بر زن جوان خودداری می‌کردند از بیم این که صدای او را خوش و جاذب بیابند که البته حالتی فطری و غریزی است؛ و از سوی دیگر، زنان از سخن گفتن با نامحرم با نرمش و خاطره‌انگیز نهی شده‌اند:

لَا تَخْضَعَنَّ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ [۲۶۰] که مرد بیمار شهوت، به هوس و هوا نیفتد؛ و همچنین خلوت مرد با زن بیگانه را ممنوع فرموده‌اند که سوم آنها شیطان [۲۶۱] و تهییج و تکان‌دهنده غریزه است؛

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۰۲

غریزه‌ای که در برابر آن، عابدان پارسا می‌توانند مقاومت کنند. اینها برنامه‌هایی است که متأسفانه در جامعه ما در اثر غرب‌گرایی متداول شده است.

تشویق بانوان به خانه‌داری و تعظیم قدر بانوان خانه‌دار و ثواب‌های بسیاری که برای زنان باردار هنگام بارداری و شیرخواری کودک و پرورش کودکان و امور دیگر است، همه در مسیر حفظ و حراست از کرامت زن، و دفع مردان بدنهاد مقهور شهوات از تعرض به حریم عفت آنان است.

این اشتباه بزرگی است که زن خانه‌دار را کسی بیکار بدانند، و آن را که با مرد بیگانه در یک اطاق همکار است کارمند بگویند. پاکی و پاکدامنی و عفت و حجاب و پارسایی، فضیلتی است که زن اگر به خدشه‌دار شدن آن در برابر ملک دنیا راضی شود، مغبون و زیانکار است.

در بسیاری از برنامه‌ها و تعالیم دینی، حفظ شخصیت زن و کرامت او در برابر مردان رعایت شده است، حتی در مراسم عبادات؛ در نماز، در حج، در معاف‌بودن زنان از جهاد و بعضی تکالیف دیگر، این حشمت زن منظور است.

در مجموع، جایگاه زن در اسلام جایگاهی رفیع و با‌قداست و احترامی خاص است. در همه ارزش‌ها- که رأس و اساس آنها، ایمان و ثواب عبادات و طاعات و مقامات و درجات حقیقی است- زن، از مرد کمتر نیست، و در میدان مسابقه فردی، بسا زن‌ها که بر بیشتر مردها برتری می‌یابند، و در این میدان، باعث ترقی و تقرب به خدا، ابراهیم‌وار و اسماعیل‌سان تسلیم امر خدا بودن و احکام خدا را از دل قبول داشتن است.

مسائل مربوط به زن و روابط زن و مرد و مواضع و جایگاه آنها در اسلام، به دقیق‌ترین وجه- که عالی‌تر از آن متصور نیست- مطرح است.

باید کسانی که در علوم مختلف تخصص دارند، هر کدام این جایگاه‌ها را

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۰۳

شناسایی کنند تا ببینند که اسلام در این مسائل، اعجاز کرده است که هر کسی با نظر حکیمانانه مطالعه کند، همین بخش از تعالیم اسلام، او را به ایمان می‌رساند.

متأسفانه بعضی نظرها در این مسائل، آلوده به شهوات و بازی گرفتن مقام زن است که اسلام- چنان‌که عرض شد- نسبت به آن بسیار حساس است، و آن را معرض هلاک زن و مرد می‌داند، و چنان، این رشته شهوترانی را خطرناک می‌بیند که هزار سال حبس

اخروی را مجازات یک شوخی مرد بیگانه با زن نامحرم می‌داند:

«مَنْ فَآكَهَ امْرَأَةً لَا يَمْلِكُهَا حَبْسَهُ اللَّهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ» [۲۶۲]

در این مواضع دینی، شخص مسلمان؛ مرد مؤمن و زن مؤمنه، باید وظایف خود را در حفظ عفاف و حجاب و ترک هوا و هوس و چشم‌چرانی درک نمایند.

تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها

۲۶۷. نظر حضرت‌تعالی در مورد اختلاط در کلاس‌های دانشگاهی، با توجه به این که برخی عنوان می‌کنند که این طرح، اولاً مانع پیشرفت‌های علمی می‌شود، و ثانیاً بیت‌المال از این جهت، باید هزینه‌های زیادی را متحمل شود، چیست؟
ج. جدا کردن کلاس‌های دختران و پسران، کار لازمی است، چون بسیار واضح است که کلاس‌های مختلط، مفسد زیادی دارد. به طور کلی، ورود زن در صحنه اجتماع در حالی که رعایت احکام شرع نشود، مفسد بسیاری دارد که مجال شرحش نیست، و بلکه از کثرت وضوح، نیاز به شرح ندارد؛ گذشته از این که به موازات آن، لطمه‌های فراوانی به خانواده و تربیت اطفال و امور منزل وارد می‌شود.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۰۴

اختلاط در دانشگاه‌ها، موجب محرومیت بسیاری از جوانان متعهد به سنن اسلامی از تحصیل علم است، و وجهی برای اصرار بر اختلاط، غیر از غرب‌گرایی و تضعیف هویت اسلامی نیست.

این که برخی عنوان کنند که جلوگیری از اختلاط، مانع پیشرفت علمی است، مجرد یک ادعا است. مختلط‌بودن، مانع پیشرفت علمی و موجب مفسد بزرگ است. هزینه مالی اجراء تفکیک جنسیتی هر چه هم سنگین باشد قابل تحمل است، و ملت مسلمان ما که برای برقراری نظام اسلامی و احکام اسلام، ده‌ها هزار شهید والا مقام تقدیم داشته‌اند، از این هزینه‌ها استقبال دارند، و باید از هزینه‌های غیرلازم و غیر ضروری و اسراف‌گرانه بکاهند، و به این موارد حساس و اساسی اختصاص دهند.

قرائت قرآن زن در حضور نامحرم

۲۶۸. آیا قرائت قرآن بانوان در مسابقات قرآنی که آقایان نیز حضور دارند جایز است؟

ج. کیفیت قرائت‌ها و لهجه‌ها و شخصی که قرائت می‌نماید، متفاوت است؛ بعض قرائت‌ها و لهجه‌ها، معرض فساد و فتنه است. باید در این مورد، طرف احتیاط گرفته شود. موضوع به گونه‌ای خطر تهییج دارد که از بعض بزرگان نقل است که عذر خود را در ابتداء نکردن سلام به خانم‌های جوان این می‌گفتند که از آن بیم دارم که وقتی جواب سلام می‌دهد لهجه او را خوش بیابم؛ أَخَافُ أَنْ تُعْجِبَنِي صَوْتُهَا.

کنترل جمعیت از نظر اسلام

۲۶۹. نظر اسلام درباره کنترل جمعیت و جلوگیری از ازدیاد فرزند چیست؟

۲۷۰.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۰۵

ج. آنچه از روایات معصومین علیهم السلام به ما رسیده، تشویق و ترغیب به تکثیر جمعیت است. چنانچه در حدیث معروف از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که:

«تَنَاقَضُوا تَكْتَرُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأَمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ» [۲۶۳]

و باید توجه داشت که حفظ هویت اسلامی از واجبات اصلیه است که همه باید مواظبت کنند که در آن ضعف و گرایش به غرب و شرق و عادات اجانب پیدا نشود، و از تشبه به کفار و تقلید از آنها در همه شئون و برنامه‌ها اجتناب کنند. اکنون در بعضی نقاط مسلمان‌نشین یا شیعه‌نشین، اقلیت‌ها با اصرار بر تکثیر نسل و جمعیت، درصدد اقلیت قراردادن مسلمانان و شیعیان هستند که حتی در بعضی این نقاط، تولید مثل بین زوج واحد تا نزدیک به بیست نفر می‌رسد، و از این جهت باید مسلمانان از آثار سیاسی کنترل که به عناوین فریبنده تبلیغ می‌شود غفلت نکنند.

سفرهای توریستی به کشورهای خارجی

۲۷۱. نظر به موج گسترده مسافرت‌های خارجی با عنوان سفرهای توریستی به کشورهای مختلف و با توجه به فضای فرهنگی حاکم بر کشورهای مذکور از نظر نوع پوشش زنان و ...، نظر خود را پیرامون این مسافرت‌ها مطرح فرمایید؟
ج. شخص مسلمان باید همواره اعمال و رفتار خود را با قرآن و سیره‌نامه علیهم‌السلام بسنجد و در آن چهارچوب حرکت نماید.
معارف دین، ج ۳، ص: ۳۰۶

در قرآن مجید و کلمات اهل بیت علیهم‌السلام، به مسافرت، تشویق و ترغیب گردیده است، و آن را آینه عبرت دانسته و می‌فرماید:
سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ [۲۶۴]
أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ [۲۶۵] و در شعری منسوب به امیرمؤمنان علی علیه‌السلام است که می‌فرماید:
تَعَرَّبَ عَنِ الْأَوْطَانِ فِي طَلَبِ الْعُلَى وَ سَافَرَ فِي الْأَشْفَارِ خَمْسَ فَوَائِدَ
تَفَرَّجَ هَمٌّ وَ اكْتَسَابُ مَعِيشَةٍ وَ عِلْمٌ وَ آدَابٌ وَ صُحْبَةُ مَا جِدَ
فَإِنْ قِيلَ فِي الْأَشْفَارِ ذُلٌّ وَ مِحْنَةٌ وَ قَطْعُ الْفِيَا فِي وَارْتِكَابِ الشَّدَائِدِ
فَمَوْتُ الْفَتَى خَيْرٌ لَهُ مِنْ مَعَاشِهِ بِدَارِ هَوَانٍ بَيْنَ وَاشٍ وَ حَاسِدِ [۲۶۶]

که در واقع مسافرت، مدرسه‌ای برای تربیت نفوس، و درس گرفتن از گذشتگان و کسب فضیلت‌های جدید شمرده شده است؛ اما متأسفانه، تشویق‌هایی که اکنون برای بعضی از مسافرت‌ها قرار داده شده است، در مسیر ترویج گناه و انتقال فرهنگ و آداب غلط دیگران و مفساد اعتقادی و سوغات انواع مدها به وسیله لباس و کفش و ... می‌باشد.

مؤمنان باید توجه داشته باشند که اگر کسی برای ارتکاب این محرمات به
معارف دین، ج ۳، ص: ۳۰۷

مسافرت برود، سفر او، سفر معصیت، و در صورت فوت و عدم توبه، مهاجر الی الشیطان خواهد بود.

رسانه دینی

۲۷۲. صدا و سیمای ایده آل از نظر اسلام باید دارای چه خصوصیات باشد؟

ج. رسانه‌ی که تمام برنامه‌هایش طبق دستور شرع مقدس اسلام و ساعی در نشر معارف الهی باشد، و چیزی بر خلاف عقاید و احکام اسلام پخش نکند، رسانه دینی به معنای واقعی خواهد بود.

مسئولان محترم چنین رسانهی وظیفه خطیری به عهده دارند، و لازم است با حضرات علمایی که از شرع مقدس و حلال و حرام الهی آگاهند، پیوسته در ارتباط باشند، و از نظرات آنها تبعیت و استفاده نمایند، و از اعمال سلیقهی شخصی خودداری کنند؛ ضد دین را به عنوان دین، و حرام را به عنوان حلال، و منکر را به جای معروف به مردم القاء نکنند.

استفاده از فضای مجازی در برابر تهاجم فرهنگی

۲۷۳. با توجه به فراهم شدن فضای مجازی گسترده ضد هویت اسلامی، نظر حضرت تعالی در خصوص مواجهه با این تهدیدات در حوزه فضای مجازی چیست؟

ج. در برابر این وضعی که پیشرفت بشر در صنعت و تکنولوژی، آن را به وجود آورده و در دسترس همگان؛ هر فرقه و گروه حتی هر فرد قرار گرفته و در چنین جوئی، اشخاص با اغراض متعدد به راحتی فعالیت می نمایند، و گمراهی‌ها و اندیشه‌های خود را تبلیغ می نمایند، باید مؤمنان و کسانی که در صراط مستقیم اسلام هستند، با همان وسائل، به شبهات آنها پاسخ دهند، و گمراهی‌های آنها را

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۰۸

بازگو کنند، و اسلام و ایمان و دعوت قرآن و معارف اهل بیت علیهم السلام را به مردم، ابلاغ، و بطلان دعوای باطله را آشکار سازند، و از علماء اعلام و اهل فن و تخصص در کلام کمک بگیرند. باید چنان گسترده این رشته را پیگیری کنند که زمینه برای تأثیر دعوای باطل باقی نماند تا هم باطل، بطلانش آشکار، و هم امنیت فکری و اعتقادی، مخصوصاً برای نسل جوان فراهم شود، «و یکتب لکم بذلک الحسنات».

قاعده نفی سبیل در تعهدات بین المللی

۲۷۴. چگونه می توان در عرصه بین المللی به گونه‌ای رفتار نمود که ضمن تعامل گسترده با جهان، خدشه‌ای به قاعده نفی سبیل وارد نگردد. در مواردی در اجرای این قاعده، شاهد برخورد منعطف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با کفار و مشرکین بوده ایم؛ به عنوان مثال، به موجب یکی از بندهای پیمان صلح حدیبیه، «هر کسی از مردم قریش بدون اجازه ولی خود به محمد صلی الله علیه و آله پیوندد، محمد صلی الله علیه و آله او را به قریش بازگرداند و هر کس از پیروان محمد صلی الله علیه و آله نزد قریش رفت، بازگردانده نشود». هرچند این اقدام به حسب ظاهر، قبول تسلط غیر مسلم بر مسلم است، اما صرف نظر از محتوای پیمان و آثار و عواقبی که این پیمان بر قریش گذاشت، آن بزرگوار در تقابل مصالح کوتاه مدت و بلند مدت جامعه اسلامی، مصالح بلند مدت را ترجیح دادند. با توجه به این امر، آیا حاکم اسلامی در زمان غیبت معصوم علیه السلام نیز می تواند به جهت رعایت برخی مصالح و در نظر گرفتن اهداف بلند مدت امت اسلامی، برخوردی انعطاف پذیر با قاعده مذکور داشته باشد، و به طور مشخص به لحاظ

۲۷۵.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۰۹

حفظ کلیت نظام اسلامی در مواردی، قاعده مذکور را به طور کامل اجرا ننماید؟

ج. به طور کلی، قاعده نفی سبیل در داخل جوامع اسلامی اجرا می شود، و در برابر دیگران و روابط با آنها نیز محافظت آن واجب است.

در قراردادهای بین المللی هم می توان التزام ما را در محدوده احکام اسلامی قرار داد، و در واقع قراردادها، محدود به همکاری‌های انسانی، اقتصادی و سیاسی و تعیین مرزها باشد، و مثل تحویل مسلمان به آنها و تسلط آنها بر ما خلاف این قاعده است.

همه این مسائل و مصالح در شرایط عادی است، و اگر شرایط غیر عادی و اتخاذ تصمیمات خاص لازم شود، اولیاء نظام اسلامی در کمال آگاهی و بررسی همه جوانب، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نمایند. ضمناً معاهداتی که بالهویه در آن خیر بشر و حمایت از مظلوم و تعاون باشد، نظیر حلف الفضول که حضرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله در آن - با این که اعضای آن کافر بودند - شرکت فرمودند، بعد از اسلام هم خود را به آن متعهد می‌دانستند، همه اموری است که در چهار چوب احکام اسلام، و خط عزت و شرف اسلامی قابل مشارکت است.

جهاد و دفاع

۲۷۶. آیا در شرع مقدس اسلام و سیره پیامبر بزرگوار اسلام، اجبار افراد به خدمت سربازی مجاز است؟
ج. در مواقعی که مسلمانان، مورد هجوم اعداء و اشرار قرار می‌گیرند و دفاع، وجوب کفائی دارد، اگر اشخاص به قدر کفایت خود را برای دفاع معرفی نکنند، فقیه جامع‌الشرایط مبسوط‌الید باید اشخاص را مجبور به حضور در جبهه نماید، و هم‌چنین تحت‌السلح بودن و آماده نگه‌داشتن افراد برای دفع خطر احتمالی

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۱۰

عقلانی نیز واجب است.

در این محدوده حفظ امنیت بلاد و نوامیس مردم و به طور کلی شئونی که در جامعه و نظام وجود آنها ضرورت دارد، همه باید تحت موازین صحیح و رعایت همه جوانب تأمین شود.

حفظ استقلال اسلامی

۲۷۷. بنده در زمان ارایه کنفرانسیم به زبان انگلیسی، ابتدا بسم الله الرحمن الرحیم را به زبان عربی روی اولین اسلاید نمایش می‌دهم و با ترجمه آن به زبان انگلیسی کنفرانسم را آغاز کنم. در یکی از کنفرانس‌ها، استاد به جهت این کار از بنده، چند امتیاز کسر کرد و چندین دقیقه در مذمت این کار سخنرانی نمود. وظیفه حقیر در برخورد با این گونه اساتید چیست؟
ج. انسان موحد و خدانشناس، خلقت و آفرینش را هدف‌مند می‌بیند، و به عوالم کوچک و بزرگ و صنایع بدیع و زیبا که می‌نگرد، با آن، خالق هستی را می‌بیند، و با ارتقاء معرفت خود نسبت به خداوند تبارک و تعالی، به مرحله‌ای می‌رسد که کاری را انجام نمی‌دهد مگر آن که صبغه و رنگ الهی داشته باشد، و قبل از هر چیز و با هر چیز و بعد از هر چیز، خدای را می‌بیند.
لازم به ذکر است اقدام هر مهمی بدون نام خالق هستی که عنان اختیار را به فاعل آن امر داده ناقص خواهد ماند، و در حدیث آمده است:

«كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يَدْكَرْ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَبْتَرٌ» [۲۶۷]

شما برای این که نتیجه زحمات خود را در اقدام نسبت به هر امری در زندگی

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۱۱

شاهد باشید، با نام خداوند تبارک و تعالی آغاز نمایید، و در هر جامعه و محفل علمی و کنگره و سمیناری حضور پیدا کردید، تحت تأثیر محیط قرار نگیرید و رنگ نبازید، و به خداوند اتکاء نمایید و نام هستی‌بخش را بر زبان آورید، و لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.

۲۷۸. وظیفه یک مسلمان نسبت به مسایل سیاسی، و دخالت در عرصه‌های مختلف آن چیست؟

ج. سیاست دو تفسیر دارد؛ یک تفسیر مذموم و غیر مقبول و غیر مشروع که عمل برای استثمار بندگان و استضعاف و استعمار و نفی آزادی مشروع دیگران است، که مسلمان در این سیاست وارد نمی‌شود. البته شعب آن زیاد است و حتی در دانشگاه‌ها هم این رشته را تدریس می‌نمایند.

این، همان سیاستی است که آن مرد بزرگ و سیاسی اسلام گفت: «لعن الله السیاسة و سینها و ساس و یسوس و کل لفظ اشق من السیاسة» که مظاهر این سیاست، دولت‌های انگلیس و آمریکا و فرانسه و ... می‌باشند.

اما تفسیر صحیح و مقدس این کلمه، عبارت است از حسن تدبیر منزل و حسن اداره جامعه و کشور، با تدبیر و کاردانی، و هم‌چنین حفظ مصالح جامعه و رعایت مستضعفان و عدم انظلام و استقلال دینی، و پاسداری از هویت مذهبی و امور دیگر که کیاست و سیاست لازم دارد، و به طور کلی، این سیاست مقدس در اسلام از دیانت جدا نیست، و در بسیاری از برنامه‌های دین، سیاست است، اگر چه اصل نباشد، چون اصل در اسلام، عبادت و اطاعت است. حج، اگر چه از عبادات مهمه است، از آن، عظمت و شوکت اسلام و جلال و جمال آن هم آشکار است؛ در نماز جماعت و نماز جمعه و حتی اذان و برنامه‌های عاشورایی، همه اعلام وجود و شکوه دین و ابراز وفاداری به اسلام ظاهر است.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۱۲

امر به معروف و نهی از منکر- که یک واجب همگانی است اگر چه کفایی است- اما در عین حال همه را نسبت به اسلام و احکام اسلام متعهد نشان می‌دهد.

این مسأله، شعب متعددی دارد که باید مسلمانان نسبت به آن آگاه و بیدار باشند. اگر اسلام، سیاسی و با نظارت همه باشد، هرگز ملامتی و مناهی، علنی و به صورت برنامه‌ای تشویق نخواهد شد، و بیت المال فقط صرف عمران و آبادی بلاد و رسیدگی به حال مستمندان و تقویت قوای دفاعی خواهد شد.

اسلام، سیاسی که نباشد، مردم نسبت به احکام اسلام، بی تفاوت هستند، و معایب بسیار پیش می‌آید، و حتی مثل نظام کشور ما- که بر اساس دین و رعایت همه احکام حلال و حرام است- در معرض خطر قرار می‌گیرد، و اگر سیاست اسلامی عام باشد، هرگز خائنی فکر براندازی این نظام را- که هزاران شهید جان خود را فدای اقامه آن نموده‌اند- نخواهد داشت.

اما در مورد دخالت در سیاست، باید توجه داشت که سیاست وسیع الاطراف است. دخالت در مراتب بالا، محتاج به اطلاعات وسیع و احاطه بر اوضاع و احوال ملل در گذشته و حال است. این، باید به اهلهش واگذار شود، ولی در حدودی که وظیفه است، مثل زمان حاضر که انتخاب نماینده و رئیس‌جمهور پیش می‌آید، باید با بررسی و آگاهی کامل از دین و ایمان و تعهد و شعور اشخاص، در سیاست شرکت نمود.

روزها و مناسبت‌ها

چهارشنبه‌سوری

۲۷۹. نظر حضرت‌تعالی راجع به مراسم چهارشنبه آخر سال (چهارشنبه‌سوری) به عنوان یک مراسم و آیین دیرین ایرانیان چیست؟

۲۸۰.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۱۳

ج. مراسم مذکور، از خرافات مجوس و جاهلیت است، که اسلام بر آن خط بطلان کشیده، و سنت‌های الهی را به جای آنها برقرار

فرموده است. انجام این مراسم، وهن به هویت اسلامی، و احیاء آن حرام است.

مراسم سیزده فروردین

۲۸۱. آیا نحس بودن روز سیزدهم فروردین، وجه شرعی و دینی دارد؟

ج. واضح است این برنامه به این کیفیت و اهمیتی که انجام می‌شود، احیاء شعارهای غیراسلامی است، و مفساد و معایب و گناهانی که بر آن مرتب می‌شود، همه مبعوض خداوند متعال است.

روز سیزده و دوازده و سایر روزها، روز خدا است، و باید در آن از خدا اطاعت کرد. بلی، بیرون رفتن در این روز به عنوان تفرج و تماشای مناظر خرم بهاری و آثار قدرت الهی که با التفات و توجه موجب مزید معرفت و آگاهی می‌شود جایز، و بلکه خوب و مفید است. مع ذلک باید توجه داشت که احیاء عادات مرده قبل از اسلام نشود.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۱۵

فصل دهم: تربیت دینی

اشاره

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۱۷

برنامه ریزی روزانه

۲۸۲. از نظر حضرت تعالی، یک شخص مؤمن یک شبانه روز خود را چگونه تقسیم کند که مورد رضایت خداوند متعال باشد؟

ج. این امور بر حسب موارد و اشخاص تفاوت می‌کند، و تنظیم آن به دست خود شخص و مراعات همه جوانب زندگی است. بلی، در روایات، بعض ساعات برای مثلاً خواب ستوده شده است، مانند خواب قیلوله (قبل از ظهر)، و خوابیدن در بعض ساعات مذمت شده است، مانند خواب بین الطلوعین؛ و نسبت به دعاء و عبادت، اوقات خاصه در روایات آمده است، مانند شب جمعه و بین الطلوعین ...

به هر حال هر کسی، باید با ملاحظه تمام شرایط، اوقات خود را تنظیم نماید، و نمی‌توان برنامه‌ای کلی برای همه افراد داد.

شکرگزاری و اثر آن

۲۸۳. اثر شکرگزاری را در پیشرفت و موفقیت انسان و افزایش نعمت‌ها تبیین نمایید؟

ج. به طور کلی، شکر و اظهار قدردانی از هر کسی که به انسان نیکی و احسانی کرده باشد، فطری است، و حتی ذاتی بعض حیوانات نیز هست، و نسبت

به بندگان خدا شکرگزاری، اثرش ظاهر است.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۱۸

شکرگزاری، موجب تشویق و ترغیب اشخاص به کار نیک و خدمت به فرد و جامعه و گرایش به قضاء حوائج می‌شود. باید این سجه در جامعه زنده باشد، و همه به آن اهمیت بدهند، و اگر این تربیت فطری و دینی نباشد، مردم نسبت به کارهای خیر و کمک و اعانت به نیازمندان بی تفاوت و بی رغبت می‌شوند. از سوی دیگر، شخصی شکر گزارنده نیست، مگر این که از شکر و تشکر خود لذت می‌برد، مثل این است که خود را مدیون به دین بزرگی بداند و اداء کند.

با این توضیح، اهمیت شکر نعمت‌های الهی که به حکم لاتحصوها قابل احصاء نیست معلوم می‌شود.

یکی از لذیذترین حالات معنوی بشر، درک نعمت‌های الهی و اداء شکر آن است که فوائد تربیتی و اجتماعی و حتی بهداشتی آن بسیار است، و از جنبه معنوی هم که بر حسب آیه شریفه، موجب زیادتی نعمت می‌شود که لَيْسَ شَكَرُكُمْ لِأَزِيدَنَّكُمْ وَلَيْسَ كَفْرُكُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ [۲۶۸] هر چند شکر نعمت خدا، خود، موجب شکر جدید می‌شود و به فرموده مرحوم حضرت والد اعلی الله مقامه:

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۱۹

چسان این بنده حمدش را نماید که بر هر حمد، حمدی لازم آید [۲۶۹]

در اینجا مطالب و نکات دقیق و رقیق، بسیار است که هر چه بنویسیم، قطره‌ای از دریا است. به این روایت شریفه، کلام را پایان می‌دهم که:

«أَفَلَمْ مَا يَلْزَمُكُمْ لَلَّهِ سُبْحَانَهُ أَنْ لَا تَشْتَعِبُوا بِنِعْمِهِ عَلَىٰ مَعْصِيَةٍ» [۲۷۰]

کمتر وظیفه‌ای که هر کسی در برابر نعمت‌های خدا

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۲۰

دارد، این است که با نعمت خدا، خدا را معصیت و مخالفت نکند.

تسکین رنج‌ها با برنامه‌های معنوی

۲۸۴. به نظر حضرت‌تعالی، برنامه‌های معنوی و تعالیم اخلاقی چه نقشی در تسکین آلام و رنج‌ها دارد؟

ج. در این باب، بسیاری از تعالیم اخلاقی اسلام و خلقیات و صفاتی که به کسب یا تقویت آنها در قرآن مجید و در روایات شریفه تشویق شده، مثل توکل و تسلیم و تفویض و رضا و ابواب معرفه الله؛ همه یا مستقلاً موجب درمان بیمار یا کمک به درمان و روحیه بخش است.

مقاومت بیمار در اثر این تربیت‌های دینی فوق‌العاده می‌شود، و هم دعا استشفاء؛ چه دعاهای وارده و مأثور، و چه مطلق دعا و خواستن شفا از برنامه‌های عالی اسلام، و هدایت‌های ائمه علیهم السلام است که در عین حال همه این برنامه‌ها از شعب ایمان صحیح، و معرفت به خداوند متعال است و هم‌چنین است باب شکر که در اسلام به آن این همه تأکید شده است.

و خلاصه، معنویات و آموزه‌های معنوی اسلام که باید از آنها، هم بیماران و هم پزشکان محترم و هم پرستاران و هم عیادت‌کنندگان بیماران کمک بگیرند، و استفاده کنند، سرمایه‌هایی بسیار غنی و سرنوشت‌ساز است.

آیه کریمه *أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ* [۲۷۱]، اثر یاد خدا و ذکر خدا را در اطمینان‌بخشی به قلب بیان می‌کند، و واقعیتی است که همه آن را درک کرده و تصدیق دارند.

شخص مؤمن برای همه حالات به ظاهر ناگوار و نامطلوب، تفسیری خوب

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۲۱

دارد، و هیچ حالی از این حالات را برای خود، ضرر حقیقی نمی‌داند و آیه

عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ [۲۷۲] همواره به او روحیه و توانایی می‌دهد، و از سوی دیگر به ثواب‌هایی که برای بیماران شاکر مقرر است دل می‌بندد، و درد و رنج خود را هدر نمی‌دهد، و زبان حالش با خدا این است:

گر نوازی چه سعادت به از این خواهم یافت و ر کشی زار چ -- ه دولت به از آنم باشد
در بیماری، مدارج و معارف بلند عرفانی را طی می‌کند، و خدا را شاکر است که او را با درد، از بی‌دردی واقعی نجات داده، و به یاد او و گفتن (یا شافی) مشرف نموده، و صعود داده است.

خانواده و ازدواج

خانواده اسلامی

اشاره

۲۸۵. ملاک و معیارهای یک خانواده اسلامی - که کانون زندگی آنها با صفا و صمیمیت باشد - چیست؟

ج. باید محیط همسری - همان‌طور که در قرآن کریم به آن اشاره شده - محیطی پر از مودت و مهر و رحمت بین طرفین باشد، و حقیقت این جمله نورانی قرآن در آن ظاهر باشد که:

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۲۲

هُنَّ لِيَاسٍ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَاسٌ لَهُنَّ [۲۷۳] مرد، موضع زن را همین‌گونه که در قرآن، عزیز و گرامی معرفی شده، نسبت به خود عزیز و گرامی بدارد، و قدر و ارزش همسر را بشناسد؛ و زن هم نسبت به مرد، همین احساس قدرشناسی و عاطفه را داشته باشد و معاشرت هر دو با هم، باید پاک و انسانی و اسلامی و با رعایت تمام موازین باشد.

و همه افراد خانواده هم باید طبق تعالیم اسلام به هم احترام کنند، و بزرگ و سرپرست خانواده در کیفیت زندگی و معاش، تمایلات همه را رعایت، و این دستور بسیار عالی اسلام را که برای همه درس است مراعات نماید که:

«الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ وَالْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلُهُ بِشَهْوَتِهِ» [۲۷۴].

آرامش و دوستی

۲۸۶. همه می‌گویند که زنان مایه آرامش مردان هستند. چرا این رابطه عاطفی و آرام‌بخش فقط از طرف زن است؟ آیا مرد مایه آرامش زن نیست؟

ج. دین اسلام، اکمل از تمام ادیان و حاوی هر دانشی است که انسان، جهت تحصیل سعادت به آن احتیاج دارد؛ و انسان، موجودی است که زندگی و تعیش او ابعاد وسیع و گسترده‌ای دارد؛ از جهتی موجودی عقلانی، و از سویی اجتماعی، و از جهاتی دارای خصوصیات فردی است، و نیز بعد احساسی بسیار قوی دارد؛ و احکام و آموزه‌های اسلام در بردارنده همه علوم است که انسان در ابعاد مختلف برای سعادت به آن دانش‌ها نیازمند است.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۲۳

شما تنها از بُعد یک مرد و احساساتش نسبت به جنس مخالف به آموزه‌های دین نگاه می‌کنید، و از شدت احساس زنان نسبت به مردان و گرایش ایشان به مرد بلکه عمده همتشان در جلب نظر مردان غافل شده‌اید. اکنون جواب از سؤال شما:

قرآن کریم صریحاً از رابطه مهر و مودت طرفین خبر داده است، و می‌فرماید:

وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً [۲۷۵] خداوند میان شما همسران، دوستی و عاطفه و رحم قرار داده است.

این خود یکی از آیات بزرگ الهی است که زن و شوهر را در اوج دوستی و مهر به یکدیگر قرار داده است، و هم‌چنین می‌فرماید: هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ [۲۷۶] زن و شوهر برای هم مانند لباس می‌باشند؛ زن لباس مرد و مرد لباس زن. در این تعبیر، معانی بلند و ارزشمندی درج است. زن و شوهر اگر چه به ظاهر دو فردند، ولی با هم، چنان پیوسته می‌شوند که یک واحد می‌شوند؛ شریک زندگی در منفعت و مصلحت که واقعاً توصیف آن با قلم دشوار است.

ملاک همسر شایسته

۲۸۷. جوانی هستم در آستانه ازدواج. از دیدگاه حضرت‌تعالی، ملاک‌های یک همسر خوب چیست؟

ج. چنانچه شخص مورد نظر، از جهت ایمان و توافق اخلاقی، خصوصاً دیانت و عفت شناخته شده باشد، و پدر و مادر پسر و افرادی که به آنها اعتماد دارد نیز مورد را مناسب بدانند، بقیه امر و آینده همه با خداوند متعال است، و با توکل به خدا و طلب خیر از او و به نیت انجام سنت دینی اقدام نمایند، و آینده اموری را

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۲۴

که انسان در جریان آن مؤثر نیست، همه را به خدا واگذار نمایند: مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ [۲۷۷]

البته لازم به تذکر است که نباید در این امر مهم، فقط به جنبه‌های عاطفی و عشقی توجه کرد، بلکه مطالب مهم اخلاقی و دینی از همه مهمتر است، چون همسر شریک زندگی است، و با ازدواج، برای ایشان، مسئولیت‌های زیادی پیش می‌آید.

همسر شایسته، مایه آرامش

۲۸۸. مدتی است قصد ازدواج دارم، ولی نگرانیی مانع از آن شود که با اطمینان و اعتماد لازم پای در این مسیر بگذارم. با خانمی آشنا شده‌ام که به لحاظ سطح تحصیلات و خانواده هم کفو به نظر رسیم، شروطی از جمله مهریه بالایی را عنوان کرده که قابل قبول نیست. امروزه اصلاً دختری با مهریه کم پیدا نمی‌شود.

متأسفانه، دختران امروز نسبت به روابط و اقتدار هرچند مثبت و سازنده پدران خود در گذشته معترض هستند و مخالف شکل‌گیری فضایی قدرتمند، سالم و سازنده برای همسرانشان در زندگی آینده هستند.

سؤال بنده این است که اگر روزی در جامعه به دلایل مختلفی از جمله ضعف ایمان و فرهنگ اجتماعی و سیاسی، مردسالاری و زورگویی حاکم بوده است، راه جلوگیری از سوء استفاده دختران نسل امروز از وقایع گذشته چیست؟ و چگونه توان با رعایت

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۲۵

حقوق و حدود شرعی و انسانی، مانع از حاکم شدن زن‌سالاری، زورگویی زن شد؟

آیا در زندگی مشترک، نباید اصل بر شراکت و مسئولیت‌پذیری در همه امور زندگی از غم و شادی، کار و تفریح و ... باشد؟

ج. فرزند عزیزم! نامه‌شما را به دقت از نظر گذراندم. در این نامه اشاره کرده‌اید که به ندرت می‌توان دختری را یافت که با مهریه کم به ازدواج حاضر شود، و حال آن‌که این‌طور نیست. چه بسا دختران با عفاف و با حجابی که از خانواده‌ای اصیل نیز می‌باشند، و هم خود و خویشاوندانشان شهرت به خیر و خوبی دارند که هنوز رو به مهریه‌های سنگین نیاورده‌اند، و همراه با تدینی که دارند کم توقع می‌باشند. انتظار این است که شما ازدواج با تشریفات و رسوم کنونی را از ذهن خود خارج نمایید، و با انتخاب صحیح از چنین خانواده‌هایی، زندگی آینده خود را ترسیم نمایید.

نکته دیگر در نامه شما این است که شما شدیداً در نبرد با زن به میدان بحث آمده‌اید و حال آن‌که از دید قرآن که کلام الهی

است، زن وسیله سکون و آرامش مرد است: وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا [۲۷۸]

و کم نیست عدد بانوانی که آن قدر غم شوهر را می‌خورند، و شوهر را بر خود مقدم می‌دارند، و در محیط خانه با روابط صمیمی و گرمی که با شوهر دارند، محور تمام حرکات درونی خانه می‌شوند، و هیچ دنبال زیاده‌خواهی نیستند، و چه بسا گرفتاری‌های درونی خانه را تا آخر عمر با برکتشان، برای احدی افشاء و آشکار نموده‌اند، و سپاس خدا اکنون هم اکثریت قریب به اتفاق خانم‌ها به همین اخلاق عالی آراسته‌اند.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۲۶

فرزند عزیزم! البته نامه شما حاوی نکاتی هم بود که باید به آن پرداخت. بدان هرچه از اسلام فاصله بگیریم، از نور فاصله گرفته‌ایم و با این جدایی، به فضای تاریک جهالت قدم گذاشته‌ایم، و زندگی را برای خود سخت می‌نماییم. در سایه اسلام، زن باید خانه‌دار، شوهردار، و مربی خوب برای فرزندان خود باشد، نه این که به دنبال تمهیداتی برای جذب در میدان کار باشد، و در محیط آموزشی مختلط، به تحصیل و در محیط تجاری و اداری که اختلاط زن و مرد اجتناب‌ناپذیر است وارد شود، و امروز این نحوه اختلاط، ویرانگر است، و چه بسا به سستی بنیان خانواده‌ها منجر خواهد شد.

مشکلات در امر ازدواج

۲۸۹. دختری ۳۵ ساله هستم که چند خواهر و برادر دارم و همگی در سن ازدواج هستیم، ولی متأسفانه هیچ‌یک ازدواج نکرده‌ایم. هر چه نذر و نیاز می‌کنم نتیجه نمی‌گیرم. تا به حال خودم را از گناه حفظ کرده‌ام، اما از نظر روحی و جنسی به شدت احساس نیاز می‌کنم. خواهشمند است اینجانب را راهنمایی فرمایید؟

ج دختر با ایمان و عفت و تقوا و با حجاب و پارسا!

نامه شما را این پدر تو - که خوب و بد جهان را دیده، و گرم و سرد روزگار را چشیده - به دقت خواند، و شکایت شما را که بسیاری از دختران در سن و سال شما دارند می‌داند.

این شکایت همیشه مطرح بوده و خواهد بود، و طبع دنیا این است که همه از پسر و دختر و جوان و پیر و اهل هر شغل و پیشه از آن بی‌گله و شکایت نیستند، مگر آنهایی که حقایق و واقعیات این جهان را درک کرده باشند، و هر طور و هر

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۲۷

وضعی را که پیش بیاید، خلاف جریان و مسیر این عالم ندانند، و به خوب و بد هر پیش آمد به ظاهر بد رضایت می‌دهند، و ناامید نمی‌شوند، و در هر شدت و سختی به گشایش و آسایش و یاری و لطف و رحمت خدا دل می‌بندند و امیدوارند، و پیش آمدها را با تفسیرهای خوب و آرام‌بخش، معنا و تفسیر می‌کنند، و راحت و مطمئن کار خود را به خدا واگذار می‌نمایند، و با أَفْوُضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ [۲۷۹] و تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ [۲۸۰] روح خود را از هر فشار و افسردگی و ناامیدی و بدبینی به آینده نجات می‌دهند. می‌گویند اگر در این فرصت به مقصودی که داشتیم نرسیدیم از کجا که اگر به آن می‌رسیدیم خیر و صلاح ما بود، شاید صدها گرفتاری‌ها و دشواری‌ها را به بار می‌آورد. اگر این شغل، این سفر، این تجارت، این ازدواج برای ما فراهم شده بود پشیمانی‌هایی پیش می‌آورد. کسی چه می‌داند که به همین شکلی که برای او پیش آمده، خیر و صلاح او نیست. و شما که نمی‌دانید این تأخیری که در ازدواج شما پیش آمده خیر نبوده، حتماً بگویید خیر و صلاح بوده و آنچه خیر و صلاح است جلو می‌آید انشاء الله. چرا افسرده شده‌اید؟! صدها و هزارها بوده و هستند که در سنین بالاتر از سن شما بوده‌اند و برای آنها بهتر از هر دختر کم سن و سال وسایل زندگی و همسر مناسب فراهم شده است.

شخص آگاه برای نشده‌ها نباید غصه بخورد. قرآن مجید می‌فرماید:

وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۲۸

بسا شما چیزی را ناخوش و مکروه می‌دارید، در حالی که آن برای شما خیر است و یا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما شر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

در این مورد راهنمایی‌ها و دلگرمی‌هایی که اسلام به ما داده است بسیار است. به شما توصیه می‌کنم که افسرده نباشید. ان شاء الله تعالی این موضوع که شما به آن به صورت یک مشکل نظر می‌کنید، با لطف خدا حل و آسان می‌شود. من هم دعا می‌کنم که خداوند متعال همه دختران مؤمنه و پسران مؤمن را در زندگی موفق و سعادتمند و عاقبت به خیر بفرماید.

البته در ارتباط با مسأله ازدواج، مطالب بسیاری داریم. فرهنگ اجتماع ما آن چنان که باید و شاید در این موضوع اسلامی نیست، و راهنمایی‌های دینی جلوی چشم بیشتر جوان‌ها (پسر و دختر) و نزدیکان و بستگان آنها نیست. اگر بود این همه جوان پسر و دختر از زندگی مقدس و آرام‌بخش ازدواج محروم نمی‌ماندند. باید خود پسرها و دخترها و مخصوصاً پدران و مادران آنها سعی کنند هرچه ممکن است شرایط را کم بگیرند و شرایط را به محدوده شرایط اسلام نزدیک کنند و موانع را از بین بردارند. ازدواج که باید از آسان‌ترین مسائل زندگی باشد به این صورت و با مخارج کمرشکن و پیشنهادهایی که مرسوم شده از معضلات شده که بسیاری از جوان‌های جامع‌الشرایط، آن را برای خود غیرمقدور می‌بینند.

در هر حال شما امیدوار باشید و این نگرانی‌هایی را که نوشته‌اید از خود دور کنید و یقین داشته باشید که وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ [۲۸۱]

من مخصوصاً برای حسن عاقبت و سعادت دنیا و آخرت شما دعا می‌کنم. در ضمن زیارت عاشورا، نماز استغاثه به حضرت زهرا علیهاالسلام و نیز نماز جناب معارف دین، ج ۳، ص: ۳۲۹ جعفر طیار که در مفاتیح الجنان آمده است را بخوانید ان شاء الله مؤثر واقع می‌شود.

نصایح

نصیحتی به یک جوان

۲۹۰. از حضرت تعالی تقاضا دارم پند و نصیحتی ماندگار برای بنده که جوانی ۲۰ ساله هستم بفرمایید؟

ج. قال الله تعالی:

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ [۲۸۲] و قال تعالی شأنه:

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا [۲۸۳] و قال عز شأنه:
وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ [۲۸۴] و فی نهج البلاغه:
«الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا تَنْفَدُ» [۲۸۵]؛

و قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۳۰

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَرَادَ بِقَوْمٍ بَقَاءً أَوْ نَمَاءً رَزَقَهُمُ الْقَصْدَ وَالْعِفَافَ» [۲۸۶]

و این چند بیت، سروده‌حقیقیر به عنوان استغاثه به آستان ملائک پاسبان حضرت بقیه الله الاعظم ارواح العالمین له الفداء تقدیم

می‌شود:

ای سجده‌گاه اهل نظر خاک پای توو ای طلعتت، نمایش حسن خدای تو موعود انبیایی و مقصود اولیامن کمترم از آن که بگویم ثنای تو از آفتاب و ماه فزون‌تر شود به قدر هر کس که گشت خادم دولت سرای تو محروم آن بود که قبول تو را نیافت مسکین کسی بود که نباشد گدای تو خلقی به دام عشق تو گردیده مبتلای من فدای آن که بود مبتلای تو از روی، این نقاب برافکن که مردمان بینند بر ملا رخ ایزد نمای تو بیمارم و فکار و پریشان و خسته حال آورده‌ام پناه به دارالشفای تو دارد امید (لطفی صافی) که از کرم‌باشد همیشه مورد لطف و عطای تو ان‌شاءالله تعالی همیشه به یاد مولایمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشید، و با رفتار و گفتارتان آن امام عزیز را خرسند نمایید، و برای فرج موفور السرور حضرت دعا کنید. بنده حقیر هم ملتمس دعا هستم.

نصیحتی برای مکاشفه حقیقی

۲۹۱. از حضرت تعالی دستوری می‌خواهم تا مکاشفه‌ای هر چند در سطح پایین برای من رخ بدهد و ان‌شاءالله موجب اطمینان قلب بنده گردد؟

ج. فرزندم! از آغاز جوانی و تکلیف خود، از قرآن مجید و هدایت‌های احادیث شریفه و دعا‌های معتبر، مثل صحیفه سجادیه الهام و دستور بگیر، و در پی این

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۳۱

فکر کشف و مکاشفه که حتی بعضی مدعی داشتن آن شده‌اند، وقت و عمر خود را ضایع نکن.

این همه مشاهده تو را کافی نیست؟ این همه آیات و نشانه‌های خدا و انکشافاتی که عقل بشر به وسیله تفکر در خلقت جهان و زمین و آسمان و آفتاب و ماه و منظومه‌ها و کهکشان‌ها و انسان و حیوانات و جنبندگان و عالم وسیع نباتات و وجود خودت، همه وسیله کشف و شهود حقایق است.

چیزی از معارف و خداشناسی پنهان نمانده است که با مکاشفه بتوان آن را به دست آورد. در خودت، در خلقت خودت، در عجایب عالم خلقت و این همه اسرار و علایم حق و حقیقت، بیندیش که همه مکاشفه است. مگر با چشم سر آنچه را می‌بینی کم است؟ این همه آیات آشکار را که می‌بینی، نشان و دلیل بر عالم غیب نیست که می‌خواهی با خواب و مکاشفه، خدا را بشناسی و عقیده را محکم کنی؟!

کدام برگ درخت است اگر نظر داری که سر پاک الهی در آن نه محجوب است

این همه درخت‌های گوناگون، این همه میوه به طعم‌های جالب و جاذب، این همه شکوفه‌ها و گل‌های رنگارنگ؟

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

نظر کن. فکر کن. کتاب آفرینش را بخوان. شگفتی‌های بزرگ و بحر، استعداد بشر و خواص گیاه‌ها و سنگ‌ها. در همه نظر کن. همه، کشف و انکشاف و شهود است.

خدا، خودش را با این آثار قدرت و حکمت به همه نشان داده است. هر جزء کوچک از اجزاء و اعضاء این عالم، کتاب بزرگ کشف و شهود است، ولی باید بشر بخواهد، و ببیند، و تسبیح خدا را بگوید.

قرآن می‌فرماید:

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۳۲

«وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» [۲۸۷]

در زمین برای اهل بصیرت نشانه‌هایی است و در وجود خودتان. آیا نمی‌بینید؟

مگر مکاشفه با این همه آیات بی‌شمار که قرآن می‌فرماید، حاصل نمی‌شود؟ چرا مکاشفه به صورت‌هایی، مثل خواب را دنبال کنیم، و مکاشفه و استکشاف را با تفکر در خلق آسمان و زمین پی نمی‌گیریم که مکاشفه حقیقی است، و صوفیانه و عارفانه و مصنوعی نیست؟!

سیر در آفاق انفس، عالم‌شناسی، حیوان‌شناسی، انسان‌شناسی، آب‌شناسی، خاک‌شناسی و گیاه‌شناسی و ... همه وسیله مکاشفه است. چرا دور می‌رویم؟ خودشناسی «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» [۲۸۸].

توی -- ی تو، نس --- خه صنع الهی بجو از خویش هر چیزی که خواهی

اگر همه عقل‌های بشر را به یک نفر بدهند که قرن‌ها و قرن‌ها در خودش فکر کند تمام نمی‌شود.

کشف و مکاشفه این است که فرمودند: به هر چه می‌نگرید و از هر چه به ظاهر می‌بینید، به باطن آن نظر کنید.

مکاشفه حقیقی، تأمل در مثل این آیات است:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَتَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۳۳

الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ [۲۸۹]

در این راه، آنچه مهم است، و شخص را بیشتر موفق می‌نماید، اهتمام در عبادات و عمل به احکام دین، و التزام به هدایت‌های ائمه طاهرین علیهم‌السلام و تقوی و پرهیزکاری، و پرهیز از گناه، حتی مکروهات است.

امید آن که شما نوجوان عزیز موفق شوید به مدارج و مراتب عالی علم و عمل و اخلاق و انسانیت نائل شوید، و خصوصاً امام زمان و قطب عالم امکان حضرت مولانا بقیه الله المهدی ارواح العالمین له الفداء را- که امروز به برکت وجود آن حضرت عالم برپاست- فراموش ننماییم، و سعی کنیم با اعمال و رفتار، آن حضرت را از خود، راضی و خوشنود سازیم که این منتهی الآمال است.

توصیه‌ای برای نحوه ارتباط با خدا

۲۹۲. می‌خواهم نماز مورد قبول در گاه خداوند باشد. به نظر حضرت‌عالی، شرایط نماز مورد قبول حضرت حق چیست؟

ج. علاوه بر رعایت احکام شرعی- که در رساله توضیح المسائل احکام نماز درج شده است- سزاوار است که انسان، نماز را در اول وقت بخواند، و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند.

انسان باید مواظب باشد که با عجله و شتابزدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید، و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم، بسیار پست و ناچیز ببیند، و چنان باشد که میل و علاقه دارد نماز او طولانی و طولانی‌تر شود،

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۳۴

تا او بیشتر در آن حال عروج و لذت‌بخش وقوف داشته باشد.

نیز باید نمازگزار، توبه و استغفار نماید، و گناहانی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن

مسکرات و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترک کند، و هم‌چنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به جا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند، و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند به جا آورد، مثلاً انگشتری عقیق به دست کند، و لباس پاکیزه بپوشد، و شانه و مسواک کند، و خود را خوشبو نماید.

توصیه برای نشاط در عبادات

۲۹۳. هر چه به درگاه خداوند راز و نیاز می‌کنم، هیچ لذتی نمی‌برم، و فکر می‌کنم خداوند مرا از درگاه خود رانده است. بفرمایید برای درمان این مشکل چه کاری انجام دهم؟

ج. حالتی که شما دارید- که عبادت خود را در مقابل خداوند متعال به حساب نمی‌آورید- حالت بسیار خوبی است. انسان مؤمن هر چه قدر هم عبادت کند، باز در مقابل خداوند، خود را حقیر می‌شمارد.

شما با تقویت اعتقادات و تحصیل اخلاق اسلامی و پاکیزگی اعمال و مطالعه کتاب‌های مفید دینی، همیشه عظمت خداوند را در نظر بگیرید، و او را در همه حال، ناظر کارهای خود بدانید، و سعی نمایید واجبات را انجام داده و محرمات را ترک نمایید که همه اینها غیر از ثواب و ادای وظیفه شرعی، اثر وضعی دارند، و دل انسان را صفا داده، و قلب را پاک می‌کند، و نور ایمان در آن وارد می‌شود، و مسلم از عبادت لذت می‌برد. حتی المقدور قرآن را با تدبیر زیاد تلاوت نمایید، و دعاهای وارده، به خصوص دعای مکارم الاخلاق و دعای عرفه و کمیل را

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۳۵

بخوانید، و به معانی آن توجه کنید.

سعی نمایید حوایج بندگان خدا را با قصد قربت برآورده، و صله رحم نمایید، و به پدر و مادر بسیار احترام کنید، و با نزدیکان خود با اخلاق خوب، رفتار نمایید، که اگر انسانی در زندگی چنین برنامه‌ای داشته باشد، به طور یقین از عبادات و انجام وظایف دینی خود لذت می‌برد؛ لذتی که با لذت‌های مادی، قابل مقایسه نیست.

نصیحتی برای از دیاد صبر

۲۹۴. دستور العملی جهت این که صبرم زیاد شود بیان فرمایید؟

ج. بالابردن سطح آگاهی و عاقبت‌اندیشی و توکل به خداوند متعال، و نیز تمرین و ممارست و احتراز از وقوع در شرایط نامطلوب، می‌تواند در تقویت صبر بسیار مؤثر باشد؛

«الصَّبْرُ مِنَ الْإِيْمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ» [۲۹۰]

توصیه به صبر در برابر مشکلات

۲۹۵. مادر دختری عقب‌مانده ذهنی هستم. با توجه به مشکلات زیادی که پیش می‌آید، همیشه از خداوند، تقاضای مرگ خود و دخترم را دارم. آیا این نوع دعا کردن اشکال دارد؟

ج. خواهر محترمه! خداوند متعال اجر و پاداش شما را در مقابل صبر و حوصله‌ای که دارید، بیشتر عنایت فرماید. البته این دعا که نوشته‌اید اشکال ندارد، ولی بهتر این است که از خداوند متعال، شفای ایشان را بخواهید، و بدانید که اجر و ثوابی که شما در صبر بر پرستاری این فرزند می‌برید، بسیار بسیار زیاد

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۳۶

است: «إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ [۲۹۱]

توصیه برای احترام به مادر

۲۹۶. بنده از طرف مادرم اذیت و آزار زیادی می‌شوم. می‌خواهم با ایشان قطع رابطه نمایم، از طرفی می‌ترسم نکنند عاق او شوم، و همه زندگی‌ام نابود گردد. خواهشمند است مرا راهنمایی بفرمایید؟

ج. فرزند عزیزم! بدان که مادر حق بسیار عظیمی بر گردن فرزند دارد، و این حق، آنقدر سنگین است که اگر فرزند در همه عمر در خدمت به ایشان، لحظاتی را سپری نماید نمی‌تواند درصدی از زحمات او را جبران نماید.

به یاد آر روزی را که مادر، سنگینی شما در درون رحم را تحمل کرد تا این که شما را به دنیا آورد، و چهره زیبایت را در کمال سلامتی نظاره نمود.

به یاد آر روزی را که با همه زحمت، شما را از شیره جان خود پرورید و از خود مایه گذاشت تا تو را در کمال سلامت رشد بدهد. به یاد آر روزی را که مادر، هر وقت به شما نگاه می‌کرد با خود می‌گفت: تمام این زحمات را متحمل می‌شوم به امید این که روزی با جبران آن از طرف ثمره عمر خود، دل خوش بشوم.

حال سزاوار است با این همه امید، شما با قهر و قطع رابطه نسبت به مادر، موجبات ناراحتی او را فراهم بیاورید؟! سعی کن زیباترین رفتار، و بهترین گفتار، و بیشترین تواضع را در مقابل مادر داشته باشید تا با دعای خیر او، آینده‌ای روشن را برای خود ترسیم نمایید.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۳۷

توصیه برای نحوه جذب فرزندان به عبادات

۲۹۷. پسری دارم که تازه به سن تکلیف رسیده است. ایشان با این دلیل نماز موجب خستگی می‌شود از خواندن نماز طفره می‌رود. خواهشمند است بفرمایید وظیفه ما در برخورد با او چیست؟

ج. باید مطابق درک و فهم و ذهنیات او از نماز، جاذبه‌های خوب را به فرزندتان نشان دهید که خودش رغبت به نماز پیدا کند. مسلماً وضع محیط خانه، مدرسه، معلم و معاشین او، و رفت و آمدهای خانوادگی، همه در ترغیب طفل به نماز و آداب و اخلاق خوب، مؤثر است. در مورد معلم گفته‌اند:

درس معلّم ار بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

در احادیث شریفه است:

«أَطْرَفُوا أَهَالِيكُمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ بِشَيْءٍ مِنَ الْفَاكِهَةِ أَوْ اللَّحْمِ حَتَّى يَفْرَحُوا بِالْجُمُعَةِ» [۲۹۲]

در روزهای جمعه برای اهل منزل و خانواده از میوه‌ها یا گوشت‌ها (وهر چیز که تحفه است) تحفه ببرید تا با روز جمعه، خوشحال و به آن علاقه‌مند باشند.

در تربیت اولاد، باید انواع تدبیرهای لازم را به کار گرفت، و آهسته آهسته و به تدریج جلو رفت؛ نه تندی اعمال کرد، و نه کندی و مسامحه نمود.

غرض این است که فرزند، تربیت اسلامی و انسانی پیدا نماید، و برای این منظور، پدر و مادر باید از لطایف و دقایق تربیتی مناسب استفاده کنند، خصوصاً که تربیت فرزند کار بسیار لطیف و دقیقی است.

لازم به تذکر است که از عوامل سوء تربیت، اختلاف پدر و مادر در کیفیت

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۳۸

تربیت فرزند است که اگر مثلاً مادر به پدر در برابر فرزند اعتراض کند که چرا او را زده است، اثری سوء و بسیار منفی خواهد داشت.

انتظار خداوند از یک نوجوان

۲۹۸. به نظر حضرت عالی انتظار خداوند از یک نوجوان ۱۶ ساله چیست؟

ج. باید عقاید خود را به توحید، نبوت، امامت، معاد و به کتاب‌ها و پیامبران گذشته و ملائکه، با دلایل هر چند مختصر و در عین حال قوی و محکم، در ذهن خود حاضر کند؛ و سعی کند که به حول و قوه الهی، برای خداوند متعال بنده‌ای صالح و برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیروی راستین و برای ائمه طاهرين صلوات الله عليهم، به خصوص صاحب الامر حضرت مهدی ارواح العالمین له الفداء شیعه‌ای مخلص و سربازی حقیقی، برای اسلام و قرآن، پاسداری امین، و برای همه مؤمنان و مؤمنات، برادر یا خواهری غم‌خوار و مهربان باشد؛ و حقوق همگان، مخصوصاً حق پدر و مادر و اساتید و علما را رعایت کند، و کوتاه سخن آن که خود را به اخلاق کریمه اسلامی آراسته سازد، و در نیکی به خلق و قضای حوایج مردم، اهتمام نماید. در علم و عمل و کسب معرفت و دانش، هر چه پیش می‌رود و به هر مقام و درجه‌ای که می‌رسد، در آن درجه متوقف نشود، و به کمال بیشتر و مقامات بالاتر نظر داشته باشد.

از نعمت‌ها و امکاناتی که برای ترقی دارد، حداکثر استفاده را بنماید. قدر و ارزش عمر و فرصت‌ها و حتی دقائق زندگی را بداند، مبدا بیهوده تلف شود.

هر یک از نوجوانان عزیز، چنان بدانند که باید شخص خودشان و باز هم شخص خودشان برای اسلام و برای امت اسلام، افتخار آفرین باشند، و موجب عزت و عظمت گردند. اوقات خود را به بطالت، سستی، غفلت و خدای نخواستہ

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۳۹

اشتغال به مناهی و ملامی ضایع نسازند.

در جهاد با نفس و هواهای نفسانی - که جهاد اکبر است - کوتاهی نکنند و سعی کنند بر غرایز خود مسلط باشند. خود را به هیچ چیز و به هیچ کس و به هیچ قیمت، جز به خدا و به ثواب خدا نفروشند.

تلاش کنند که در هر رشته و شغلی که انتخاب می‌کنند، برای جامعه، عضوی مفید و امین باشد؛ چنان بدانند که همه به سعی و تحصیل و تلاش وی نیازمندند؛ و او باید به سهم خودش، این نیازمندی‌ها را برطرف نماید.

خدا را هیچ‌گاه فراموش نکنند، و از یاد خدا و دعا و عبادت، به خصوص نماز و توسل به ائمه هدی علیهم السلام، و زیارت مشاهد مشرفه نیرو بگیرند، و به سوی سعادت و کمال پیش بروند، و به لطف و کمک و مدد خداوند امیدوار باشد که در قرآن مجید می‌فرماید:

وَالَّذِينَ جَاهِدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ [۲۹۳] خداوند متعال همه نوجوانان عزیز را از یاران و سربازان واقعی حضرت بقیه الله الاعظم ارواح العالمین له الفداء قرار دهد.

نصیحتی برای فرهنگیان

۲۹۹. ما تعدادی از فرهنگیان استدعا داریم ما را مورد دعای خویش قرار دهید و نصیحتی بفرمایید تا چراغ راهنما باشد؟

ج. با تشکر و تقدیر از این احساسات پاک معنوی و ایمانی امید است که تحت عنایات حضرت بقیه الله مولانا المهدی ارواح العالمین له الفداء موفق باشید.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۴۰

موضوع فرهنگ و معارف و بصیرت از اهم مسائل، بلکه مهمترین مسائل بشر است. حیات حقیقی فرد و جامعه، وابسته به داشتن فرهنگ صحیح و عقاید و معارف است:

اقوام روزگار به اخلاق زنده اندقومی که گشت فاقد اخلاق مُرده است

البته اخلاق کریمه و صفات پسندیده. در حدیث است:

«إِنَّكُمْ إِلَىٰ اِكْتِسَابِ الْأَدَبِ أَخْوَجُ مِنْكُمْ إِلَىٰ اِكْتِسَابِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ» [۲۹۴]

شما به کسب ادب و فرهنگ نیازمندترید از نیاز به کسب طلا و نقره (مال).

مخصوصاً فرهنگیان عزیز، معلمان و آموزگاران و دبیران که شأن و مقامشان در اسلام بسیار بلند و عهده‌دار وظیفه بزرگ فردسازی و جامعه‌سازی هستند.

هر چه بیشتر در تربیت شاگرد و دانشجو و دانش آموز زحمت بکشید که هم علم و هم عمل آنها، اسلامی و قرآنی باشد، که در این صورت بزرگ‌ترین عبادت‌ها را انجام داده‌اید.

ان‌شاء الله تعالی همه شما موفق باشید، و رضای خدا را با حسن خدمت و اهتمام در تعلیم و تربیت کسب نموده، و جامعه را در مسیر پیشرفت و نهضت و حرکت قرار دهید.

توصیه به دانش‌آموزان

۳۰۰. خواهشمند است برای شروع مدارس توصیه‌ای به بنده بفرمایید.

ج. دانش آموز عزیز! فرصت را غنیمت بشمارید، و پیش از درس، نام خدا را

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۴۱

ببرید، مخصوصاً بسم الله الرحمن الرحیم بگویید.

درس بخوانید تا آگاهی و معرفت پیدا کنید. درس بخوانید تا خودتان و جامعه و اسلام را عزیز و سربلند کنید. درس بخوانید تا خودتان و دیگران را از ظلمت جهالت نجات دهید. درس بخوانید تا دانشمند شوید. بفهمید که شما از دیگران در استعداد و نیل به مدارج عالیه کمال و معارج سامیه ابتکار و اختراع کمتر نیستید، بلکه قوی‌تر و رشیدترید.

خود را متعهد بدانید و متعهد بسازید که از کارهای زشت و ناشایست و حرام اجتناب کنید، و واجبات و فرایض را انجام دهید، و مخصوصاً به نماز، که معراج مؤمن است، اهمیت بدهید. در جمعه و جماعات شرکت نمایید، و وقار دانش‌آموزی و دانشجویی را پاس دارید، و خداوند متعال را در همه حالات فراموش نکنید، و درس و تدریس و تعلیم و تعلم را برای رضای او قرار دهید، و از او استعانت و کمک بخواهید.

و به مولی الوری، حضرت بقیه الله مولانا المهدی ارواح العالمین له الفداء متوسل باشید، و بدانید که وجود مقدس و بزرگوار آن حضرت از موفقیتی که نصیب شما می‌شود، بیشتر مسرور و خوشحال می‌گردند.

اینجانب برای شما و سایر دانش‌آموزان عزیز دعا می‌کنم، و برای شروع، ذکر بسم الله الرحمن الرحیم و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم را تکرار نمایید.

توصیه‌ای به مؤمنان برای تعظیم شاعر و عدم ایذاء دیگران

۳۰۱. در برخی از مکان‌های مذهبی مانند مساجد، غیر از اذان، دعا و یا مصیبت‌خوانی و ... با صدای بلندی پخش می‌شود و موجب آزار همسایگان می‌گردد. توصیه حضرت‌تعالی چیست؟

۳۰۲.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۴۲

ج. اینجانب توصیه و نصیحت می‌کنم به کسانی که از بلندگوهای مساجد و برنامه‌های دینی گله و شکایت دارند، بپرهیزند از آنها نباشند که خداوند متعال در حق آنها می‌فرماید:

وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ [۲۹۵] که بلندگو اگر اذان و قرآن و موعظه و عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام را پخش نماید، اشمئزاز و ناراحتی پیدا می‌کنند، ولی اگر موسیقی و ساز و آواز باشد، حرف و اعتراضی نداشته باشند.

سعی نمایند از آن گروهی باشند که مثل حضرت ابراهیم خلیل علی نبینا و آله و علیه‌السلام وقتی بنا بر بعضی روایات، ذکر «سُبُوحِ قَدُوسِ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» را شنید، خواست که یک بار دیگر آن را بگوید تا بخشی از گوسفندانش را به او بدهد، و گوینده تکرار کرد تا همه گوسفندانش را به او بخشید، و در آخر کار از او خواست که خودش را در اختیار او و ملکیت او قرار دهد که یک بار دیگر این ذکر را بگوید؛ این عزیزانی که از بلندگوهای مساجد گله دارند این نکته را رعایت نمایند.

و اما توصیه اینجانب به برگزارکنندگان این مراسم این است که مواردی که جنبه شعاریت و اعلام شعار دارد، مانند اذان از بلندگو پخش شود، و در غیر آن مواظب باشند که مردم آزاری نباشد و به‌دست بهانه‌جو بهانه ندهند که همه این برنامه‌ها را زیر سؤال ببرند، مخصوصاً رعایت حال بیماران و اشخاص سالمند را بنمایند.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۴۳

بانوان

توصیه به حجاب

۳۰۳. دختر جوانی دارم که حجاب خود را رعایت نمی‌کند؛ موهای خود را از چادر بیرون می‌گذارد و آرایش کرده در اجتماع حاضر می‌شود.

خواهشمند است به ایشان توصیه‌ای فرمایید امید است که ان‌شاء الله نصیحت شما در وی اثر کند.

ج. بسیار مایه تأسف است که یک دختر مسلمان به جای این که حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله علیها آن بزرگوار را که هنگام حضور مرد نابینا در خدمت پیامبر، بلند شد تا پشت پرده برود و فرمود: اگر او نابینا است، من بینا هستم، و اگر مرا نبیند بوی بدن مرا می‌فهمد [۲۹۶] - را برای خود الگو قرار دهد، و به جای پیروی از این بانوی معصومه بزرگوار، زن‌ها و دختران بی‌بند و بار و بی‌مبالات را الگو قرار دهد، و موهای خود را از نامحرم‌ان نپوشاند.

دخترم! زن، متاع نفیسی است. باید هویت خود را حفظ کند، و خود را در معرض دید اجنبی قرار ندهد، و هرچه پوشیده‌تر و با حجاب‌تر باشد، ارزش او در جامعه بیشتر است، و این روش کفار است که فرقی بین زن و مرد نمی‌گذارند.

به هر حال، این عمل موجب پشیمانی خواهد شد و این زنان و دختران بی‌مبالات، ملعبه و بازیچه مردان هوسران قرار می‌گیرند، و هم در دنیا ضرر می‌بینند و هم در آخرت. واقعاً حیف است که یک دختر نجیب و خانواده‌دار و اصیل به رنگ آنها در آید.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۴۴

در پایان، اشعاری را که خطاب به دختر گفته‌ام، به شما هدیه می‌نمایم:

دخترم دختر نیکو سیرم قوت قلبم و نور بصرم
 دختر ای جان پدر، سرو روان هم‌عنان باد تو را بخت جوان
 ای گل گلشن اقبال و صفای همه عاطفه و مهر و وفا
 در ادب کوش و فضیلت جو باش راستی پیشه کن و خوش خو باش
 لطف حق باد تو را روز افزون پا منه از ره عفت بیرون
 ای همه حُسن و جمال و فر و هوش روی چون ماه ز اغیار بیوش
 راه شیطان لعین هیچ مپونزد بیگانه سخن، نرم مگو
 جلوه در کوچه و بازار مکن فتنه‌سان، خلق، گرفتار مکن
 تا توانی ز حُسان، پنهان باش ادب آموز به فرزندان باش
 زیور زن نه برلیان و طلاست زیورش عفت و آزر و حیاست
 شوهر خویش گرامی می‌دار گر نمایند دل شوهر شاد
 بانوان راست به حق، اجر جهادزو پذیرایی و دلجویی کن
 خدمت مام به نیکویی کن قلبش از عاطفه سرشار بود
 خاطرش خواه و عزیزش بشمار مام را حرمت بسیار بود
 که بُود شعبه‌ای از حقّ خدا حقّ مادر نتوان کرد ادا
 که بهشت است به زیر اقدام مادران راست بس این قدر و مقام
 سخت، محروم و گرفتار بُدند پیش از اسلام زنان خوار بُدند
 که کم از زندگی حیوان بود زندگی‌شان نه چو یک انسان بود
 مانده در تیه جهالت بودند همه در قید اسارت بودند
 بلکه چون کلفت و کمتر بودند بهر شوهر نه چو همسر بودند
 می‌نمودند نهان در دل خاک دختران را پدران بی‌باک
 کرد شش دختر خود زنده به گورپور خطاب در آن دوره دور
 نور اسلام چو شد عالم‌تاب کرد بیدار، زنان را از خواب
 صبح کردند در آفاق جدید با حقوقی که بر آن نیست مزید
 یافت زن از برکات اسلام حرمت و حشمت و اعزاز تمام
 احمد آن شمع سبل ختم رسل مقتدای همگان هادی کلّ
 بهر زن، عزت و اکرام آورد مرزدها دادش و پیغام آورد
 کرد اعلام که زن انسان است کرد اعلام که زن انسان است
 ای بسا زن که ز میلیون‌ها مرد گشت در معرفت و بینش فرد
 دارم امید ز حی سبحان گوی سبقت بر بایی ز اقران
 خواهی ار فوز به جنات و قصور در عبادت منما هیچ قصور
 پدرت را ز وفا یاد نما و وحش از خیر و دعا شاد نما

چنگ بر حبّ پیمبر زن و آل که فلاح است و نجات از احوال

حد پوشش بانوان

۳۰۴. حد پوشش برای یک زن مسلمان جهت حضور در اجتماع و مقابل نامحرم چگونه است؟

ج. به نظر اینجانب، بنا بر احتیاط واجب، پوشاندن وجه و کفین، مخصوصاً اگر در معرض دید من فی قلبه مرض باشد، لازم است. تذکر می‌دهم وضعی که فعلاً متعارف شده - که به هیچ وجه، بانوان بر مرجوحیت و ناخوشایند بودن کشف وجه توجه ندارند، و با مردان بیگانه به طور مستمر، مثل مرد با مرد، یا زن با زن معاشرت و همکاری دارند، و آن را عادت و رسم قرار داده‌اند، و در معابر و خیابان‌ها و مجالس ظاهر می‌شوند - با مجموع تعالیم اسلامی و جهاتی که شارع مقدس در آن، حفظ کرامت والای زن را در نظر معارف دین، ج ۳، ص: ۳۴۵

گرفته منطبق نمی‌شود، و با این جمله بزرگ و پر معنی قرآنی که حد رابطه زن و مرد بیگانه با هم اگر چه به صورت ارشاد و سفارش و توصیه آن را فرض کنیم، سازگار نیست:

ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ [۲۹۷] هر نوع و هر وضعی که با آن دل‌های مردان و زنان پاکتر بماند، آن مطلوب است. البته فرهنگ‌های غربی - که حتی روابط نامشروع زن و مرد را عیب نمی‌گیرند یا مهم نمی‌شمارند و شنای دیگر را مجاز و قانونی کرده‌اند - بسیاری از سنن و اخلاقیات زن مسلمان را در حفظ عفت و شرف خود، خلاف آزادی او می‌دانند، اما زن مسلمان و تعلیمات اسلامی، آن فرهنگ را محکوم و مبتذل و دون شأن زن و انسان می‌دانند. شخصیت زن مسلمان را نمی‌توان با این نگرش‌های حیوانی زیر سؤال برد.

امید است خواهران با فضیلت که بر جوانب متعدد حیات زن و سیاست‌هایی که همیشه و خصوصاً تقریباً از یکصد سال پیش تا این زمان، برای تغییر هویت اسلامی بانوان و در نتیجه تغییر هویت اسلامی کل جامعه وجود داشته، احاطه و آگاهی یابند، و بتوانند تعهد خود را با سنن اسلامی، بیش از پیش استحکام بخشند، و خود را در برابر تبلیغات سوء مصونیت داده و بیمه نمایند.

حجاب زن مسلمان مقابل زن اهل کتاب

۳۰۵. نحوه حجاب زن مسلمان در مقابل زن کافر یا زن اهل کتاب چگونه باشد؟

ج. باید حجاب، طوری باشد که مواضع زینت زن مسلمان پوشیده باشد. در کتاب شریف کافی، جناب کلینی قدس سره به سند خود از حضرت امام صادق

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۴۶

علیه‌السلام روایت فرموده است که فرمودند:

«لَا يَتَّبِعِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَتَكَشَّفَ بَيْنَ يَدَيِ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ فَإِنَّهُنَّ يَصِفْنَ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ»

این حدیث را شیخ عظیم القدر صدوق قدس سره نیز در کتاب من لایحضره الفقیه و خصال و فیض از وافی و شیخ عاملی در وسائل روایت کرده‌اند. [۲۹۸]

پیام‌های حدیث، بسیار مهم و با معنی، و برای زمان ما و بانوان مؤمنه هشدار و بیدارباش، و برای مسئولان درس است و حجت. ترجمه حدیث شریف این است که از برای زن مسلمان، سزاوار نیست که در برابر زن یهودی و نصرانی کشف (وجه) نماید، زیرا آنها برای شوهرانشان، آنها را توصیف می‌کنند.

لازم به تذکر است که بعضی بزرگان، احتمال حرمت این انکشاف را به ملاحظه آیه ۳۱ سوره نور عنوان کرده‌اند.

پوشش بر مبنای حیا

۳۰۶. به نظر حضرت‌تعالی، پوشش زنان و مردان، در اجتماع اسلامی و در خانواده‌ها و محیط‌های کاری چگونه باید باشد؟
ج. به طور کلی، لباس و پوشش اسلامی؛ چه در رفت و آمدهای بیرون از منزل، و چه داخل منزل در بین محارم و بین هم‌جنس، و چه در دانشگاه، و چه در مراسم رسمی، در سفر و حضر برای مرد و زن و پیر و جوان در حضور غیر همسر باید بر اساس وقار و حیا و مراعات حیا باشد که در جوامع اسلامی نظر به سفارش‌های بسیار و تشویقات اکیده که در موضوع حیا شده است، مسلمان‌ها معارف دین، ج ۳، ص: ۳۴۷

همه بر حسب تربیت اسلامی و محیط اسلامی، مصادیق آن را می‌شناختند، و به حفظ آن اهمیت می‌دادند، باید در لباس نیز، استقلال و شخصیت اسلامی ظاهر باشد، و تقلید از بیگانگان حتی در بعضی مراسم و اعطاء امتیازات و جوایز نباشد.
هویت اسلامی در هر مورد و برنامه باید ظاهر گردد، مانند کنار گذاشتن کراوات در اثر انقلاب اگر چه به ظاهر چیز مهمی نیست- ولی دارای معنایی با اهمیت و اعلام موجودیت و هویت است.

در اهمیت حیا- که البته رشته‌های مختلف دارد و فقط در لباس منحصر نمی‌شود- همین که فرموده‌اند: »

لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ» [۲۹۹]

کافی است.

بنابراین، پوشش‌های فعلی که روز به روز در جامعه مسلمانان در اثر تقلید از بیگانگان، رایج و هویت اسلامی ما را خدشه‌دار می‌نماید، و پوشش‌هایی که وضع اندام را در معرض دید دیگران قرار می‌دهد، لباس حیا نیست، و مسلمان با حیا، در پوشیدن آن شرم می‌کند.

تا پیش از این نهضت غرب‌گرایی- که در اثر استضعاف مسلمانان و تضعیف استقلال اسلامی به وسیله عمال اجانب، مثل رضاخان و مصطفی کمال به بهانه اتحاد الشکل به اجبار و زور تحمیل شد- لباس همه، لباس حیا بود.

امروز هم، هر چه لباس با شرم و حیا بیشتر رعایت شود، لباس اسلامی‌تر است. البته غرض ما اعلام حرمت این لباس‌ها که متداول شده نیست، چون به هر حال آن را ساتر عورت و پوشش بشره می‌دانند، ولی با حیای اسلامی هم‌سو نیست، و بعضی صور آن تا حد حرام هم می‌رسد.

این مقداری که عرض شد، شرط پوشش و لباس مسلمان با حیا است. حجاب کامل برای زن مسلمان همین است که غربی‌ها در کشورهای خود با آن معارضه

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۴۸

دارند، و می‌خواهند آن را براندازند، چنان‌که در فرانسه، همان فرانسه‌ای که این روزها ممنوعیت پوشیدن صورت را به اصطلاح قانونی کرده‌اند، و از طرف دیگر رسوایی تعرض نمایندگان مرد پارلمان فرانسه به زنان نماینده، مضار اختلاط زن و مرد و مصون‌نبودن این مجالس را نشان می‌دهد.

حاصل این‌که مطابق تربیت دینی در محیط اسلامی، پوشش عام زن و مرد بر اساس حیای شخص می‌باشد.

توصیه به حجاب کامل

۳۰۷. دختری هستم که برای رعایت کامل مسائل شرعی از پوشیه استفاده می‌کنم، اما بیشتر اوقات مورد تمسخر و مؤاخذه نزدیکان و اقوام قرار می‌گیرم. وظیفه اینجانب نسبت به این‌گونه برخوردها چیست؟

ج. احساسات دینی، علاقه و تعهد شما نسبت به پیاده‌شدن احکام و وظایف شرعی، مورد تقدیر است، و از این احساس مسئولیت تشکر می‌شود. ان شاء الله مشمول الطاف حضرت بقیة الله ارواح العالمین له الفداء باشید.

بدانید پوشیدن صورت و ستر وجه، موجب شناخته‌شدن زن به تعهد، به حجاب و عفاف، و کرامت نفس می‌شود، و افراد بوالهوس و چشم‌چران را از او مأیوس می‌نماید.

بدیهی است چنین پوشش و لباسی - که لباس دین و اسلام زن و اعلام استقلال و شخصیت و تعهد دینی اوست - لباس شهرتی که مذموم است نیست. اگر همه زنان - العیاذ بالله - به بی‌مبالاتی در امر حجاب گرایش پیدا کنند، و لباس‌های آن‌چنانی که زن‌های بعضی اماکن می‌پوشند، بپوشند، و به آن و اختلاط با بیگانگان - چنان که رو به رواج است - افتخار کنند، آیا زن مسلمان می‌تواند از معارف دین، ج ۳، ص: ۳۴۹

مواضع دینی و عفت و عصمت خود دست بردارد یا باید با حضور شجاعانه خود، و با همان چادر خویش، اعلام موجودیت کند که من هستم و به دین و حیثیات انسانی و اسلامی خود متعهدم و افتخار دارم؟

اگر منکرات شایع، و ارتکاب این امور و بی‌اعتنایی به محرّمات و شکستن سنت‌های الهی، رایج شد و ترک آن مورد تمسخر گردید، آیا ارتکاب این معاصی جایز می‌شود یا باید بگویند:

إِنْ تَسِيحُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْحَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْحَرُونَ [۳۰۰] لازم به ذکر است که به نظر اینجانب، پوشاندن صورت و دست، بنابر احتیاط از نامحرم بر زنان واجب است.

ریاضت‌های غیر مشروع

اعتقادات بر مبنای کتب عرفا

۳۰۸. نظر شریفان را در رابطه با مطالعه نظریات فلسفی و عرفانی محی‌الدین ابن عربی، ابن رشد و ابن ترکی و تطابق دیدگاه اعتقادی با دیدگاه ایشان را بیان فرمایید؟

ج. قال الله تعالی:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ [۳۰۱] توجه به این آیه شریفه و آیات دیگری که در این باره نازل شده، و سیره اهل

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۵۰

بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در عمل به قرآن و تدبر در آیات آن، برای هر طالب حقیقت و حکمتی، ما را از هر سخن و کلامی که از غیر ناحیه قرآن و عترت علیهم السلام صادر شده مستغنی می‌کند.

اصحاب ائمه و فقهای بزرگ شیعه نیز همین طریق بی‌خطر و مطمئن را رفتند و نتیجه گرفتند.

توجه به این نکته هم لازم است که به دنبال آنچه نامبردگان در سؤال گفته‌اند و نوشته‌اند - که مطالبشان مملوّ از ضلالت و گمراهی است - خود را به ورطه هلاکت افکندن است، و پی‌بردن به لغزش و انحرافات ایشان، و بازگشت از آن برای کسانی که خوش‌بین نسبت به آنها بودند بسیار سخت و به ندرت پیش آمده است.

برای اطلاع بیشتر از انحرافات و ضلالت امثال ایشان می‌توانید به بخش‌هایی از کتاب عین الحیوة مرحوم علامه مجلسی رحمه الله علیه مراجعه نمایید.

۳۰۹. آیا چله گرفتن مورد تأیید شرع مقدس اسلام است؟

ج. اگر منظور از چله‌نشینی، ریاضتی است که بعضی متحمل می‌شوند، روشی ساختگی است، و بهترین راهی که در سیر و سلوک الی الله عملی است، و قطع به صحت آن است، پرهیز از محرّمات و بلکه تا آنجا که ممکن است پرهیز از مکروهات و انجام واجبات، و بلکه مستحبات است.

همه دین، سیر و سلوک است؛ نماز و روزه و حج و ترک کارهای حرام و اخلاق نیک و راستی، امانت، تواضع، صله رحم، قضاء حوایج بندگان، عدالت، ترک تکبر و حسد و ... که در قرآن کریم و روایات توصیه شده است، همه سیر و سلوک است.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۵۱

کلاس‌های عرفان کیهانی

۳۱۰. نظر شما در مورد شرکت در کلاس‌های عرفان کیهانی چیست؟

ج. به طور کلی بهترین راهی که انسان را به خداوند متعال نزدیک می‌کند، و قطع به صحت آن است، و هیچ گونه شبهه‌ای در آن نیست، داشتن ورع (پرهیز از گناه و محرّمات) و بلکه تا آنجا که ممکن است پرهیز از مکروهات و انجام واجبات، و بلکه مستحبات است؛ و اگر کسی توفیق این کار را داشته باشد، سیر و سلوک واقعی را نموده است.

دین، همه‌اش سیر و سلوک است. نماز و روزه و حج و ترک کارهای حرام، سیر و سلوک است، و تفکر در خلقت و آفرینش از ذره تا انسان و فرشته و کهکشان‌ها و ... کلاس عرفانی است.

خدا در قرآن، در وصف خردمندان می‌فرماید: الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ [۳۰۲]. و چیزهای دیگر که بعضی‌ها به عنوان، مثلاً استاد و قطب می‌گویند باطل است، و اجتناب از آنها لازم می‌باشد، و آنچه لازم است یادگیری حلال و حرام دین، و تکمیل معارف دینی است.

بیماری‌های روحی و گناهان

حقیقت غفلت

۳۱۱. بازتاب غفلت از خدا در زندگی معنوی انسان چیست؟ و آیا اصل غفلت، جنبه مثبت هم دارد؟

ج. اصل غفلت، موضوعی است که در انسان وجود دارد، و خوب و بد و مثبت

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۵۲

و منفی بودن آن به حسب موردی است که از آن غفلت می‌شود.

چنان‌که می‌دانیم غفلت از یاد خدا، غفلت از وضع اخلاقی و حقایق بسیار، غفلت از وضع همسایه، غفلت از درس، غفلت از انجام وظائف نسبت به ارحام و اشخاص و غفلت از اداء نماز، غفلت‌هایی است که تأثیر منفی دارد و زیان‌بخش است و باید با آن مبارزه شود.

اما غفلت از ارتکاب گناه و غفلت از کارهایی که موجب تضييع عمر و غفلت از خدا و اشتغال به مناهی و ملامتی می‌شود، غفلت از زیان‌ها و مصایب گذشته که تذکر آنها موجب دوام هم و غم می‌شود، همه مفید و اثر مثبت دارد، و شعب آن بسیار است. انسان اگر تفکر کند، می‌فهمد که اگر این غفلت نباشد، بشر یک ساعت هم نمی‌تواند بی‌نگرانی و ناراحتی زندگی کند.

گناه کبیره، مفهوم شناسی و مصداق

۳۱۲. گناه کبیره چیست، و مصادیق آن کدام‌اند؟

ج. هر گناهی که بر آن وعده آتش داده شده، گناه کبیره است چرا که در حدیث است:

«سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْكَبَائِرِ؟ قَالَ: كُلُّ شَيْءٍ وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ» [۳۰۳]

و برای شناخت موارد آن، می‌توانید به روایات و کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده مراجعه نمایید.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۵۳

حب نفس؛ ممدوح یا مذموم

۳۱۳. مدتی است از حب نفس رنج می‌برم و علیرغم توسلات متعدد نتیجه‌ای نگرفته‌ام. از محضر حضرت‌تعالی درخواست دستور

العملی جهت حل این مشکل دارم؟

ج. حب نفس، به عنوان صفتی مذموم، مطرح نیست. آنچه مذموم و زشت است و باید با آن مبارزه نمود، هوای نفس و پیروی

غیرمشروع از غرایز حیوانی، مثل شهوت و غضب است که در قرآن کریم می‌فرماید:

«فَأَمَّا مِنَ طَعَىٰ وَ آثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ وَ أَمَّا مِنَ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَىٰ النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ

الْمَأْوَىٰ» [۳۰۴]

مهم، نگاهداری نفس و غرایز در حد اعتدال است. بازداری و بازداشتن نفس از طغیان و سرکشی که تحت ضابطه عقلی و شرعی

آن را باید کنترل نمود، و یکی از راه‌های آن محاسبه است که همیشه باید انسان، حساب اعمال و رفتار خود را داشته باشد که در

روایت است:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنَّ عَمَلَ حَسَنًا اسْتَرَادَ اللَّهُ وَ إِنِ عَمَلَ سَيِّئًا اسْتَعْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ» [۳۰۵]

از ما نیست کسی که هر روز به حساب نفس خود رسیدگی نکند که اگر عمل خیر و صالحی انجام داده باشد، آن را زیاد کند، و

اگر عمل بد و خلافی کرده باشد، استغفار نماید.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۵۴

اینجانب برای شما و خودم در جهاد با نفس اماره، طلب توفیق می‌نمایم، و این حالی که دارید را می‌ستایم. نفس شخص در این

حال نفس لوازمه است که بیدار است، و احساس خطر سقوط می‌نماید، و صاحب خود را ملامت و سرزنش می‌کند.

تجسس در امور دیگران

۳۱۴. آیا تجسس‌هایی که در سازمان‌های مختلف، مثل شنود مکالمات تلفنی و پیگیری پیامک‌ها و ... انجام می‌گیرد، از نظر اخلاق

و شرع صحیح است؟

ج. حرمت تجسس از عیوب اشخاص و حسن حفاظت از اسرار مردم و حرمت سوء ظن و متهم کردن اشخاص، و حرمت شنود

مکالمات بین مردم همه از احکامی است که باید رعایت شود تا مردم امنیت روحی داشته باشند و به هم بدبین نگردند.

این دستورات در سطح عمومی باید رعایت شود و تخلف از آنها، تجاوز به حریم آسایش و آزادی شرعی اشخاص است، اما در

داخل یک مؤسسه یا یک دانشگاه یا سازمان بزرگ اگر مؤسس برای اداره آنجا بخواهد ضوابطی را معین کند و احوال کارمندان

را تحت نظر بگیرد که از مقررات تخلف نمایند، و به آنها هم وضع کنترل و حراست گفته شده باشد، و آنها هم با اطلاع در آنجا

عضویت یابند، ظاهراً اشکال ندارد.

این نهادها اگر هم دولتی باشد در حد مناسب، مواظبت از رفتار اعضاء جایز است؛ ولی به هر حال باید در این برنامه‌ها، شئون و شرف و آبروی اشخاص حفظ شود، و خارج از حد متعارف دنبال زوایای اعمال اشخاص نگردند که اصل نهاد موهون و متهم به سخت‌گیری و اعمال فشار و استحقار گردد. این امور در

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۵۵

هر شعبه‌ای بسیار ظریف و دقیق است و تخطی از عقلانیت و اعتدال در آنها، فساد انگیز است.

چشم‌چرانی

۳۱۵. آیا چشم‌چرانی، نقض حریم خصوصی دیگران، و به عبارتی دیگر حق‌الناس است؟

ج. نگاه کردن با ریه و لذت به دیگران جایز نیست، ولی مرتکب آن از جهت حق‌الناس ضامن نمی‌باشد، و نیازی هم به طلب حلیت از فرد مورد نگاه نیست، بلکه مرتکب، بین خود و خداوند متعال از جهت گناه مزبور باید توبه جدی نماید که در آینده هرگز مرتکب آن نشود که:

«الْأَنْظُرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ، وَكَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً» [۳۰۶].

خودکشی

۳۱۶. خودکشی برای شخصی که انگیزه‌ای برای ادامه‌دادن زندگی ندارد و مشکلات او را احاطه کرده‌اند، چه حکمی دارد؟

ج. خودکشی، حرام و از گناهان کبیره است. چنین شخصی باید بداند که دنیا، همه‌اش فراز و نشیب و تغییر و تحوّل است، و اشخاصی در زندگی واقعاً شکست می‌خورند که روحیه صبر و مقاومت نداشته باشند، و با یک پیش آمد و یک امر نامالایم و ناگوار، روحیه خود را ببازند و خود را بیچاره بشمارند.

افراد موفق - که بر مشکلات فایق می‌شوند - به اراده و همت و عزم خود اعتماد

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۵۶

دارند، و با توکل به خداوند متعال، بر مشکلات صابرند، و با شکست‌های پی در پی روبرو می‌شوند و در برابر آن می‌ایستند تا عاقبت پیروز و موفق می‌گردند.

تاریخ بشر پر است از فرج بعد از شدت و گشایش، و رفاه و توانگری بعد از تنگی و گرفتاری و فقر. مردان و زنان موفق از هیچ حادثه‌ای تکان نمی‌خورند، و عقب‌نشینی نمی‌کنند؛ به فضل و لطف خدا اعتماد دارند و این آیه را با مضمون بلند آن همواره به خاطر دارند که فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا [۳۰۷]؛ آسانی‌ها از میان دشواری‌ها رخ می‌دهند، و روشنایی‌ها بر تاریکی‌ها غلبه می‌یابند.

خودارضایی

۳۱۷. نوجوانی هستم در مانده و عاجز از گناهی که دامنگیر من شده است.

دچار خودارضایی و استمنا شده‌ام و قادر بر ترک آن نیستم. چگونه از این مشکل رهایی پیدا کنم؟

ج. مطمئن باشید با عزم و اراده، و استعانت از درگاه خداوند متعال، در جهاد اکبر، یعنی جهاد با هواهای نفسانی موفق و سربلند خواهید شد.

فرض کنید اگر نزد شخص محترمی باشید و او ناظر اعمال شما باشد، آیا مرتکب این عمل می‌شوید؟ اگر نمی‌شوید، پس بدانید

قدرت ترک آن را دارید. بنابراین چگونه در مقابل خدای متعال که همیشه ناظر بر اعمال است، می‌گویید نمی‌توانم از این گناه فرار کنم؟

توصیه می‌شود اولاً از نظر به نامحرم و دیدن فیلم‌های بدآموز تلویزیون و غیره خودداری کنید که این امور از عوامل مهم تهییج شهوت است، و ثانیاً ازدواج را ساده و سبک بگیرید و لو فعلاً عقد نمایید و بعدها عروسی کنید، و مقید به معارف دین، ج ۳، ص: ۳۵۷

مخارج سنگین عقد و عروسی شایع در این زمان و آداب و رسوم غلط روز نباشید تا بتوانید به راحتی ازدواج کنید، و ثالثاً با افراد متدین معاشرت کنید، و از رفاقت با افراد فاسق و فاسد الاخلاق که گفتار و رفتارشان بدآموزی دارد جداً خودداری کنید.

عامل بدحجابی

۳۱۸. به نظر حضرت‌تعالی، عامل به‌وجود آمدن وضع بدحجابی در اجتماع چیست؟

ج. این گونه اعمال در بین اجتماع، حاکی از بی‌مبالاتی و پیروی هوای نفس، و نقص تعلیم و تربیت است، البته تغییر دادن این روش با مقداری نصیحت که بارها شده، کم اثر است.

تا برای انسان، معرفت به مضار دنیوی و اخروی این امور حاصل نشود، هوای نفسانی را دنبال می‌کند و حصول معرفت، محتاج به تربیت‌های خانوادگی و مراقبت جدی و تبلیغ و ارشاد است که باید همه با هم همکاری نماییم. همه باید در مقابل این گناه، نهی از منکر در صورت احتمال تأثیر نمایند که ترک این فریضه مهم، جامعه اسلامی را به این مرحله شنیع رسانده است.

اگر در برخوردها، کاسب، معلم، مدیر، کارگر و هر صنفی از زن و مرد تذکر بدهند ولو یک کلمه با ملایمت، کار به اینجا نمی‌رسد که دست و روی باز و زینت کرده در اجتماع ظاهر شدن یک امر عادی شود، و کم کم زنان و دختران خجالت بکشند که صورت خود را بپوشانند.

افکار و وساوس

۳۱۹. بنده حتی در بهترین لحظات عبادت، با افکار و

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۵۸

اوهام زشت و ناخواسته مواجه می‌شوم. بفرمایید راه نجات از این افکار و وساوس چیست؟

ج. سنخ افکار متفاوت است، و مبارزه یا علاج آن فرق می‌کند. اذکار مستحبه که در کتب ادعیه بیان شده خوب است، لکن آنچه تأثیر مهمی دارد، مراقبت خود شخص نسبت به اعمال و اخلاق است.

مراقب اعمال خود باشید، و به خطورات مذکوره ترتیب اثر ندهید، و همیشه در یاد حضرت ولی عصر ارواحنا فداه، و این که اعمال هر کس از نظر مبارکش می‌گذرد باشید، و تا می‌توانید با افراد صالح و متدین معاشرت کنید، و خود را از صحنه‌های غافل‌کننده و آماده‌کننده برای گناه و فکر گناه، مانند بسیاری از مناظر تلویزیون و غیره دور نگه دارید ان‌شاء الله برطرف می‌شود، مخصوصاً اگر عامل فکر، غریزه جنسی باشد با ازدواج برطرف می‌شود.

در ضمن برای جمع شدن حواس باید توجه داشته باشید که با خداوند متعال صحبت می‌کنید و در حال بندگی او هستید، و هر اندازه شخص علاقه به مظاهر مادی کمتر و خاطر را از بازی‌های زندگی فارغ‌تر کند، حواسش جمع‌تر می‌شود؛ و نیز هر مقدار

اعتقادات، محکم‌تر و عظمت خداوند برای انسان روشن‌تر شود، تمرکز حواس در پیشگاه او بیشتر می‌شود.

توبه

۳۲۱. چنانچه کسی گناهی مانند دروغ، غیبت، نگاه حرام، استماع موسیقی، و هدر دادن بیت المال و ... را انجام داده باشد، توبه او چگونه محقق می‌شود؟

ج. این شخص باید از گناهی که مرتکب شده توبه نماید، و از خداوند طلب مغفرت کند، و بناء بگذارد تا زنده هست دیگر گناه نکند. با توبه نصوح و

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۵۹

صادقانه است که خداوند همه گناهان را می‌آمرزد و توبه‌کننده را دوست می‌دارد.

حال اگر از گناهانی باشد که جنبه حق‌الناسی نداشته باشند، مانند دروغ گفتن یا نگاه حرام و یا استماع موسیقی توبه تنها به درگاه خداوند کفایت می‌کند، ولی اگر حق الناس باشد، مانند این که مال کسی را از بین برده یا از بیت‌المال برداشته یا در اداره کم‌کاری نموده، باید به صاحب حق برساند، و در موارد غیبت و تهمت اگر اشخاص را می‌شناسد در صورتی که مفسده نداشته باشد، باید از آنها طلب حلیت کند، و الا توبه کافی است.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۶۰

فصل یازدهم: فلسفه احکام

اشاره

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۶۲

احکام الهی بر اساس مصالح و مفاسد

۳۲۲. آیا احکام شرع مقدس اسلام بر اساس مصلحت و مفسده است؟ اگر جواب مثبت است، آیا فهم این مصالح و مفاسد برای همه ممکن می‌باشد؟

ج. هر عملی واقعاً یا دارای مصلحت است یا مفسده، و یا از جهاتی مصلحت دارد و از جهاتی مفسده، و یا نه مصلحت دارد و نه مفسده، و این، از امور واقعیه است، اما چون دانش انسان، احاطه‌ی به آن ندارد، نمی‌تواند تعیین کند که کدام عمل مصلحت دارد و میزان مصلحت آن چه مقدار است، اما خداوند متعال که آفریننده همه چیز است، مصالح و مفاسد واقعی همه چیز را می‌داند، و با ارسال پیامبران و کتب آسمانی و فرامین و دستوراتی که فرستاده، انسان را به آنچه مصلحت وی در آن است راهنمایی و ارشاد نموده، و از آنچه برایش مفسده دارد نهی نموده و بازداشته است؛ و همه احکام و مسائل شرعی بر اساس همان مصالح و مفاسد واقعی می‌باشد.

چرایی استنباط احکام از غیر قرآن

۳۲۳. با توجه به این که قرآن، کتابی کامل است، و آنچه برای سعادت بشر لازم می‌باشد در آن بیان گردیده است، استنباط احکام شرع از غیر قرآن چه توجیهی دارد؟
معارف دین، ج ۳، ص: ۳۶۳

ج. فهم قرآن مجید به گواهی تمام متخصصین فن و مفسرانی که غور کامل در قرآن و تفسیر آن داشته‌اند، بدون اطلاع لازم از علوم قرآن، مثل اسباب نزول آیات، و اماکن نزول و جوّ فکری محیط بر عرف زمان نزول کامل نمی‌شود.
از سیره و سنتّ قولی و عملی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌در کلّ برنامه‌هایی که اجرا فرمود، و در پیاده کردن اوامر و نواهی قرآن و تفهیم کامل مقاصد آن، و تفصیل برنامه‌ها، حتماً باید از حدیث کمک گرفت، و الا در بیشتر موارد، استفاده ما، تفسیر آیات، مستقیم و موافق مدلول حقیقی قرآن مجید نخواهد بود.

هر جا اقتضای کلام قرآن، تصریح مطلب بوده، تصریح شده است؛ و هر کجا بیان مطلبی با اشاره لازم بوده، اشاره گردیده است. هر کجا بیان امری به نحو عموم یا مطلق لازم بوده است، مطلب به همان نحو بیان گردیده است و ...؛ اما این نکات و تفصیل را هم باید از حدیث و سنتّ استفاده کرد، که البته در این مورد، استقامت اذهان و قوّت تعقل و درک اشخاص نیز کمک کار شایانی بوده و هست.

اصلاً این موضوع در محیط علمی، مثل آفتاب روشن است، و کسی از اهل فن نبوده که به طور قطعی در فهم قرآن، نیاز به علم حدیث و سیره و تاریخ را منکر شده و ربط حدیث با قرآن، و قرآن با حدیث را مورد تردید قرار داده باشد.
اگر یک نفر غیر مسلمان هم بخواهد اسلام‌شناس شود، تنها به استناد قرآن، اسلام‌شناسی او تکمیل نمی‌شود، و او هم در خلال تحصیل به این نکته می‌رسد.

و این مطلب، با آیاتی، مثل وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ [۳۰۸] منافاتی ندارد. این آیات شریفه، این حقیقت را بیان می‌نماید که قرآن برای شرح اهداف کلی و مقاصد اصولی، رسا و گویا است، و همه، حق بودن دعوت قرآن را به آسانی از آن می‌فهمند.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۶۴

هر کس به سهولت، دعوت اسلام به توحید و یکتاپرستی را از قرآن می‌فهمد. همه، اهتمام قرآن به ترغیب به عدل، احسان، مکارم اخلاق، و احترام به حقوق دیگران را از آن می‌فهمند. همه می‌فهمند که قرآن به شدت، از ظلم، فحشا، فساد، فتنه انگیزی، دروغ و انواع کارهای زشت، نکوهش کرده است.

این را که دعوت قرآن، الغای تبعیضات نژادی و برابری همه انسان‌ها است، همه با آسانی از آن می‌فهمند. همه این را می‌فهمند که قرآن، رسالت انبیای گذشته را تصدیق کرده، و همه را در عقیده به معاد و جزاء و ثواب، دعوت نموده است.

اینها و صدها حقایق دیگر، همه به آسانی، هم از قرآن و هم از ترجمه‌های صحیح آن- به هر زبان که باشد- استفاده می‌شود.

با این وجود، کلّ اسلام، این مطالب نیست؛ و حقایق قرآن، منحصر به امور و اصولی که بیان شد نبوده، و اسرار و مطالب قرآن تمام‌شدنی نمی‌باشد.

حدیث و بیان و شرح شخص پیغمبر و عترت آن حضرت صلوات‌الله‌علیهم اجمعین و پیشرفت علم، همه قرآن را تفسیر و شرح می‌دهند.

کسانی که بگویند: کلّ دعوت و پیام‌های قرآن، بدون شرح و تفسیر حدیث و سنتّ، و تحقیقات علما و بیان علوم مختلف از خود قرآن استفاده می‌شود، و حاجتی به حدیث و سنتّ نیست، قرآن را کم شمرده، و امثال این آیه را نخوانده‌اند که: مَا قَرَأْنَا فِي الْكِتَابِ

مِنْ شَيْءٍ [۳۰۹]، و کتاب خدا را در آن اوجی که دارد، نشناخته‌اند.

خداوند، فهم قرآن را برای همه افراد، آسان قرار داده است؛ امّا مراتب مضامین قرآن و استفاده‌ای که اشخاص از آن می‌نمایند، یکسان نیست.

آن گونه که شخص پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امیرالمؤمنین علی علیه السلام از قرآن درک داشته‌اند، یک فرد عادی و عرب‌زبان نمی‌تواند داشته باشد.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۶۵

آن که در شنیدن آیه فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ [۳۱۰]، صدایش بلند می‌شود که: «حسبی حسبی»، با آن که سوره اخلاص را می‌شنود، یا می‌خواند، و از آن، مطالبی توحیدی می‌فهمد و درمی‌یابد که به همه محتوای این سوره دست نیافته است، با هم فرق دارند.

خلاصه، افرادی که نیاز فهم قرآن را به طور مطلق و یک جا با استفاده از حدیث، منکر شوند؛ نه قرآن را شناخته‌اند، و نه حدیث و سنت، و نه نقش انبیا در هدایت بشر را.

هیچ گفتاری، مثل گفتار «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» [۳۱۱] در طول قرون و به مرور ایام، محکوم نشده است. بنابر این دین و اسلام، یعنی مطالب و هدایت‌های کتاب (قرآن) و سنت (حدیث)، و اکتفا به هر یک از این دو، مساوی با ترک بخش مهمی از اصول و فروع و تعلیمات دین است.

فلسفه تقلید

لزوم تقلید

۳۲۴. آیا تقلید در احکام، دلیل عقلی دارد یا صرف یک حکم شرعی است؟

ج. مسأله وجوب عمل به تقلید یا احتیاط در صورتی که شخص، عالم به حکم الله نباشد و جاهل باشد، مسأله‌ای است که عقل به آن حکم می‌کند، و هیچ عاقلی در آن تردید نمی‌کند، مثلاً اگر شخص، بیمار باشد، و نتواند تشخیص دهد که فلان غذا برای او مضر است یا بی‌ضرر، عقل او حکم می‌کند که از پزشک

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۶۶

بهداشت سؤال کند، یا احتیاط کند و از آن غذا پرهیزد، یا در مسایل اسلامی اگر نمی‌داند فلان کار یا فلان غذا حلال است یا نه، یا باید به مجتهد - که عالم به حلال و حرام شرع است - رجوع نماید، یا اقلّاً آن کار را ترک و آن غذا را نخورد، یا اگر نمی‌داند فلان کار موجب بطلان نماز یا روزه است یا نه، باید یا به عالمان به احکام رجوع کند، یا اقلّاً احتیاط نموده هر یک از این کارها را ترک نماید.

مسأله تقلید، مسأله‌ای نیست که کسی بتواند در صحت آن تشکیک کند. مع ذلک در قرآن کریم هم بر آن تأکید و بلکه احتجاج شده است، مثل آیه شریفه:

«فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» [۳۱۲]

و آیه نفر:

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا - نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحذَرُونَ» [۳۱۳].

معارف دین؛ ج ۳؛ ص ۳۶۶

فلسفه نماز

خواندن نماز به زبان عربی

۳۲۵. چرا باید نماز را تنها به زبان عربی بخوانیم؟

ج. اسلام، دین جهانی است؛ به همه اقوام و ملل، به یک نظر نگاه می‌کند، و اعلامیه جهانی آن **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ** [۳۱۴] می‌باشد؛ و نماز، یکی از بزرگ‌ترین شعائر اسلام است که به صورت فردی و جماعت و نماز عید فطر و

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۶۷

قربان و نماز جمعه، وحدت مسلمانان را نشان می‌دهد.

شعارهای نماز، اذکار و حرف‌هایی که در آن بشر با خدا می‌گوید، و خدا را به آن می‌خواند، و عالی‌ترین تسبیح و تمجید و تهلیل و تکبیر را بر زبان می‌آورد، همه از حیث معنا و عروج روح، انسان‌ساز است.

نمی‌توان آنچه را خصوص اهل معرفت و بینش از این نماز به حسب مرتبه معرفت خود درک می‌کنند، توصیف نمود. نماز، همین ظاهر مختصر و کوتاه نیست، بلکه عالم، و بلکه عالم‌ها معنا و درس و تهذیب نفس و نجات از علایق گوناگون دنیوی و حیوانی و شهوانی است، و بلکه وصول به عوالم عقلانی است.

اگر چه بیشتر و اکثریت، در هنگام اداء، به آن التفات ندارند، اما چنان نیست که همه از برکات آن بی‌بهره بمانند، حتی آن چوپانی که در بیابان پهناور هنگام نماز، وضو می‌گیرد، و با خدا این الفاظ عربی را می‌گوید، نماز برای او معراج است.

الفاظ این نماز، مخصوصاً سوره حمد و هر سوره دیگری که نماز گزار بخواند، عین وحی الهی است که حتی کلام شخص پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست.

آن حضرت در نماز، کلام الهی را قرائت می‌نمود. اذکار واجب نماز هم به معنایی حکم وحی دارد، و همه الفاظ و لغات آن، قرآنی و وحیانی است.

چنین برنامه عالی و وحدت‌آفرینی را نمی‌شود به صدها لغات، و بلکه هزارها لغات پراکنده و متفرق و از هم بیگانه و جدا قرار داد. اصلاً با مقاصد اصلیه اسلام که نزدیک شدن و بلکه متحد شدن همه اقوام و ملل است، منافات دارد، و به مرور زمان، اکتفا به معنی و ترجمه، دست‌خوش تصرفات و بینش‌های مختلف می‌شود، و در عین حال، هیچ کدام از ترجمه‌ها، وحی الهی و کلام خدا نیست که باید مثل قرآن مجید همیشه تا جهان، جهان است بماند، و علی‌الدوام میلیاردها بشر در طول قرون و اعصار آن را تکرار نمایند.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۶۸

در این موضوع، توجیهاات دیگری هم است مثل این که در زبان عربی، نکات و دقایق و دستوری است که در زبان‌های دیگر نیست، و هیچ ترجمه‌ای، آن معانی را به تمام و کمال واجد نمی‌شود؛ ولی مسأله، فراتر از این توجیهاات است، و این وحدت نماز، در وحدت مسلمین نقش بزرگ و رمز اساسی است، و مقاصد بزرگی از آن تأمین می‌شود که با زبان‌های محلی از بین می‌رود.

استفاده از مهر در نماز

۳۲۶. در صحبتی که با یکی از اهل تسنن داشتم، ایشان اشکال گرفت که چرا شما شیعیان در نماز بر مهر سجده می‌کنید؟ او

می‌گفت: این بدعتی است که شیعیان بعد از پیامبر گذاشتند، و هیچ دستوری در این باره نداریم. به نظر فقهای شیعه، دلیل استفاده از مهر در سجده چیست؟

ج. اولاً جای بسی تعجب است که سنی، شیعیان را متهم به بدعت کند، در حالی که اساس مسلک خودشان مبتنی بر بدعت است؛ جایی که خداوند، امت آخرین رسولش را بدون امام و سرپرست رها نکرده، و بر مردم، امام را معین و معرفی نموده، و حضرت رسول خدا در غدیر خم و غیر آن حضرت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام را به فرمان خدا، امام و جانشین و وصی و خلیفه خود قرار داده، و برایش از مردم بیعت گرفته، و مسیر اسلام و مسلمین و صراط مستقیم را مشخص نموده است، چگونه مخالفین سرکش عصیان نمودند، و کار را به دست کسانی که سوابق و رفتار و کردارشان گویای این حقیقت بود که در توطئه ضد اسلام و مسلمین بوده و در صدد غضب این جایگاهند، دادند؟!!

آنان که از بدعت بسیار ضربه خورده‌اند، اسلام و اهل بیت رسول خدا و پیروان به حق ایشان‌اند، و آنان که باب بدعت را در اسلام گشودند و آراء و نظریات خود را از روی افتراء به خداوند نسبت دادند، کسانی هستند که در مخالفت با معارف دین، ج ۳، ص: ۳۶۹

اهل بیت رسول خدا بودند، و بدعت‌گزاری را در همه جای دین خدا حتی فروع دین آوردند از جمله همین سجده بر زمین.

حضرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله فرموده‌اند:

«جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهْرًا» [۳۱۵]

زمین را برای من، محلّ سجده و موجب طهارت به تیمم قرار دادند.

خود آن حضرت هم بر زمین سجده نمودند، و به بیان روشنی که از اهل بیت آن حضرت رسیده است، سجده بر زمین و چیزهایی که از زمین روید و از زمین محسوب شود، صحیح است، مانند حصیر که حضرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله بر آن و بر خاک سجده نمودند، و افضل از همه خاک‌ها، خاک و تربت حضرت سید الشهداء حسین بن علی علیه‌السلام است که اهل بیت علیهم‌السلام از آن تربت مهر تهیه کرده و نماز بر آن خواندند.

جمع بین نمازها

۳۲۷. چرا شیعیان، نمازهای ظهر و عصر، و نیز مغرب و عشا را با هم می‌خوانند در حالی که سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله جداخواندن آنها بوده است؟

ج. درباره جمع بین نمازها در اول وقت، چون در حال حاضر و هم‌چنین از قدیم الایام، همه علماء و مراجع بزرگوار تقلید جمع می‌نمودند، و به صورت شعاری برای شیعه می‌باشد مطلوب است، و این جمع، تأسی به رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله می‌باشد که حضرت هم جمع، و هم جدا می‌خواندند، و در روایات نیز ترغیب به جمع بین صلاتین شده است. [۳۱۶]

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۷۰

مصافحه بعد از نماز

۳۲۸. نظر حضرت‌تعالی درباره مصافحه نماز گزاران، بعد از اتمام نماز چیست؟ آیا می‌توان به خاطر افزایش محبت بین مؤمنان، آن را جایز دانست؟

ج. اصل مصافحه دو مؤمن با یکدیگر در هنگام ملاقات، مستحب است، و روایات متعدده در این خصوص وارد شده است؛ و اما در خصوص مصافحه بعد از نماز، چیزی به نظر نرسیده است. جز روایتی که خلاصه‌ش این است: در شب معراج، جبرئیل اذان گفت، و

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله جلو ایستادند، و سایر انبیاء علیهم السلام در حالی که ابراهیم علیه السلام در طرف راست، و حضرت امیر علیه السلام در طرف چپ آن حضرت قرار داشتند. نماز را به جماعت خواندند، و بعد از نماز، حضرت ابراهیم با رسول خدا و حضرت امیر با دو دست مصافحه نمود. [۳۱۷]

به هر حال، مصافحه بعد از نماز نه به عنوان خصوصیت، بلکه به عنوان استحباب اصل مصافحه خوب است، و بهتر است که بعد از تسبیح حضرت زهراء سلام الله علیها باشد، چرا که از جمله آداب این تسبیح مقدس این است که بعد از نماز، و قبل از این که صورت را از قبله بگرداند، بگوید، و مصافحه نوعاً مستلزم رو از قبله برگرداندن است.

شهادت ثالثه در اذان

۳۲۹. چرا شیعیان، شهادت ثالثه را به اذان اضافه نموده‌اند در حالی که در اذان وحی شده به رسول الله صلی الله علیه و آله نبوده است؟

ج. شهادت بر هر عقیده حقی، مثل وجود ملائکه و صراط و میزان و غیره در

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۷۱

بین اذان و اقامه، موجب بطلان آن نمی‌شود، و شهادت بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در همه حالات مستحب است، و در بین اذان بعد از شهادتین نیز عمل به مستحب است، و جزء اذان نمی‌شود.

شکسته بودن نماز در سفر

۳۳۰. بر طبق چه آیه و روایتی نماز مسافر باید شکسته باشد، در حالی که آیه سوره نساء برای زمانی بود که سفرها دارای مشقات و زحمات زیادی بود، و اکنون سفرها بسیار راحت و بی‌زحمت انجام می‌گیرد؟

ج. هم قرآن مجید و هم به حکم قرآن، سنت و سیره و گفتار و کردار پیغمبر اکرم و اهل بیت عصمت و طهارت و حضرت علی و فاطمه زهرا و بقیه ائمه علیهم السلام تا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حجت خدا می‌باشند؛ و تفسیر قرآن و بیان و شرح و تفصیلات احکام را باید از آنها فرا گرفت، و اگر دین منهای این هدایت باشد، به تمام معنی ناقص است.

همین آیه شریفه که مطرح کرده‌اید: فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ [۳۱۸] اگرچه صریح است در کفایت نماز مسافر به قصر، ولی کفایت نماز مسافر به تمام از آن استفاده نمی‌شود، خصوصاً که در آیه دیگر إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا [۳۱۹] کسی استفاده جواز ترک سعی نکرده، و اتفاق مسلمین بر وجوب سعی است. هم چنان که در این آیه از لا جناح استفاده عدم وجوب نمی‌شود. در آن آیه نیز از) فلیس جناح (، استفاده جواز نماز به تمام نمی‌شود، و حداقل این است که جواز قصر و اکتفاء به آن یقینی

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۷۲

است، و جواز تمام، مورد شک، و ترک آن موافق احتیاط است.

بنابر این تعجب است که شما از یقین، رفع ید کنید و به شک اکتفا نمایید. علاوه بر این، تعیین قصر بر مسافر بر حسب روایات صحیحیه از اهل بیت علیهم السلام ثابت است، و بر حسب ادله قطعی و مسلم عمل به دستور اهل بیت علیهم السلام لازم و واجب است، و تقدّم بر آنها و هم‌چنین تأخر از آن بزرگواران جایز نیست، و امان از ضلالت و گمراهی منحصر به تبعیت از آنها است.

در تفسیر قرآن و تکالیف شرعی و دینی و هزارها فرع و مسأله فقهی و عملی که همه مورد نیاز بشر در زندگی فردی و اجتماعی و اقتصادی و عبادی و سیاسی است، صلاحیت‌ها و شرایط علمی در حد تخصص در رشته‌های علوم متعدد لازم است. البته در بعض

موارد و مسائل ساده گاه برای اشخاص که در این مراتب عالیه نیستند، نیز اظهار نظر و درک مطلب ممکن است، ولی در مجموع باید شخص، استاد در فنون علمی باشد، مثلاً باید در ادبیات لسان عرب سخن شناس باشد، و کلام مجمل را از مبین، و عام را از خاص، و ظاهر را از اظهر، و نصّ و مطلق را از مقید، و منطوق را از مفهوم، و مختصر را از مفصّل، و مشترک و حقیقت و مجاز و عناوین دیگر را همه از هم باز شناسد، و نیز حجه را از لا حجه، و محکم را از متشابه جدا نماید؛ و به علم اسباب النزول در قرآن، واقف باشد تا بتواند در این میدان- که پهلوانان بزرگ علم با کمال تورّع و تحفّظ و احتیاط و تقوی وارد می‌شوند- اظهار نظر کند؛ البته کتاب و سنت، یعنی قرآن و احادیث دریای بیکرانی است که همه از آن بهره می‌برند، و معرفت و بصیرت می‌گیرند. عرب‌های بدوی درس نخوانده هم از آن منتفع می‌شدند، و گاه یک آیه یا یک حدیث، آنها را از ضلالت و گمراهی چنان نجات می‌داد که به سر منزل یقین می‌رسیدند، اما موضوع تکالیف عملی و نظامات دینی باید برای

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۷۳

شخص به تفصیل به اجتهاد یا تقلید صحیح روشن باشد، و فهم ابتدایی اشخاص که مشرف به جوانب لازم نباشد؛ نه برای خودشان حجت است، و نه برای دیگران؛ و عقل و فطرت، اکتفاء به اطلاعات بسیط و مختصر را کافی نمی‌داند، بلکه درس و مدرسه و استاد و کتاب و دانشگاه و بحث را لازم می‌داند.

فلسفه روزه

فواید اجتماعی روزه

۳۳۱. آیا روزه فایده‌ای به حال اجتماع هم دارد؟ این که انسان چند ساعت از شبانه‌روز را چیزی نخورد و نیاشامد، فایده‌اش برای جامعه چیست؟

ج. روزه، دارای فواید، حکمت‌ها، مصالح روانی و اخلاقی، جسمی، اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی، درمانی و حتی سیاسی است، که به برخی از فواید اجتماعی آن اشاره می‌شود:

۱. روزه، اراده اجتماع را قوی و همت جامعه را بلند می‌سازد. کسی که توانست مدت دوازده ساعت؛ کمتر یا بیشتر در شدت گرما، طعام و غذا را ترک، و زحمت و رنج تشنگی را تحمل نماید، و از لذایذ جنسی خودداری نماید، می‌تواند برای خاطر مصالح بزرگ اجتماعی نیز شکیبایی ورزد.

۲. دیگر از فواید اجتماعی روزه، تذکر و یاد کردن حال طبقه محروم است. اگر روزه‌دار متمکن و توانگر فقط در ماه رمضان به صبر و شکیبایی می‌پردازد، و از خوردن غذاهای لذیذ و اعمال غریزه جنسی خودداری می‌کند، فقیر و محروم صابر و با ایمان، علاوه بر اجرای برنامه ماه رمضان در دوره سال، بر محرومیت‌هایی که دارد صبر می‌کند، و از حدود شرع تجاوز نمی‌نماید، و به مال کسی چشم طمع ندوخته و به اغنیا و ثروتمندان حسد نمی‌ورزد.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۷۴

۳. فایده دیگر روزه آن است که روزه‌دار، حقیقت آزادی و حرّیت را درک می‌کند و روزه او را از عبادت، شهوات، عادات و پرستش هوای نفس آزاد می‌سازد، و در پیکر اجتماع، روح آزادی می‌دمد و همه را به خضوع در پیشگاه آفریدگار- که جز او کسی سزاوار پرستش نبوده و هر مخلوقی از قید رقیب و عبودیت او بیرون نیست- رهبری می‌نماید و از بشرپرستی و کرنش و تعظیم در برابر صاحبان قدرت‌های مادی و ستمگران باز می‌دارد.

۴. یکی دیگر از فواید اجتماعی روزه، حصول ملکه حسن خلق و عفو و گذشت و دوری از کینه‌توزی، تندخویی، بدزبانی،

ستیزه‌جویی، غیبت و دشنام است؛ زیرا از جمله تعالیمی که به طور مؤکد به روزه‌دار داده شده، این است که مواظب چشم و زبان و گوش خویش باشد، و اگر از کسی نادانی و بی‌ادبی دید یا دشنام و سخن زشتی شنید، به او پاسخ ندهد؛ و در روایت است:

«إِذَا صُرِمْتَ فَلْيُصِمِمْ سَمْعُكَ وَبَصِيرُكَ مِنَ الْحَرَامِ وَالْقَبِيحِ وَدَعِ الْمِرَاءَ وَأَذَى الْخَادِمِ وَلِيَكُنْ عَلَيْكَ وَقَارُ الصَّائِمِ وَلَمَا تَجْعَلِ يَوْمَ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فَطْرِكَ» [۳۲۰]

فلسفه خمس

ادله وجوب خمس

۳۳۲. با توجه به آیات قرآن کریم، و روایات اهل بیت علیهم السلام، وجوب خمس را تبیین فرمایید؟

ج. در قرآن کریم آیه خمس این است:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ [۳۲۱]

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۷۵

و روایات متعددی در این باب وارد شده است. از جمله روایتی که توسط محمد بن عثمان عمری نائب خاص دوم در توقیع آن حضرت نقل شده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَعَنَهُ اللَّهُ وَالْمَلَائِكَةُ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَىٰ مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا دِرْهَمًا حَرَامًا» [۳۲۲]

برای اطلاع بیشتر، به روایات ابواب مختلف خمس در وسائل الشیعه مراجعه نمایید.

سیادت منتسب از طرف مادر

۳۳۳. حضرت فاطمه علیها السلام فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله، و حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام می‌باشند.

سؤال این که، آیا انتساب فرزند نسبت به پدر و مادر مساوی است، یا باید انتساب فرزند نسبت به مادر بیشتر باشد؟ و اگر به یک نسبت است، آیا کسانی که از طرف مادر به اهل بیت علیهم السلام می‌رسند، از سادات محسوب می‌گردند؟

ج. آنچه مرقوم داشته‌اید در اثبات ابوت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به اولاد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها؛ اناثاً و ذکوراً، بلاواسطه و بالوسائط الکثیره البعیده بواسطه الابناء و البنات الی یوم القیامه و هم بنوت آنها نسبت به حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم حق است، ولی از لحاظ احکام، بعض احکام با همین ملاحظه ابوت و بنوت تشریح شده، مثل حرمت معارف دین، ج ۳، ص: ۳۷۶

نکاح مادر یا دختر و احکام ارث که مثلاً اگر کسی بمیرد و فرزندی غیر از دختر مع الوسائط - که همه هم دختر باشند - از او باقی نمانده باشد، وارث او آن دختر است، و او از اولاد جد بزرگ و بزرگتر خود می‌باشد و او را دختر او می‌گویند؛ اما در احکامی که در آنها، حکمت‌های خاص ملاحظه شده، و معیار آن شرایط خاص است، حکم خدا علی السواء نیست، مثلاً بر منتسب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله یا یکی از سادات از طریق مادر، گرفتن زکات، اگر فقیر باشد حلال و جایز است، ولی بر منتسب از طریق پدر جایز نیست، و عکس آن در سهم سادات است، چنان که در مقدار سهم دختر و پسر اگر چه هر دو بلاواسطه باشند، فرق می‌کند. این احکام، حکمت‌های خود را دارد، و در اثر تشریح است؛ و آن احکام، مربوط به دایره تکوین است.

به هر حال هر منتسب به حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دارای شرافت و مشمول افتخار «كُلُّ حَسَبٍ وَ نَسَبٍ مُنْقَطِعٌ يَوْمَ

الْقِيَامَةُ مَا خَلَا حَسْبِي وَ نَسْبِي» [۳۲۳] می‌باشد، و خود نیز باید قداست این انتساب شریف را با تعهد دینی و اسلامی حفظ نماید.

فلسفه ادعیه

عربی بودن زبان ادعیه

۳۳۴. چرا ما باید راز و نیازهای خود را به زبان عربی و دعاهای تکراری که صحبت‌های شخصی با خداوند است، مانند دعای کمیل که کلام امام علی با خداوند است انجام دهیم؟

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۷۷

ج. در الفاظ عربی، نکات ادبی و خاصی وجود دارد که به فارسی ادا نمی‌شود و اگر هم ادا شود، همه نمی‌توانند. علاوه بر اینکه این الفاظ آنچه که قرآن است وحی الهی است و نکات و جهاتی که در آن منظور است در چنان حد کمالی است که بشر نمی‌تواند- کما هو حقه- آن را به لغت دیگر و بلکه به لغت عربی و لفظ دیگر ادا کند.

اذکار هم، همه مأثور و از اهل بیت وحی علیهم‌السلام رسیده است. مضافاً بر این که تعهد بر خصوص این الفاظ، موجب اتحاد شکل و حفظ اساس می‌شود و ترجمه آن به زبان‌های مختلف به مرور زمان خصوص که هر کس خودش ترجمه را بگوید موجب اختلاف در اصل مضمون می‌شود و معایب زیاد دارد و خلاصه برای حفظ این جهت و رفع این معایب، باید قرائت و اذکار واجب به عربی باشد و ظاهراً در این گونه دعاها با توجه به معرفت و کمال آن بزرگواران و نیز احاطه‌ای که بر نفوس انسان‌ها و تمایلات و هواها و جهالت‌ها و ضلالت‌ها و بی‌خبری‌ها و غفلت‌های آنها دارند و عاقبت امور را هم می‌دانند. از لسان آنها در صورت توجهشان به موقعیت خود سخن می‌گویند و گویا به زبان حال می‌فرمایند: ای انسان تو در چنین وضعی قرار گرفته‌ای و باید حالت چنین باشد و مشاهده می‌کنیم گاهی کسی در خطر عظیمی قرار گرفته و چون بی‌خبر و غافل است بی‌تفاوت عمل می‌کند و در این حال شخص عاقل و دلسوزی که خطر را احساس می‌کند، به حال او گریه می‌کند.

در روایات هم مؤیداتی بر این امر وجود دارد که مجال ذکرش نیست. در هر صورت دعا به هر زبانی که باشد مطلوب است و ثواب دارد؛ به عربی، به فارسی، به هندی، به هر زبانی خدا را بخوانی، خدا اجابت می‌کند؛ فقط فرق این است که دعاهائی از پیغمبر و اهل بیت علیهم‌السلام رسیده که مشتمل بر مضامین و معارفی

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۷۸

است که دیگران- اگرچه به عربی دعا کنند- آن مضامین عالی‌المعانی معرفت‌بخش را ندارند.

فلسفه ازدواج و طلاق

تفاوت در برخی احکام زن و مرد

۳۳۶. اگر چه پس از اسلام، زن مقامی والا- به دست آورد، و اسلام به او حیثیت داد، ولی از جهاتی، مقام او را پست و کم‌ارزش شمرد.

می‌گویند احادیثی هست که زن را ناقص العقل، بی‌وفا و عامل فساد معرفی کرده‌اند. در فقه هم، شهادت دو زن در برابر یک مرد اعتبار دارد. اینها همه نشانه آن است که اسلام، وجود مرد را بر زن برتری داده است، و الّا چه توجیهی برای این همه تحقیر زن است؟

ج. در پاسخ به این سؤال باید به دو نکته توجه داشت:

۱. تفاوت‌های مختلفی در مواضع مردان و زنان، یا زن و شوهر وجود دارد که نفس جنسیت هر یک، مقتضی آن اختلاف است، و اقتضاء تکوین این دو جنس است که حتی در حیوانات هم کم و بیش بین نر و ماده وجود دارد، و مثل این است که با هم تفاهم و توافق دارند؛ و در عالم تشریح و تأمین حقوق و نظام والای انسانی نیز همین فرق‌ها با ملاحظه این جهات تکوینی است که نه از آن چیزی می‌کاهد و نه بر این چیزی می‌افزاید، حتی مثل

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ [۳۲۴]

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۷۹

که مربوط به زندگی عائلی و اداره خانواده است، مدیریت به مرد واگذار شده است که اگرچه مرد در اداره، صاحب اختیار است، اما تبعات و مسئولیت‌های سنگینی به او تحمیل شده که در واقع، مدیریت نیست، بلکه مسئولیت است؛ و این نظم و ترتیب در بین زن و شوهر مسلمان به طور خشک و رو در رویی با هم سامان نمی‌یابد، و مانند رابطه اداری یا تجاری دو نفر نیست، بلکه رابطه‌ای زنده و تعاملی عاطفی است.

بر اساس هدایت‌های وحیانی و قرآنی، مثل

وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً [۳۲۵] یا

هُنَّ لِيَاسٍ لِّكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَاسٍ لَهُنَّ [۳۲۶] بهترین و لذت‌بخش‌ترین روابط بین دو همسر برقرار می‌شود که هر دو با هم، یک واحد مشترک المنافع می‌شوند؛ نه این، خود را از او جدا می‌بیند و نه او. زندگی عائله و مدیریت مرد تا آنجا حساس می‌شود که پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله می‌فرماید:

«الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ وَالْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلَهُ بِشَهْوَتِهِ» [۳۲۷]

این دو همسر، در اسلام در هم فانی هستند و مصداق این شعر می‌شوند که:

ترسم ای فضا د چون فصدم کنی بیشتر ناگاه بر ل — یلی زن — ی

من کی ام لیلی و لیلی کیست؟ من م — — یکی روحیم اندر دو بدن

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۸۰

اگر بخواهم از این زندگانی، مثالی بگویم، نزدیکتر از پدر و مادر خودم مثالی ندارم. اگر فرصت بود و شرح روابط این دو همسر و فضیلت‌های بالایی را که در همسری و اشتراک منافع و در هم فانی شدن آنها را و روبروشدنشان را با مشکلات و دشواری‌ها و قداست بین آنها می‌نوشتم، همه درس بود و عرض مکتب.

هیچ وقت در دل، آنها گله‌ای از یکدیگر نداشتند؛ یک واحد کامل بودند. پدرم مجتهد و فقیه عالیقدر، و مادرم فاضله عارفه اهل قرآن و حدیث و دعا، و در نظر همه اقوام و خویشان با مهابت و احترام خاص بود.

معاش اقتصادی آنها بسیار مختصر و در حداقل بود که نمی‌خواهم بیشتر از این بنویسم که شاید حمل بر خودستایی شود.

مقصدم این است که در مکتب دین، زن هیچ حقارتی ندارد، و در مواردی، حرمتش بیشتر، و حتی بر مرد هم حفظ آن واجب می‌شود، اگرچه به خطر انداختن جان خود باشد.

مردی که در راه حفظ کیان همسر خود کشته شود، شهید محسوب می‌شود، و رعایت رضایت و خواست مادر نسبت به پدر اولی و مقدم است که پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم اولویت آن را تا سه درجه مقدم فرموده است.

۲. راجع به روایات، اولاً باید سند هر روایت به دقت شناسایی شود که از چه صنفی از روایات است؛ مرسل است یا ضعیف السند، و یا سند معتبر دارد، و ثانیاً متن و مضمون با مبانی اصیل قرآنی و روایی موافقت دارد یا با آن اصول سازگار نیست.

قرآن مجید، مرد و زن را به دو قسم تقسیم، و در کنار هم قرار داده است؛ یک تقسیم مرد و زن مسلمان مؤمن متعهد صابر حافظ

شرافت و سایر صفات فاضله، و بر یک لفظ مؤمنین و مؤمنات - که در قرآن در تعریف آنها، آن صفات ارزشی

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۸۱

را بیان می‌کند:

انَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصِدِّقِينَ وَالْمُتَصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعْيَدَ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً [۳۲۸]

در همه این صفات ده گانه با این که اگر به همان مؤمنین اکتفا می‌شد، به قاعده اشتراک زن‌ها را شامل می‌گردید، ولی قرآن مجید در این آیه، عنایت به ذکر بانوان و تصریح به هم ردیف بودن آنها دارد.

حال، اگر خبری باشد که به ظاهر، این معانی در آن حفظ نشده باشد، یا خبر ضعیف است، و یا در فهم مضمون و برداشت مقصود از آن اشتباه شده است.

و مطلبی که باید در این روایات در نظر گرفت این است که مخاطب در این روایات و حتی سخنان حکما و ادباء و شعراء، هر کجا که مذمتی از زن‌ها شده باشد، مخاطب همه نیستند.

این گونه روایات، مخاطب خود را دارند. مخاطب آنها مثل حضرت مریم و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و هزارها و میلیون‌ها زن‌های عالیقدر نیستند.

مخاطب امیرالمؤمنین علیه السلام، مثل ام سلمه همسر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، آن زن کم نظیر و عاقل و با معرفت نیست. مخاطب حضرت، همان زنی است که جنگ جمل و آن فتنه بزرگ را در اسلام - که تا امروز هم مسلمانان در آتش آن می‌سوزند - برپا نمود.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۸۲

مخاطب حضرت رسول صلی الله علیه و آله، همان قشر و صنفی هستند که مستقیماً مورد این هشدارها قرار می‌گیرند؛ زن‌های آنچنانی، زن‌های خودفروشه، زن‌های خواننده و نوازنده. زن‌هایی که در دنیای امروز متأسفانه بسیار زیاد هستند.

زن‌هایی که به همسرها خیانت می‌کنند، زن‌هایی که از اختلاط با مرد بیگانه نمی‌پرهیزند، و ... زن‌هایی که در کتاب‌های روایی ما از آنها در آخر الزمان خبر داده شده است:

«نِسْوَةٌ كَاشِدَةٌ فَاتٌ عَارِيَاتٌ مُّبْتَرِّجَاتٌ مِّنَ الدِّينِ دَاخِلَاتٌ فِي الْفِتَنِ مَائِلَاتٌ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٌ إِلَى اللَّذَاتِ مُسْتَحِلَّاتٌ لِلْمَحْرَمَاتِ» [۳۲۹]

و بالاخره مخاطب این روایات، همان زن‌هایی هستند که مردها را نیز در فتنه‌های فساد اخلاق و رذائل جنسی وارد می‌کنند، و امروز در غرب، طوری رایج شده که این قبایح را مدح می‌کنند، و ترک آن را قبیح می‌دانند، و متأسفانه در کشورهای اسلامی هم کم و بیش به تدریج این برنامه‌ها؛ در سینماها و تلویزیون‌ها شایع شده است. مخاطب این روایات، این زن‌ها می‌باشند.

در پایان، پرسشی که اینجانب از شما دارم این است که چرا مثل آن مؤمنی سخن نمی‌گویید که می‌گفت اگر شما (امام) بفرمایید این سب که در دست من است، نصفش حلال و نصفش حرام است، همان را حلال، و حرام می‌دانم؟

من بنده ناقابل هم عرض می‌کنم که اگر خدا تمام وجود زن را امتیاز بر مرد قرار داده بود، من گله‌ای نمی‌کردم و به حکم خدا تسلیم بودم.

خواندن صیغه جهت محرمیت

۳۳۷. با توجه به این که اصل در ازدواج، رضایت طرفین

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۸۳

است، صیغه محرمیت - که یک سری الفاظ است - چه تأثیری در محرم شدن دو نامحرم به هم دارد؟

ج. پاسخ این سؤال، محتاج به مقداری توضیح در اصول دین است که مختصراً به آن اشاره می‌شود: بعد از یقین به وجود خدای قادر و علیم و حکیم، و یقین به بعثت پیغمبران و خصوص پیغمبر اسلام، و جانشینی ائمه هدی صلوات‌الله علیهم اجمعین که همه این امور، در کتب مربوطه با دلیل و برهان ثابت شده است، و از جمله عصمت پیغمبر و امام، در مورد سؤال مذکوره باید گفت که ما می‌دانیم حتماً فلسفه دارد، هر چند ما ندانیم، و برای اتمام حجت، همین اندازه کافی است.

مسأله، مربوط به نظام ازدواج و همسری است که مثل سایر روابط بین اشخاص، مانند خرید و فروش و انواع معاملات، محتاج به نظام است، که بر اساس آن، طرفین متعهد به حفظ روابط و مقاصدی که از این امور منظور است باشند. رضایت طرفین به مبادله مال فروشنده با مال مشتری، باید ظاهر باشد که هیچ‌یک نتوانند آن را انکار نمایند، و رضایت داشتن و نداشتن، امری باطنی است، و اثبات آن برای دیگری محتاج به دلیل است.

ظاهرتر از صیغه، برای بیان خرید و فروش، و زوجیت و همسری چیزی نیست. اگر این اظهار رضایت، به لفظ در نیاید، قطع نظر از شرع، عرف نیز تحقق بیع یا ازدواج را معتبر نمی‌داند؛ لذا شارع بر این اساس، نظامی خاص تعیین فرموده است.

ازدواج موقت

۳۳۹. حکمت و دلیل تشریح ازدواج موقت در اسلام چیست؟

ج. در پاسخ به سؤال جنابعالی، اشعار می‌دارد که دین مقدس اسلام، خاتم ادیان و کامل‌ترین و جامع‌ترین برنامه سعادت بشر است، که مصالح کارهای

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۸۴

خوب و معایب و مفسد کارهای بد و زشت در تعالیم این دین مبین ملاحظه شده است.

اسلام، در مسأله ازدواج، اهمیت غریزه جنسی و قوت و حدت آن را در نظر داشته، و اشباع آن را تحت ضابطه لازم دانسته است، و لذا اگر از زنا و لواط، با آن شدت نهی و منع فرموده، و مجازات سخت دنیوی و اخروی برای آن مقرر کرده است، اصل استفاده از غریزه جنسی و کام‌گیری زن و مرد را از یکدیگر ممنوع نکرده، و در چهارچوب نظامات صحیح حتی به آن تشویق و ترغیب نموده تا حدی که فرموده‌اند:

«مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ» [۳۳۰]

که از این گونه بیانات معلوم می‌شود که اشباع غریزه جنسی از نظر اسلام تا چه حدی لازم و ضروری است.

در نکاح موقت، که به نظر می‌رسد باید در یک جامعه‌ی که زنا و ارتباط غیر شرعی و غیر قانونی زن و مرد، و روابط خلاف عفت بین آنها ممنوع است، حتماً مجاز و قانونی باشد، تمام این موضوع ملاحظه شده است.

ازدواج موقت، آثار مهم و عمده نکاح دائم را دارا است، و وجهی برای این که ممنوع باشد به نظر نمی‌رسد، و منع آن در آثار سوء، مثل منع ازدواج دائم است، و مواردی که برای مقاصد عقلی و عرفی، طرفین می‌خواهند به طور موقت ازدواج نمایند، متعدد است، و نباید جامعه از این فواید مشروع محروم شود.

اگر اشخاصی باشند که صرفاً برای ارضاء غریزه جنسی، ازدواج دائم یا موقت می‌نمایند، چرا نباید تحت این مقررات شرعی مجاز باشند؟ اگر دو نفر در شرایطی هستند که غریزه جنسی، آنها را در فشار گذاشته و نمی‌توانند ازدواج دائم نمایند، چرا نتوانند و چرا

برای این که از زنا و ارتباط غیر مشروع آنها

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۸۵

جلوگیری شود، نباید حق ازدواج موقت رسمی و قانونی داشته باشند؟

لازم به تذکر است که در اینجا ما نمی‌خواهیم کسی را دعوت به ازدواج موقت کنیم، بلکه غرض این است که این ازدواج با توجه به فواید بسیاری که دارد، و ضرورت‌هایی که برای اشخاص پیش می‌آید یا محروم‌بودن بسیاری از ازدواج دائم، باید مجاز باشد، و نمی‌توان به عنوان این که بعضی به وسیله آن در اعمال غریزه جنسی ممکن است افراط نمایند، مجازبودن آن را زیر سؤال قرار داد، و یا اشخاص را از اعمال غریزیشان به طور قانونی و تحت نظام صحیح ممنوع کرد.

تعدد زوجات

۳۴۰. فلسفه این که مرد می‌تواند چند زن داشته باشد، اما یک زن نمی‌تواند چند همسر داشته باشد، چیست؟ آیا این تبعیض در احکام نیست؟

ج. از نظر یک مسلمان - که جهان‌بینی الهی دارد، و به خداوند قادر عالم حکیم، ایمان دارد - جواب این پرسش‌ها واضح است. برنامه‌های قوانین الهی و تشریحی، مانند برنامه‌ها و نظامات جهان آفرینش و عالم تکوین؛ از جماد و نبات و انسان و حیوان و آسمان و زمین و کهکشان‌ها و آفتاب و ماه و منظومه‌ها و میلیاردها مجموعه‌های عالم خلقت با اسرار و نظامات و ارتباطاتی که بین کوچک‌ترین آنها از ذرات اتمی و کوچک‌تر و بزرگ‌ترینشان که بسیاری از آنها هزار برابر زمین و منظومه ما می‌باشند، و از برگ یک درخت و یک جنبنده، همه و همه، تحت تقدیر الهی و نظم محیر العقول او می‌باشند، و کسی را نمی‌رسد که به چند و چون آنها اعتراض کند، یعنی اگر عقل همه افراد بشر را به یک نفر بدهند، نخواهد توانست بخش کوچکی را به تمام جوانب درک کند، و در چگونگی آنها حرفی بزند.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۸۶

عالم تشریح و احکام الهی نیز تحت همین جریان است، و خدایی که بشر را آفریده و در او این نظامات بسیار پیچیده را - که عقول نادره بشری را مسخر ساخته - قرار داد، برای عرصه اختیاری که به او داده، این احکام را به وسیله انبیا و پیامبران فرستاده است، و شخص مؤمن به خدا، عمل به این احکام را وسیله سعادت خود می‌داند، و همان‌طور که نمی‌گوید: چرا میوه گیاه کوچکی، مثل هندوانه و خربزه، بزرگ است، و میوه درخت تنومند بزرگی، مانند توت و گردو کوچک است، در عالم تشریح و احکام نیز حرفی ندارد، و تسلیم است.

غرض این که از نظر مسلمان و موحد و معتقد به این که جهان را خالق خدا نام است، جواب این پرسش‌ها روشن است. اما به یک ملحد و کسی که جهان‌بینی مادی دارد، و غیر از عالم ماده و ظاهر و محسوسات به چیزی عقیده‌مند نیست، و عالم را بی‌شعور و بی‌ادراک دانسته، و همه این علائم درک و شعور و اراده را منکر باشد، جواب می‌گوییم که این برنامه‌ها و تفاوت‌های ظاهری بین زن و مرد و جنس ماده و نر، نیز موافق با سیر همان لاشعوری و لامدرکی است که تو تصور می‌کنی؛ اینها به حفظ وضع ظاهری جهان مربوط است و حافظ وقوع اختلال است.

اما جواب از این که «چرا مرد می‌تواند چهار زن دائم داشته باشد؟» این است که:

اگر یک مرد با هزار زن و بیشتر رابطه جنسی داشته باشد، محصول این رابطه، هزار انسان می‌باشد، و اگر هزار مرد و بیشتر با یک زن ارتباط جنسی داشته باشند، محصولش یک فرزند بیشتر نمی‌باشد.

به علاوه اگر کسی بخواهد با این زبان معترض حرفی بزند - که آن را هم نباید بگوید - آن است که چرا رابطه دائمی به چهار زن محدود شده و تا چهار صد و بیشتر از او نیست؟

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۸۷

این موضوعات را با سیر عالم طبیعت، باید در نظر گرفت. مسأله جنس نر و ماده در عالم نباتات هم هست، و در آنجا نیز چنین است که جنس نر می‌تواند در بیشتر از یک جنس ماده، مؤثر و فراگیر باشد، ولی جنس ماده نمی‌تواند.

این تفاوت‌های تشریحی، بیشتر از مسأله تکثیر نسل، مسأله عدم اختلاط انساب، مسأله به هم پیوستگی زن و مرد و مصالح، ریشه می‌گیرد.

از سوی دیگر، چرا نظر بلند و عالی و متعالی اسلام را به زن فراموش کرده، و به این مسائل مهم، صرفاً از جنبه شهوانی و اعمال غریزه جنسی می‌نگرید؟ اسلام، زن را در مقامات متعالی و سیر معنوی و رشد عقلانی هم طراز مرد قرار داد، و با اعلان:

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصِدِّقِينَ وَالْمُتَصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً [۳۳۱] همه را، اعم از زن و مرد در این جایگاه رفیع قرار می‌دهد؛ در حالی که بسیاری از مجموعه بشری، زن را از نوع انسان نمی‌شناخت، و یا جایگاهی بین حیوان و انسان برای او قائل بود، و یا وجود دختر را ننگ و عار می‌دانست، و دختران را زننده به گور می‌کردند.

معروف است که یک فیلسوف که نمی‌توانست - و البته هم نباید بتواند - سراسر عالم خلقت را درک کند، مدت‌هایی طولانی فکر می‌کرد که اگر به جای خدا

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۸۸

می‌خواست عالمی بیافریند، چگونه می‌آفرید؟ او پس از سال‌ها تفکر - که اگر به میلیون‌ها سال هم می‌رسید همین نتیجه را داشت - به این نتیجه رسید که من هم اگر می‌خواستم و می‌توانستم عالمی خلق کنم، به همین نظم و نظام خلق می‌کردم.

عالم احکام الهی که مربوط به روح و جسم و ظاهر و باطن و فرد و اجتماع و حیات و موت و اعمال غرایز و تفکیک و توزیع نعمت‌ها و مسایل بسیار دیگر است، نیز همین گونه می‌باشد. اگر کسی که عقلش اجلّ عقول باشد، و همه عقل‌ها را در سر او گذاشته باشند تفکر کند، باز هم به بهتر و کافی و کامل‌تر از این احکام نمی‌رسد.

این که سؤال کننده، گوشه بسیار کوچکی از احکام را گرفته، و روی تفاوت‌هایی که به ظاهر در آن است سؤالی طرح کند، مثل کسی است که یک بخش از اندام و اعضای انسان را مطالعه کند، و بخواهد بدون این که ارتباط آن با همه اعضا را ببیند، نظری بدهد.

به هر حال، حیف است که انسان قدر خود را نداند، و با کمی اطلاع و علم در اطراف این مطالب حرف بزند. در خاتمه، از خداوند متعال، برای پرسش‌کننده محترم و خودم، هدایت و افزایش آگاهی و درک و معرفت، مسألت می‌نمایم.

ازدواج مجدد مردان

۳۴۱. چرا یک مرد برای ازدواج مجدد نیازی به اجازه زن اول ندارد؟ زنی که تمام جوانی‌اش را برای یک مرد می‌گذارد، چرا باید تحت این ظلم قرار بگیرد که شوهرش بدون اجازه او زن بگیرد؟

ج. مسأله‌ای که شما طرح کرده‌اید، از مسائل مهم در روابط همسر بودن و همسر شدن است که بر حسب فرهنگ‌های مختلف، نگاه به آن تفاوت دارد.

در اصل، بین تمام حیوانات، اختصاص مؤنث به مذکر، و مطلق بودن مذکر، یک

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۸۹

قاعده طبیعی است.

زن از جهت تولید، بیشتر از رابطه با یک مرد تولید ندارد، ولی مرد، از این جهت به عدد زنانی که با آنها ارتباط جنسی دارد، تولید دارد.

این غریزه و ارتباط باید مثل سایر امور، نظم و انضباط خاص خود را داشته باشد. در مجامع غربی همین است که می‌خوانید و می‌شنوید؛ نظم و ترتیب و قداست در بین نیست، و مرد با زن‌های دیگر، و حتی زن‌های همسر در ارتباط جنسی آزاد است که بر حسب روزنامه‌ها در طبقات به اصطلاح بالایی جامعه آنها مرسوم است به اسم عنوان یک همسری است، ولی به رسم و عمل همه همسری و حیوان‌پروری است. اسلام، پس از دوران‌های بدرفتاری با زن در اقوام و ملل مختلف، ظهور کرد، و آن جاهلیت‌های ستم‌کیشانه را - که تا حد زنده به گور کردن دختران رسیده بود - محو و دوری جدید و الهی را عنوان کرد:

اولاً زنان را در ارزش‌های انسانی به حکم آیه ۳۵ سوره احزاب با مرد هم‌قطار قرار داد که در این ارزش‌ها، بسا زن‌ها که از بسیاری از مردها هم پیشی گرفتند.

در نظام عائله هم برای زن‌ها که قبلاً حقوقی نداشتند، و رسم‌های بسیار زشت در آنها معمول بود که زن بسا نه فقط حق مالکیت نداشت، بلکه ملک دیگران بود، حقوق عالی و انسانی مقرر فرمود، و نظام همسری را بر اساس آیه وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مِرْودَةً وَ رَحْمَةً [۳۳۲] یا آیه هُنَّ لِيَاْسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَاْسٌ لَهُنَّ [۳۳۳] بهترین و با قداست و لذت قرار داد، و مسأله روابط جنسی مرد را با زن‌ها حتی زن‌های شوهردار که حدی نداشت محدود به روابط شرعی و قانونی و رعایت تمام حقوق فرمود، و مسأله جواز ازدواج شرعی مرد با بیش از یک زن را تحت ضوابط و حفظ حقوق زن اول قرار داد، و با این کار، از مفساد زیادی پیشگیری نمود.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۹۰

در عین حال، سنت رایج بین مسلمانان تک همسری است، ولی اگر این اجازه نباشد، قانون ناقص می‌گردد، و جواب‌گوی بعضی موارد استثنایی نمی‌شود، و منتهی به اعمال خلاف عفت و منافی شرف می‌گردد.

خلاصه، از نظر عقل و وضع زن و مرد اگر ملاحظه شود، بهترین قوانین و انضباطات بین زن و مرد مقرر شده است. باید این مباحث را با دقت و در راستای هدایت عقلانی و علم الاجتماع و توجه به غرایز همه مطالعه نمود تا معلوم شود دستورات شرع همه بر اساس حکمت و تأمین آسایش انسان‌ها است، و ملاک برتری زن و مرد فقط تقوی و پرهیزکاری است.

حق مرد در طلاق

۳۴۲. آیا در دین اسلام زن حق طلاق دارد؟ اگر نه، چرا خداوند اختیار طلاق را فقط به دست مرد داده است و زن را از این حق محروم نموده است؟

ج. نکاح و ازدواج، اعتبار رابطه خاص بین زن و مرد است که در نوع، چنان مستحکم و پایدار است که طرفین در تمام عمر به آن وفادار و با هم و به هم پیوسته می‌شوند، و فصل این ارتباط در ذهن آنها نیست، و اگر چه در طبع این رابطه و اعتبار آن، اختیار فصل رابطه برای مرد قرار داده شده است و اعتباری جدید در اسلام نیست، اما در اسلام، قداستی برای آن عنوان شده که در نوع و اکثر قریب به اتفاق، این رابطه بین آنها منفصل نمی‌شود؛ و حاصل این که اختیار طلاق با مرد، شرط و حق برای او بر زن نیست. اعتبار عرفی آن، این اختیار است، و در اسلام نیز آن امضاء و ابقا شده است، و حاصل این که این یک اعتبار عقلایی است که مختار بودن زن در آن، معرض معایب و مفساد و تزلزل بنیاد خانواده است. از آن جمله این است که اگر در مورد زن این حکم باشد، زن

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۹۱

همیشه معرض طمع دیگران می‌شود، مثل زنی که همسر نداشته باشد روی آن حرف و حساب است؛ به عکس بدون این حق برای

وی، زن از این که مزاجت با او مطرح باشد مصونیت دارد، و این موضوعی است که حتماً باید در این رابطه محفوظ باشد؛ لذا از قدیم و اعصار گذشته، محترم و برقرار مانده است.

مع ذلک برای این که مبادا مردی از این حکم سوء استفاده نماید، جنبه‌های تأمینی دقیق در احکام اسلام برای حفظ مصالح زن مقرر شده است که تا الزام مرد بر طلاق و با امتناع او، طلاق به وسیله حاکم شرع پیش‌بینی شده است، و عادلانه‌ترین احکام و عقلایی‌ترین نظامات در این رابطه بین طرفین مقرر شده است.

حرمت هم‌جنس‌گرایی

۳۴۳. طبق آمارهای جهانی حدود ۷ تا ۱۰ درصد مردم کل دنیا هم‌جنس‌گرا هستند، و بر اساس تحقیقات، هم‌جنس‌گرایی یک انتخاب نیست، بلکه بسیاری از افراد به طور طبیعی و غریزی این مسأله را دارا هستند. با این تفصیل، چرا اسلام این عمل را حرام کرده است؟

ج. در جواب شما به دو نکته اشعار می‌دارد:

اولاً در تحریم این کار، مصالح مهم و دفع مفسد بزرگ ملاحظه شده که برای این که عده‌ای بخواهند غریزه جنسی را با آن اشباع نمایند یا به فرض راه آن‌ها منحصر باشد، نمی‌توان از آن مصالح کلی صرف نظر نمود.

ثانیاً هم‌جنس‌گرایی اگر در حد این آماری که نوشته‌اید باشد، چنان نیست که در حد یک بیماری غیر قابل علاج باشد. بسیاری از همین هم‌جنس‌گراها با جنس مخالف هم آمیزش دارند، یعنی هم‌جنس‌گرای مطلق شاید نباشد، و اگر باشد، بسیار نادر است.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۹۲

بالطبع، هم انسان و هم حیوان به جنس مخالف مایل است. این عنوان هم‌جنس‌گرایی، نتیجه تمدن جدید و آزادی کاذبی است که تبلیغ شده و بشریت را ساقط نموده است.

بسیاری از عادات نیک دیگر نیز بر اساس همین گرایش پایمال شده است، و بسا کسانی باشند که حیوان‌گرا باشند، و به آمیزش مثلاً با بوزینه یا سگ بیشتر اظهار میل نمایند تا به انسان.

غرض این است که این گرایش را فرهنگ و بی‌تعهدی به اخلاق و جامعه به اصطلاح مدنی به وجود آورده است، و مسأله هم‌جنس‌گرایی در حد اضطراب نیست، و غریزه جنسی اگر هدایت نشود، به هر طرف میل می‌کند، و از محارم خود و حیوانات هم استفاده می‌کند، و وقتی از هر طریق آزاد باشد، این میل اظهار می‌شود.

شرایع انبیا و هدایت‌های آسمانی، انسان را چنان تربیت می‌نماید که بر خود مسلط شود، و بتواند خود را بدون دشواری کنترل کند. در عصر حاضر گرایش‌هایی برای بشر در اثر ترک اخلاق و نداشتن عقیده و ایمان و قبول نداشتن حسن و قبح عقلی و فطری جلو آمده که بیشتر امتیازات انسان را بر حیوان زیر سؤال برده است.

نمونه‌های بسیار آن در جوان‌ها، در موضع‌گیری‌ها، در تکثیر جنایات و خیانت‌ها و لغو نظام عائله و مفسد دیگر، نمایان است، و انسان در عین حال که در صنعت و تکنیک پیشرفته و پیش می‌رود، در انسانیت رو به انحطاط کامل است.

به هر حال، حرمت این عمل شنیع در مکتب انبیا و پیامبران خدا از جمله اسلام بسیار مؤکد است، تا حدی که اگر کسی آن را انکار کند از مسلمانی خارج می‌شود، و در کتاب‌هایی که بیش از هزار سال پیش از این تألیف شده، روایاتی از

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۹۳

ائمه علیهم‌السلام داریم که در آنها از ظهور همین بدعت هم‌جنس‌گرایی و شیوع آن خبر داده‌اند.

فلسفه دیه

نصف بودن دیه زن

۳۴۴. با تحقیقات و مطالعاتی که داشتم متوجه شدم که در هیچ آیه و روایتی بحثی در مورد نصف بودن دیه زن نشده است. بعضی از فقها هم که قایل به این حکم هستند، دلیلشان، نان آوری بودن مرد برای زن است که این علت هم با اشتغال زنان از بین رفته است. پس این حکم چه توجیهی دارد با این که اکثریت، آن را خلاف عدل می‌دانند؟

ج. شما برای تحقیقات خود به کدام منبع فقهی و کتب استدلالی مراجعه کرده‌اید و به این نتیجه رسیده‌اید. آیا واقعاً تحقیق کرده‌اید؟ خوب بود منابع تحقیق خود را بیان می‌کردید، و این طور بر خلاف واقع سخن نمی‌گفتید، چون بر حسب روایات و فتاوی فقهای بزرگ، هیچ اشکال و شبهه‌ای در حکم مذکور نیست، و بلکه مسأله، اجماعی بین علماء شیعه و سنی است، و در این حکم، تفاوتی بین صغیر و کبیر و عاقل و مجنون و سالم الاعضاء و غیر سالم و مورد عمد و شبه عمد و خطا نیست، و همین طور در جراحات، دیه زن، نصف دیه مرد است. بلی، اگر دیه جراحت کمتر از ثلث دیه مرد باشد، در این مورد دیه مرد و زن برابر است؛ و امّا روایات در این حکم بسیار است. از جمله در وسائل الشیعه جلد ۱۹ در ابواب دیه نفس، باب پنجم، ۴ روایت، و در صفحه ۵۹ تا ۶۳ کتاب مذکور، باب حکم الرجل یقتل المرأة و المرأة تقتل الرجل، حدود ۱۵

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۹۴

روایت، آمده است.

با این حال شما می‌گویید در هیچ روایتی صحبت در این مورد نیست. بسیار جای تعجب و تأسف است که بی تحقیق چنین ادعایی کرده‌اید.

دیگر این که کدامند این اکثریتی که می‌گویند این قانون بر خلاف عدل است؟ آیا منظور کسانی هستند که اصل اسلام را قبول ندارند؟ اگر این باشد، که ارزشی ندارد.

ما با مسلمان طرف هستیم، و یک مسلمان معتقد، می‌داند این حکم خدا است هر چند علت آن را نداند، و برای اتمام حجت و قطع عذر، همین بس است که انسان یقین کند فلان حکم، حکم خدا است هر چند نداند که چرا خداوند این حکم را تشریح فرموده است. عمده این است که اصل این نظام‌ها، همه بر اساس نصوص قرآن کریم و روایات معتبر و صحیح، ثابت است، و در عین حال که استحکام نظامات شرع را به قدر معرفت خود درک می‌کنیم، و صاحبان عقول کبیره از عصر رسالت تا حال به آن معترف بوده و هستند، در عین حال، بشر به تمام حکمت‌های احکام دست نخواهد یافت. آنچه مهم است این است که حال قبول و تسلیم نسبت به تمام احکام و نظامات شرع داشته باشیم، و در برابر شرعیات و احکام شرع، مثل تکوینیات، تسلیم و خاضع باشیم و با عمل به این احکام، به مقامات بلند معرفت نائل، و قلّه‌های کمال معنوی را فتح نماییم.

فلسفه حج

فلسفه طواف دور کعبه

۳۴۵. علت و فلسفه طواف، و گردیدن دور خانه کعبه چیست؟

۳۴۶.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۹۵

ج. برنامه‌های حج، برنامه‌هایی استثنایی و حاوی اسرار و رموزی است که شخص را به حال تسلیم کامل احکام الهی و قبول بی غل و غش قلبی هدایت می‌نماید. از جمله اعمال، طواف خانه کعبه است که از عبادات مهمه و دارای فضیلت بسیاری است. مطاف، به قدری با روحانیت و پر معنویت و معرفت‌بخش است که هر کس به حسب حال خود احساس حضور می‌نماید، و همان‌طور که در حدیث است «الطَّوْفُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ» [۳۳۴] چنان است که انسان در حال نماز است، و همان‌طور که در نماز، هر چه خضوع و خشوع و توجه بیشتر باشد، برکات معنوی و حظوظ روحانی آن بیشتر است، طواف هم به همین قسم است. در حال طواف مثل نماز، بین بنده و خدا ارتباط برقرار می‌شود که اگر هم در حال طواف از دعا و مناجات ساکت باشد، همان سکوت نیز با معنا و حاکی از حال عبادت و درک عظمت موقف و وقار پرستش حق تعالی می‌باشد. البته مردمی که طواف می‌کنند همه می‌دانند که خدا جسم نیست، چنان‌که می‌دانند که اضافه (بیت) به (الله)، و (خانه) به (خدا) اضافه تعظیمی و تشریفی است. این خانه شرافت خاص دارد، و مورد عنایات خاصه الهی است، چون اینجا اولین مرکز پرستش خدا و اولین خانه‌ای است که برای بشر ساخته شده است (خانه مردم)، و ابراهیم خلیل علیه‌السلام پیامبری که در دعوت به توحید و مبارزه با شرک، شهرت جهانی دارد - پایه‌های این خانه را با همکاری فرزندش اسماعیل بالا برد، و معماری آن را به عهده داشت، و حتی پیش از ابراهیم، کشتی نوح هم به دور این خانه طواف کرد، و انبیای بزرگ به زیارت و طواف آن آمدند، و این خانه در نظر همه اقوام، معظم و مقدس بود، و از این‌که ایرانیان در دوران‌های

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۹۶

قدیم از این خانه احترام می‌کرده‌اند، و این‌که ساسان پسر بابک جد اردشیر به نقل مسعودی [۳۳۵] به حج این خانه مشرف شد، معلوم می‌شود که در کیش زرتشت نیز این خانه محترم شمرده شده است. پس پرستش خدا و اظهار و اعلان توحید و یکتاپرستی در اینجا، از هر مکان دیگری مناسب‌تر است، و دور این خانه طواف کردن، اظهار خضوع و تواضع در برابر خدای یگانه است که این خانه به امر او بنا شده است. دعاها و اذکاری که در موقع طواف می‌خوانند، همه آموزنده و زنده‌کننده روح توحید و امیدبخش است. هر کس به لهجه و لغتی مناسبی دارد، و مشغول دعا است؛ بعضی به طور فردی، و بعضی به طور دسته‌جمعی طواف می‌کنند، و دعاها را همه با هم می‌خوانند.

تفاوت اعمال حج برای زن و مرد

۳۴۷. علل تفاوت احکام و اعمال حج، بین زنان و مردان چیست؟

ج. تفاوت احکام عبادی حج بین زنان و مردان، تبعیض نیست، مثل تفاوت بین مالک گندم و جو و سایر اشیایی که متعلق زکات است که بر مالک و کسی که در حد نصاب داشته باشد، واجب است، و بر کسی که ندارد، واجب نیست. مالک نصاب نمی‌تواند اعتراض کند که چرا بر من زکات واجب شد، و بر کسی که مالک نصاب نیست زکات واجب نشده است؟ حج بر مستطیع واجب است، ولی بر غیر مستطیع واجب نیست؟ این تفاوت‌ها، تبعیض نیست. حلق برای صروره و کسی که حج مرتبه اولی او است، اگر مرد باشد واجب یا به فتوای بعضی مستحب مؤکد است، ولی بر زن واجب نیست. مرد، نمی‌تواند این تکلیف را تبعیض بگوید که زن‌های محرمه در پوشیدن

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۹۷

لباس دوخته آزادند، ولی مرد محرم نباید لباس دوخته بپوشد. بلند گفتن تلبیه برای مرد محرم مستحب است، ولی بر زن استحباب ندارد.

این‌گونه فرق‌ها و تفاوت‌ها در احکام حج و سایر احکام، هیچ‌یک تبعیض نیست. باید متفاوت باشد، و اما علل احکام، بهتر این

است که بگوییم حکمت احکام، چون بسا علت حکم بر ما مخفی باشد، ولی حکمت آن را درک می‌کنیم. در همه این مثال‌ها که گفتیم حکمت حکم و وجه فرق در نظر ظاهر است.

فلسفه پوشش و حجاب

پوشش زن

۳۴۸. آیا خارج شدن خانم‌ها از منزل با مانتو و شلوار از نظر شرعی اشکال دارد؟ اگر جواب منفی است، چرا باید با پوشش کذایی برخی از زنان به صورت چادر و یا پوشیه، در اجتماع ظاهر شد؟

ج. در این سؤال، اگر منظور پرسش از فلسفه حکم خدا و حکمت و فلسفه ظاهر شدن زن با پوشش‌های مهیج و محرک، مثل مانتو و شلوار در انتظار بیگانگان و در خیابان‌ها و معابر و مجالس عمومی باشد، گمان نمی‌رود بر کسی حکمت این دستورات اسلام - که حافظ حشمت و شئون زن و مانع از مفسد اخلاقی و اجتماعی بسیار است - معلوم نباشد، و حضور با بعضی پوشش‌های تنگ و اندام‌نما در انتظار اجانب غیر از علاقه به ارائه مفا تن بدن و خودنمایی و جلب توجه بیگانه، تعبیر و معنایی داشته باشد. این مسائل را با دید عقلانی و حکیمانه باید تحت مطالعه قرار داد، و با دیدی که گرفتار طوفان غریزه جنسی و میل به خودنمایی و دلربایی دارد، و از مفسد بسیار آن غافل است، نمی‌توان بررسی نمود.

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۹۸

در جامعه و مناطق غیر اسلامی، تا حدودی زشتی و قباحیت این جلوه‌های حیوانی از میان رفته، و به اسم آزادی، به زنان اجازه هر کار خلاف عقّتی می‌دهند، و از او به صورت ابزاری برای جلب توجه مردان بوالهوس و شهوتران جهت مقاصد سیاسی و تجاری و غیره استفاده می‌شود. آنان مفسدیی را که بر این آزادی‌ها و روش‌های ضدّ اخلاقی مترتب می‌شود، تا هر کجا باشد و به هر کجا منتهی بشود، عیب و عار و خلاف شرف و حیثیت زن و جامعه نمی‌دانند؛ گاهی روزنامه و جراید و خبرگزاری‌ها، اعمال و رفتاری از اینها خبر می‌دهند که از هیچ حیوان وحشی صادر نمی‌شود که نمونه‌های بسیار رسوایی از آن را در زندگی به اصطلاح بانوهای اول مثل آمریکا باید خواند.

متأسفانه غرب‌زدگی، بعضی از مسلمان‌ها و زن‌های مسلمان را کم و بیش به سوی آن زندگی منحطّ و غیر انسانی گرایش داده، و به حریم‌ها و حرمت‌ها اهانت می‌گردد. بازی‌ها و اختلاط‌های ناهنجار و حتّی مسابقه‌های غیر سالم، همه و همه برای ریشه‌کن کردن بنیاد عقّت اسلامی و اساس عائله مسلمان، خطراتش از موادّ مخدّر و هروئین و تریاک - که با آن مبارزه می‌شود - کمتر نیست.

راجع به این موضوعات، کتاب‌ها نوشته شده، و علماء و صاحب‌نظران مسلمان و غیر مسلمان، همه به زن و مرد هشدار داده‌اند؛ و اگر غرض، سؤال از دلیل شرعی بر منع از این حضور زن در مجامع باشد، مگر سؤال‌کننده در غیر مجامع و کشورهای اسلامی تربیت شده و بزرگ شده باشد گر چه این برنامه‌های اسلام و مسلمان بودن زن و زن مسلمان بودن را بسیاری از بیگانگان هم که مختصری در احکام اسلام مطالعه دارند می‌دانند.

از آیات قرآن مجید و احادیث شریفه، سیره زن‌های متعهد و مسلمان از آغاز ظهور اسلام تا زمان ما از شیعه و سنی همه استفاده می‌شود که حفظ حجاب و پوشش مناسب چادر و عبا و حتّی پوشیدن رو و صورت از مهم‌ترین وجوه تمایز

معارف دین، ج ۳، ص: ۳۹۹

زن مسلمان با کفّار بوده است، و همیشه خانم‌ها بدان معتقد بوده‌اند، و برنامه‌هایی که اسلام، در نواحی مختلف حیات زن مقرر فرموده، همه حافظ شرافت زن و شئون اجتماع است.

برانداختن این برنامه‌ها همواره مخصوصاً در این قرن اخیر از مهم‌ترین مقاصد سیاسی استعمارگران شرق و غرب بوده و هست، و همواره پیدا و ناپیدا و آشکار و پنهان، ایادی و مزدوران آنها؛ از نویسندگان و شعراء خود فروخته و مطبوعات فاسد، این برنامه را دنبال کرده، و در پوشش‌های مختلف، تیشه به ریشه مبانی عزت و شرف مسلمان‌ها می‌زنند، و مفاسد را به نام مفاخر، ترویج و تبلیغ می‌نمایند.

باید زن و مرد مسلمان در عین حالی که با عزم راسخ، و تصمیم محکم با تمسک به تعالیم عالیه اسلام اهتمام می‌کنند که همیشه در صحنه‌های ترقی واقعی علم و عمل و صنعت رو به جلو و قدم به پیش باشند، از این نقشه‌های شوم - که در مذاق گرفتاران به شهوات، شیرین جلوه می‌کند - بی‌خبر نباشند، و با آن تبلیغات و روش‌های غیر اسلامی و نابکارانه با کمال اهتمام مبارزه نمایند.

مسائل حجاب

۳۴۹. آیا احکامی مثل حجاب، و محرم و نامحرم بودن و عدم اجازه حضور زن در بعضی مراکز اجتماعی برای زن محدودیت و چالش نیست و زنان و حتی مردان را از زندگی دلبخواه خود منع نمی‌کند؟ چرا برای پوشش کنیز در اسلام استثنائاتی هست؟ ج. اصل وجوب حجاب فی الجمله، از ضروریات اسلام است، و دلیل آن قرآن کریم و روایات شریفه و اجماع علماء اسلام است، و حکمت آن واضح است، و مفسده بی‌حجابی و یا بدحجابی بر هر عاقلی روشن است.

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۰۰

تشریح حجاب، برای حفظ وقار و متانت و شخصیت زن است تا ملعبه مردان اجنبی و شیوع فساد در جامعه نشود، و بیشتر روابط غیر مشروع و مفاسد اخلاقی که فعلاً در جوامع وجود دارد، به خاطر عدم رعایت کامل حجاب است.

حجاب زن، موجب شخصیت و مصون‌ماندن او از نظرهای سوء هواپرستان و عفت جامعه است، و عدم رعایت آن، تبعات کثیره‌ای دارد، و بر این اساس، زن باید خود را از نظر نامحرمان مستور بدارد به طوری که حجم مفاتن بدن او هم معلوم نباشد، و انظار هواپرستان را جلب نکند، و هیچ پوششی، مانند چادر این هدف را تأمین نمی‌کند؛ چنان‌که سیره بانوان متدین هم - خلفاً عن سلف - پوشش با چادر و مانند آن بوده است.

البته فرهنگ‌های غربی - که حتی روابط نامشروع زن و مرد را عیب نمی‌گیرند یا مهم نمی‌شمارند و شنای دیگر را مجاز و قانونی کرده‌اند - بسیاری از سنن و اخلاقیات زن مسلمان را در حفظ عفت و شرف خود، خلاف آزادی او می‌دانند، اما زن مسلمان و تعلیمات اسلامی، آن فرهنگ را محکوم و مبتذل، و دون شأن زن و انسان می‌دانند. شخصیت زن مسلمان را نمی‌توان با این نگرش‌های حیوانی زیر سؤال برد.

امید است خواهران با فضیلت که بر جوانب متعدد حیات زن و سیاست‌هایی که همیشه و خصوصاً تقریباً از یکصد سال پیش تا این زمان، برای تغییر هویت اسلامی بانوان و در نتیجه تغییر هویت اسلامی کل جامعه وجود داشته احاطه و آگاهی دارند، بتوانند تعهد بانوان را به سنن اسلامی، بیش از پیش استحکام بخشند، و آنان را در برابر تبلیغات سوء مصونیت داده و بیمه نمایند. در نهایت، متذکر می‌شوم که اسلام عزیز، کرامت زن را بر هر چیز دیگری ترجیح داده است و آن، تنها با حفظ عفت و حجاب و عدم اختلاط با مردان بیگانه میسر است.

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۰۱

لازم به ذکر است که بعضی از استثنائات بین کنیز و زن آزاد به ملاحظه بعض حکمت‌ها، مثل موضع کنیز است که در خدماتی که باید در جامعه برده‌داری انجام دهد موظف به پوشیدن وجه نیست. مع ذلک به این معنی نیست که نگاه به او مطلقاً جایز باشد، و تحت شرایط لازم قرار دارد.

اختلاط زن و مرد در حال احرام

۳۵۰. اگر اختلاط زن و مرد در اسلام حرام است، چرا در طواف کعبه در حالی که در حال احرام زن و شوهر نسبت به هم حرام شوند، این اختلاط در سطحی وسیع اجرا می‌شود؟

ج. احکام شرع مقدّس از طرف خداوند به وسیله پیامبر صلوات‌الله علیه و آله به مردم ابلاغ می‌شود. خداوند، اختلاط زن و مرد را حرام فرموده، و خود خداوند فرموده که احرام مرد در سر و گردن او، و احرام زن در صورت اوست، و حکمت آن را خدا می‌داند. ما که مصالح و حکمت‌های احکام خدا را نمی‌دانیم، نباید اشکال کنیم.

مع ذلک تذکر این نکته لازم است که حج و آن اجتماعات بزرگ، جلوه‌ای از روز قیامت و حضور در آن موقف حساس است که در آن شرایط با این که همه زن و مرد در کنار هم هستند، هیچ‌کس در حال آن که در کنار اوست و حتی حضور او است، به او توجه ندارد، و چنان است که خود او تنها آنجا حاضر شده است:

لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ [۳۳۶]. در مراسم طواف و آن عبادت بزرگ، چنان موقعیت و ایستگاهی است که همه غرق توجه به خدای تعالی، و محو در حال حضور خود هستند، و از خود و

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۰۲

هستی خود هم بی‌خیال و غافل‌اند؛ کسی و چیزی را غیر از خدا نمی‌بینند.

در آن حال روحانی، هر کسی به خود و حال خود و توبه و اصلاح نفس خود، مشغول است. مرد، التفات به این که، آن کسی که در کنار او است زن است یا مرد یا جماد، ندارد، و هم‌چنین است زن. تمام حال احرام، در این حال و در این سیر رو به خدا است و به سوی قرب بیشتر پیش می‌رود.

فرض بر این است که شخص در عالم دیگر و عالم فرشتگان سیر می‌کند. کسی نیست که محرم به او نگاه کند، و کسی نیست که به محرم نگاه کند. در هر حال، مطلب همان است که همه باید تسلیم حکم خدا باشیم؛ جایی تعبد به پوشاندن وجه است، و گاهی بر عکس و نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ [۳۳۷].

حجاب در نماز

۳۵۱. فلسفه رعایت حجاب در هنگام عبادت به خصوص در حال نماز چیست؟

ج. نماز، ظاهرترین و کامل‌ترین مصداق عبادت و معارج پرستندگان خدا و وسیله قرب پرهیزکاران است، و تمام آداب مناسب شأن و قدس مقام آن، باید مراعات گردد. حکمت پوشش در این حال شریف و مقدس، پنهان کردن و مستور نمودن از خدا نیست؛ زیرا چیزی از علم خدا، مستور و پنهان نمی‌شود، بلکه یکی از حکمت‌های آن، مناسبتی است که عرفاً و در ظاهر حال بین حضور خدارفتن (نماز) و پوشش وجود دارد که بر حسب عرف بدون پوشش، خلاف ادب، و استهزاء شمرده می‌شود و اگر این پوشش نباشد، نماز بی‌احترام می‌گردد، چنان که قدس و عظمت نماز مقتضی است که بدن و لباس و محل سجده پاک باشد، و لباس و مکان نماز گزار غصبی نباشد، و خلاصه، در تمام این جهات طهارت و

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۰۳

پاکی معنوی و ظاهری ملاحظه شود.

حکمت دیگر این است که این آداب از جنبه روانی و به جهت حصول حضور قلب مؤثر است، و رعایت این برنامه‌ها، شخص را از غیاب به حضور می‌رساند، و پرده‌ها و حجاب‌هایی را که میان بنده و خدا ایجاد شده است کنار می‌زند.

حکمت دیگر این است که شخص در حال نماز نه فقط در حضور خدا است، بلکه ملائکه و بسا ارواح طیبه هم او را می‌بینند، و محتمل است که این ستر و پوشش اگر چه مانع از علم آنها نیست، مانع از رؤیت آنها باشد.

به هر حال شخص مؤمن باید تسلیم احکام خدا باشد، هر چند فائده یا فلسفه آن را نداند، زیرا اگر بخواهد عمل به احکام را مشروط به دانستن فلسفه احکام نماید، عمرش به آن وفا نمی‌نماید و از عمل باز می‌ماند، مانند بیماری که بخواهد نسخه طبیب حاذق را بررسی کند، و از خصوصیات و چگونگی و مقدار تأثیر آن و عکس‌العمل‌های گوناگون داروها مطلع شود؛ بدیهی است چنین بیماری با این طرز برخورد با نسخه طبیب از پا درخواهد آمد.

تراشیدن ریش

۳۵۲. در حدیثی از پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌در کتاب شریف اصول کافی آمده است: «هر کاری که موجب عذاب جسم شود، حرام است و ریش‌تراشی هم موجب عذاب جسم می‌شود». با توجه به این که در عصر کنونی ابزار جدیدی جهت تراشیدن ریش موجود است، و علی‌الظاهر ضرری هم به جسم نمی‌رساند، آیا عمل به این حدیث لازم است؟

ج. این امر بر فرض که با روایت معتبر هم ثابت شود، ممکن است یکی از حکمت‌های حکم باشد و تمام علت نیست و به علاوه، استفاده از یک روایت

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۰۴

حجت نیست. باید کسی که فقیه است، همه روایات را ببیند تا بتواند حکم خدا را استنباط کند، و کسی که مایه علمی حوزوی ندارد، نمی‌تواند به مجرد دیدن یک روایت که تشخیص نمی‌دهد ضعیف است یا راوی مجهول است و یا اشکالات دیگر دارد یا نه، نظر بدهد.

به هر حال، دلایل حرمت ریش‌تراشی متعدد است، و علماء بزرگ از جمله مرحوم علامه صاحب تفسیر آلاء الرحمن آیت الله بلاغی قدس سره، رساله‌ای مختصر در اثبات حرمت ریش‌تراشی و دلایل آن نگاشته‌اند، می‌توانید مراجعه نمایید.

فعالیت اجتماعی بانوان

عدم قضاوت زنان

۳۵۳. چرا یک زن نمی‌تواند مسئولیت قضاوت را در جامعه اسلامی بپذیرد؟

ج. قضاوت زنان، جایز نیست، و از اول پیدایش اسلام تاکنون در هیچ عصری، زن متصدی منصب قضاوت نبوده است، و ورود آنها به دستگاه قضایی هر چند قاضی نباشد هم مستلزم مفاسد و تبعات سوء اخلاقی است.

رجولیت، شرط مدیریت

۳۵۴. آیا زن تواند به مقام رهبری یا ریاست جمهوری برسد؟

ج. رجولیت، در مدیریت جامعه به عنوان رهبر یا رئیس جمهوری یا استاندار یا فرماندار، شرط است، و دلیل آن، اجماع و استقصاء موارد و بعضی روایات می‌باشد، مثل

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۰۵

«لَنْ يَفْلَحَ قَوْمٌ أَشْنَدُوا أَمْرَهُمْ إِلَى امْرَأَةٍ» [۳۳۸]

تذکر لازم در اینجا این است که این سؤال، باید این چنین طرح شود که به چه دلیل، زن، از قبول مسئولیت قضا معاف است؟ چون مسئولیت آن، سنگین و قاضی بر لب گودال جهنم قرار دارد و خطر سقوط او را تهدید می‌نماید، مثل این که چرا نمی‌گویند زن نمی‌تواند جهاد کند، زیرا جهاد، خطر قتل و اسارت دارد.

باید پرسید که چرا زن معاف شده و این مسئولیت سنگین بر عهده مرد است؟ جواب این است که این احکام به علت ناتوانی جسمی یا علمی و فنی زن است، و به عبارت دیگر، تضعیف موضع زن نیست. بسا زن‌ها که در این توانایی‌ها از بسیاری مردها قوی‌تر باشند، و با وجود این، مکلف نیستند.

حکمت این احکام، حفظ موقعیت زن است، و محافظت زن از خطرات، بهتر از ارجاع این مسئولیت‌ها به اوست. اینها محرومیت نیست، بلکه امتیاز است.

وقتی مثل حضرت فاطمه سلام‌الله علیها با آن مقامات و صلاحیت‌هایی که هم‌تراز با انبیاء الهی می‌باشد، مکلف به ولایت بر امور اجرایی و مدیریت جامعه‌ای نباشد، معلوم می‌شود که چه مصالح بزرگی را شارع مقدس در نظر داشته است که اگر بخواهیم وارد بیان این موضوع شویم، باید رساله‌ای طولانی بنگاریم.

فلسفه حدود

فلسفه جرم‌انگاری بعضی جرائم

۳۵۵. با توجه به این که در بحث جرایم، دسته‌ای از آنها به عنوان (جرایم بدون بزه دیده) یا توأم با رضایت می‌باشد، مانند زنا و شرب خمر و ... نظر

۳۵۶.

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۰۶

حضرت‌عالی در مورد فلسفه جرم‌انگاری این دسته از جرایم در شرع مقدس چیست؟

ج. این تفاوت‌ها، بر اساس تفاوت نگرش‌ها و جهان‌بینی اشخاص و مکتب‌ها است. در مکتبی که جهان‌بینی آن سکولار و مادی است، این که انسان را در رابطه با کارهایی که موجب تضرر دیگران نشود، مسئول نمی‌دانند، و صرفاً مضر بودن به غیر را ملاک جرم بودن می‌گویند، اما در مکتب جهان‌بینی ایمانی و اعتقاد به خدا و وحی، در جرم و گناه، ملاک، مخالفت امر یا نهی خداوند است. امر و نهی و احکام و قوانینی که هم در آن دفع ضرر از خود شخص و فاعل و هم غیر ملاحظه شده است. علاوه بر این، در مورد جرائمی، مانند زنا و خمر و غیره ملاحظه دفع ضرر از کل جامعه و نظامات مختلف، حکمت است.

اگر این اعمال، جرم تلقی نشود و قبح آن منظور نگردد، موجب شیوع این اعمال می‌شود، و مفسد اجتماعی مهم و اختلال کلی نظم و نظام پیش می‌آید و امنیت جامعه در خطر قرار می‌گیرد.

بسیاری نادانسته و فکر نکرده بر اساس محدودیت اطلاعات، این مسائل و حکمت‌ها را در نظر نمی‌گیرند. غرض این است که بسیار و بیشتر محرمات شرعی و نواهی الهی، حکمت‌هایی دارند که بشر اگر بخواهد و لو سکولار و ملحد باشد از یک سلسله خطرات و ناامنی‌ها محفوظ بماند، باید این تحریمات را محترم بشمارد، و تخلف از آنها را که در نتیجه، ثبات جامعه را متزلزل می‌سازد رعایت نماید.

دلیل وجوب رجم

۳۵۷. با عنایت به این که در حال حاضر اجرای مجازات سنگسار از سوی دشمنان اسلام و قرآن، دستاویزی جهت وهن احکام شرعی قرار گرفته است،
۳۵۸.

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۰۷

آیا به نظر حضرت تعالی، این مجازات جزء حدود لایتغیر الهی الی الابد تلقی می‌شود، یا می‌توان به اقتضای زمان و مکان جایگزینی برای آن قرار داد؟

ج. این مسأله و اختلاف در شکل مجازات (بین مجازات بدنی به طور مطلق و غیر بدنی، مثل حبس) است که شامل موارد قصاص و تعزیر به تازیانه هم می‌شود.

در اصل، بدیهی است که در نظام اسلامی، آنچه متبع است و قابل تخلف نیست، مجازات بدنی در موارد معینه است، و در بعض موارد هم مجازات غیر بدنی، مثل حبس و یا تبعید نیز مقرر شده است.

بر حسب عقیده مسلمان، تقدیم هیچ قاعده و نظامی بر قوانین اسلامی که الهی و ریشه وحیانی دارد، جایز نیست و مجازات مجرم به هر طریق دیگر غیر از آنچه در اسلام معین است، ظلم بر او است. در حاشیه و کنار این دو شیوه لائیک و وحیانی و تقدیم آنها به یکدیگر حکمت‌هایی هم برای تنبیهات بدنی و تقدیم آنها بر غیر بدنی هم گفته می‌شود که از جمله حبس‌های طویل‌المدت و از کار بازماندن اشخاص و مفاسد نگهداری زندانیان بسیار است که در اینجا مجال بیشتر برای بیان آن نیست، لذا حکم سنگسار نیز در این بحث وارد است، با این فرق که در این حکم به مناسبت اینکه شرایط اثبات جرم (زنا) به نوعی است که اثبات آن غالباً امکان عرفی ندارد، قضیه با حکم تعزیر یا اصل برائت متهم تمام می‌شود، به عکس این که در قتل نفس عمدی، شهادت ۲ عادل کافی است، در زنا و حد آن؛ اعم از رمی و جلد، شهادت ۴ نفر عادل آن هم به کیفیت خاص معتبر شده است. به همین خاطر ملاحظه می‌شود بیشتر فایده این حکم، بازدارندگی از گناه است، و عنوان این مجازات شدید با توجه به موضوع، لازم به نظر می‌رسد، زیرا زندان و تعزیر، در بازدارندگی از این گناه کافی نیست، هر چند پس از اثبات شرعی، البته اجراء می‌شود که نقض غرض لازم نگردد. به هر حال اعتنایی

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۰۸

به عدم قبول دیگران نیست.

اعدام و کرامت انسانی

۳۵۹. به نظر حضرت تعالی، آیا حکم اعدام با کرامت انسانی مغایر است یا خیر؟

ج. این حکم، با اجتماع شرایط خودش از احکام الهی است، و هرگز مغایر با کرامت انسانی نیست، بلکه به مصلحت و منفعت جامعه انسانی است.

آنان که دائماً در اعتراض به مسلمین بوده و هستند، و از جنایات بی‌شمار ابرقدرت‌ها و بی‌رحمی و قساوت آنها و کشتارهای دسته‌جمعی زن و مرد و کودک و مریض و خواب و بیدار به صورت فجیع دم نمی‌زنند، و تمام تبلیغات آنها علیه اسلام است. اگر حدود اجرا نشود، باز هم اعتراضات دیگری می‌نمایند، و اگر به اعتراضات آنها ترتیب اثر داده شود، هر روز یکی از احکام را مورد اعتراض قرار می‌دهند، و ممکن است بعدها به نماز و روزه اشکال کنند. بنابراین مسلمان‌ها باید استقلال خود را در همه زمینه‌ها حفظ کنند، و به نغمه‌های شوم بیگانگان اعتنا نکنند.

۳۶۰. در کشور ما هر فردی که از پدر و مادر مسلمان متولد شود در شناسنامه او مذهب مسلمان نوشته خواهد شد و در صورتی که شخص مذکور پس از تحقیق بخواهد به دین دیگری وارد شود مرتد خوانده شده و حکم اعدام بر او اجرا خواهد شد. آیا این قانون با عقل سازگار است؟

ج. دو مطلب باید از هم جدا شود: یکی این که هیچ کس بر اساس عقیده

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۰۹

باطنی‌اش، مجازات و اعدام نمی‌شود و دیگر آن که در نظام اسلامی، اعلام عدم اعتقاد به احکام اسلام جز از اهل ذمه مجاز نیست و خلاف تسلیم به اسلام و تسلیم به نظام است، مگر این که شخص از اهل ذمه باشد که در این صورت احکام خاص خود را دارد. پس معنای آزادی عقیده این نیست که شخص، آزاد در بیان نتیجه آن نیز باشد. حتی اگر کسی اظهار کفر کند و در باطن مسلمان باشد به همان جرم اظهار کفر، مأخوذ می‌شود. به هر حال، هر چه علم و آگاهی و معرفت انسان بیشتر شود، زبان اعتراض و ایراد کوتاه‌تر، و حال خضوع و تسلیم او بیشتر می‌شود.

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۱۱

فصل دوازدهم: ادیان، مذاهب و فرق

اشاره

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۱۳

اسلام و پلورالیسم (کثرت گرایی دینی)

اسلامیت دیگر ادیان

۳۶۱. آیا ادیانی مثل زرتشت، یهودیت و مسیحیت همه از شاخهی اسلام می‌باشند و بر حق‌اند، یا همه شرایع قبل، با آمدن اسلام کنار رفتند؟

ج. ادیانی که قبل از دین مقدس اسلام بودند، همه از طرف خدای متعال و بر حق و به وسیله انبیاء ابلاغ شده است، لکن بعد از بعثت حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله دین حق همان اسلام است که آن حضرت ابلاغ فرمود، و ادیان دیگر از شاخهی اسلام نیستند، و بعد از رسول اکرم اسلام صلوات الله علیه و آله هر کسی بر دین قبل از اسلام (هر دینی که باشد) باقی بماند، گمراه است، چون در حقیقت، پیغمبر و دینی را که خداوند ابلاغ فرموده رد کرده که در حکم کفر است.

این سابقه نسبت به دین موسی و دین عیسی علیهما السلام؛ مسیحیت و یهودیت ثابت است، ولی نسبت به زرتشت، این سابقه حقایقیت هم ثابت نیست که آیا بر اساس توحید بوده یا شرک (عقیده به یزدان و اهرمن)، و اصلاً تاریخ زرتشت نیز چنان که مورد اطمینان باشد روشن نیست.

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۱۴

تغییر دین به مسیحیت

۳۶۲. بنده با مطالعات و تحقیقاتی که داشته‌ام، قصد تغییر دین و عدول به دین مسیحیت را دارم. بفرمایید

۳۶۳. آیا تهدیدی از جانب دین اسلام برای من نمی‌باشد؟

ج. نخست از خداوند متعال، بازگشت شما را به دین مقدس اسلام؛ دین توحید و ایمان خالص به خدا، دین برابری و مساوات و الغاء اختلاف نژادی و امتیازات بسیار دیگر مسألت می‌نمایم. ان شاء الله تعالی با تجدید نظر و اندیشه درست و جهش موحدانه اعاده حیثیت نمایید.

این که نوشته‌اید بعد از مطالعات فراوان، تصمیم گرفته‌اید خدای نخواست به دین مسیحیت، یعنی مسیحیت تحریف شده فعلی روی بیاورید، سؤال این است که شما در مسیحیت از جهت اصل فکر و عقیده چه یافته‌اید، و حضرت عیسی مسیح را چه شخصی شناخته‌اید، و این که او پسر خدا باشد و مبدأ عالم سه اقنوم باشد؛ اب و ابن و روح القدس یا هر تعبیر دیگری بنمایید، چگونه معقول دانسته‌اید؟ آیا به شرک خالص، ایمان پیدا کرده که مبدأ عالم این اقنوم باشد، یا خود را موحد می‌دانید و مبدأ را یکتا و یگانه می‌دانید؟ اگر از شرک بیزارید، این سه اقنوم را چگونه و با چه عقلی، یکی می‌دانید؟ آیا خدا را مرکب می‌دانید؛ هم توحید و هم شرک؟

عقل بشر این را نمی‌پذیرد، و حتی بزرگان مسیحیت محرف هم نتوانسته‌اند معنی معقولی از آن بدهند. خلاصه، در اصل، شما مسأله شرک و توحید را چگونه با اعتقادی به سه اقنوم حل کرده‌اید، و از توحید اسلام و قرآن که حضرت محمد بن عبد الله صلوات الله علیه و آله آن را به خلوص و کامل‌ترین حقیقت بیان فرموده روی گردان شده‌اید؟ آن عقیده را چگونه بر این عقیده **إِلَهُ وَاحِدٌ** [۳۳۹] برگزیده‌اید؟ عقیده‌ای که حتی مسیحیان کاوشگر، مثل دکتر گوستاولوبون فرانسوی، آن محقق معروف می‌گوید: عقیده توحید تاج افتخاری است که در بین ادیان بر سر دین اسلام نهاده شده است. [۳۴۰]

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۱۵

چرا این عقیده را ترک می‌کنید و به آن عقیده‌ای که نمی‌شود و نمی‌تواند آن را به صورت عقل‌پسند عرضه کنند گرایش یافته‌اید؟ در بخش عقاید، مطالب و مقایسه‌های زیادی است که اعتبار دین اسلام و عقلانیت آن بر مثل مسیحیت کنونی آشکار است. شما چه کتابی را مطالعه کرده‌اید؟ آیا کتاب انیس الاعلام آن کشیش محقق مسیحی را - که بالاخره پس از یک عمر زحمت و تحقیق، اسلام را پذیرفت، و آن کتاب و آن همه تحقیقات را به عالم مسیحیت و اسلام تحویل داد - اسمش را اصلاً شنیده یا خوانده‌اید؟ آیا نمی‌شنوید که غیر معقول بودن اساس این مسیحیت فعلی موجب شده که در پرسش‌هایی که از مسیحیان کشورهای غربی می‌شود گاه هشتاد یا نود درصد و بیشتر، عدم اعتقاد خود را با التزام به رفتن کلیسا به دین مسیحیت ابراز می‌دارند؟

در بخش‌های دیگر هم، هر کجا مقایسه کنید، اسلام، دین ممتاز عالم است، و مسیحیت فعلی در کنار سایر ادیان، محکوم است. به هر حال خواهش دارم شما این را روشن کنید که چه امتیازی در مسیحیت دیده و شناخته‌اید که آن را برتر از اسلام شناخته‌اید. منتظر جواب شما، و بلکه مژده بازگشت شما به دین توحید اسلام و براءت از مسیحیت شرک‌آلود می‌باشم.

پیدایش فرق در اسلام

۳۶۴. آیا در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم دو مذهب (شیعه و سنی) وجود داشت؟

ج. با ظهور دین اسلام و مبعوث شدن حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم، دین جهانی و همگانی از سوی خداوند متعال، دین اسلام اعلام شد. در قرآن می‌فرماید:

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ [۳۴۱]

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۱۶

و اسلام کامل و خالص هم همان است که خود پیغمبر و اهل بیت آن حضرت و پیروان اهل بیت علیهم السلام یعنی شیعه به آن اعتقاد دارند؛ هم در اصول دین و هم در فروع دین. و چون بعد از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله، مسیر رهبری و هدایت مردم و ولایت را که به حکم خدا با تأکید تمام علی علیه السلام برای آن منصوب شده بود گروهی تغییر دادند؛ به پیروان راستین پیغمبر صلی الله علیه و آله که بر هدایت همان اهل بیت و علی علیه السلام و استمرار آن تا عصر حاضر و اعصار آینده باقی ماندند شیعه، یعنی پیرو علی عنوان شد و به آن گروه مستحدث، سنی گفته شد.

تعامل اهل سنت و شیعه

۳۶۵. در چند سال اخیر، برخی افراد تندرو در استان سیستان و بلوچستان، به پخش کتب تفرقه آمیز بین فریقین پرداخته‌اند، و حساسیت‌های مذهبی بین شیعه و سنت ایجاد نموده‌اند. نظر مبارک را در مورد این اعمال، و نیز لزوم وحدت بین شیعه و سنت بیان فرمایید؟

ج. در شرایط فوق و به طور کلی، طرفین و هر دو طائفه، باید مصلحت اسلام و مسلمین و جامعه‌ای را که هر دو طائفه عضو آن شمرده می‌شوند، حفظ نمایند، و از آنچه موجب ضعف و انکسار ملت اسلام می‌شود پرهیزند، و به مضمون «وَهُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ» [۳۴۲] عمل کنند، و از فتنه‌جویی و آشوب‌سازی به شدت دوری جویند، و با هم، به مهر و محبت و الفت و تعاون رفتار کنند.

آنچه از مفاسدی که تذکر داده‌اید مشاهده می‌شود همه مربوط به فرقه وهابی است که عالم اسلام را ناامن کرده، و کشورهای متعددی را متزلزل و موجب معارف دین، ج ۳، ص: ۴۱۷

و هنر مسلمانان و جلوه بدترین خشونت‌ها شده، و با عملیات انتحاری و فریب جوانان و دختران جاهل، آنها را به انفجارهای انتحاری بر می‌انگیزاند، و زن و مرد و کودکان بی‌گناه را قتل عام می‌نمایند.

سیستان و بلوچستان بر حسب تواریخ، یک نشان افتخار ولایت اهل بیت و وفا به خاندان رسالت، بر پیشانی دارد که در عالم اسلام آن زمان که تحت اختناق و ظلم و حبس و قتل عمال حکومت بنی‌امیه بودند، از منطقه دیگر شنیده نشده است. سیستان، منطقه‌ای که در مقابل حکومت ایستاد و مقاومت کرد، و در نماز جمعه از جسارت و بی‌ادبی به امیرالمؤمنین علیه السلام امتناع نمودند، سیستان بود. این منطقه بود که سب امیرالمؤمنین علیه السلام را نپذیرفت، در حالی که بیشتر و اکثریت عالم اسلام- اگر چه در دل، آن بدعت را نمی‌پذیرفتند- ضعف ایمان و ترس از مرگ و حفظ مال و مقام، آنها را به سکوت قانع کرده بود.

کثرت اهل باطل

۳۶۶. با توجه به جمعیت زیاد اهل سنت نسبت به شیعه، آیا این کثرت جمعیت، دلیلی بر حقانیت آنها نیست؟

ج. این که تعداد شیعیان کمتر از دیگران است، علت آن با کمی دقت در تاریخ به خوبی روشن می‌شود.

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و روی کار آمدن دولت‌های جائر و منحرف و قرار گرفتن ظالمان بر مسند امور، و دشمنی و کینه‌ورزی با اهل بیت رسول خدا و پیروان ایشان و تبلیغ اسلام بدون امام معصوم، و در حجابی از جهل و نادانی قرار داشتن مردم، و شیعه را هدف آماج انواع تهمت‌ها قرار دادن، و نسل‌ها را بر این منوال تربیت کردن، انتظاری جز این که هست می‌توان داشت؟

بلکه بقای مکتب اهل بیت علیهم السلام تا به امروز به این شفافی و روشنی - که

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۱۸

خود محصول تلاش‌ها و جانفشانی دانشمندان بزرگی است که با زبان و قلم و بذل جان، درخت استوار دین مبین اسلام را به دور از تحریف‌ها و خرافه‌ها در مکتب وحی آبیاری نموده‌اند و حمایت و عنایت خاصه ولی الله الاعظم ارواحنا له الفدا- خود از معجزات و خوارق عادات محسوب می‌شود. و این سنت الهی در طول تاریخ بشر است که همواره ستمگران در زمان سلطه چنین کرده‌اند، و خدای متعال دین خود را همچنان باقی نگهداشته است، و اکثر مردم، تابع شرایط محیط و مایل به مرام حکام و زورگویان بوده و هستند، به قول شاعر:

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۱۹

گفتم به فلک: چه رذل پرور شده‌ای؟ خندید که «الناس علی دین ملوک»

و بالاتر از همه، قرآن کریم می‌فرماید:

وَإِنْ تَطَّعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضَعُ لُؤْكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ [۳۴۳] به هر حال، کثرت جمعیت و دست‌برنداشتن از مسلک و مرام، دلیل حقانیت نیست.

در خاتمه برای مطالعه بیشتر در این زمینه، می‌توانید به کتاب‌هایی که مرحوم علامه مجلسی در این باره نوشته‌اند مراجعه نمایید.

تحقیق درباره دیگر ادیان

۳۶۷. آیا تحقیق و مطالعه اعتقادات ادیان دیگر برای اطلاع از آنها برای یک مسلمان جایز است؟

ج. برای یک مسلمان، تحقیق در ادیان دیگر و مطالعه کتب آنها در صورتی جایز و مفید است که اطلاع کامل از اصول و فروع مذهب شیعه داشته باشد، زیرا در این صورت قطعاً گمراهی آنان را درک می‌کند، و در غیر این صورت خوف تأثیرپذیری و گمراهی وجود دارد.

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۲۰

بنابراین باید ابتدا تحقیقات خود را منحصر به مطالعه کتب شیعه، مانند ترجمه المراجعات و کفایة الموحدين و کتب مجلسی علیه‌الرحمة و دیگر کتب اعتقادی معتبر نمایید.

شریعت سمحه سهله

۳۶۸. برخی در تفسیر سهولت دین اسلام، مثال‌هایی مانند تحریم روزه در هنگام عذر را بیان می‌کنند. سؤالی که پیش آید این است که شرایع قبلی مثل مسیحیت و یهودیت اصلاً اعمالی مثل نماز، حج، خمس، زکات و ... را نداشتند که اینگونه احکام اسلامی نسبت به آنها آسان‌تر باشد. به نظر حضرت‌تعالی تفسیر صحیح سمحه و سهله بودن دین مبین اسلام چیست؟

ج. منظور از این که اسلام دین آسانی است، تنها مقایسه آن با دین مسیحیت و یهودیت و غیر اینها نیست تا گفته شود در آن دین‌ها، زکات و غیره وجود نداشته، با این که در اسلام این تکالیف وجود دارد؛ بلکه مراد این است که احکام اسلام فی حدّ نفسه برای هر کس مقدور و آسان است و تکلیف شاقی نیست، چنان که می‌بینیم متدینین در هر عصری به راحتی انجام می‌دهند، علاوه بر این که در ادیان گذشته هم حج و زکات و نماز و روزه بوده است و نیز در آن ادیان، تزییقاتی وجود داشته که آنها را به مشقت می‌انداخته که در دین اسلام وجود ندارد، و آن تزییقات در روایات ذکر شده و در تفاسیر موجود است.

سماحت و سهولت نسبت به تعالیم اسلام و تعالیم ادیان دیگر ملاحظه می‌شود. به طور موردی، در اسلام، مسأله توبه و اعاده حیثیت

در کمال آسانی فراهم می‌شود، و بنده با ندامت، به خدا بازگشت می‌کند و حبیب خدا می‌شود، در حالی که در گذشته در شرایط توبه و دستور آن، کشت و کشتار یکدیگر مقرر شده بود

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۲۱

که خودشان، خودشان را بکشند. در این مورد، می‌توانید به تفسیر آیه شریفه آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ [۳۴۴] مراجعه کنید.

تصوف و عرفان

نسبت تصوف به برخی علمای شیعه

۳۶۹. بعضی از مروّجان تصوّف در ضمن سخنرانی‌های خود مطالبی به شرح ذیل بیان می‌نمایند:

۱. سید بن طاووس در کتب تراجم جزو صوفیه یا متهمین به تصوف شناخته می‌شود. دفاع‌هایی که مرحوم سید از عقاید صوفیه کرده‌اند، سبب شده است که سید را به عنوان یک شخصیت صوفی در کتب تراجم معرفی کنند.

۲. بزرگترین شخصیت در قرن هشتم، علامه حلی است. وی مطلقاً در برابر صوفیه جبهه‌گیری نمی‌کند، علاوه با صوفیه همکاری هم می‌نماید.

۳. شهید ثانی در منیة المرید می‌گوید: اگر خواستی باطن قرآن را بفهمی، به سراغ کتاب تأویلات ملاعبدالرزاق کاشانی برو ... که این کتاب آن قدر شبیه آرای محی الدین است که به اسم تفسیر محی الدین اشتباهاً چاپ شده است.

۴. شیخ بهایی که تصوفش اظهر من الشمس است و احتیاج به توضیح ندارد.

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۲۲

۵. میرلوحی در کتاب‌هایش می‌گوید: گول نخورید که مجلسی ثانی با تصوف مخالف است. او هم مثل پدرش صوفی است و فعلاً برای این که زمانه اقتضا نمی‌کند، تظاهر به مخالفت با تصوف می‌کند.

بفرمایید آیا سیره و منش این بزرگان منطبق بر تصوف می‌باشد یا این نسبت‌ها افترا است؟

ج. تعجب است که با وجود تصریحات علما و فقهای بزرگ و محدّثان عالیقدر بر بطلان و فساد فرق صوفیه، و با وجود دلالت اخبار معتبر بر تحذیر از گرایش به آنها، شخصی بخواهد با این اکاذیب برای صوفیه تأیید بسازد.

از همه اینها عجیب‌تر، نسبت تصریح به صحّت تصوّف علمایی، مانند علامه مجلسی دوم علیه‌الرحمه است، که باید گفت: یک تهمت و اهانت به شخصی است که یکی از رشته‌های مهم مجاهدات علمی و دینی او، برخورد با تصوّف و هدایت مردم و شیعیان به تشیع خالص - که منزّه و پیراسته از تصوّف می‌باشد - بود.

این «مجلسی» بود که بازار تصوّف را که به واسطه بعضی عوامل، رواج و رونقی یافته بود به کساد کشاند، و در اثر افشاگری‌هایش، خانقاه‌های بسیاری که حتّی در شهر اصفهان بود تعطیل و بسته شد، و همان دوره، تشیع راستین عصر ائمه علیهم‌السلام را نوسازی و تجدید نمود؛ و اگر «زین العابدین شیروانی»، صاحب «ریاض الساحة و بستان السیاحه» که خود از صوفیان مشهور و سفری‌شده بوده، این تهمت را به او زده باشد بعید نیست، و هر کس مختصری از حال مجلسی دوم مطلع باشد، و کتاب‌هایش را خوانده باشد، می‌داند که در بساط این مرد بزرگ و مؤلّف موسوعه «بحار الانوار» و کتب ارزنده دیگر، ذره‌ای که وجود نداشته و از آن منزّه و میرا بوده است، گرایش به تصوّف می‌باشد. به هر حال در بطلان این نسبت که به فقهای عظام و علمای والا مقام مذکور در سؤال داده شده است، شکی نیست.

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۲۳

شما اگر بخواهید تا حدی از حالات این فرقه مطلع شوید به کتاب‌هایی، مثل (از کوی صوفیان تا حضور عارفان؛ سید تقی واحدی صالح علیشاه) و (صوفی و عارف چه می‌گوید) و (خیراتیه) و (فضایح الصوفیه) و (جستجو در عرفان اسلامی و عرفان تصوف) و کتاب‌های کیوان قزوینی مراجعه نمایید تا روشن شود که هیچ‌گاه امثال سیدبن طاووس و شهید ثانی و ... طبق این مسلک‌های انحرافی رفتار نکرده‌اند.

انحراف مشایخ عرفان و تصوف

۳۷۰. تمجید از افرادی مانند مولوی، ابن عربی، بایزید بسطامی و ... که از بزرگان عرفان محسوب می‌شوند چه حکمی دارد؟ ج. این افراد که به اصطلاح عرفا نامیده می‌شوند، اکثریت دارای انحرافات فکری و عقیدتی و روش‌های خرافی می‌باشند، و گفتارها و سخنانی دارند که با نصوص قرآن مجید و احادیث شریفه مخالفت دارد.

اگر هم برخی، آنها را از عقائد فاسده تبرئه نمایند، برای شخص مسلمان، آراء و عقائدشان حجت نیست، و قدر مسلم این است که این افراد و آرائشان در طول چهارده قرن در محیط مذهب و تشیع هیچ‌گاه مرجع و ملجأ نبوده است، و در همه ادوار و اعصار، رهبران عقیدتی شیعه، افرادی، مثل ابن بابویه پدر صدوق و خود صدوق و شیخ مفیدها و شیخ طوسی‌ها و علامه حلی‌ها و مجلسی‌ها و صدها و هزارها علما از این قبیل بوده‌اند که در ارائه مرزهای بین کفر و اسلام، همواره کلامشان قطعی و قاطع بوده است؛ اکنون هم، راه و صراط مستقیم همان راه آنها است.

مع ذلک برای مزید شناسایی حال این افراد می‌توانید به کتاب‌هایی، مثل

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۲۴

خیراتیه، و فضائح الصوفیه و نقدی بر مثنوی، و حدیقه الشیعه، و عرفان و تصوف، و جستجو در عرفان اسلامی رجوع نمایید.

شخصیت معروف کرخی

۳۷۱. عده‌ی که خود را فقرا می‌نامند، معروف کرخی را از مقربان حضرت رضا علیه‌السلام و دربان یاران سرّ آن حضرت می‌دانند، و او را از مشایخ خود می‌دانند. نظر حضرت‌تعالی نسبت به معروف کرخی چیست؟

ج. اسناد و رجال مذهب و روایات معتبر، همان‌هایی‌اند که در کتب رجال، مثل رجال نجاشی، کشی و جامع الرواة ذکر شده‌اند که از معروف کرخی، اسمی در آنها نیست، و خواص اصحاب حضرت رضا علیه‌السلام همه، در بین علماء رجال و تراجم مشهور و معروف‌اند، و از آن حضرت، اخذ علم و روایت نمودند، مثلاً محمد بن اسماعیل بن بزیع - که از اجله اصحاب آن حضرت است - بیش از دویست روایت از آن حضرت نقل نموده است که همه، اکنون باقی و مورد استفاده و منبع استخراج علوم و معارف اسلامی است؛ یا مثل احمد بن محمد بن ابی نصر یکی دیگر از اصحاب و خواص و اجلاء و نزدیکان به آن حضرت است که بیش از هزار حدیث از ایشان روایت نموده و در اسناد همه این احادیث، نام ایشان مذکور و شناخته شده است، و دیگران و دیگران. این معروف کرخی کیست که به تعبیر شما از مقربان و مربای وجود حضرت رضا علیه‌السلام و بلکه دربان بوده و حتی یک روایت از او نقل نشده است؟! حیف است که شخص با وجود این همه هدایت‌های روشن و راه مستقیم اهل بیت علیهم‌السلام - که به وسیله مقربان و اصحاب آن حضرت دنیا را پُر کرده است - به

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۲۵

این گفته اعتنا نماید، و در دین خود، به این اشخاص مجهول‌الهویه اعتماد کند.

صفی‌علیشاه

۳۷۲. نظر حضرت‌تعالی پیرامون شخصیت و آراء و تفسیر قرآنی «صفی‌علیشاه» چیست؟

ج. عقائد و افکار شخص مزبور، و نیز آنچه به عنوان تفسیر قرآن نگاشته، خالی از مطالب انحرافی و مشتبه نیست. از این رو برای کسی که طالب تفسیر و مطالب عالی قرآنی است، نه تنها نمی‌تواند روشنگر باشد، بلکه مضر هم است. برای فهم قرآن لازم است به تفاسیر مورد اعتماد، خصوصاً آنچه که مشتمل بر بیانات راستین ائمه اطهار علیهم‌السلام و علوم صادره از آن بزرگواران است مراجعه گردد.

بکتاشیه

۳۷۳. نظر علمای اسلام را پیرامون طریقت امامیه بکتاشیه بیان فرمایید؟

ج. فرقه بکتاشیه، اگر هم به عنوان عام از فرق مسلمین شمرده شوند، عقائدشان اسلامی خالص و مأخوذ از هدایت‌های اهل بیت و ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام نیست، و از فرق صوفیه شمرده شده‌اند، و چنان‌که ارباب تراجم گفته‌اند، طریقت آنها متضمن عناصر غیر اسلامی است؛ و در عین حال که معترف به ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام می‌باشند، و بالخصوص از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام تجلیل و تعظیم می‌نمایند، و از دیگران براءت می‌جویند، به غلو نیز متهم می‌باشند.

به هر حال، اگر جمعی و طایفه‌ای از آنها باشند که عقاید پاک و خالص از شرک و غلو را داشته باشند، فرقه خاصی نیستند، و مثل میلیون‌ها شیعه ایران و عراق و لبنان و نقاط دیگر، خط و راه و عقاید و برنامه‌های عقیدتی و اخلاقی و معارف دین، ج ۳، ص: ۴۲۶

عبادی و عملی آنها و مصادر و کتب آنها، معلوم و مشهور است.

بنابر این مثل همه شیعه اهل بیت علیهم‌السلام مسلمان خالص و موحدند، و فرقه خاص و دارای شعائر و برنامه‌ی خاص و جدای از سایر شیعیان نیستند که کسی به خصوص آنها بیوندد، و عضو آنها باشد؛ و اگر برنامه‌ی خاص و عقاید جدا و نقاط افتراقی با شیعیان دارند، در آن نقاط افتراقی؛ چه غلو باشد و چه در سایر عقاید و چه در برنامه‌ی عبادی و عملی، عضویت در طریقت آنها، باطل و انحراف است، و معرض عقاید باطله است.

ذهبیه احمدیه

۳۷۴. نظر حضرت‌تعالی در رابطه با طریقه صوفیه ذهبیه احمدیه چیست؟

ج. روش گروه مذکور، بر خلاف روش رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه هدی علیهم‌السلام است، و این روش، انحراف از طریقه متشرعه - که متلقاً از ائمه هدی علیهم‌السلام است و موجب اضلال می‌باشد - است.

نور علی‌اللهی

۳۷۵. برخی از اعتقادات افرادی که خود را نور علی‌اللهی می‌نامند، عبارتند از:

۱. روح انسان پس از مرگ مجدداً در جسم افراد دیگری حلول می‌کند، تا چندین مرحله تا انسان بتواند به کمال برسد.

۲. همین شخص می‌گوید: حضرت علی به من می‌فرمود دین تو دین ابداعی است، ولی نیک ابداعی است.

۳. حتی به آفتاب پرست و بت پرست نمی‌توان ایرادی

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۲۷

گرفت، چرا که هر کدام به جای خود صحیح بودند و کافری وجود ندارد.

نظر حضرت تعالی در خصوص معتقدین به این عقاید چیست؟

ج. عقایدی که از فرقه مذکوره ذکر کرده‌اید، از طریق حقه شیعه اثنی عشر، منحرف و شرکت در مجالس آنها و تبلیغ مراسم آن حرام است.

باید مردم متدین را نسبت به انحراف این فرقه ضاله و سایر فرقه‌های منحرف، آگاه، و با بیان صحیح و استدلال متین، حق را برای آنها روشن ساخت. البته نسبت به مبلغان و مروجان این گروه‌ها، حاکم شرع جامع شرایط می‌تواند حسب مورد تعزیر نماید.

دیگر فرق

وهابیت

۳۷۶. درباره پیدایش و انحرافات فرقه ضاله وهابیت، نظر خود را بیان فرمایید؟

ج. راجع به این فرقه و تاریخ پیدایش آنها و صدمات و خساراتی که به اسلام و مسلمین و موارث دینی و فرهنگی و آثار جلیله تاریخی وارد نموده‌اند، و هم‌چنین در افشاء انحرافات و عقاید خاصی که دارند و موجب انشعاب و تفرقه بین مسلمین شده‌اند، و عملیات تروریستی آنها که بیش از صدها هزار مسلمان را به قتل رسانده و بر آن استمرار و اصرار دارند، و بلاد اسلام را ناامن نموده، هر چه بنویسیم توضیح واضح است؛ علماء و محققان مسلمین، صدها کتاب در رد آنها نوشته‌اند. خداوند مسلمانان را از شرور و فتنه‌های آنها نجات بخشد.

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۲۸

بهائیت

۳۷۷. آیا فرقه بهائیت از فرق ضاله می‌باشد؟ تبلیغ و ترویج آنها چه حکمی دارد؟

ج. فرقه بهائیت، دینی ندارند، و ساخته بیگانگان و ضالّ و مضلّ هستند، و کافر و نجس می‌باشند. انجام هر معامله و داد و ستدی که موجب تقویت اقتصادی آنها و خروج کار از دست مسلمین شود، حرام است، و تبلیغ آنها فساد، و عمل بر ضد مصالح مسلمین و مملکت و امنیت است.

کتاب‌های بسیاری هم در تاریخ پیدایش این فرقه منحرف و گمراه تا حال نوشته شده، و حتی اشخاصی که در ردیف مبلغان درجه یک آنها بوده‌اند یا از خواص حسینعلی بها و عباس افندی و شوقی بوده‌اند و سپس برگشته‌اند، ردّ بر او نوشته‌اند، مثل کتاب ساخته‌های بهائیت در صحنه دین و سیاست یا خاطرات صبحی مهتدی و کشف الحیل.

امروز بطلان این طائفه و وابستگی آنها را به استعمار اول، استعمار روس و بعد استعمار انگلیس، و سپس استعمار آمریکا و ربط آنها با صهیونیسم بر هر کسی که فی الجمله در این مسائل وارد باشد پوشیده نیست، و این عباس افندی بوده که به پاس خدماتش به انگلیس و صهیونیسم و کمک به ایجاد رژیم غاصب اسرائیل، مورد جایزه قرار گرفت، و لقب سری از انگلستان دریافت کرد. در هر صورت، مجالست و معاشرت با آنها بدون قصد ارشاد، و نیز برقرار کردن روابط ازدواج با آنها خطرناک است.

اسماعیلیه

۳۷۸. نظر شما درباره فرقه اسماعیلیه- که با حمایت آمریکا و انگلیس و پشتیبانی گسترده وهابیت،

۳۷۹.

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۲۹

فعالیت تبلیغی گسترده‌ی را دارد- چیست؟

ج. اتباع آغاخان و فرقه اسماعیلیه، از دین مبین اسلام منحرفند، و همکاری با آنها جایز نیست، و لازم است از این گونه برنامه و مداخلات آنها جلوگیری شود.

اخباریون

۳۸۰. آیا اخباری‌ها، جزو فرق منحرف از مکتب اهل بیت علیهم السلام محسوب می‌شوند؟

ج. بعضی از اخباریون از شیعه، دارای مکتب خاصی در جمع روایات و برخی اصول دیگری داشته‌اند، و عده‌ای از آنها، صاحب تألیفات بسیار ارزنده‌ای نیز بوده‌اند، ولی ربطی به برخی فرق منحرفه که خود را به اخباریون منسوب می‌کنند ندارند. در این خصوص باید به کتاب‌هایی، مانند تألیفات مرحوم وحید بهبهانی و شیخ کاشف الغطاء رجوع نمایید تا به طور کامل، این گروه را بشناسید.

اهل حق

۳۸۱. تازگی به اهل حق پیوسته‌ام. نظر مبارک حضرت تعالی به عنوان عالم شریعت را درباره فرقه مذکوره بیان فرمایید؟

ج. اگر این فرقه، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را خدا بداند، یا منکر ضروری دین، مانند نماز و روزه و مانند اینها شوند کافرند، و اگر آن بزرگوار را خدا ندانند و منکر ضروری دین هم نشوند، چون انحرافات عقیدتی و اخلاقی و عملی بسیاری دارند، لازم است مؤمنین و مؤمنات از معاشرت و اختلاط با آنها اجتناب نمایند.

بلی، افرادی از آنها که قائل به شهادتین باشند، و اقرار به عقائد باطله و انکار ضروریات دین از آنها ثابت نیست، مال و جان و عرضشان محترم است.

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۳۰

شیخیه

۳۸۲. آیا مکتب شیخیه از مکاتب انحرافی است، و دارای عقاید باطل می‌باشد؟

ج. فرقه مذکوره در عقائد خود انحرافات دارند؛ ترویج و تقویت آنها و حضور در جلسات و برنامه‌های آنها اگر چه به عنوان ولایی و مذهبی باشد، جایز نیست.

مؤمنان باید با شناخت کامل از عقائد حقّه شیعه اثنا عشری دفاع نموده، و خودشان را از شر مکائد شیطانی و دشمنان محافظت نمایند. می‌توانید برای آگاهی بیشتر از انحرافات آنها، کتاب‌هایی در رد آنها نوشته شده که از جمله آن کتاب علمی (البعث والنشور) می‌باشد.

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۳۲

فصل سیزدهم: تاریخ

اشاره

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۳۴

حضور همسران پیامبر در غزوات

۳۸۳. آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام، همسرانشان به ویژه حضرت خدیجه و حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام را در غزوات جهت کمک به زخمی‌ها شرکت دادند؟
ج. چنین چیزی به نظر نرسیده است.

عایشه

۳۸۴. به نظر حضرت تعالی به عنوان محقق تاریخ اسلام، آیا عایشه دچار گناه کبیره زنا شده است؟
ج. طرح این سؤال صحیح نیست، و همسران حضرت رسول صلی الله علیه و آله از مثل این معصیت بری هستند. عایشه در موضع گیری‌های سیاسی و معارضه با امیرالمؤمنین علیه السلام و برپاشدن جنگ جمل، و آغاز آن فتنه‌ها در اسلام و خون‌هایی که ریخته شد، مسئولیت بسیار سنگینی دارد، و با امر صریح قرآنی وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ [۳۴۵] مخالفت کرد.

مقداد

۳۸۵. آیا مقداد، شیعه و از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است؟
ج. مقداد بن اسود، شیعه خالص، و از اصحاب خاص حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و بر حسب بعض روایات، در درجه هشتم ایمان بوده است [۳۴۶].
معارف دین، ج ۳، ص: ۴۳۵

بلال حبشی

۳۸۶. مقام و منزلت بلال حبشی علیه الرحمه نزد شیعه در چه درجه‌ای است؟
ج. در کتاب شریف منتهی الآمال در احوال حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره بلال چنین آمده است: «بلال بن رباح مؤذن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، ... از سابقین در اسلام است، و در بدر و اُحُد و خندق و سایر مشاهد با حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بوده، و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمود: خدا رحمت کند بلال را که ما اهل بیت را دوست می‌داشت و او بنده صالح بود و گفت اذان نمی‌گویم برای احدی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ...»

ابوذر و هجرت پیامبر از مکه

۳۸۷. برخی نقل می‌کنند که ابوذر، پیامبر را از مکه فراری می‌دهد. ایشان در یک کیسه قرار می‌گیرند و ابوذر حضرت را به این طریق از مکه خارج می‌کند. آیا این موضوع از نظر تاریخی حقیقت دارد؟

ج. جریان فوق حقیقت ندارد. نحوه هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه در کتاب‌های معتبر تاریخی نوشته شده است می‌توانید رجوع نمایید.

کنیه‌ها و القاب برخی دشمنان پیامبر

۳۸۸. آیا اسامی ابوسفیان و ابوجهل و مروان حمار نام اصلی این افراد بوده است یا بعدها، مردم بر روی آنها این نام‌ها را نهاده‌اند؟
ج. ابوسفیان و ابوجهل را در اصطلاح، کنیه می‌گویند. نام ابوسفیان اگر مقصود معارف دین، ج ۳، ص: ۴۳۶

ابوسفیان پدر معاویه باشد، صخر است، و نام ابوجهل، عمرو بن هشام بوده است، و چون در جاهلیت، کنیه‌اش ابوالحکم بوده، به مناسبت جهالت‌های بزرگی که از او صادر شده، مخصوصاً معارضه با اسلام به ابوجهل معروف شد؛ و راجع به مروان حمار، علت لقب او را دو گونه گفته‌اند که یکی از آنها از باب تسمیة الشيء باسم ضده است، و گونه دوم اشاره به نادانی است.

معاویه و کتابت وحی

۳۸۹. آیا معاویه لعنه الله از کاتبان وحی بوده است؟
ج. این نسبت صحیح نیست، و معاویه هرگز کاتب وحی نبوده است.

شورش علیه عثمان

۳۹۰. از مسلمات تاریخی، مشارکت برخی یاران حضرت علی علیه‌السلام، مانند مالک اشتر در شورش علیه عثمان بود که منجر به قتل خلیفه گردید.

آیا وجود چنین افرادی، بر موافقت آن حضرت در به قتل رساندن عثمان دلالت دارد؟

ج. بررسی تمام تفصیلات و علل شورش علیه عثمان و اظهار نظر، محتاج به شرح و بسط طولانی است. اجمالاً بیان می‌شود که منشأ آن سوء سلوک و رفتار عثمان و داشتن اطرافیان بسیار بد سابقه‌ای بود که هرگز به مصالح اسلام و مسلمین و حفظ ظواهر مقید نبودند، و حکومت عثمان را وسیله نیل خود به مقاصد مادی و ریاست و مال و جاه و اعمال شهوانی خود می‌دانستند. همه جا بدترین افراد بر مردم حکومت می‌کردند، و حقوق مردم محروم پایمال هوا و هوس آنها بود.

بر اثر ادامه این اوضاع، رجال و بزرگان مسلمانان حسب الوظیفه زبان به اعتراض گشوده، و همه، ترک این روش و طرد این اطرافیان خائن و ظالم را از

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۳۷

او می‌خواستند، و نمی‌خواستند که با استمرار این وضع، غائله و فتنه‌ای بین مسلمانان پیش بیاید که حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام نیز از خیرخواهی و مصلحت‌اندیشی درباره او و امر به معروف و نهی از منکر کوتاهی نمی‌فرمودند. مکرر با نصایح آن حضرت و وعده‌هایی که عثمان می‌داد، آتش فتنه و اعتراض خاموش شد، ولی اصرار او بر حمایت از اعمال سوء و خشونت و زور و تهدید و توطئه، زبان اعتراض مردم را باز می‌کرد، و آتش فتنه را روشن می‌نمود. در این اعتراض، همه خود را محق می‌دانستند، و وظیفه و تکلیف شرعی خود می‌شمردند که با آن وضع بسیار ناهنجار معارضه نمایند، و خواه ناخواه کنار رفتن عثمان را در شرایطی که آن اطرافیان هم‌چنان بر نوامیس اسلام و مسلمین مسلط بودند خواستار بودند.

این موضع‌گیری برای آنها تکلیف بود که هر مسلمانی آن را تکلیف می‌دانست، و نیاز به کسب دستور از حضرت مولا- علی

علیه‌السلام نبود، و خلاصه اعتراض و تقاضای آنها مقبول نمی‌شد، و فتنه راه خود را باز می‌کرد و مسلمانان، اسلام را با روی کار بودن عثمان در خطر می‌دیدند، و لجاجت عثمان و بازنگشتن او به راه، شاید بعضی را به این نظر رساند که باید با از میان بردن خود او - که فساد را در عالم اسلام پی‌ریزی می‌کند - دفع خطر از اسلام نمایند. این افراد همه در نظر خویش مجتهد بوده و به صواب بودن کاری که کردند صد در صد اطمینان داشتند. حفظ اسلام را از مهلکه می‌خواستند، و در جریان امر و موضع‌های نامشروعی که عثمان اتخاذ می‌کرد اطمینان آنها به وجوب دفع او بیشتر می‌شد، و مسأله را طوری واضح می‌دانستند که حاجت به پرسش از آقا امیر المؤمنین علیه‌السلام نداشت.

آنها می‌دیدند که سعی و تلاش حضرت و خیرخواهی ایشان در عثمان اثری نمی‌کند. امیر المؤمنین علیه‌السلام اگر با آنها که قتله عثمان بودند همراهی نمی‌کرد،

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۳۸

به ابعاد این فتنه توجه داشت، و اگر آنها را نهدی از قیام و شورش نمی‌کرد، برای این بود که آنها بر حسب ظواهر احکام شرعی محق بودند که دفع ظلم از خود نمایند، و با فساد حکومت مقابله نمایند.

خلاصه، امام علیه‌السلام جز این که همان‌گونه که عمل کرد عمل نماید، شرعاً و عرفاً وظیفه‌ای نداشت؛ نه به آنها که در قتل عثمان اقدام کردند پیوست، و نه با وضع عثمان و اصراری که بر روش خود داشت می‌توانست بیشتر از آنچه کرد از او دفاع نماید. به هر حال هر کس محقق در تاریخ باشد، نمی‌تواند در آن شورش و فتنه حتی مباشرین قتل عثمان را محکوم و سرزنش نماید. برنامه‌ای که او پیاده می‌کرد، و برخوردهایی که با معترضان داشت که حتی قصد قلع و قمع و قتل آنها را داشت، طبعاً نتیجه‌ای جز آنچه پیش آمد نداشت.

دامادی حضرت قاسم علیه‌السلام

۳۹۱. آیا ماجرای دامادی حضرت قاسم بن الحسن علیه‌السلام در واقعه عاشورا اعتبار تاریخی دارد؟

ج. این موضوع گرچه در بعض کتب نقل شده، ولی صحت آن معلوم نیست؛ و اولی و احوط، ترک نقل آن در مجالس است. باید در مجالس مذهبی، از مطالب معتبره و مقاتل دارای اعتبار، مانند نفس المهموم استفاده کرد.

رقیه، دختر امام حسین علیه‌السلام

۳۹۲. آیا امام حسین علیه‌السلام فرزندی با نام رقیه داشتند؟

ج. بلی، طبق نقل بعض کتب مقاتل و تاریخ، آن حضرت چنین فرزندی داشته‌اند که مرقد مطهر ایشان در شام است. علاوه بر شهرت این موضوع، به طور کلی مشاهد و مقامات مشرفه از جهت انتساب به اهل بیت علیهم‌السلام مورد

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۳۹

تجلیل و احترام است. شهرت مثل این بارگاه مقدسه نیز مخصوصاً با توجه به قرائن معتبر مورد انکار نیست.

مختار ثقفی

۳۹۳. نظر حضرت تعالی درباره شخصیت مختار ثقفی چیست؟

ج. در خصوص شناخت مختار بن ابی عیبیده ثقفی بهتر است به کتب تراجم و رجال، مثل جامع الرواة و رجال العلامة الحلی رجوع نمایید. به طور اجمال بدانید که موضع‌گیری او به عنوان خون‌خواهی حضرت سید الشهداء علیه‌السلام، و انتقام از قتله آن حضرت،

و قتل مثل ابن زیاد، موضعی بسیار مهم و تحسین برانگیز، و موجب خوشحالی و سرور همه دوستان اهل بیت علیهم السلام است.

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۴۰

فصل چهاردهم: رؤیا، علوم غریبه،

سحر و جادو

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۴۲

آثار اعتقاد به سحر و نظر

راجع به سحر و جادو و چشم و نظر بلکه هیپنوتیزم، آنچه که مهم است این که انسان در مسیر حوادث تلخ و شیرین زندگی نباید به حساب سحر یا نظر یا به اصطلاح، علوم غریبه و بر اساس این تفکرات، سعی در کار و اقدامات خود را متوقف سازد. نباید نشاط لازم در انجام کار و تلاش و کوشش و صنعت و فلاح و کسب مقاصد و امید به نیل مطالب در شخص ضعیف شود. باید بداند که جریان امور، به اسباب است، و توکل و اعتماد و امید به خدا، انسان را از کار و عمل باز نایستاند، و شخص متوکل و مؤمن به خدا، سحر و چشم‌نظر را چیزی فرض نمی‌کند که بتواند او را از نیل به مقاصد منع کند. قوت ایمان و عقیده او به مراتب و باز هم به مراتب، بیشتر از این عنوان‌ها است.

دل‌بستن به این اسم‌ها، اشخاص را از مسیر عادی نیل به مقاصد باز می‌دارد، و به گونه‌ای که برای نیل به هر مطلب و مقصدی که با اسباب خاص خود به آسانی فراهم می‌شود، به این وسائل - که هرگز وسیله نیستند - رو می‌آورند، و در زندگی، ناکام و زیان‌کار می‌شوند، و گاه مبتلا به بیماری‌های روانی بسیار خطرناک و افکار مالیخولیایی می‌گردند. باید این اشخاص هر کجا با عدم موفقیت روبرو شدند، جهت و اسباب عادی و طبیعی آن را بجویند و مانع را برطرف کنند، و خلاصه این که اشخاصی که با این وسایل می‌خواهند کسب موفقیت کنند یا مانع عدم توفیق را برطرف کنند، هرگز موفق نمی‌شوند.

معارف دین، ج ۳، ص: ۴۴۳

خدا به انسان، توان و قدرت بخشیده، و عقل و فهم عطا کرده است تا خودش در مسیر مستقیم حرکت کند، و علل بعضی از حوادث نامطلوب را جستجو کند.

این افکار تشبث به ساحر و جادوگر، اگر بر کسی مسلط باشد باید خود را به نقص متهم کند، البته عوامل غیبی، مثل دعا و صدقه در موفقیت و یا دفع بلا اثر می‌گذارد، ولی این عوامل غیبی، عوامل ظاهری را تأیید می‌نماید.

خلاصه، همان‌طور که در بیماری‌ها به رمال و جادوگر و ساحر رجوع نمی‌کنیم و نزد پزشک حاذق می‌رویم، در سایر امور نیز باید اسباب ظاهر و موانع ظاهری را شناسایی کرد.

روزی، با زحمت، با عمل و تلاش، با کشاورزی، با استخراج برکات زمینی و آسمانی، با پرورش مردم و با استفاده از دریا و معادن به دست می‌آید، و خداوند عطا می‌کند و هو الرزاق العليم.

تعبیر خواب

۳۹۴. آیا کتب تعبیر خواب، مانند کتاب ابن سیرین معتبر است؟
ج. به طور کلی، تعبیر خواب اگر از جانب غیر معصوم باشد، اعتبار شرعی ندارد.

هیپنوتیزم

۳۹۵. نظر شارع مقدس در مورد فراگیری هیپنوتیزم را بیان فرمایید؟
ج. جواز یاد گرفتن آن، محل اشکال است، و اشتغال به این امور، موجب تلف شدن وقت و بازماندن از سیر و ترقی و نیل به کمالات حقیقی است.
معارف دین، ج ۳، ص: ۴۴۴

علم پیشگویی

۳۹۶. آیا با یاد گرفتن علم پیشگویی، می‌توان آینده را پیش‌بینی کرد؟
ج. تعلیم این گونه علوم برای اکثر اشخاص، لزوم و ضرورت ندارد، بلکه بعضی آنها شرعاً جایز نیست و موجب اتلاف عمر می‌شود. آینده جهان از گذشته جهان پیش‌بینی می‌شود، و با نظر عبرت در گذشته و حال، آینده را می‌توان دید.

دعانویسی جهت رفع اختلاف زوجین

۳۹۷. آیا نوشتن دعا و مراجعه به دعانویس جهت رفع اختلاف بین زوجین جایز است؟
ج. اگر از ادعیه وارده از معصومین علیهم‌السلام باشد، نوشتن آن اشکالی ندارد، و برای این امر می‌توانید به متن و حواشی مفاتیح الجنان مرحوم محدث قمی اعلی‌الله مقامه مراجعه فرمایید.
لازم به ذکر است که خواندن دعاها، علت تامه برای وقوع خواسته انسان نیست، ولی وظیفه، دعا کردن و خواستن است. البته با رعایت اصول اخلاقی و احترام متقابل به یکدیگر و لجبازی نکردن، اختلاف برطرف می‌شود، و زوجین باید بدانند هر کدام برای خدا از حق خود بگذرد و به دیگری حق را بدهد، ثواب زیادی دارد.

سحر و جادو

۳۹۸. آیا سحر و جادو واقعیت دارد؟ و در صورت واقعیت، طریق بطلان آن چیست؟
ج. سحر و جادو حقیقت دارد، و آن را می‌توان با دعا یا سحر باطل کرد. ساحری و جادوگری حقیقی در عصر حاضر، بسیار نادر است. می‌توانید حرزهای
معارف دین، ج ۳، ص: ۴۴۵
حضرات معصومین علیهم‌السلام که در کتاب مفاتیح الجنان موجود است را با طهارت بنویسید و همراه خود نگاه دارید.

معارف دین ؛ ج ۳ ؛ ص ۴۴۵

م این است که در زندگی خود به خداوند متعال توکل کنید، و کارهای خود را به خدا واگذار کنید، و **أَفْوُضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ** [۳۴۷] بگویند، و به معنای آرامش آفرین و حرکت بخش آن توجه کنید؛ و به حضرات معصومین علیهم‌السلام به ویژه حضرت بقیه‌الله الاعظم ارواحنا فداه متوسل باشید.

چشم زخم

۳۹۹. بفرمایید آیا چشم زخم واقعیت دارد؟ و برای رفع آن چه کاری باید انجام داد؟

ج. چشم زخم وجود دارد، لکن تشخیص موارد آن بسیار مشکل است، و نمی‌توان هر حادثه ناگواری را معلول چشم زخم به حساب آورد. شما با دادن صدقه، آفات و بلاها را از خود و اطرافیان، دور سازید، و به خدا توکل کنید، و اعتنا به این احتمالات ننمایید.

ارتباط با ارواح

۴۰۰. نظر اسلام در مورد احضار ارواح چیست؟

ج. احضار ارواح امکان دارد، لکن شرعاً حرام است، بلکه آنچه برای یک مسلمان لازم است، یادگیری احکام و وظایف اسلامی و تکمیل معارف دینی و تحصیل کمال دنیوی و اخروی است.
معارف دین، ج ۳، ص: ۴۴۶

احضار جن

۴۰۱. آیا کسانی که قدرت بر احضار و تسخیر جن دارند صاحب کرامت و فضیلت محسوب می‌شوند؟

ج. این عمل، فضیلت و کرامت که نیست، بلکه بنا بر احتیاط، جایز هم نمی‌باشد.

راه امان از جن

۴۰۲. برای امان از اذیت و آزار جن چه عملی باید انجام داد؟

ج. برای امان از جن، اگر چه حرزها و دعاهایی رسیده است که در مثل حاشیه مفاتیح الجنان، مخصوصاً آیه الکرسی و معوذتین نقل شده است، و مخصوصاً قرائت قرآن را مؤثر دانسته‌اند، ولی بهترین راه امان، تقویت ایمان و قدرت روحی است.

[۱] (۱). یوسف، آیه ۱۰۵ ..

[۲] (۱). کهف، آیه ۱۰۹.

[۳] (۲). لقمان، آیه ۲۷.

[۴] (۳). ذاریات، آیات ۲۱ - ۲۰.

[۵] (۴). آل عمران، آیات ۱۹۱ - ۱۹۰ ..

[۶] (۱). آل عمران، آیه ۱۹۰.

[۷] (۲). همان ..

[۸] (۱). طور، آیه ۳۵.

[۹] (۲). لقمان، آیه ۲۵.

- [۱۰] (۳). واقعه، آیات ۶۴-۶۳.
- [۱۱] (۴). همان، آیات ۵۹-۵۸.
- [۱۲] (۵). یس، آیه ۳۳..
- [۱۳] (۱). ق، آیات ۷-۶.
- [۱۴] (۲). شعراء، آیه ۷.
- [۱۵] (۳). انعام، آیات ۹۶-۹۵.
- [۱۶] (۴). ذاریات، آیات ۲۱-۲۰.
- [۱۷] (۵). جائیه، آیات ۶-۳..
- [۱۸] (۱). لقمان، آیه ۲۷.
- [۱۹] (۲). کهف، آیه ۱۰۹.
- [۲۰] (۳). زخرف، آیه ۹.
- [۲۱] (۴). رعد، آیه ۸.
- [۲۲] (۵). قمر، آیه ۴۹.
- [۲۳] (۶). فرقان، آیه ۲..
- [۲۴] (۱). نمل، آیه ۸۸.
- [۲۵] (۲). سجده، آیه ۷..
- [۲۶] (۱). فصلت، آیه ۵۳..
- [۲۷] (۱). یس، آیه ۸۳..
- [۲۸] (۱). طور، آیه ۳۵..
- [۲۹] (۱). ذاریات، آیات ۲۱-۲۰..
- [۳۰] (۱). ذاریات، آیه ۴۷.
- [۳۱] (۲). اعراف، آیه ۱۸۵.
- [۳۲] (۳). ق، آیه ۶..
- [۳۳] (۱). نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.
- [۳۴] (۲). حجر، آیه ۲۰.
- [۳۵] (۳). جائیه، آیه ۳..
- [۳۶] (۱). مرسلات، آیات ۲۳-۲۰.
- [۳۷] (۲). فاطر، آیه ۱۱.
- [۳۸] (۳). رعد، آیه ۸.
- [۳۹] (۴). اسراء، آیه ۸۵.
- [۴۰] (۵). غافر، آیه ۶۴.
- [۴۱] (۶). مؤمنون، آیات ۱۴-۱۲..
- [۴۲] (۱). سجده، آیات ۹-۷..

[۴۳] (۱) توحید شیخ صدوق ره؛ صفحه ۲۸۳، حدیث ۲ ..

[۴۴] (۱) نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

[۴۵] (۲) بحار الانوار؛ جلد ۶۶، باب ۳۷ ..

[۴۶] (۱) كهف، آیه ۱۱۰ ..

[۴۷] (۱) طور، آیه ۳۵ ..

[۴۸] (۱) ذاریات، آیات ۲۱-۲۰ ..

[۴۹] (۱) حشر، آیه ۲۲.

[۵۰] (۲) همان، آیه ۲۳.

[۵۱] (۳) حشر، آیه ۲۴ ..

[۵۲] (۱) بحار الانوار؛ جلد ۲، باب ۹، حدیث ۲۲.

[۵۳] (۲) آل عمران، آیه ۱۹۰ ..

[۵۴] (۱) کافی؛ جلد ۳، باب العبادة، حدیث ۱۶۷۲ ..

[۵۵] (۱) بحار الانوار؛ جلد ۴۶، باب ۵، حدیث ۷۳ ..

[۵۶] (۱) اشعار از مؤلف ..

[۵۷] (۱) انعام، آیه ۹۶ ..

[۵۸] (۱) كهف، آیه ۱۰۹ ..

[۵۹] (۱) قیامت، آیه ۳۶ ..

[۶۰] (۱) كهف، آیه ۴۹ ..

[۶۱] (۱) انبیاء، آیه ۲۳ ..

[۶۲] (۱) انسان، آیه ۳ ..

[۶۳] (۱) بحار الانوار؛ جلد ۶۴، باب ۱۲، حدیث ۴۷ ..

[۶۴] (۱) بقره، آیه ۱۶۵ ..

[۶۵] (۱) کافی؛ جلد ۲، صفحه ۱۲۶، حدیث ۶.

[۶۶] (۲) شوری، آیه ۱۱.

[۶۷] (۳) دعای صباح منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام.

[۶۸] (۴) کافی؛ جلد ۱، صفحه ۸۲.

[۶۹] (۵) توحید مفضل، صفحه ۱۷۹.

[۷۰] (۶) امالی شیخ مفید؛ مجلس ۳۰.

[۷۱] (۷) توحید شیخ صدوق؛ باب التوحید و نفی التشبیه ..

[۷۲] (۱) توحید شیخ صدوق؛ باب القدرة ..

[۷۳] (۱) تعبیر دیگر از وحدت وجود این است که خدا روح عالم است، و عالم جسد است. بنابراین خدا کل است، و نسبت او به

اجزاء عالم، نسبت روح و جسد است، و تعبیر دیگر این است که در حقیقت هر چه در عالم محقق است خدا است و همه او هستند و

او همه است. این گونه تعابیر همه باطل، و خلاف وجدان و صریح کتاب و سنت است ..

- [۷۴] (۱) حدید، آیه ۳ ..
- [۷۵] (۱) بقره، آیه ۲۰ ..
- [۷۶] (۱) روم، آیه ۴۱ ..
- [۷۷] (۲) رعد، آیه ۱۱ ..
- [۷۸] (۳) اعراف، آیه ۹۶ ..
- [۷۹] (۱) بحار الانوار، جلد ۵۱، باب ۱، حدیث ۲۶ ..
- [۸۰] (۲) همان، جلد ۵۲، باب ۲۰، حدیث ۷ ..
- [۸۱] (۱) روم، آیه ۴۱ ..
- [۸۲] (۱) بقره، آیه ۲۱۶ ..
- [۸۳] (۲) نجم، آیه ۳۹ ..
- [۸۴] (۱) یس، آیه ۳۸ ..
- [۸۵] (۱) اسراء، آیه ۲۳ ..
- [۸۶] (۱) عبس، آیات ۲-۱ ..
- [۸۷] (۱) نجم، آیات ۹-۸ ..
- [۸۸] (۲) بحار الانوار، جلد ۱۸، باب ۳، حدیث ۸۶ ..
- [۸۹] (۳) همان، حدیث ۹۴ ..
- [۹۰] (۱) بقره، آیه ۲۳ ..
- [۹۱] (۱) بحار الانوار، جلد ۲۷، باب ۹، حدیث ۱۸ ..
- [۹۲] (۲) همان ..
- [۹۳] (۱) بقره، آیه ۱۳۶ ..
- [۹۴] (۱) نساء، آیه ۵۱ ..
- [۹۵] (۱) مائده، آیه ۸۲ ..
- [۹۶] (۱) سیره ابن هشام؛ جلد ۳، فی محاوله الرسول عقد الصلح مع غطفان ثم عدوله ..
- [۹۷] (۱) نهج البلاغه، خطبه ۳ ..
- [۹۸] (۱) قال رسول الله صلى الله عليه وآله:
- أَلُوْا أَنْ عَبِيداً عَيْدَ اللَّهِ بَيْنَ الصِّفَا وَالْمَرْوَةِ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ حَتَّى يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي ثُمَّ لَمْ يَدْرِكْ مَحَبَّتَنَا أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ E
- بحار الانوار، جلد ۲۳، باب ۱۳ ..
- [۹۹] (۲) الرياض النضرة، جلد ۲، صفحه ۱۷۷ ..
- [۱۰۰] (۱) مائده، آیه ۵۵ ..
- [۱۰۱] (۲) یونس، آیه ۳۵ ..
- [۱۰۲] (۱) انبیاء، آیه ۷۳ ..
- [۱۰۳] (۲) قصص، آیه ۴۱ ..

- [۱۰۴] (۱) انبیاء، آیه ۱۰۵.
- [۱۰۵] (۲) یونس، آیه ۳۵..
- [۱۰۶] (۱) طه، آیه ۱۱۴..
- [۱۰۷] (۱) نساء، آیه ۶۴.
- [۱۰۸] (۲) مائده، آیه ۳۵..
- [۱۰۹] (۱) زمر، آیه ۳..
- [۱۱۰] (۱) نحل، آیه ۴۳.
- [۱۱۱] (۲) کافی؛ جلد ۱، صفحه ۲۱۰، حدیث ۱..
- [۱۱۲] (۱) ارشاد شیخ مفید؛ جلد ۱، صفحه ۱۷۷.
- [۱۱۳] (۲) بحار الانوار؛ جلد ۴۹، باب ۱۷..
- [۱۱۴] (۱) هود، آیه ۴۶..
- [۱۱۵] (۱) کافی؛ جلد ۴، باب فضل زیارة ابی عبدالله الحسین علیه السلام..
- [۱۱۶] (۱) نور، آیه ۳۶.
- [۱۱۷] (۲) اشاره به روایت»
- أَقْرَأَ رَسُولُ اللَّهِ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُزْفَعَ وَيَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يَسْبُحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: أَيُّ بُيُوتٍ هَذِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ. فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْجَيْتُ مِنْهَا وَأَشَارَ إِلَى بَيْتِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ مِنْ أَفْضَلِهَا»^E
- بحار الانوار، جلد ۲۳، باب ۱۹..
- [۱۱۸] (۱) مائده، آیه ۶۷..
- [۱۱۹] (۱) مائده، آیه ۵۵.
- [۱۲۰] (۲) بحار الانوار؛ جلد ۳۰، باب ۲۳..
- [۱۲۱] (۱) امالی شیخ صدوق، مجلس ۸۶.
- [۱۲۲] (۲) احزاب، آیه ۳۳.
- [۱۲۳] (۳) آل عمران، آیه ۴۲.
- [۱۲۴] (۴) روایت به شرح ذیل است:
- «... وَإِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا؟ فَقَالَ: ذَاكَ لِمَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ فَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَىٰ وَالْآخِرِينَ»^E
- بحار الانوار؛ جلد ۴۳، باب ۳..
- [۱۲۵] (۱) شوری، آیه ۲۳.
- [۱۲۶] (۲) بحار الانوار، جلد ۳۰، باب ۲۰.
- [۱۲۷] (۳) بحار الانوار، جلد ۲۷، باب ۱..
- [۱۲۸] (۱) نهج البلاغه، نامه ۴۵..
- [۱۲۹] (۱) امالی شیخ صدوق؛ مجلس ۲۸، حدیث ۷..

- [۱۳۰] (۱) وسائل الشیعة؛ جلد ۱۶، باب ۳۳ ..
- [۱۳۱] (۱) بحار الانوار؛ جلد ۱۸، باب ۳ ..
- [۱۳۲] (۱) نهج البلاغة، حکمت ۱۳۹ ..
- [۱۳۳] (۱) بحار الأنوار؛ جلد ۹۸، صفحه ۲۶۵، باب ۱۸ ..
- [۱۳۴] (۱) تحف العقول، صفحه ۴۳۰ ..
- [۱۳۵] (۱) سال ۱۴۳۲ هجری قمری ..
- [۱۳۶] (۱) منتهی الآمال شیخ عباس قمی؛ باب ۱۴، فصل ۶ ..
- [۱۳۷] (۱) امالی شیخ صدوق، مجلس ۳۴ ..
- [۱۳۸] (۲) بحار الانوار؛ جلد ۵۳، باب ۳۱ ..
- [۱۳۹] (۳) بحار الانوار؛ جلد ۵۱، باب ۹ ..
- [۱۴۰] (۱) نهج البلاغة، حکمت ۱۳۹ ..
- [۱۴۱] (۱) بحار الانوار؛ جلد ۷۰، باب ۱۳۷ ..
- [۱۴۲] (۲) انفال، آیه ۳۳ ..
- [۱۴۳] (۳) کشف المراد؛ صفحه ۲۸۵، المقصد الخامس فی الإمامة ..
- [۱۴۴] (۱) کافی؛ جلد اول، باب کراهیة التوقیت ..
- [۱۴۵] (۱) نهج البلاغة، حکمت ۲۶۴ ..
- [۱۴۶] (۱) آل عمران، آیه ۱۷۸ ..
- [۱۴۷] (۱) انعام، آیه ۱۵۸ ..
- [۱۴۸] (۲) همان، آیه ۹۶ ..
- [۱۴۹] (۱) بقره، آیه ۲۰ ..
- [۱۵۰] (۱) حدید، آیه ۲۵ ..
- [۱۵۱] (۲) نمل، آیه ۸۲ ..
- [۱۵۲] (۱) بحار الانوار؛ جلد ۲۷، باب ۹، حدیث ۱۸ ..
- [۱۵۳] (۱) اسراء، آیات ۵۱-۵۰ ..
- [۱۵۴] (۲) یس، آیات ۸۱-۷۷ ..
- [۱۵۵] (۱) کهف، آیه ۱۰۹ ..
- [۱۵۶] (۲) یس، آیه ۸۱ ..
- [۱۵۷] (۱) قصص، آیه ۸۸ ..
- [۱۵۸] (۲) بحار الانوار؛ جلد ۷۲، باب ۶۶ ..
- [۱۵۹] (۱) من لایحضره الفقیه؛ جلد ۱، صفحه ۲۸۷، باب ۵۹، حدیث ۱۲۶۶ / ۰۱ ..
- [۱۶۰] (۱) نساء، آیه ۵۹ ..
- [۱۶۱] (۲) بقره، آیه ۲۵۵ ..
- [۱۶۲] (۳) جن، آیات ۲۷-۲۶ ..

[۱۶۳] (۱) احزاب، آیه ۳۳ ..

[۱۶۴] (۱) نوح، آیه ۲۵ ..

[۱۶۵] (۱) لازم به توضیح است مقصود از این بیان، این نیست که در عصر حضرت رسول صلی الله علیه و آله، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حجت نبودند یا در عصر حضرت امیرالمؤمنین، حضرت امام حسن و امام حسین علیهم السلام حجت نبودند، بلکه غرض، موضع رسمی آنها است و الا آنها همه با هم و معاصر با هم در کنار قرآن، حجت و عدل قرآن بودند علیهم صلوات الله ..

[۱۶۶] (۱) اسراء، آیه ۹.

[۱۶۷] (۲) یونس، آیه ۵۷.

[۱۶۸] (۳) ابراهیم، آیه ۱ ..

[۱۶۹] (۱) احزاب، آیه ۴۰.

[۱۷۰] (۲) اعراف، آیه ۳۵ ..

[۱۷۱] (۱) بقره، آیه ۱۲۴.

[۱۷۲] (۲) انبیاء، آیه ۸۷.

[۱۷۳] (۳) التبیان فی تفسیر القرآن، تفسیر همین آیه ..

[۱۷۴] (۱) حجرات، آیه ۱۳.

[۱۷۵] (۲) احزاب، آیه ۳۵ ..

[۱۷۶] (۱) بقره، آیات ۲۴-۲۳ ..

[۱۷۷] (۱) اسراء، آیه ۸۸ ..

[۱۷۸] (۱) اسراء، آیه ۱۵.

[۱۷۹] (۲) بقره، آیه ۲۵۶ ..

[۱۸۰] (۱) انسان، آیه ۳ ..

[۱۸۱] (۱) انبیاء، آیه ۲۳.

[۱۸۲] (۲) صافات، آیه ۲۴ ..

[۱۸۳] (۱) قصص، آیه ۷۸ ..

[۱۸۴] (۱) احزاب، آیه ۳۵ ..

[۱۸۵] (۱) نور، آیه ۲۶.

[۱۸۶] (۲) تحریم، آیه ۱۰ ..

[۱۸۷] (۱) بقره، آیه ۲۲۳.

[۱۸۸] (۲) نساء، آیه ۲۴ ..

[۱۸۹] (۱) انبیاء، آیه ۱۰۲.

[۱۹۰] (۲) زخرف، آیه ۷۱ ..

[۱۹۱] (۱) رعد، آیه ۳۵.

[۱۹۲] (۲) زخرف، آیه ۷۱.

- [۱۹۳] (۳). ق، آیه ۲۲ ..
- [۱۹۴] (۱). نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹ ..
- [۱۹۵] (۱). بحار الانوار؛ جلد ۸۴، باب ۱۲.
- [۱۹۶] (۲). نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴ ..
- [۱۹۷] (۱). احزاب، آیه ۷۲.
- [۱۹۸] (۲). انبیاء، آیات ۲۶-۲۷ ..
- [۱۹۹] (۱). جائیه، آیه ۱۶.
- [۲۰۰] (۲). آل عمران، آیه ۵۵ ..
- [۲۰۱] (۱). نحل، آیه ۷۸.
- [۲۰۲] (۲). غاشیه، آیات ۲۶-۲۵ ..
- [۲۰۳] (۱). مستدرک الوسائل؛ جلد ۵، باب ۲۲ ..
- [۲۰۴] (۱). تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام.
- [۲۰۵] (۲). آل عمران، آیه ۱۸۲ ..
- [۲۰۶] (۱). واقعه، آیه ۷۵.
- [۲۰۷] (۲). معارج، آیه ۴۰.
- [۲۰۸] (۳). ذاریات، آیه ۴۷ ..
- [۲۰۹] (۱). بحار الانوار؛ جلد ۶۵، باب ۱۸.
- [۲۱۰] (۲). سجده، آیه ۱۷.
- [۲۱۱] (۳). زخرف، آیه ۷۱ ..
- [۲۱۲] (۱). احزاب، آیه ۵۶.
- [۲۱۳] (۲). کافی؛ جلد ۳، باب التعقیب بعد الصلاة و الدعاء ..
- [۲۱۴] (۱). احزاب، آیه ۵۶ ..
- [۲۱۵] (۱). کافی؛ جلد ۱، کتاب العقل و الجهل ..
- [۲۱۶] (۱). بقره، آیه ۲۷۷.
- [۲۱۷] (۲). کافی؛ جلد ۱، باب استعمال العلم ..
- [۲۱۸] (۱). بحار الانوار؛ جلد ۷۳، باب ۱۰۳، حدیث ۲ ..
- [۲۱۹] (۱). اقبال، فصل فیما نذکره من اول جمعه من شهر رجب.
- [۲۲۰] (۲). کافی؛ جلد ۳، باب فضل الصلاة ..
- [۲۲۱] (۱). نهج البلاغه، نامه ۴۷ ..
- [۲۲۲] (۱). کافی؛ جلد ۱۱، باب ۱۴۸، حدیث ۱۰۱۶۸.
- [۲۲۳] (۲). بقره، آیه ۱۸۷ ..
- [۲۲۴] (۱). نهج البلاغه، خطبه ۸۰ ..
- [۲۲۵] (۱). بحار الانوار؛ جلد ۴۵، باب ۳۹ ..

- [۲۲۶] (۱). بحار الانوار؛ جلد ۷۲، باب ۶۶.
- [۲۲۷] (۲). وسایل الشیعة؛ جلد ۱۰، صفحه ۲۹۶، باب ۱۴ از ابواب احکام شهر رمضان ..
- [۲۲۸] (۱). بحار الانوار؛ جلد ۶۹، صفحه ۴۷، حدیث ۵۸ ..
- [۲۲۹] (۱). بحار الانوار؛ جلد ۹۵، صفحه ۳۴۰، باب ۸ ..
- [۲۳۰] (۱). امالی صدوق؛ مجلس ۲۸- بحار الانوار، جلد ۲۶، صفحه ۳۴۱، باب ۸ ..
- [۲۳۱] (۱). عوالم العلوم و مستدرکاته؛ مجلد فاطمة الزهراء علیها السلام، جلد ۱، صفحه ۴۴، عن مستدرک سفینه البحار؛ جلد ۳، صفحه ۳۳۴، عن مجمع النورین؛ صفحه ۱۴ ..
- [۲۳۲] (۱). وسائل الشیعة؛ جلد ۱۶، صفحه ۳۱۳، باب ۸ ..
- [۲۳۳] (۱). جلد ۱۲، صفحه ۵۹ ..
- [۲۳۴] (۱). غافر، آیه ۶۰.
- [۲۳۵] (۲). نهج البلاغة، حکمت ۲۳۳ ..
- [۲۳۶] (۱). بحار الانوار؛ جلد ۹۸، کتاب المزار، باب ۲۴، حدیث ۸.
- [۲۳۷] (۲). المزار الكبير؛ صفحه ۴۹۶، حدیث ۹.
- [۲۳۸] (۳). بحار الانوار؛ جلد ۹۸، کتاب المزار، باب ۱۸، حدیث ۳۸ ..
- [۲۳۹] (۱). کافی؛ جلد ۲، صفحه ۴۸۳، باب البكاء.
- [۲۴۰] (۲). بحار الانوار؛ جلد ۹۵، باب ۷، حدیث ۸ ..
- [۲۴۱] (۱). بقره، آیه ۲۱۶.
- [۲۴۲] (۲). بحار الانوار؛ جلد ۹۸، باب ۲۴، حدیث ۲.
- [۲۴۳] (۳). المزار الكبير؛ صفحه ۴۸۳ ..
- [۲۴۴] (۱). کافی؛ جلد ۲، باب الدعاء للرزق، حدیث ۴ ..
- [۲۴۵] (۱). بحار الانوار؛ جلد ۸۳، باب ۳۸، حدیث ۸ ..
- [۲۴۶] (۱). بحار الانوار؛ جلد ۵۸، صفحه ۱۲۹.
- [۲۴۷] (۲). نهج البلاغة؛ حکمت ۱۹۶.
- [۲۴۸] (۳). کهف، آیه ۱۰۹ ..
- [۲۴۹] (۱). نهج البلاغة، خطبه ۱۰۹.
- [۲۵۰] (۲). یوسف، آیه ۱۰۵ ..
- [۲۵۱] (۱). از کتاب گنج دانش از تألیفات مرحوم آیت الله آخوند ملا محمد جواد صافی رحمه الله والد معظم مؤلف ..
- [۲۵۲] (۱). بقره، آیه ۱۸۸ ..
- [۲۵۳] (۱). قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْصَانِي فِي الْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ يَرْتِنِي» / مستدرک الوسائل؛ جلد ۸، باب ۷۳ ..
- [۲۵۴] (۱). احزاب، آیه ۵۳ ..
- [۲۵۵] (۱). بقره، آیه ۱۸۷.
- [۲۵۶] (۲). توبه، آیه ۷۱.

- [۲۵۷] (۳). حجرات، آیه ۱۳ ..
- [۲۵۸] (۱). احزاب، آیه ۳۵.
- [۲۵۹] (۲). کافی؛ جلد ۵، باب نوادر، حدیث ۱۲.
- [۲۶۰] (۳). احزاب، آیه ۳۲.
- [۲۶۱] (۴). اشاره دارد به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:
- «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ فَمَا مِنْ رَجُلٍ خَلَا بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ الشَّيْطَانُ ثَالِثَهُمَا» E
- /. دعائم الاسلام؛ جلد ۲، فصل ۴، حدیث ۷۸۸ ..
- [۲۶۲] (۱). وسائل الشیعه؛ جلد ۲۰، باب ۱۰۶، حدیث ۲۵۴۱۸ ..
- [۲۶۳] (۱). بحار الانوار؛ جلد ۱۰۰، باب ۱، حدیث ۲۴ ..
- [۲۶۴] (۱). انعام، آیه ۱۱.
- [۲۶۵] (۲). غافر، آیه ۸۲.
- [۲۶۶] (۳). مستدرک الوسائل؛ جلد ۸، باب ۲، حدیث ۹۱۹۹ ..
- [۲۶۷] (۱). بحار الانوار؛ جلد ۸۹، باب ۲۹، حدیث ۴۹ ..
- [۲۶۸] (۱). ابراهیم، آیه ۷ ..
- [۲۶۹] (۱). از کتاب گنج دانش از تألیفات مرحوم آیت الله آخوند ملا محمد جواد صافی رحمه الله والد معظم مؤلف
- [۲۷۰] (۲). نهج البلاغه؛ حکمت ۳۳۰ ..
- [۲۷۱] (۱). رعد، آیه ۲۸ ..
- [۲۷۲] (۱). بقره، آیه ۲۱۶ ..
- [۲۷۳] (۱). بقره، آیه ۱۸۷.
- [۲۷۴] (۲). کافی؛ جلد ۴، بَابُ كِفَايَةِ الْعِيَالِ وَ التَّوَسُّعِ عَلَيْهِمْ، حدیث ۶ ..
- [۲۷۵] (۱). روم، آیه ۲۱.
- [۲۷۶] (۲). بقره، آیه ۱۸۷ ..
- [۲۷۷] (۱). طلاق، آیه ۳ ..
- [۲۷۸] (۱). روم، آیه ۲۱ ..
- [۲۷۹] (۱). غافر، آیه ۴۴.
- [۲۸۰] (۲). هود، آیه ۵۶ ..
- [۲۸۱] (۱). طلاق، آیه ۳ ..
- [۲۸۲] (۱). رعد، آیه ۲۸.
- [۲۸۳] (۲). كهف، آیه ۱۰۹.
- [۲۸۴] (۳). فصلت، آیه ۳۴.
- [۲۸۵] (۴). نهج البلاغه، حکمت ۳۴۱ ..
- [۲۸۶] (۱). الدر المنثور؛ جلد ۳، صفحه ۲۳۰ ..
- [۲۸۷] (۱). ذاریات، آیات ۲۱-۲۰.

- [۲۸۸] (۲). عوالی اللثالی؛ جلد ۴، صفحه ۱۴۲ ..
- [۲۸۹] (۱). آل عمران، آیات ۱۹۱-۱۹۰ ..
- [۲۹۰] (۱). صحیفه الرضا، صفحه ۸۱ ..
- [۲۹۱] (۱). زمر، آیه ۱۰ ..
- [۲۹۲] (۱). کافی؛ جلد ۶، باب نوادر، حدیث ۱۹ ..
- [۲۹۳] (۱). عنکبوت، آیه ۶۹ ..
- [۲۹۴] (۱). غرر الحکم؛ جلد ۱، صفحه ۲۶۹ ..
- [۲۹۵] (۱). زمر، آیه ۴۵ ..
- [۲۹۶] (۱). در روایت آمده است
- أ: اسْتَأْذَنَ أَعْمَى عَلَى فَاطِمَةَ؛ فَحَجَّتُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَهَا لِمَ حَجَّتِيهِ وَهُوَ لَمَّا يَرَاكَ. فَقَالَتْ إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنِّي أَرَاهُ وَهُوَ يَشْمُ
الرَّيْحَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي. E/.
- بحار الانوار؛ جلد ۴۳، باب ۴، حدیث ۱۶ ..
- [۲۹۷] (۱). احزاب، آیه ۵۳ ..
- [۲۹۸] (۱). کافی؛ جلد ۱۱، صفحه ۱۹۱، باب ۱۵۸- خصال؛ صفحه ۵۸۷، ابواب السبعین و مافوقه- وافی؛ جلد ۲۲، صفحه ۸۱۶
- حدیث ۲۲۲۵۷- وسائل الشیعه؛ جلد ۲۰، صفحه ۱۸۴، حدیث ۲۵۳۷۹ ..
- [۲۹۹] (۱). کافی؛ جلد ۲، باب الحیاء، حدیث ۵ ..
- [۳۰۰] (۱). هود، آیه ۳۸ ..
- [۳۰۱] (۲). جمعه، آیه ۲ ..
- [۳۰۲] (۱). آل عمران، آیه ۱۹۱ ..
- [۳۰۳] (۱). ثواب الاعمال و عقاب الاعمال؛ صفحه ۲۳۳ ..
- [۳۰۴] (۱). نازعات، آیات ۴۱-۳۷ ..
- [۳۰۵] (۲). کافی؛ جلد ۲، صفحه ۴۵۳، باب محاسبه الاعمال ..
- [۳۰۶] (۱). کافی؛ جلد ۵، باب نوادر، حدیث ۱۲ ..
- [۳۰۷] (۱). انشراح، آیات ۶-۵ ..
- [۳۰۸] (۱). قمر، آیه ۱۷ ..
- [۳۰۹] (۱). انعام، آیه ۳۸ ..
- [۳۱۰] (۱). زلزال، آیات ۸-۷ ..
- [۳۱۱] (۲). امالی مفید؛ مجلس پنجم، حدیث ۳ ..
- [۳۱۲] (۱). انبیاء، آیه ۷ ..
- [۳۱۳] (۲). توبه، آیه ۱۲۲ ..
- [۳۱۴] (۳). حجرات، آیه ۱۳ ..
- [۳۱۵] (۱). وسائل الشیعه؛ جلد ۵، باب ۱، حدیث ۶۷۴۷ ..
- [۳۱۶] (۲). می‌توانید به مجامع روایی از جمله کتاب شریف کافی؛ جلد ۳، باب الجمع بین الصلاتین مراجعه نمایید ..

- [۳۱۷] (۱) . بحار الانوار؛ جلد ۱۸، صفحه ۳۱۸، حدیث ۳۲ ..
- [۳۱۸] (۱) . نساء، آیه ۱۰۱ ..
- [۳۱۹] (۲) بقره، آیه ۱۵۸ ..
- [۳۲۰] (۱) . من لایحضره الفقیه؛ جلد ۲، صفحه ۱۰۷، حدیث ۱۸۶۲ ..
- [۳۲۱] (۲) . انفال، آیه ۴۱ ..
- [۳۲۲] (۱) . وسائل الشیعه؛ کتاب خمس، حدیث ۱۲۶۷۱- الخرائج و الجرائح؛ جلد ۳، صفحه ۱۱۱۸ ..
- [۳۲۳] (۱) . بحار الانوار؛ جلد ۴۲، باب ۱۲۰، حدیث ۲۹ ..
- [۳۲۴] (۱) . نساء، آیه ۳۴ ..
- [۳۲۵] (۱) . روم، آیه ۲۱ ..
- [۳۲۶] (۲) . بقره، آیه ۱۸۷ ..
- [۳۲۷] (۳) . کافی، جلد ۴، بَابُ كِفَايَةِ الْعِيَالِ وَ التَّوَسُّعِ عَلَيْهِمْ، حدیث ۶ ..
- [۳۲۸] (۱) . احزاب، آیه ۳۵ ..
- [۳۲۹] (۱) . من لا یحضره الفقیه؛ جلد ۳، حدیث ۴۳۷۴ ..
- [۳۳۰] (۱) . بحار الانوار؛ جلد ۱۰۰، باب ۱، حدیث ۱۴ ..
- [۳۳۱] (۱) . احزاب، آیه ۳۵ ..
- [۳۳۲] (۱) . روم، آیه ۲۱ ..
- [۳۳۳] (۲) . بقره، آیه ۱۸۷ ..
- [۳۳۴] (۱) . مستدرک الوسائل؛ جلد ۹، باب ۳۸، حدیث ۱۱۲۰۳ ..
- [۳۳۵] (۱) . مروج الذهب؛ فصل: الفرس یحجون البیت ..
- [۳۳۶] (۱) . عبس، آیه ۳۷ ..
- [۳۳۷] (۱) . بقره، آیه ۱۳۳ ..
- [۳۳۸] (۱) . تحف العقول؛ صفحه ۳۵ ..
- [۳۳۹] (۱) . بقره، آیه ۱۶۳ ..
- [۳۴۰] (۲) . تمدن اسلام و عرب، صفحه ۱۴۲ ..
- [۳۴۱] (۱) . آل عمران، آیه ۱۹ ..
- [۳۴۲] (۱) . وسائل الشیعه، جلد ۲۹، باب ۳۱ ..
- [۳۴۳] (۱) . انعام، آیه ۱۱۶ ..
- [۳۴۴] (۱) . بقره، آیه ۲۸۵ ..
- [۳۴۵] (۱) . احزاب، آیه ۳۳ ..
- [۳۴۶] (۲) . بحار الانوار؛ جلد ۲۲، باب ۱۰، حدیث ۵۲ ..
- [۳۴۷] (۱) . غافر، آیه ۴۴ ..

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

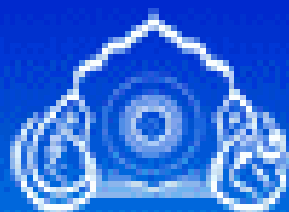
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

